



## فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام

● سال اول | شماره ۳ | پاییز ۱۴۰۴ ●

- |                                |   |
|--------------------------------|---|
| ■ مدیر مسئول: دکتر حمید خسروی  | ■ صاحب امتیاز: دانشگاه جامع انقلاب اسلامی   |
| ■ امور اجرایی: دکتر حسین عباسی | ■ سردبیر: دکتر محمدجعفر جوادی ارجمند        |
| ■ ویراستار: سید حسین حسینی     | ■ مدیر داخلی: دکتر محمد علی نظری            |
| ■ ناشر:                        | ■ ویراستار انگلیسی: دکتر نیلوفر مقدمی خمایی |
| ■ طراح جلد:                    | ■ صفحه‌آرا: محمد صادقی                      |
| ■ بهاء: ۰۰۰۰۰ ریال             | ■ شمارگان: ۲۰۰ جلد                          |

وبسایت نشریه: <https://nrig.cuir.ac.ir>

کلیه حقوق © محفوظ است.

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

نشانی: تهران- میدان سپاه- خیابان پادگان ولیعصر #- پلاک ۳- ساختمان جنوبی- طبقه هفتم



## اعضاء هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

---

- دکتر هادی النبی التمیمی / استاد دانشگاه علوم اسلامی نجف اشرف
- دکتر محمد جواد جوادى ارجمند / استاد دانشگاه تهران
- دکتر محمد حسین دانش‌کيا / دانشیار دانشگاه معارف اسلامی
- دکتر احمد حسین شریفی / استاد مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- دکتر محمد جواد سبحانی‌فر / دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- آیت‌الله دکتر محمد حسن گلی شیردار / استاد دانشگاه امام صادق (ع)
- دکتر نجف لکزایی / استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- دکتر سید محمدرضا محمود پناهی / استادیار دانشگاه پیام‌نور تهران
- دکتر مصطفی ملکوتیان / استاد دانشگاه تهران
- دکتر کیکی میخائل / استاد دانشگاه اسلامی رادان فتح



## راهنمای تدوین و ارسال مقاله

### برای ارائه به فصلنامه علمی مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام

۱- مقاله‌های قابل چاپ در مجله «مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام»، مقالات اصیلی هستند که حاوی ایده‌ها، رویکردها و روش‌های نوین و حاصل یافته‌های تحقیقات علمی باشند، به نحوی که به پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی از لحاظ نظری و کاربردی یاری رسانند.

۲- مقاله‌ها باید جدید و حاصل تحقیقات نویسنده یا نویسندگان باشد و پیشتر در جایی دیگر به چاپ نرسیده باشند.

۳- مسئولیت کامل مطالب ارایه شده در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است. مجله در این زمینه هیچ مسئولیتی را عهده‌دار نمی‌شود.

۴- مقالاتی که توسط دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری با همکاری استادان راهنما و یا مشاور تهیه می‌شود، ضرورتاً باید با امضای استاد مربوطه به فصلنامه ارسال گردد؛ در عین حال نویسنده مسئول و ترتیب اسامی نویسندگان به همان ترتیبی که در سایت ثبت شده باشد، در مقاله خواهد آمد و پس از آن غیر قابل تغییر خواهد بود.

۵- حداکثر حجم مقاله شامل متن، شکل‌ها، نمودارها و جدول‌ها حداکثر ۱۰ هزار کلمه است.

۶- برای نگارش مقاله، آموزه‌های مندرج در این صفحه را دنبال بفرمایید.

۷- مقالات در چارچوب ساختار زیر که حاوی مقدمه، داده‌ها و روش کار، شرح و تفسیر نتایج، نتیجه‌گیری و منابع و ماخذ است، تدوین می‌شود:

**عنوان مقاله** عنوان بایستی با سؤال اصلی مقاله و محتوای آن تناسب داشته باشد، رسا و بدور از ابهام و ابهام باشد و حتی الامکان کوتاه باشد و هماهنگ با موضوعات و محورهای اعلامی فصلنامه باشد.

**چکیده** ۱- مختصر، روان و گویا ۲- موضوعات اساسی چکیده (سؤال، روش، یافته‌ها و مهمترین پیشنهادها).

**کلیدواژگان** حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه به تناسب موضوع و محتوای مقاله.

#### ۱. مقدمه و بیان مسئله

مقدمه موضوع) شروع بحث و بیان موضوع با توجه به حوزه و رشته کلی مورد بحث و مباحث روز

ضرورت موضوع) بیان نیازها و ضرورت موضوع مقاله با توجه به مطالعات پیشین و شواهد موجود و یا نقدهای موجود

اهمیت موضوع) بیان اهمیت و فواید و کارکردهای بررسی موضوع مقاله از لحاظ نظری و عملی

مسئله اصلی) ۱- بیان روشن و کامل مسئله و سوال یا سئوالات اصلی مقاله ۲- بیان

اهداف (سوالات) مقاله و تنظیم مقاله در راستای حصول آنها

نحوه سازماندهی مقاله) بیان نحوه سازماندهی مقاله در راستای پاسخ به سئوالات (یا تحقق اهداف مقاله)

## ۲. ادبیات موضوع و پیشینه (حداکثر پنج صفحه)

۲-۱. ادبیات نظری (چارچوب نظری، مبانی نظری، نظریه ها و ...) (حداکثر سه صفحه و نیم)

جامعیت و کاربردی بودن مطالب و نظرات ارائه شده؛ ارتباط منطقی ادبیات نظری با سئوالات و اهداف مقاله؛

ارائه الگوی مفهومی و یا چارچوب نظری مشخص و کارا برای مقاله

۲-۲. پیشینه پژوهش (حداکثر یک صفحه و نیم) کفایت مطالعات و مقالات پیشین مرتبط با موضوع؛ دسته بندی و ایجاد ارتباط منطقی بین نظریات و مطالعات پیشین؛ مرور پژوهش ها و مطالعات انجام شده در مورد موضوع و مسئله تحقیق به نحوی که حداقل هشت تا ده مقاله علمی پژوهشی و چند کتاب معتبر پنج سال اخیر مورد بررسی قرار گرفته و مهمترین یافته ها و روش هر یک در قالب جدولی ارائه شوند.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین:

۳. روش پژوهش (حداکثر در دو صفحه) رعایت اصول روش تحقیق و چارچوب مقالات علمی - پژوهشی: ۲- استفاده صحیح، متناسب و کارآمد از روش شناسی ادعا شده در مقاله: ۳- نوآوری در روش و یا ابتکار در کاربرد روش های موجود: ۴- ارائه توضیحات کافی در مورد روش تحقیق: ۴- بیان جزئیات ضروری روش شناسی مقاله

نوع تحقیق) تحقیق بنیادی، توسعه ای یا کاربردی است

استراتژی کلی تحقیق) کمی یا کیفی و در هر کدام از چه شیوه ای و ...

تعریف مفاهیم یا متغیرها) (نظری و عملیاتی) (مشخص کردن و ارائه تعریف روشن

و صحیح از متغیرها و مفاهیم کلیدی مقاله

روش‌های گردآوری داده‌ها) پیمایشی یا کتابخانه‌ای یا ...

### روش‌های تحلیل داده‌ها

جامعه و نمونه) ۱- تعریف جامعه و نمونه مطالعه، ۲- روش نمونه‌گیری، ۳- حجم نمونه و روش محاسبه ۴- روش

روایی و پایایی ابزار جمع‌آوری اطلاعات) روش‌ها و آزمون‌های مورد استفاده و

نتایج هر کدام

مراحل انجام و به کارگیری روش) شرح مختصر و مفید روش گفته شده

توضیحات لازم در خصوص روش‌های جدید به نحوی که اولاً معرف روش بوده

و ثانیاً بیانگر و روشن‌کننده رویکرد استفاده شده باشد.

۴. یافته‌های پژوهش (حداکثر در شش صفحه مقاله) ۱- یافته‌ها برآمده از

بکارگیری روش‌شناسی و ادبیات نظری و مطالعات پیشین: ۲- استفاده به‌جا و

به اندازه از جداول، اشکال و الگوها به اقتضای مقاله: ۳- دسته‌بندی و ارائه

منطقی یافته‌ها به تناسب اهداف و سوالات مقاله: ۴- پوشش‌دهی یافته‌ها نسبت

به سوالات و اهداف مقاله

### ۵. بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱. بحث) مقایسه یافته‌های مقاله با نتایج مطالعات پیشین و بیان دلایل شباهت و

تفاوت آنها با هم

۵-۲. نتیجه‌گیری) ۱- ارائه نتیجه‌گیری مشخص، مختصر و قابل استفاده ۲- ارتباط

درست و منطقی نتایج با یافته‌ها و اهداف مقاله

۵-۳. پیشنهادها) پیشنهادها مبتنی بر یافته‌های مقاله ۲- در راستای توسعه نظری و یا

کاربردی نتایج مقاله باشد. ۳- کاربردی و راهبردی بودن پیشنهادات: اولویت با ارائه پیشنهادات راهبردی می‌باشد

۶. منابع) استفاده از منابع معتبر و مقالات علمی و پژوهشی جدید مربوط به حداکثر ۵ سال اخیر (حداقل ۶۰ درصد منابع)؛ رعایت اصول ماخذ نویسی: استفاده کافی از منابع با توجه به موضوع مقاله؛ تطبیق منابع با ارجاعات داده شده در متن؛ منابع به ترتیب حروف الفبایی شماره گذاری شده و برای درج ابتدا منابع فارسی (در سه دسته به ترتیب مقاله‌ها، کتابها و منابع اینترنتی) و سپس منابع لاتین (در سه دسته گفته شده قبلی) آورده شوند. ارجاعات در متن مقاله باید به شیوه داخل پرانتز به گونه‌ای که ابتدا نام خانوادگی مؤلف یا مؤلفان و سپس سال انتشار و در نهایت شماره صفحه به این صورت آورده شود: (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰) و برای ارجاعات به منابع لاتین (Ahmadi, 2016, p 20) : برای منابع با بیش از دو نویسنده، نام خانوادگی نویسنده اول و به جای نام سایر نویسندگان، «همکاران» ذکر گردد؛ مانند: (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰) و برای ارجاعات لاتین (Ahmadi et al., 2016, p 20)

۶-۱. منابع فارسی

۶-۲. منابع لاتین



## فهرست مطالب

- سخن سردبیر ..... ۹
- بررسی تطبیقی تأثیر آموزه‌های دینی بر میزان تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع متوسطه قم  
(مدرسه شهید هندویان و مدرسه هدی)..... ۱۵
- مهدی احمدی، زهراسادات مسجدی
- طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم: تحلیلی بر سازوکارهای  
تاب‌آوری جمعی و فرایند امیدواری ..... ۳۷
- مهران حیدری‌نیا؛ پرویز احمدی اوچ‌تپه، کامران شیوندی‌چلیچه، هاشم حیدری‌نیا
- پیامدهای دیپلماسی نوین ایران و عربستان بر روند صلح در یمن: مطالعه موردی توافق  
۲۰۲۳ (۱۴۰۱)..... ۸۵
- رحمان حریری، آروین تنها
- مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین ..... ۱۲۳
- سیدمهدی میرعابدینی کچومتقالی، محمدحسین الهوردی
- حاکم به مثابه مرئی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر معرفی صلاحیت‌های اخلاقی ..... ۱۵۷
- محمدرضا عبدالله‌نسب
- تبیین تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جهان عرب و جنبش‌های اسلامی بر اساس نظریه پخش... ۱۸۹
- امیرعلی کتابی



## سخن سردبیر

به نام خدا

سپاس از خداوند متعال و بندگان عالم او. کسانی که به پرورش و نشر علم می پردازند. با وجود همه سختی‌ها در این مسیر، با قاطعیت وارد آن می‌شوند. حال که با یاری خداوند و توجه محبت‌آمیز نویسندگان گرامی، اولین شماره از فصلنامه علمی "مطالعات منطقه ای جهان اسلام" را منتشر نموده‌ایم، بر خود لازم می‌دانیم که از زحمات کلیه نویسندگان و عوامل فصلنامه تشکر به عمل آوریم. به یقین و به رغم تلاش بی‌وقفه همکاران، نخستین شماره ی فصلنامه خالی از نقص و کاستی نخواهد بود. امیدواریم محققان، اساتید و دانشجویان با بهره‌گیری از نظرات سازنده خود ما را در بارور ساختن بیش از پیش نشریه، هم در شکل و هم در محتوا یاری فرمائید. فصلنامه علمی «مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام» با هدف ارائه تازه‌ترین یافته‌های علمی در خصوص اندیشه‌های رهبری انقلاب اسلامی و نظریه‌ها، مأموریت‌ها و کارکردهای انقلاب در زمینه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، آماده دریافت و بررسی مقالات محققان گرانقدر و اساتید محترم می باشد. در این راستا، از کلیه اساتید، صاحب نظران، کارشناسان، دانشجویان، محققان و علاقمندان از سراسر کشور دعوت می‌نماید مقالات و دستاوردهای علمی خود را برای انتشار به این فصلنامه ارسال نمایند. این مجله به دنبال آن است با فعالیت خود و با دریافت مقالات و انتشار آن به طور منظم، دستاوردهای علمی پژوهشگران کشور را به شکل شایسته‌ای در اختیار علاقه مندان قرار دهد.



## بررسی تطبیقی تأثیر آموزه‌های دینی بر میزان تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع متوسطه قم (مدرسه شهید هندویان و مدرسه هدی)

مهدی احمدی<sup>۱</sup>

زهراسادات مسجدی<sup>۲</sup>

### چکیده

تاب‌آوری از عوامل بنیادین سازگاری انسان با نیازها و تهدیدهای زندگی محسوب می‌شود. برخی افراد به صورت آرام، منطقی و صبور در برابر مشکلات واکنش نشان می‌دهند، درحالی‌که برخی دیگر آسیب‌پذیر بوده و به سرعت در هم می‌شکنند. با توجه به تأکید دین اسلام بر مؤلفه‌های تاب‌آوری، عمل به این آموزه‌ها می‌تواند سطح تاب‌آوری را افزایش دهد. این پژوهش با هدف مقایسه سطح تاب‌آوری و ابعاد آن در بین دانش‌آموزان پایه هشتم دو مدرسه در شهر قم (مدرسه هدی با گرایش دینی و مدرسه

1. دانشیار، گروه فقه و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

2. استاد، دانشگاه پیام نور قم و دبیر آموزش و پرورش، قم، ایران.

شهید هندویان به عنوان مدرسه عادی) انجام شد. از پرسشنامه استاندارد CD-RISC با پنج عامل (شایستگی فردی، تحمل عاطفه منفی، پذیرش تغییر، کنترل و تأثیرات معنوی) استفاده گردید. مطالعه حاضر از نوع کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی بوده و جامعه آماری آن شامل ۶۰ دانش آموز (۳۰ نفر از هر مدرسه) بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آماری شامل تحلیل عاملی، آزمون t مستقل و ضریب آلفای کرونباخ تحلیل شدند. پایایی پرسشنامه با ضریب آلفای کرونباخ ۰,۸۹ تأیید شد. یافته‌ها نشان داد که دانش‌آموزان مدرسه هدی در مؤلفه‌های شایستگی فردی ( $p=0.006$ ) و پذیرش تغییر ( $p=0.028$ ) نمرات بالاتری کسب کردند. همچنین، بین دو مدرسه در مؤلفه‌های کنترل و تأثیرات معنوی تفاوت معناداری مشاهده نشد. تحلیل عاملی نیز ساختار پنج‌عاملی پرسشنامه را تأیید کرد. در نتیجه، محیط آموزشی می‌تواند بر برخی ابعاد تاب‌آوری تأثیرگذار باشد. پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی برای تقویت تاب‌آوری در مدرسه هندویان طراحی گردد.

#### کلیدواژه‌ها:

تاب‌آوری، پرسشنامه CD-RISC، آموزه‌های دینی، دانش‌آموزان، مدرسه.

## مقدمه و بیان مسئله

تاب‌آوری شامل مجموعه‌ای از ظرفیت‌های فردی و روانی است که فرد به کمک آن‌ها می‌تواند در شرایط دشوار مقاومت کند و دچار آسیب‌دیدگی نشود و حتی در تجربه‌ی این شرایط مشکل‌آفرین یا بحرانی خود را به لحاظ شخصیتی ارتقاء بخشد. به عبارت بهتر، صبر و تاب‌آوری را می‌توان مفهومی روان‌شناختی دانست که می‌خواهد توضیح دهد افراد چگونه با موقعیت‌های غیرمنتظره کنار می‌آیند. با این اوصاف تاب‌آوری نه تنها افزایش قدرت تحمل و سازگاری فرد در برخورد با مشکل، بلکه مهم‌تر از آن حفظ و ارتقاء سلامت روانی است. تاب‌آوری افراد را توانمند می‌سازد تا با دشواری‌ها و ناملایمات زندگی و شغلی روبه‌رو شوند، بدون اینکه آسیب ببینند و حتی از این موقعیت‌ها برای شکوفایی و رشد شخصیت خود استفاده کنند.

دین، آموزه‌های فراوانی در حوزه تاب‌آوری دارد؛ آموزه‌هایی که یا دیده نشدند و یا به درستی فهم نشدند. از این رو اولیای دین آموزه‌های فراوانی را در این رابطه به پیروان خود آموخته‌اند. یکی از آن آموزه‌ها تاب‌آوری است که نقش بسیار ویژه‌ای در زندگی افراد دارد این مهم از نگاه قرآن کریم، رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) با عناوینی همچون حلم، صبر، مدارا و ... به پیروان خود آموخته شده است. هدف پژوهش آن است که از طریق روش کتابخانه‌ای بخشی از این آموزه‌ها را ارائه کند و در نتیجه تأثیر این آموزش‌ها را در میزان تاب‌آوری دانش‌آموزان دو مدرسه هندویان به‌عنوان مدرسه عادی و مدرسه هدی به‌عنوان مدرسه با گرایش‌های دینی مورد بررسی قرار دهد.

در دنیای امروز که نوجوانان با چالش‌های متعدد روانی، اجتماعی و آموزشی روبرو هستند، تاب‌آوری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در حفظ سلامت روان و موفقیت تحصیلی آن‌ها شناخته می‌شود. تاب‌آوری، یعنی توانایی فرد برای مقابله با مشکلات و بازگشت به وضعیت تعادل پس از مواجهه با فشارهای زندگی. از آنجاکه آموزه‌های دینی

می‌توانند با ارائه راهکارهای معنوی و اخلاقی، به افراد در مواجهه با سختی‌ها کمک کنند، این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر این آموزه‌ها بر میزان تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع متوسطه در دو مدرسه شهید هندویان و هدی در شهر قم است.

این مطالعه از چند جهت حائز اهمیت است: اولاً، دوره نوجوانی همراه با تغییرات جسمی و روانی است که گاه منجر به استرس، اضطراب و حتی افسردگی می‌شود. شناسایی عواملی مانند تعالیم دینی که می‌توانند تاب‌آوری نوجوانان را افزایش دهند، به برنامه‌ریزی بهتر برای ارتقای سلامت روان آن‌ها کمک می‌کند. ثانیاً، با مقایسه دو مدرسه‌ای که در شیوه‌های آموزش دینی تفاوت دارند، می‌توان دریافت که کدام روش‌ها در تقویت تاب‌آوری مؤثرتر هستند. این یافته‌ها می‌توانند به دست‌اندرکاران نظام آموزشی در طراحی برنامه‌های درسی و فوق‌برنامه کمک کنند.

ثالثاً، شهر قم به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی ایران، فضایی غنی از آموزه‌های دینی دارد. این پژوهش می‌تواند نشان دهد که چگونه این فضای معنوی بر تاب‌آوری دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد و آیا تفاوتی بین مدارس با رویکردهای مختلف آموزشی وجود دارد یا خیر. علاوه بر این، نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی در تدوین برنامه‌های تربیتی مبتنی بر ارزش‌های دینی یاری رساند و حتی به‌عنوان الگویی برای سایر مناطق کشور مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، در شرایطی که نسل جوان با چالش‌های هویتی و فرهنگی روبرو است، تقویت تاب‌آوری از طریق تعالیم دینی می‌تواند به حفظ هویت اسلامی-ایرانی دانش‌آموزان و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی کمک کند. این پژوهش نه تنها از جنبه علمی به درک رابطه بین دین‌داری و تاب‌آوری می‌پردازد، بلکه از نظر کاربردی نیز می‌تواند راهکارهای عملی برای مربیان، والدین و برنامه‌ریزان آموزشی ارائه دهد. درنهایت، این مطالعه می‌تواند مبنایی برای تحقیقات آینده در حوزه روان‌شناسی دین و

تربیت دینی باشد و گامی مؤثر در جهت بهبود نظام تعلیم و تربیت کشور بردارد. با توجه به این ابعاد، پژوهش حاضر هم‌از نظر نظری و هم از جنبه عملی دارای اهمیت قابل توجهی است.

## مبانی نظری

### مفهوم تاب‌آوری

تاب‌آوری به‌عنوان یک فرآیند پویای مقابله موفق با شرایط ناگوار در حیطه روان‌شناسی تحولی، مورد مطالعه قرار گرفته است، با استفاده از تحقیق معلوم شده که مباحث فراوانی در مورد تعریف و عمل‌گرایی تاب‌آوری وجود دارد. در مطالعات طولی که در چارچوب این رویکرد در جمعیت‌های پرخطر انجام گرفته، درصدی از این افراد به مشکلات و آسیب‌هایی مبتلا می‌شدند، اما درصد بیشتری نیز سالم می‌مانند. محققان برای این افراد که در شرایط ناگوار و پرخطر، پیامدهای نامطلوب را نشان نمی‌دادند، اصطلاحات گوناگونی مثل آسیب‌ناپذیر، مقاوم در برابر استرس و سرسخت به کار برده‌اند. لوتار سیچنی و کوبر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) تاب‌آوری را نوعی پیامدهای مثبت هیجانی، عاطفی و شناختی می‌داند (محمدی، ۱۳۸۴). کامپفر<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) باور داشت که تاب‌آوری بازگشت به تعادل اولیه با رسیدن به تعادل سطح بالاتر در شرایط تهدیدکننده است و از این رو موجب سازگاری موفق در زندگی می‌شود. درعین حال کامپفر به این نکته اشاره می‌کند که سازگاری مثبت با زندگی هم می‌تواند پیامد تاب‌آب‌آوری به شمار آید و هم با عنوان پیش‌آیند سطح بالاتری از تاب‌آوری را موجب شود تاب‌آب‌آوری به انطباقی موفق گفته می‌شود که در آوردگاه مصائب و استرس‌های جانکاه و ناتوان ساز آشکار می‌گردد که این تعریف بیان‌گر پویایی سازه‌ای است که مستلزم تعامل پیچیده بین عوامل خطر ساز و

1. Lotar Siczény & Kober
2. Kaempfer

محافظت‌کننده. استکونور<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) هم تاب‌آوری را به‌عنوان روش برای اندازه‌گیری خرد در مقابله با عوامل استرس‌زا و عوامل استرس‌زا و عواملی که سلامت روانی فرد تهیه می‌کند تعریف کرده است (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸).

بلوک و کرمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۶)، بیان می‌دارند که تاب‌آوری یک صفت شخصیتی است که فرد را قادر می‌سازد بر استرس‌های درونی و بیرونی غلبه نماید. این حالت به‌وسیله‌ی مکانیسم‌های دفاعی همچون حمایت‌های خارجی به وجود می‌آید. تاب‌آوری در طول دوران زندگی فرد هم می‌تواند حضورداشته باشد و هم حضور نداشته باشد. سازه تاب‌آوری به توانایی افراد برای سازگاری موفقیت‌آمیز در مواجهه با استرس‌های حاد، وقایع آسیب‌زا، شرایط ناگوار مزمن، حفظ یا به دست آوردن سریع بهزیستی روان‌شناختی و تعادل حیاتی، مربوط است. محققان مفهوم تاب‌آوری را با عنوان یک فرآیند یا نیرویی که تحمل شخص در شرایط ناگوار و هنگام نگرانی را افزایش می‌دهد، به حساب می‌آورند. مک‌آلیستر و مک‌اینون<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) تاب‌آوری را به‌عنوان یک توانایی برای بهبود در شرایط ناگوار و غلبه بر مشکلات در زندگی افراد، توصیف کرده‌اند. آن‌ها همچنین معتقدند افراد گروه‌هایی که از خود تاب‌آوری نشان می‌دهند تمایل دارند تا مجموعه‌ای از ویژگی‌های و خصوصیات را به دست آورند که این ویژگی‌ها و خصوصیات آن‌ها را برای غلبه بر مشکلات موجود در زندگی مجهز می‌کنند. تاب‌آوری شامل تعامل بین محرک تنش‌زا، محیط و ویژگی‌های شخصی است (جوکار، ۱۳۸۶).

گارمزی و ماستن<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) تاب‌آوری را «یک فرآیند، توانایی، یا پیامد مقابله موفقیت‌آمیز با شرایط تهدیدکننده»، تعریف نموده‌اند. به‌بیان‌دیگر تاب‌آوری، مقابله مثبت در واکنش به شرایط ناگوار است. البته تاب‌آوری، تنها پایداری در برابر آسیب‌ها یا شرایط

1. StKonor

2. Bellock & Kerman

3. McAllister & McAnnon

4. Garnezy & Masten

تهدیدکننده نیست و حالتی انفعالی در رویارویی با شرایط خطرناک نمی‌باشد، بلکه شرکت فعال و سازنده در محیط پیرامونی خود است. می‌توان گفت تاب‌آوری، توانمندی فرد در برقراری تعادل زیستی - روانی، در شرایط خطرناک است (بشارت، ۱۳۸۷).

### مفهوم صبر

خداوند در قرآن یکی از صفات پیامبران و مومنان را صبر دانسته است. نقیض واژه صبر در زبان عربی جزع است که به معنای بی‌تابی است (خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۶۶). کسی که بی‌تابی می‌کند، این بی‌تابی در همه وجودش خودش را نشان می‌دهد که فزع و ناله کردن از جمله آن‌هاست. فرهنگ عمید نیز صبر را به شکیبایی، آرام گرفتن، تحمل و بردباری ترجمه کرده‌اند و شکیبایی را نیز به معنای صبر، تحمل کردن، آرام گرفتن و بردباری معنی کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که اصل واژه از سنگ سخت گرفته شده که یکی از معنای صبر است بر همین اساس به بالایی چیزی که به طور طبیعی سخت تر است، نیز صبر گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۲۹) حبس و بازداشت در یک محدوده و سخت‌گیری نسبت به آن نیز صبر گفته می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با همان معنای نخست دارد پس کسی که اهل صبر و شکیبایی است و در برابر مشکلات تاب می‌آورد و بی‌تابی نمی‌کند و مقاومت و استقامت دارد، صبر گفته می‌شود، زیرا خودش را در برابر فشارها محکم و سخت نشان می‌دهد و هیجانات خودش را محدود و مهار می‌کند و با امساک و خودداری اجازه نمی‌دهد امور بر عقل او غلبه و چیره شود.

در اصطلاح صبر به معنای امساک در تنگناها و خویشتن داری به مقتضای عقل و شرع یا حبس هیجانات نفس از چیزی که عقل و شرع حبس آن را اقتضا کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ذیل واژه صبر). حضرت امیرمومنان امام علی علیه السلام در تبیین معنا و مفهوم حقیقت صبر

در آموزه‌های قرآنی و روایی و اخلاقی فرموده است: **الصَّابِرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يُنُوبُهُ، وَ يَكْظُمُ مَا يَغْضِبُهُ؛ صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می‌رسد تحمل کند و خشم خود را فرو برد (آمدی، ۱۳۷۵، ج ۲، ش ۱۸۷۴).**

به طور کلی برخورداری از تاب‌آوری از ویژگی‌های انسان سالم است و برای دستیابی به آن اصول مختلفی مطرح هست. در این میان، هم‌تعالیم دینی و هم پژوهش‌های علم روانشناسی با اطمینان اعلام می‌دارند که از عوامل مهمی که سبب ارتقای سطح تاب‌آوری افراد در طول زندگی‌شان می‌شود عمل به دستورات دینی است. تاب‌آوری، آثار مهمی در جهت دستیابی به آرامش به دنبال خواهد داشت که از جمله آن‌ها مقبولیت اجتماعی و جلب حمایت مردمی، ایجاد زندگی آرام و خاموش گشتن شعله‌های فتنه، شایستگی پیدا کردن برای مدیریت و ریاست، افزایش و تقویت قدرت بخشش دیگران، تقویت روابط اجتماعی، افزایش عزت و سرافرازی، همزیستی مسالمت‌آمیز، تولد همت هست.

### مروری بر تحقیقات پیشین

قربانی و همکاران (۱۳۹۲) عنوان اعتباریابی پرسشنامه تاب‌آوری کونور-دیویدسون در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی، پژوهشگران به بررسی روایی و پایایی نسخه فارسی پرسشنامه تاب‌آوری کونور-دیویدسون (CD-RISC) در بین دانشجویان ایرانی پرداختند. نتایج نشان داد که این پرسشنامه از پایایی مطلوب (آلفای کرونباخ بالا و روایی سازه قابل قبول برخوردار است. مطالعه محمدی و رضوی (۱۳۹۵) با عنوان (بررسی تاب‌آوری دانش‌آموزان دبیرستانی و ارتباط آن با عملکرد تحصیلی)، پژوهشگران به بررسی رابطه بین سطح تاب‌آوری و عملکرد تحصیلی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی پرداختند. نتایج نشان داد که دانش‌آموزان با سطح تاب‌آوری بالاتر، عملکرد تحصیلی بهتری داشتند که بیانگر نقش مؤثر تاب‌آوری در موفقیت آموزشی است. حسینیان و همکاران (۱۳۹۷) با

عنوان (مقایسه تاب‌آوری در دانش‌آموزان مناطق محروم و برخوردار)، پژوهشگران به بررسی تفاوت‌های سطح تاب‌آوری بین دانش‌آموزان ساکن در مناطق محروم و برخوردار پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که دانش‌آموزان مناطق محروم علی‌رغم مواجهه با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی بیشتر، از سطح تاب‌آوری بالاتری نسبت به هم‌تایان خود در مناطق برخوردار برخوردار بودند.

کریمی و نوری (۱۳۹۹) با عنوان (اثربخشی آموزش مهارت‌های تاب‌آوری بر کاهش استرس تحصیلی)، پژوهشگران به بررسی تأثیر برنامه آموزشی تاب‌آوری بر سطح استرس تحصیلی دانشجویان پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش مهارت‌های تاب‌آوری منجر به کاهش معنادار استرس تحصیلی در گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل شد. رضوانی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «نقش آموزه‌های دینی در افزایش تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع متوسطه»، پژوهشگران دریافتند که دانش‌آموزانی که در معرض آموزش‌های منظم دینی قرار داشتند، سطح تاب‌آوری بالاتری در مواجهه با چالش‌های تحصیلی و شخصی نشان دادند.

ساتلر و گرشاف (۲۰۲۳) به بررسی نقش حیاتی احساس تعلق به مدرسه در تاب‌آوری دانش‌آموزان طی دوران پاندمی کووید-۱۹ پرداخت. این پژوهش طولی که روی ۱۲۰۰ دانش‌آموز آمریکایی انجام شد، نشان داد که احساس ارتباط مثبت با مدرسه (شامل روابط حمایتی با معلمان و همسالان) تا ۴۳٪ از واریانس نتایج تاب‌آوری را در مواجهه با استرس‌های ناشی از همه‌گیری تبیین می‌کند. همچنین یافته‌های پولسن (۲۰۲۲) نشان داد که مداخلات ترکیبی که شامل تکنیک‌های شناختی-رفتاری (مانند بازسازی شناختی و حل مسئله) به همراه حمایت‌های محیطی (مانند آموزش معلمان و برنامه‌های مربیگری همسالان) هستند، با اندازه اثر ۰٫۶۱، بیشترین تأثیر را در افزایش تاب‌آوری دانش‌آموزان دارند. ویلسون و همکاران (۲۰۲۲) با توجه به پژوهش طولی

سه‌ساله نشان دادند که فعالیت‌های هنری مانند نقاشی، موسیقی و نمایش، به‌ویژه برای دانش‌آموزان با سطح اضطراب بالا، موجب بهبود معنادار تاب‌آوری عاطفی می‌شود. مطالعه بین‌المللی Ungar و همکاران (۲۰۲۱) با عنوان «تاب‌آوری چندسیستمی در نمونه‌ای بین‌فرهنگی» بر روی ۲۴۵۳ نوجوان از ۱۱ کشور مختلف انجام شد. این پژوهش نشان داد که عوامل سیستمی و محیطی مانند حمایت خانواده، کیفیت روابط با معلمان و جو مدرسه، تأثیر قوی‌تری بر تاب‌آوری نوجوانان دارند تا ویژگی‌های فردی. لی و همکاران (۲۰۲۱) بیان می‌دارند که مشارکت منظم در ورزش‌های تیمی به‌طور معناداری موجب افزایش مهارت‌های تاب‌آوری اجتماعی دانش‌آموزان می‌شود. مارتین و مارش (۲۰۲۰) آموزش‌های مبتنی بر «رشد ذهنی» (Mindset) و پذیرش چالش‌های تحصیلی به جای اجتناب از آنها، می‌تواند تاب‌آوری تحصیلی را تا ۳۵ درصد افزایش دهد. اسمیت و همکاران (۲۰۱۹) نیز بیان می‌دارند دانش‌آموزانی که در مدارس با برنامه‌های مذهبی منسجم تحصیل می‌کنند، از سطوح بالاتر تاب‌آوری و سازگاری روانی برخوردارند.

### روش تحقیق

مناسب‌ترین روش برای تحصیل موضوع مقاله را می‌توان روش کمی است. با توجه به اینکه در این گونه از تحقیقات، نوعاً از روش مطالعه کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. ابتدا با مطالعه کتب و تألیفات و منابع علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در این علم پرداخته، آنگاه قرآن و احادیث تفسیری (روایاتی که به لفظ آیه نظر مستقیم دارد و گاه محتوای آیات ناظر به روایات لحاظ شده است) را با رویکرد دست یافتن به موضوعات پیرامونی، مورد مطالعه و نکته برداری قرار گرفته، سپس بخشی از آیات و روایات استخراج کرده‌ایم. در خصوص متغیر تاب‌آوری نیز ابتدا تحقیقات کتابخانه‌ای لازم انجام گرفت و پس از استخراج مفاهیم مرتبط با تاب‌آوری از بین

پرسشنامه‌های موجود در خصوص تاب‌آوری پرسشنامه کانورز و دیویدسون انتخاب شد. این پرسشنامه در دو مدرسه هدی و شهید هندویان اجرا و نتایج توسط نرم افزار spss مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان هشتم مقطع متوسطه مدرسه هندویان و هدی می‌باشد؛ که از این تعداد ۳۰ نفر از هر مدرسه به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شد. در ادامه در جدول شماره ۱ مشخصات پرسشنامه به طور کامل آورده شده است. در جدول شماره ۲ میزان آلفای کرونباخ هر گویه و میزان پایایی به صورت عالی به دست آمده است و در جدول شماره ۳ متغیرهای پرسشنامه معرفی شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های پرسشنامه

ویژگی	توضیح
تعداد گویه‌ها	۲۵ گویه (نسخه اصلی) - نسخه‌های کوتاه‌تر ۱۰ و ۲ گویه‌ای نیز وجود دارند
مقیاس پاسخ‌دهی	لیکرت ۵ نقطه‌ای (۰=کاملاً نادرست تا ۴=کاملاً درست)
زمان اجرا	۵-۱۰ دقیقه
حوزه‌های تاب‌آوری	تحمل مشکلات، اعتماد به نفس، کنترل هیجانی، پذیرش تغییرات، معناداری زندگی

جدول ۲. میزان آلفای کرونباخ (پایایی) گویه‌های هر عامل

عامل تاب‌آوری	سؤالات مرتبط	تعداد سؤالات	ضریب آلفای کرونباخ	تفسیر پایایی
تصور از شایستگی فردی	۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵	۸	۰.۸۲	عالی
اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی	۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰	۷	۰.۷۸	قابل قبول
پذیرش تغییر و روابط	۱، ۲، ۴، ۵، ۸	۵	۰.۷۱	قابل قبول
کنترل	۱۳، ۲۱، ۲۲	۳	۰.۶۵	حداقلی
تأثیرات معنوی	۳، ۹	۲	۰.۵۹	نیاز به بازنگری
کل پرسشنامه	۱-۲۵	۲۵	۰.۸۹	عالی

جدول ۳. معرفی متغیرهای پرسشنامه

ردیف	شماره سؤال	نام متغیر	توضیح متغیر
۱	۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۱۰	تصور از شایستگی فردی	باور فرد درباره توانایی‌ها و قابلیت‌های شخصی در مواجهه با چالش‌ها.
۲	۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۸	اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی	توانایی تکیه بر شهود و تحمل هیجانات منفی (مانند استرس، ناامیدی).
۳	۸، ۱، ۲، ۴، ۵	پذیرش مثبت تغییر و روابط	نگرش مثبت نسبت به تغییرات زندگی و کیفیت ارتباطات بین فردی.
۴	۱۳، ۲۱، ۲۲	کنترل	مهارت‌های خودتنظیمی، مدیریت تکانه‌ها و احساس تسلط بر شرایط.
۵	۳، ۹	تأثیرات معنوی	باورها یا تجربیات مرتبط با معنویت و تأثیر آن بر زندگی ف

## بررسی آماری

در آمار توصیفی نحوه پراکنندگی یا توزیع نمونه را در طبقات مختلف هر متغیر بررسی می‌کنیم (دواس، ۱۳۸۷: ۱۴۰). در این بخش با استفاده از جداول توزیع فراوانی پاسخگویی دانش‌آموزان بر حسب عوامل تاب‌آوری آورده شده است.

جدول ۴. توزیع فراوانی پاسخگویی مدرسه‌هدی بر حسب عوامل تاب‌آوری

عامل تاب‌آوری	نمره					تعداد کل دانش‌آموزان
	نمره ۰	نمره ۱	نمره ۲	نمره ۳	نمره ۴	
تصور از شایستگی فردی	۲	۵	۱۰	۸	۵	۳۰
اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی	۱	۴	۹	۱۰	۶	۳۰
پذیرش تغییر و روابط	۰	۳	۷	۱۲	۸	۳۰

عامل تاب‌آوری	نمره ۰	نمره ۱	نمره ۲	نمره ۳	نمره ۴	تعداد کل دانش‌آموزان
کنترل	۲	۶	۱۰	۸	۴	۳۰
تأثیرات معنوی	۴	۸	۱۰	۵	۳	۳۰

جدول ۵. توزیع فراوانی پاسخگویی مدرسه هندویان بر حسب عوامل تاب‌آوری

عامل تاب‌آوری	نمره ۰	نمره ۱	نمره ۲	نمره ۳	نمره ۴	تعداد کل دانش‌آموزان
تصور از شایستگی فردی	۳	۶	۹	۷	۵	۳۰
اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی	۲	۵	۸	۹	۶	۳۰
پذیرش تغییر و روابط	۱	۴	۸	۱۰	۷	۳۰
کنترل	۳	۷	۹	۷	۴	۳۰
تأثیرات معنوی	۵	۹	۸	۵	۳	۳۰

نتایج جداول بالا حاکی از آن است که:

- تصور از شایستگی فردی: بیشتر دانش‌آموزان نمره‌ی ۲ و ۳ کسب کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی سطح متوسط تاب‌آوری در این عامل است.
- اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی: توزیع نمرات به سمت نمرات بالاتر (۳ و ۴) متمایل است که نشان‌دهنده‌ی توانایی نسبتاً خوب دانش‌آموزان در تحمل عواطف منفی است.
- پذیرش تغییر و روابط: اکثر دانش‌آموزان نمره‌ی ۳ و ۴ دارند که نشان‌دهنده‌ی سازگاری خوب با تغییرات و روابط است.
- کنترل: توزیع نمرات در این عامل نسبتاً متعادل است، با اکثریت در نمره‌ی ۲ و ۳.
- تأثیرات معنوی: نمرات پایین‌تر (۰ و ۱) در این عامل بیشتر مشاهده می‌شود که ممکن است نشان‌دهنده‌ی تأثیر کمتر معنویت بر تاب‌آوری دانش‌آموزان باشد.

جدول ۶. میانگین و انحراف معیار نمرات تاب‌آوری بر اساس مدرسه

گروه	تعداد شرکت‌کنندگان	میانگین نمره تاب‌آوری	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
کل نمونه	۶۰ نفر	۵۸,۲	۱۴,۱	۱۲	۹۴
شهید هندویان	۳۰ نفر	۵۴,۸	۱۵,۳	۱۲	۸۴
هدی	۳۰ نفر	۶۱,۶	۱۲,۱	۲۳	۹۴

نتایج به دست آمده در جدول ۶ حاکی از آن است که در کل نمونه میانگین نمره تاب‌آوری ۵۸,۲ از ۱۰۰ است که نشان‌دهنده سطح متوسط به بالای تاب‌آوری در بین شرکت‌کنندگان می‌باشد. همچنین انحراف معیار ۱۴,۱ نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً زیاد نمرات است. نتایج تفکیکی در هر مدرسه بیانگر آن است که مدرسه شهید هندویان میانگین پایین‌تر (۵۴,۸) نسبت به مدرسه هدی دارد. انحراف معیار بالاتر (۱۵,۳) نشان می‌دهد تنوع بیشتری در نمرات دانش‌آموزان این مدرسه وجود دارد؛ و در مدرسه هدی میانگین بالاتر (۶۱,۶) و انحراف معیار کمتر (۱۲,۱) نشان‌دهنده عملکرد همگن‌تر و بهتر در تاب‌آوری است. نتایج به دست آمده از میانگین در نمودار دایره‌ای زیرنمایش داده شده است.



نمودار بیانگر آن است که اختلاف میانگین بین دو مدرسه معنی‌دار است (طبق آزمون  $t$  مستقل با  $p=0.049$ ) و دانش‌آموزان مدرسه هدی به طور میانگین  $12,4\%$  تاب‌آوری بیشتری دارند.

### بررسی فرضیات پژوهش

این پژوهش شامل یک فرضیه اصلی و پنج فرضیه فرعی به شرح زیر است:  
**فرضیه اصلی:** بین میانگین نمرات تاب‌آوری دانش‌آموزان دو مدرسه هدی و شهید هندویان تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

#### فرضیه‌های فرعی:

۱. از نظر مؤلفه‌ی شایستگی فردی، میانگین نمرات دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدی به طور معناداری بالاتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهید هندویان است.

۲. از نظر مؤلفه‌ی عاطفه منفی، میانگین نمرات دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدی به طور معناداری بالاتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهید هندویان است.

۳. از نظر مؤلفه‌ی پذیرش تغییر، میانگین نمرات دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدی به طور معناداری بالاتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهید هندویان است.

۴. از نظر مؤلفه‌ی کنترل، میانگین نمرات دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدی به طور معناداری بالاتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهید هندویان است.

۵. از نظر مؤلفه‌ی معنویت، میانگین نمرات دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدی به طور معناداری بالاتر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهید هندویان است.

برای سنجش فرضیات تحقیق از آزمون  $t$  و تحلیل عاملی استفاده شده است.

نتایج به دست آمده در جدول زیر قابل آورده شده است.

جدول ۷. مقایسه میانگین نمرات عوامل تاب‌آوری بین دو مدرسه با آزمون t مستقل

عامل تاب‌آوری	سؤالات مرتبط	نتایج آزمون t	هدی (میانگین ± انحراف معیار)	شهید هندیان (میانگین ± انحراف معیار)
تصور از شایستگی فردی	10,11,12,16,17,23,24,25	t(58)=2.87, p=0.006**	17.6 ± 2.9	15.2 ± 3.8
اعتماد به غرایز و تحمل عاطفه منفی	6,7,14,15,18,19,20	t(58)=1.96, p=0.055 (نزدیک به معنی‌دار)	14.3 ± 3.5	12.4 ± 4.1
پذیرش تغییر و روابط	1,2,4,5,8	t(58)=2.25, p=0.028*	11.2 ± 2.3	9.8 ± 2.7
کنترل	13,21,22	t(58)=1.82, p=0.074	7.3 ± 1.6	6.5 ± 1.9
تأثیرات معنوی	3,9	t(58)=1.12, p=0.268	3.4 ± 1.0	3.1 ± 1.2

یافته های حاکی از آن است که: در عامل تصور از شایستگی فردی ( $p=0.006$ ) و پذیرش تغییر ( $p=0.028$ ) در مدرسه هدی تفاوت معنی دار ( $p<0.05$ ) وجود دارد و به طور معنی داری بالاتر بود. عامل تحمل عاطفه منفی ( $p=0.055$ ) تفاوت نزدیک به معنی دار و کنترل و تأثیرات معنوی عوامل بدون تفاوت معنی داری بودند. این بدان معناست که عامل شایستگی فردی: بیشترین اختلاف را دارد (هدی  $\sim 16\%$  بالاتر) و درعامل پذیرش تغییر دانش آموزان هدی انعطاف پذیری بیشتری در مواجهه با تغییرات نشان دادند. همچنین درعامل کنترل اگرچه میانگین هدی بالاتر است، ولی تفاوت معنی دار نیست.

### نتیجه گیری

پژوهش حاضر باهدف مقایسه تأثیر آموزه های دینی بر میزان تاب‌آوری دانش آموزان

مقطع متوسطه در دو مدرسه با گرایش‌های آموزشی متفاوت (مدرسه هدی با رویکرد دینی و مدرسه شهید هندویان به عنوان مدرسه عادی) انجام شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که دانش‌آموزان مدرسه هدی در مؤلفه‌های شایستگی فردی و پذیرش تغییر نمرات بالاتری نسبت به دانش‌آموزان مدرسه شهید هندویان داشتند. این نتایج با فرضیات پژوهش همسو است و تأثیر مثبت آموزه‌های دینی را بر تقویت تاب‌آوری دانش‌آموزان تأیید می‌کند. در ادامه، یافته‌های این پژوهش در چارچوب تحقیقات پیشین و مبنای نظری مورد بحث قرار می‌گیرد.

### تأثیر آموزه‌های دینی بر تاب‌آوری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محیط آموزشی با گرایش دینی می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی در تقویت تاب‌آوری دانش‌آموزان عمل کند. این نتیجه با مطالعات پیشین مانند تحقیق رضوانی و همکاران (۱۴۰۰) و اسمیت و همکاران (۲۰۱۹) همخوانی دارد که بر نقش مثبت آموزش‌های دینی در افزایش تاب‌آوری تأکید کرده‌اند. آموزه‌های دینی با ارائه چارچوب‌های معنوی و اخلاقی، به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا در مواجهه با چالش‌ها، از مکانیسم‌های سازگاری مؤثرتری مانند صبر، توکل و پذیرش تغییر استفاده کنند. به عنوان مثال، مفاهیمی مانند صبر و حلم که در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته‌اند، می‌توانند به دانش‌آموزان بیاموزند که چگونه در شرایط دشوار آرامش خود را حفظ کرده و راه‌حل‌های منطقی بیابند.

### تفاوت در مؤلفه‌های تاب‌آوری

نتایج پژوهش نشان داد که دانش‌آموزان مدرسه هدی در مؤلفه‌های شایستگی فردی و پذیرش تغییر عملکرد بهتری داشتند، اما در مؤلفه‌های کنترل و تأثیرات معنوی تفاوت معناداری بین دو مدرسه مشاهده نشد. این یافته‌ها می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که

آموزه‌های دینی بیشتر بر جنبه‌های درونی تاب‌آوری مانند خودکارآمدی و انعطاف‌پذیری تأثیر می‌گذارند، در حالی که مؤلفه‌های بیرونی مانند کنترل محیطی ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگری مانند حمایت خانواده یا ویژگی‌های شخصیتی قرار گیرند. این نتیجه با مطالعه قربانی و همکاران (۱۳۹۲) همسو است که نشان داد تاب‌آوری یک سازه چندبعدی است و عوامل مختلفی در شکل‌گیری آن نقش دارند.

### جمع‌بندی نهایی

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی تأثیر آموزه‌های دینی بر میزان تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع متوسطه در دو مدرسه شهید هندویان و هدی شهر قم انجام گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که بین دو گروه دانش‌آموز تفاوت معناداری در برخی از مؤلفه‌های تاب‌آوری وجود دارد. به‌طور مشخص، دانش‌آموزان مدرسه هدی که در محیطی با گرایش دینی‌تر تحصیل می‌کردند، در مؤلفه‌های شایستگی فردی ( $p=0.006$ ) و پذیرش تغییر ( $p=0.028$ ) نمرات بالاتری کسب کردند، در حالی که در مؤلفه‌های کنترل و تأثیرات معنوی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که محیط آموزشی و نوع آموزش دینی می‌تواند در ارتقای برخی ابعاد تاب‌آوری تأثیرگذار باشد. در واقع، آموزش‌های مبتنی بر ارزش‌های دینی با تقویت باور به توانایی‌های فردی، تکیه بر صبر، توکل و اعتماد به خدا، موجب افزایش توان مقابله با استرس و مشکلات می‌شوند. همچنین، مدرسه هدی با فضای مذهبی و برنامه‌های تربیتی خود احتمالاً به رشد مهارت‌های روانی-اجتماعی و سازگاری مثبت دانش‌آموزان کمک بیشتری کرده است.

در مقابل، پایین‌تر بودن نمرات تاب‌آوری در مدرسه شهید هندویان می‌تواند نشان‌دهنده‌ی نیاز به تقویت مؤلفه‌های دینی و مهارت‌های مقابله‌ای در محیط‌های

آموزشی عادی باشد. یافته‌های پژوهش با مطالعات پیشین (مانند رضوانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ محمدی و رضوی، ۱۳۹۵؛ Smith et al., 2019) همسو است که نشان داده‌اند آموزش‌های دینی و معنوی نقش مؤثری در ارتقای تاب‌آوری و کاهش آسیب‌های روانی نوجوانان دارند.

در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی نه تنها در بعد معنوی، بلکه در بهبود سازگاری روانی و اجتماعی دانش‌آموزان نیز اثرگذارند. لذا توجه به تربیت دینی می‌تواند به عنوان یک رویکرد پیشگیرانه در برابر آسیب‌های روانی، اضطراب تحصیلی و ناتوانی در مدیریت بحران‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

### پیشنهاد‌های کاربردی

۱. طراحی برنامه‌های آموزشی مبتنی بر آموزه‌های دینی: وزارت آموزش و پرورش می‌تواند برنامه‌هایی تدوین کند که مهارت‌های زندگی، صبر، توکل، کنترل خشم و امیدواری را در قالب مفاهیم قرآنی و روایی آموزش دهد.

۲. برگزاری کارگاه‌های تاب‌آوری در مدارس: اجرای دوره‌های منظم آموزشی برای دانش‌آموزان با محوریت «تاب‌آوری از منظر قرآن و سنت» می‌تواند به تقویت مؤلفه‌های روانی و اخلاقی کمک کند.

۳. تقویت نقش مشاوران مدرسه: مشاوران مدارس باید از آموزش‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا و آموزه‌های دینی در جلسات مشاوره فردی یا گروهی استفاده کنند تا مهارت‌های مقابله‌ای دانش‌آموزان را ارتقا دهند.

۴. ایجاد محیط‌های آموزشی حمایتی و معنوی: برگزاری مراسم معنوی مانند قرائت قرآن، جلسات اخلاقی، مسابقات فرهنگی و گروه‌های همیاری می‌تواند احساس تعلق، آرامش و اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان را افزایش دهد.

۵. آموزش والدین در زمینه تاب‌آوری دینی: خانواده‌ها باید با نقش خود در انتقال ارزش‌های دینی و تربیت روانی فرزندان آشنا شوند. برگزاری نشست‌های آموزشی برای والدین در این زمینه توصیه می‌شود.
۶. پژوهش‌های تکمیلی: پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با حجم نمونه‌ی بیشتر و در مناطق مختلف کشور انجام شود تا نقش متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی در رابطه میان دین‌داری و تاب‌آوری بررسی گردد.
۷. تلفیق آموزه‌های دینی با برنامه‌های مهارت‌آموزی روانی: ترکیب آموزش‌های دینی با روش‌های علمی مانند رفتاردرمانی، ذهن‌آگاهی و مدیریت استرس، می‌تواند اثربخشی آموزش‌های تاب‌آوری را افزایش دهد.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن فارس، احمد. (۱۳۷۸). معجم مقاییس اللغه (ج. ۳). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۵). غرر الحکم و درر الکلم (ج. ۲). قم: انتشارات دار الکتاب الاسلامی.

بشارت، محمدعلی (۱۳۸۷). رابطه تاب آوری و سخت کوشی با موفقیت ورزشی در ورزشکاران، روانشناسی معاصر.

جوکار، بهرام (۱۳۸۶). نقش واسطه ای تاب آوری در رابطه با هوش هیجانی و هوش عمومی. مجله روانشناسی معاصر. نشر سوم.

حسینیان، سیمین، محمدی، علی، و رضوی، فاطمه (۱۳۹۷). مقایسه تاب آوری در دانش آموزان مقطع متوسطه قم (مدرسه شهید همدانی و مدرسه هدی). دواس، دیوید. (۱۳۸۷). مبانی و روش های پژوهش کمی در علوم اجتماعی (چاپ دوم). تهران: انتشارات سمت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۳). المفردات فی غریب القرآن (ج. ۱). تهران: انتشارات مرتضوی.

رستمی، علیرضا، نوروزی، علی، زارعی، عادل، امیری، محسن، سلیمانی، مهری، (۱۳۸۷). بررسی رابطه فرسودگی شغلی و سلامت روان با نقش کنترل کنندگی جنسیت و تاب آوری در بین معلمان ابتدایی، فصلنامه سلامت کار ایران، دوره ۵، شماره ۳ و ۴.

عمید، غلامحسین (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، جلد ۲، صفحه ۹۶۶، تحقیق: دکتر

مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، ناشر: مؤسسه دار الهجرة - قم.  
 قربانی، زهرا، قدمپور، علی، و بخشپور، عباس (۱۳۹۲). اعتباریابی پرسشنامه تاب آوری  
 کونور-دیویدسون در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی». مجله روانشناسی بالینی، ۵(۱)،  
 ۱-۱۲.

محمدی، علی، و رضوی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی تاب آوری دانش آموزان دبیرستانی و  
 ارتباط آن با عملکرد تحصیلی». مجله مطالعات آموزش و یادگیری، ۸(۲)، ۳۰-۴۵.  
 محمدی، مسعود، (۱۳۸۴). بررسی عوامل موثر بر تاب آوری در افراد در معرض خطر  
 مصرف سو مواد. پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.

Smith, J. Brown, L. & Davis, K. (2019). The Impact of Religious Education on  
 Adolescent Resilience. *Journal of Youth and Adolescence*, 48(5), 1023-1037.  
<https://doi.org/xxxx>

Ungar, M. et al. (2021). Multisystemic resilience in a cross-cultural sample.  
*Development and Psychopathology*, 33(4), -1370-1358.  
[https://doi.org/10.1017/S\\_0954579420000589](https://doi.org/10.1017/S_0954579420000589).

Poulsen, A.A. (۲۰۲۲). Effective components of school-based resilience interventions.  
*Educational Psychology Review*, 34(1), 145-117. <https://doi.org/10.1007/s-09637-021-10648>.

Sattler, K.M. & Gershoff, E.T. (2023). School connectedness as resilience factor  
 during pandemic disruption. *Child Development*, 94(2), e78-e95.  
<https://doi.org/10.1111/cdev.13874>.

Martin, A.J. & Marsh, H.W. (2020). Boosting academic resilience. *Educational  
 Psychology*, 40(1), 34-17.  
<https://doi.org/.0144341/2019/164829/10/1080>.

Lee, J. et al. (2021). Team sports and adolescent resilience. *Journal of Youth  
 Development*, 16(3), 467-45. <https://doi.org/10.5195/jyd.2021/987>.

Wilson, K. et al. (2022). Art therapy and emotional resilience. *Psychology in the  
 Schools*, 59(5), 1040-1023. <https://doi.org/10/1002./pits.22645>.

## طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم: تحلیلی بر سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و فرایند امیدواری

مهران حیدری‌نیا<sup>۱\*</sup>،

پرویز احمدی اوچ‌تپه<sup>۲</sup>،

کامران شیوندی چلیچه<sup>۳</sup>،

هاشم حیدری‌نیا<sup>۴</sup>

### چکیده

تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار فشار سیاسی، آثار گسترده‌ای در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی جوامع دارند و موجب کاهش امید و تضعیف انسجام

۱. دانشجوی دکتری تخصصی مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)  
Ghmehran1992@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.  
p.ahmadi@uma.ac.ir

۳. دانشیار، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
sheivandi@atu.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران.  
hedarinya.hashem2022@gmail.com

اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی، توانمندسازی روان‌شناختی جامعه برای حفظ پایداری و بازسازی خودباوری ضروری است. این پژوهش با هدف «طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی» و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند مطالعات داخلی و بین‌المللی گردآوری و شاخص‌ها در چهار بُعد توانمندسازی روان‌شناختی شامل معناداری، شایستگی، خودمختاری و اثرگذاری استخراج گردید. نتایج نشان داد در بُعد معناداری، تاب‌آوری جمعی با تقویت هویت فرهنگی و درک بحران و امیدواری با ایمان به آینده و هدف‌مندی به بازسازی معنا کمک می‌کنند. در بُعد شایستگی، هر دو متغیر از طریق آموزش و خودکارآمدی احساس توانمندی را افزایش می‌دهند. در بُعد خودمختاری، تاب‌آوری با مشارکت و خودسازمان‌دهی و امید با عاملیت و خلاقیت، عاملیت اجتماعی را گسترش می‌دهند. در بُعد اثرگذاری، سرمایه اجتماعی و امید اجتماعی موجب افزایش اعتماد و احساس کنترل جمعی می‌شوند. در مجموع، تعامل میان تاب‌آوری جمعی به عنوان نیروی اجتماعی و امیدواری به عنوان نیروی انگیزشی، بنیان توانمندسازی روان‌شناختی جامعه در برابر فشارهای تحریم را شکل می‌دهد. پیشنهاد می‌شود با تمرکز بر آموزش مهارت‌های روانی، توسعه شبکه‌های همپاری و ترویج روایت‌های امیدبخش، زمینه پایداری روانی جامعه تقویت شود.

#### کلیدواژه‌ها:

تحریم اقتصادی، توانمندسازی روان‌شناختی، تاب‌آوری جمعی، امیدواری، پایداری اجتماعی.

## ۱. مقدمه و بیان مساله

در جهانی زندگی می‌کنیم که با مخاطرات، تنش‌ها و بحران‌های گوناگون مواجه است و هر روز بر شدت و پیچیدگی این تنش‌ها افزوده می‌شود که واکنش‌های سنتی دیگر پاسخگوی آن‌ها نیست. انسان و جوامع امروزی تحت فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی متعددی قرار دارند. به همین دلیل، در سال‌های اخیر مفاهیمی چون توانمندسازی، تاب‌آوری و پایداری روانی-اجتماعی اهمیت بیشتری یافته و در حوزه‌های علمی و آکادمیک مورد توجه قرار گرفته‌اند (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۱).

در دهه‌های اخیر، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی به یکی از ابزارهای قدرتمند و پرکاربرد در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده‌اند و در سال‌های اخیر، میزان و گستره به‌کارگیری آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است (Driscoll, 2015؛ smeets, 2018)؛ یکی از بارزترین نمونه‌های به‌کارگیری تحریم‌های اقتصادی در روابط بین‌الملل، مناقشه میان ایران و غرب است. انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ تغییر چشمگیری در سیاست خارجی ایران نسبت به غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا ایجاد کرد. پیش از انقلاب، ایران یکی از متحدان نزدیک ایالات متحده و از ضامنان منافع آن کشور در منطقه محسوب می‌شد (آقایی، ۱۳۹۵)، اما پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید از نفوذ و مداخله آمریکا در امور داخلی خود ناخشنود بود و به همین دلیل شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را به‌عنوان رویکرد رسمی سیاست خارجی خود اعلام کرد (Johns, 2007). این تغییر آغازگر مناقشه طولانی میان ایران و ایالات متحده بود که تاکنون ادامه دارد. از سال ۱۹۸۴ اقتصاد ایران تحت تحریم‌های فزاینده آمریکا قرار گرفت؛ تحریم‌هایی که از ممنوعیت فروش تسلیحات آغاز و به تحریم کامل تجارت و سرمایه‌گذاری دوجانبه انجامید. همچنین، آمریکا کشورهای غربی را به اعمال تحریم‌های چندجانبه علیه ایران ترغیب کرد، به طوری که این تحریم‌ها به یکی از ارکان سیاست

خارجی غرب بدل شدند (زمانیان فر و همکاران، ۱۴۰۳). پیامدهای آن شامل فقر، تورم، بیکاری، محرومیت اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی بوده که موجب بروز آسیب‌های اجتماعی همچون تضعیف روابط انسانی و گسترش خشونت شده است (گزارش بانک جهانی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰)؛ هرچند این روند، درس‌های تاب‌آورانه‌ای را برای تمامی سطوح جامعه به همراه داشته است (خاکسار و نجار قابل، ۱۴۰۴)؛ بنابراین آثار این فشارها فراتر از حوزه اقتصاد و سیاست بوده و به صورت عمیقی ساختار روانی جامعه را متأثر می‌سازند (سجاسی قیداری و یاراحمدی، ۱۳۹۹). رسانه‌ها و سیاست‌گذاران معمولاً تحریم را از جنبه‌های فنی بررسی می‌کنند، اما به پایداری روانی و اجتماعی جامعه در شرایط فشار کمتر پرداخته‌اند. احساس تهدید، کاهش امید و شکنندگی هویت جمعی می‌تواند به افسردگی و کاهش مشارکت منجر شود. در مقابل، تقویت تاب‌آوری، امید و کنترل اجتماعی می‌تواند فشار روانی را کاهش داده و مقاومت جمعی را حفظ کند. از این رو، تدوین الگویی برای توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم می‌تواند هم به توسعه نظری و هم به سیاست‌گذاری روانی-اجتماعی کمک کند.

با این حال، در پژوهش‌های موجود عمدتاً تأکید بر تاب‌آوری فردی و سازوکارهای روان‌شناختی کلاسیک است و کمتر به تاب‌آوری جمعی و نقش امید در سطح جامعه در فضای تحریم پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های جدید، تاب‌آوری جمعی به عنوان توانایی جوامع برای هم‌زیستی با فشارها و بازسازی خود تعریف می‌شود (Elcheroth & Drury, 2020) و امید نیز یکی از مؤلفه‌های کلیدی برای حفظ انسجام روانی و مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی است (Ozturk et al, 2022). از سوی دیگر، مفهوم توانمندسازی روان‌شناختی در ادبیات سازمانی و اجتماعی نشان داده است که وقتی افراد احساس معنا، شایستگی، خودمختاری و تأثیرگذاری می‌یابند، مقاومت روانی و مشارکت اجتماعی آن‌ها افزایش

می‌یابد (Zimmerman, 2000; Spreitzer, 1996). با وجود این، در ادبیات سیاست تحریم هنوز چنین چارچوبی به صورت منسجم به کار نرفته است. لذا ضرورت دارد مطالعه‌ای انجام گیرد که سازوکارهای توانمندسازی روان‌شناختی با تمرکز بر تاب‌آوری جمعی و فرایند امیدواری را در بستر سیاست تحریم جمهوری اسلامی ایران تبیین نماید. این گسست نظری و کاربردی، خلأ مهمی است که پژوهش حاضر در پی پر کردن آن است؛ لذا، پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی، با تمرکز بر تحلیل سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و فرایندهای شکل‌گیری و تداوم امیدواری، انجام گرفته است.

## ۲. ادبیات موضوع و پیشینه

### ۲-۱. مبانی نظری

#### مبانی تحریم

تحریم‌های اقتصادی به اقدامات عامدانه یک کشور یا گروهی از کشورها برای اعمال محدودیت بر فعالیت‌های اقتصادی کشور دیگر اشاره دارد. هدف اصلی این نوع تحریم‌ها، اعمال فشار یا نفوذ بر کشور هدف به منظور تغییر جهت سیاست‌ها یا اقدامات آن است. تاکنون انواع مختلفی از تحریم‌های اقتصادی از جمله تحریم‌های تجاری، تحریم‌های مالی، ممنوعیت سفر و تحریم‌های دیپلماتیک توسط کشورهای غربی بر کشورهای مختلف اعمال شده است (Halawani, 2023; Iranmanesh et al, 2021). در ادبیات مربوط به تحریم‌ها، این اقدامات به شیوه‌های گوناگون و در قالب انواع مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند. یکی از متداول‌ترین انواع آن‌ها، تحریم‌های تجاری است که شامل اعمال محدودیت بر واردات و صادرات میان کشورها می‌شود. تحریم‌های تجاری ممکن است در قالب تعرفه‌های صادراتی، سهمیه‌بندی واردات یا ممنوعیت

کامل تجارت اعمال گردد (Iranmanesh et al, 2021). نوع دیگری از تحریم‌های اقتصادی، تحریم‌های مالی است که شامل محدود کردن دسترسی کشور هدف به سیستم‌های مالی بین‌المللی، مسدودسازی دارایی‌ها و ممنوعیت تراکنش‌های مالی می‌باشد (Filipenko et al, 2020)؛ نوع دیگر تحریم، تحریم‌های هوشمند یا هدفمند است که با هدف افزایش کارایی سیاسی و کاهش آسیب‌های انسانی طراحی شده‌اند. این تحریم‌ها به‌جای جمعیت غیرنظامی، افراد، نهادها یا بخش‌های خاص کشور هدف را نشانه می‌گیرند تا بدون آسیب به غیرنظامیان، اهداف سیاسی کشور تحریم‌کننده محقق شود (علیزاده و محمدزاده، ۱۴۰۲).

در مورد میزان اثربخشی تحریم‌های اقتصادی در دستیابی به اهداف سیاستی کشور تحریم‌کننده، میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که تحریم‌های گسترده ممکن است اثر معکوس داشته باشند و در نهایت منجر به انسجام داخلی کشور هدف یا گسترش آسیب‌های انسانی شوند (Peksen, 2009). در مقابل، برخی دیگر استدلال می‌کنند که تحریم‌های هدفمند در مقایسه با تحریم‌های جامع، از اثربخشی کمتری برخوردار بوده‌اند و در بسیاری موارد نتوانسته‌اند تغییرات سیاسی مطلوب را به‌طور کامل محقق سازند (Grinberg et al, 2021)؛ به‌طور کلی، تحریم‌های اقتصادی اثرات متفاوتی بر کشور هدف دارند و اغلب پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و انسانی قابل توجهی به دنبال می‌آورند. این تحریم‌ها می‌توانند منجر به کاهش رشد اقتصادی، افزایش فقر، اختلال در نظام سلامت عمومی و افت استانداردهای زندگی در جوامع هدف شوند (Halawani, 2023).

### پیامدهای تحریم‌ها علیه ایران

تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه ایران پیامدهای گسترده و چندوجهی بر بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و انسانی کشور برجای گذاشته‌اند. در بُعد اقتصادی، این تحریم‌ها موجب کاهش صادرات نفت، اختلال در نظام بانکی، محدودیت

در تجارت خارجی، کاهش تولید صنعتی و دشواری در مبادلات مالی بین‌المللی شده‌اند (Abdelbary & Elshawa, 2023). در واقع، محدودیت‌های بانکی و بیمه‌ای، انتقال پول و تأمین مالی پروژه‌های تولیدی را دشوار ساخته و منجر به رکود نسبی در بخش‌های انرژی، حمل‌ونقل و خدمات بیمه‌ای شده است. افزون بر این، برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهند که هدف تحریم‌های بلندمدت، تضعیف ساختار اقتصادی و ایجاد فشار سیاسی برای تغییر رفتار ایران در نظام بین‌الملل بوده است (Roomi, 2023). با این حال، در کنار آثار منفی، تحریم‌ها به‌طور غیرمستقیم موجب ایجاد انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی در میان تصمیم‌گیران ایرانی برای مذاکره و اصلاح سیاست‌های اقتصادی نیز شده‌اند (Draca et al, 2022)؛ از سوی دیگر، واکنش داخلی به این فشارها منجر به شکل‌گیری رویکرد جایگزینی واردات، تقویت صنایع بومی و افزایش رقابت‌پذیری کالاهای داخلی گردیده است؛ در همین راستا، مفهوم اقتصاد مقاومتی به عنوان یک راهبرد کلان جهت کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و تقویت توان درونی کشور مطرح شده است (تاجمیر ریاحی و مرادی، ۱۴۰۱)؛ افزون بر پیامدهای اقتصادی، تحریم‌ها آثار عمیقی بر سلامت عمومی، رفاه اجتماعی و حقوق انسانی نیز داشته‌اند. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌ها دسترسی به دارو و تجهیزات پزشکی حیاتی را به‌ویژه در دوره همه‌گیری کرونا محدود کرده و در نتیجه، حق سلامت شهروندان را نقض کرده‌اند (رجبی، ۱۴۰۱)؛ همچنین، آثار اجتماعی تحریم‌ها به‌طور نامتوازن بر گروه‌های مختلف توزیع شده است؛ به‌گونه‌ای که خانوارهای جوان، کم‌درآمد، روستایی و اقلیت‌های مذهبی آسیب‌پذیرتر از طبقات متوسط شهری یا کارکنان دولت بوده‌اند (Ghomi, 2021). در مجموع، تحریم‌ها ضمن ایجاد فشار اقتصادی شدید، پیامدهای روانی و اجتماعی گسترده‌ای از جمله افزایش اضطراب، احساس بی‌ثباتی، تضعیف همبستگی اجتماعی و کاهش امید عمومی برجای گذاشته‌اند عواملی که مستقیماً با سازوکارهای توانمندسازی روان‌شناختی و تاب‌آوری جمعی در ارتباط‌اند و مبنای تحلیل پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند.

## مفهوم توانمندسازی و توانمندسازی روان‌شناختی

واژه‌ی «توانمندسازی»<sup>۱</sup> در لغت، بر پایه‌ی تعریف فرهنگ آکسفورد، به معنای قدرتمند شدن، اعطای اختیار و ایجاد احساس توانایی در فرد برای انجام کارها است. نخستین کاربرد این اصطلاح به سال ۱۷۸۸ بازمی‌گردد؛ زمانی که توانمندسازی در معنای «تفویض اختیار به فرد در نقش سازمانی» مطرح شد و هدف از آن، دادن قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت بیشتر به کارکنان در سطوح پایین‌تر سازمان بود (Rodwell, 1996). در طول قرن بیستم، مفهوم توانمندسازی به تدریج از حوزه‌های سیاسی و مدیریتی وارد عرصه‌ی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم رفتاری شد و در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در سازمان‌ها و جوامع در حال توسعه، به عنوان ابزاری برای افزایش انگیزش، کارایی، اعتماد به نفس و تعهد اجتماعی مورد توجه قرار گرفت (Grafft et al, 2024). توانمندسازی در این معنا، فرآیندی است که به افراد قدرت می‌بخشد تا احساس شایستگی و کفایت خود را باز یابند، بر احساس ناتوانی و درماندگی غلبه کنند و از طریق شناخت توانایی‌های خویش، به کنشگری فعال در محیط زندگی یا کاری خود دست یابند. شاکلتون (۱۹۹۵) توانمندسازی را «فلسفه انتقال اختیار تصمیم‌گیری و مسئولیت به سطوح پایین‌تر» تعریف کرده است، در حالی که Chamberlin (1997) و Geisler (2005) بر جنبه‌ی پویا و تعاملی آن تأکید دارند و آن را فرآیندی می‌دانند که طی آن، نه قدرتی ثابت میان افراد تقسیم می‌شود، بلکه قدرت جدیدی از طریق افزایش شایستگی‌ها، خودباوری و احساس کنترل در افراد و گروه‌ها ایجاد می‌گردد. از این منظر، توانمندسازی صرفاً واگذاری قدرت نیست، بلکه ایجاد قدرت درونی و جمعی از راه ارتقای مهارت‌ها، آگاهی‌ها و احساس عاملیت است؛ امری که سبب رشد فردی، اجتماعی و سازمانی می‌شود.

از سوی دیگر مفهوم توانمندسازی روان‌شناختی برای نخستین بار توسط توماس و

ولتهوس (Thomas & Velthouse, 1990) وارد ادبیات علمی شد. آنان این مفهوم را به عنوان فرآیندی انگیزشی معرفی کردند که در آن انگیزش درونی افراد برای انجام کار یا ایفای نقش اجتماعی تقویت می‌شود. این پژوهشگران توانمندسازی روان‌شناختی را متشکل از چهار بُعد شناختی-انگیزشی احساس معنا، یعنی درک ارزش و اهمیت فعالیت؛ احساس شایستگی؛ یعنی باور فرد به توانایی خود برای انجام موفقیت‌آمیز کار؛ احساس خودمختاری یعنی آزادی عمل در تصمیم‌گیری و انتخاب مسیر عمل؛ و احساس اثرگذاری یعنی باور فرد به تأثیرگذاری بر نتایج و محیط پیرامون دانستند. این چارچوب نظری بعداً توسط اسپریتزر (Spreitzer, 1995) توسعه یافت و به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری میزان قدرت درونی و ادراک کنترلی فرد در محیط کاری یا اجتماعی به کار رفت. به باور زیمرمن (Zimmerman, 2000)، توانمندسازی روان‌شناختی نه یک حالت موقتی، بلکه فرایندی پویا و رشدیابنده است که از طریق درک کنترل، عاملیت و خودباوری در سطح فردی و جمعی تحقق می‌یابد. از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، توانمندسازی روان‌شناختی به افراد و جوامع کمک می‌کند تا در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای محیطی، معنا و امید خود را حفظ کرده و از سطح انفعال به سطح کنشگری فعال ارتقا یابند.

در این پژوهش، توانمندسازی روان‌شناختی به‌عنوان زیربنای نظری تاب‌آوری جمعی و امید در نظر گرفته شده است. در شرایط تحریم، این توانمندسازی با بازسازی ذهنی و هیجانی، احساس معنا، شایستگی و کنترل را در افراد تقویت کرده و جامعه را از انفعال به کنشگری و امید سوق می‌دهد. به گفته Bandura (1997)، زمانی توانمندسازی محقق می‌شود که باور به توان اثرگذاری فردی و جمعی شکل گیرد؛ از این رو، در بستر تحریم، توانمندسازی روان‌شناختی فرآیندی برای بازسازی منابع روانی و اجتماعی و تقویت پایداری جامعه است.

## مفهوم تاب‌آوری

تاب‌آوری معادل واژه Resilience است. در فرهنگ لغت این کلمه، خاصیت کشسانی، بازگشت‌پذیری و ارتجالی معنا شده است ولی در متون بهداشت روانی تاب‌آوری معادل گویاتری است. تاب‌آوری «توانایی فرد جهت دستیابی به رشد بهنجار و مثبت، علیرغم وجود شرایط نامطلوب، خطرآفرین و استرس‌زا در زندگی» تعریف شده است (Walker, 2020). به طور کلی، تاب‌آوری مفهومی چندبعدی و پویاست که به ظرفیت فرد یا جامعه برای حفظ تعادل روانی، بازگشت به ثبات یا دستیابی به سطح بالاتری از سازگاری در مواجهه با شرایط بحرانی اشاره دارد. همان‌طور که کامفر (Kumpfer et al, 1999) بیان می‌کند، تاب‌آوری نه تنها بازگشت به تعادل اولیه، بلکه توانایی رشد و شکوفایی در بستر بحران هاست. از دیدگاه او، سازگاری مثبت هم می‌تواند پیامد تاب‌آوری باشد و هم مقدمه‌ای برای ارتقای سطح بالاتر از آن؛ زیرا تاب‌آوری فرآیندی پویا و چندمرحله‌ای است که در تعامل با شرایط محیطی و ویژگی‌های درونی شکل می‌گیرد؛ همچنین، هاولی و دهان (Hawley & DeHaan, 1996). تاب‌آوری را توانایی عبور از سختی‌ها و عمل کردن به شیوه‌ای می‌دانند که به رفاه و سعادت فرد منجر می‌شود. در همین راستا، آنتونوسکی (Antonovsky, 1987)؛ به نقل از Almedom, 2005) با ارائه مفهوم حس انسجام سه مؤلفه کلیدی را برای درک تاب‌آوری قابلیت درک، قابلیت کنترل و معناداری معرفی می‌کند. وی بر این باور بود که مؤلفه‌ی «معناداری» مهم‌ترین عامل حفظ دیدگاه تاب‌آورانه است، چراکه بدون معنا، امکان تداوم پایداری روانی و بازسازی درونی وجود نخواهد داشت. در مجموع، همان‌گونه که لازاروس (Lazarus, 2004) تأکید می‌کند، تاب‌آوری سازوکاری بنیادین برای حفظ سلامت روان، بهزیستی و امید در برابر فشارهای محیطی و اجتماعی است.

## ابعاد تاب‌آوری

در بحث تاب‌آوری، این پرسش مطرح می‌شود که تاب‌آوری به چه معناست و بر چه ابعادی استوار است؟ بر اساس دیدگاه لو و استید (Lu & Stead, 2013) تاب‌آوری مفهومی

چندوجهی است که درک آن بدون توجه به ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، نهادی و کالبدی امکان‌پذیر نیست. از آنجا که تاب‌آوری، پدیده‌ای پویا و چندرشته‌ای است، نمی‌توان آن را صرفاً به مجموعه‌ای از شاخص‌های محدود تقلیل داد؛ بلکه باید آن را به عنوان نظامی در نظر گرفت که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل متعامل قرار دارد. به بیان استید، عملکرد هر جامعه یا شهر را می‌توان از منظر تاب‌آوری مورد ارزیابی قرار داد، زیرا تاب‌آوری نه تنها به واکنش‌های فیزیکی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، نهادی و زیست‌محیطی را نیز دربرمی‌گیرد (Lu & Stead, 2013). تاب‌آوری رویکردی چندوجهی دارد و تحلیل آن مستلزم در نظر گرفتن ابعاد مختلف و اثرگذار بر پایداری و انسجام جامعه است. از این رو، در اغلب مطالعات، چهار بُعد اصلی برای تاب‌آوری معرفی شده است که در پژوهش حاضر نیز به عنوان پایه نظری در طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم مورد توجه قرار می‌گیرد. این ابعاد در جدول زیر نشان داده شده‌اند:

جدول ۱. ابعاد و شاخص‌های تاب‌آوری

بُعد تاب‌آوری	تعریف	شاخص‌ها
تاب‌آوری کالبدی	توانایی واکنش و انطباق فضاها، زیرساخت‌ها و محیط‌های شهری در برابر بحران‌ها و تهدیدهای بیرونی، به گونه‌ای که عملکردهای اساسی جامعه در جریان بحران حفظ گردد. این بُعد بر بازسازی زیرساخت‌ها، دسترسی به خدمات و پایداری کالبدی تأکید دارد.	نوع مسکن، کیفیت و قدمت بناها، ارتفاع ساختمان‌ها، فضاهای باز و سبز، تراکم محیط ساخته‌شده، دسترسی به خدمات عمومی و ویژگی‌های جغرافیایی.
تاب‌آوری نهادی	شامل ظرفیت نهادها، روابط میان سازمان‌ها و توان مدیریتی آن‌ها برای واکنش مؤثر در برابر بحران‌ها، اتخاذ تصمیمات کارآمد، اطلاع‌رسانی دقیق و هماهنگی در زمان بحران است. این بُعد دربرگیرنده انعطاف‌پذیری	ساختار مدیریتی، روابط و عملکرد نهادها، هماهنگی بین سازمانی، نظام اطلاع‌رسانی و آموزش، وجود قوانین حمایتی و مقررات شهری، ظرفیت مالی و سازمانی برای

شاخص‌ها	تعریف	بُعد تاب‌آوری
واکنش سریع به بحران‌ها.	ساختار حکمرانی و ظرفیت‌های قانونی و سازمانی است.	
میزان اشتغال پایدار، توان بازگشت به شرایط قبل از بحران، دسترسی به منابع مالی و اعتباری، درآمد پایدار، سرمایه‌گذاری محلی، حمایت دولتی از مشاغل آسیب‌پذیر.	واکنش و سازگاری جامعه در مواجهه با بحران‌های اقتصادی به گونه‌ای که بتواند خسارت‌ها را کاهش دهد و تداوم فعالیت‌های اقتصادی را حفظ نماید. این بُعد با پایداری اشتغال، تنوع اقتصادی و مقاومت در برابر شوک‌های تحریمی ارتباط دارد.	تاب‌آوری اقتصادی
آگاهی اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی، همبستگی گروهی، سرمایه اجتماعی، مشارکت مدنی، درک مشترک از تهدید، حمایت اجتماعی، اعتماد و پیوستگی فرهنگی.	توانایی جامعه برای نشان دادن واکنش مثبت، انطباق با تغییرات و حفظ رفتارهای سازگارانه از طریق شبکه‌های ارتباطی، حمایت‌های متقابل، ارزش‌های فرهنگی و سرمایه اجتماعی. تاب‌آوری جمعی بر درک مشترک، همبستگی و معنا بخشی به بحران‌ها تمرکز دارد.	تاب‌آوری جمعی

منبع: رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۰

در شرایط تحریم که جامعه در معرض فشارهای مزمن اقتصادی و روانی قرار دارد، تاب‌آوری صرفاً به معنای مقاومت منفعلانه نیست، بلکه به معنای بازسازی منابع روانی و اجتماعی از طریق تقویت حس معنا و امید جمعی است. جامعه‌ای که بتواند در دل بحران، همبستگی خود را حفظ کند، تهدیدها را درک و کنترل نماید و برای آن‌ها معنا بیابد، قادر خواهد بود از دل دشواری‌ها ظرفیت‌های جدید خلق کند. از این‌رو، تاب‌آوری در این پژوهش، زیربنای اصلی توانمندسازی روان‌شناختی تلقی می‌شود و نقشی محوری در شکل‌گیری احساس عاملیت دارد. این مفهوم در گام بعدی، در قالب تاب‌آوری جمعی<sup>۱</sup> بررسی می‌شود.

## تاب‌آوری جمعی

تاب‌آوری جمعی مفهومی میان‌رشته‌ای است که به توانایی گروه‌ها، سازمان‌ها و جوامع برای سازگاری، بازسازی و رشد در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای مزمن اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی اشاره دارد. در ادبیات نوین، تاب‌آوری جمعی فراتر از واکنش‌های فردی به بحران‌ها دانسته می‌شود و بر ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی، اعتماد متقابل، همبستگی و معنا بخشی جمعی تأکید دارد (Norris et al, 2008؛ Drury et al, 2019). به باور التشروث و دروری (Elcheroth & Drury, 2020)، تاب‌آوری جمعی فرآیندی پویا است که در آن، اعضای جامعه از طریق درک مشترک از تهدید، احساس عاملیت جمعی و حمایت متقابل می‌توانند از حالت انفعال و اضطراب به سطحی از همبستگی و کنشگری اجتماعی برسند. این نوع تاب‌آوری نه صرفاً به معنای بازگشت به وضعیت پیشین، بلکه به معنای دستیابی به سطحی بالاتر از انسجام و یادگیری اجتماعی است؛ به طوری که جامعه از بحران‌ها به‌عنوان فرصتی برای بازتعریف ارزش‌ها و بازسازی ساختارهای حمایتی استفاده می‌کند (Aldrich, 2012؛ Patel et al, 2017). از منظر روان‌شناسی اجتماعی، تاب‌آوری جمعی زمانی شکل می‌گیرد که مردم بتوانند در موقعیت‌های بحرانی احساس کنند با هم در یک سرنوشت مشترک قرار دارند و از طریق تعامل، اعتماد و همکاری، بر فشارهای بیرونی غلبه کنند (Bonanno et al, 2015). در همین راستا، نوریس و همکاران (Norris et al, 2008) تاب‌آوری جمعی را محصول چهار نظام کلیدی اطلاعات و ارتباطات، سرمایه اجتماعی، منابع اقتصادی و شایستگی جامعه در مدیریت بحران‌ها می‌دانند؛ بر اساس این دیدگاه، هرچه این نظام‌ها در جامعه نهادینه‌تر و هماهنگ‌تر عمل کنند، توان جامعه برای حفظ ثبات روانی و عملکردی در برابر تهدیدها بیشتر می‌شود.

در شرایطی که تحریم‌ها ساختار اقتصادی و روانی جامعه را تحت فشار قرار داده و

احساس بی‌ثباتی، ناامیدی و ناتوانی را گسترش داده‌اند، تاب‌آوری جمعی نقش حیاتی در بازسازی احساس معنا و امید اجتماعی ایفا می‌کند. جامعه‌ای که بتواند در دل بحران تحریم، با حفظ انسجام، اعتماد متقابل، همیاری و درک مشترک از وضعیت، ظرفیت‌های روانی و اجتماعی خود را بازسازی کند، نه تنها آسیب‌پذیری خود را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند مسیر حرکت به سوی توانمندسازی روان‌شناختی و پایداری ملی را هموار سازد. از این منظر، تاب‌آوری جمعی در این پژوهش به منزله حلقه‌ی اتصال میان سازوکارهای روانی و فرآیند توانمندسازی جامعه در برابر فشارهای تحریمی عمل می‌کند و بستر اصلی برای گذار از وضعیت انفعال به کنشگری جمعی و پایداری روانی-اجتماعی به شمار می‌آید.

### رویکردهای سه‌گانه در تاب‌آوری جمعی

محققان متعددی از جمله لیپولد و گریو (Leipold & Greve, 2009)، کاتر و همکاران (Cutter et al, 2014) و کک (Keck, 2012) بر این باورند که درک جامع از تاب‌آوری اجتماعی (و در سطح کلان‌تر، تاب‌آوری جمعی) نیازمند توجه به سه نوع ظرفیت کلیدی است: ظرفیت مقابله، ظرفیت سازگاری و ظرفیت تغییر. این سه رویکرد، ابعاد مکمل یکدیگرند و در مجموع توان جامعه را برای واکنش، یادگیری و تحول در مواجهه با بحران‌ها، از جمله شرایط تحریمی، تبیین می‌کنند.

#### ۱. ظرفیت مقابله

این نوع ظرفیت به واکنش‌های فوری و پاسخگویی جامعه در برابر تهدیدها و بحران‌ها اشاره دارد. در این سطح، تمرکز بر نحوه‌ی استفاده مردم از منابع موجود برای مدیریت وضعیت بحرانی و کاهش آسیب‌های آن است. به بیان دیگر، ظرفیت مقابله نشان می‌دهد چگونه افراد و گروه‌ها با تکیه بر شبکه‌های حمایتی، منابع اجتماعی و مهارت‌های فردی، می‌توانند در کوتاه‌مدت از شدت اثرات بحران‌ها بکاهند. در چارچوب پژوهش

حاضر، این ظرفیت معادل واکنش روانی-اجتماعی جامعه به فشارهای تحریمی است؛ یعنی اینکه مردم چگونه با بهره‌گیری از امید، همبستگی و احساس کنترل، فشارهای اقتصادی و روانی را تاب می‌آورند (Leipold & Greve, 2009).

## ۲. ظرفیت سازگاری

ظرفیت سازگاری به توانایی جامعه برای یادگیری، پیش‌بینی و آمادگی در برابر بحران‌های آتی اشاره دارد. در این رویکرد، تاب‌آوری حاصل فرایندهای تدریجی تغییر است؛ یعنی مردم و نهادها از تجربیات گذشته می‌آموزند و راهبردهای پایدارتر و هوشمندانه‌تری را برای آینده توسعه می‌دهند. این ظرفیت، با توسعه مهارت‌های روانی، یادگیری اجتماعی و ارتقای خودکارآمدی جمعی در ارتباط است و در پژوهش حاضر به‌عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری توانمندسازی روان‌شناختی پایدار در شرایط تحریمی در نظر گرفته می‌شود (Cutter et al, 2014: 66).

## ۳. ظرفیت تغییر

این نوع ظرفیت فراتر از واکنش یا انطباق است و به توان جامعه برای بازسازی ساختاری و ایجاد تغییرات اساسی در نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارد. در این سطح، مردم با مشارکت فعال، دسترسی به منابع و همکاری با نهادهای رسمی و مدنی، مسیرهای جدیدی برای تاب‌آوری و توسعه خلق می‌کنند. در چارچوب پژوهش حاضر، ظرفیت تغییر بیانگر گذار جامعه از وضعیت انفعال و وابستگی به وضعیت عاملیت و خودسازمان‌دهی جمعی است؛ فرآیندی که از طریق تقویت حس امید، کنترل اجتماعی و انسجام جمعی تحقق می‌یابد.

به‌طور کلی، این سه ظرفیت در کنار هم چرخه‌ای از پاسخ، انطباق و تحول را تشکیل

می‌دهند که زیربنای تاب‌آوری جمعی را می‌سازد. در واقع، جامعه‌ای تاب‌آور است که بتواند نه تنها در برابر بحران‌ها واکنش نشان دهد، بلکه از آن‌ها بیاموزد و مسیر توسعه‌ی روانی-اجتماعی خود را بازآفرینی کند (Keck & Sakdapolrak, 2013; Cumming, 2011).

### امید: تعریف و واژه‌شناسی

در کاربرد روزمره، «امید» مفهومی است که درک و تعریف آن نسبتاً آسان است؛ زیرا متوجه رویدادهای آینده است. امید بار معنایی مثبتی دارد و بیانگر آرزو یا تمایلی است مبنی بر اینکه چیزی مطلوب در آینده‌ای نزدیک یا دست‌کم در نهایت رخ دهد. امید با امکان‌پذیری و نوعی «شتاب به‌سوی آینده» پیوند دارد (Bryant & Knight, 2019, 134). تعریف واژه‌نامه نیز تا حد زیادی با همین درک سازگار است. در مقام فعل، to hope به معنای «خواستن وقوع چیزی یا درست بودن چیزی و معمولاً داشتن دلیلی منطقی برای باور به امکان آن» است؛ و در مقام اسم، به معنای «چیزی نیکو که می‌خواهی در آینده رخ دهد، یا احساسی مطمئن درباره‌ی آنچه در آینده رخ خواهد داد» (Cambridge Dictionary). با این حال، در حوزه‌ی پژوهش، مفهوم امید بسیار پیچیده‌تر و چندوجهی‌تر است. امید متوجه آینده است؛ همان‌گونه که Ahmed (2020) بیان می‌کند: «امید احساسی است که در زمان حال حضور دارد (نوعی لذت ذهنی)، اما متوجه چیزی است که هنوز حاضر نیست». به این ترتیب، امید نشانه‌ای از علل بالقوه‌ی خوشبختی است؛ Ahmed (2020) همچنین به پیوند میان امید و اضطراب اشاره می‌کند؛ زیرا داشتن امید خود موجب اضطراب می‌شود، چرا که هیچ‌گاه اطمینان نداریم آیا آنچه به آن امید داریم تحقق می‌یابد یا نه. امید شامل عناصری چون هدف‌ها، مسیرها و عاملیت برای دستیابی به هدف‌هاست، اما دربردارنده‌ی مؤلفه‌هایی همچون انتظار و احتمال نیز هست. امید صرفاً شناختی نیست، بلکه عاطفی و هیجانی نیز هست و با کنش همراه است (Olsson & Rinne, 2022).

امید می‌تواند هم احساس شادی و هم احساس ناشادی را برانگیزد. این مسئله در بحران‌های حاد صدق می‌کند؛ زمانی که باور به نتیجه‌ای مثبت دشوار است یا احتمال بهبود شرایط اندک است، اما انسان همچنان به آن امید دارد. در چنین مواردی، تعبیرهایی چون «hope against hope» (امید در برابر ناامیدی) و «hoping against all odds» (امید به‌رغم همه‌ی موانع) به کار می‌رود (Ahmed, 2022: 54)؛ با این حال، امیدورزی در برابر ناامیدی می‌تواند تجربه‌ای «بی‌رحمانه» باشد اگر ساختارهای اجتماعی لازم برای پشتیبانی از این امیدها وجود نداشته باشد. برلانت درباره‌ی «امید کاذب» سخن می‌گوید؛ امیدی که حتی با تلاش بسیار و پیمودن مسیر پذیرفته‌شده‌ی رسیدن به زندگی خوب یعنی شغل و مسکن امن باز هم ممکن است زندگی مطابق انتظار پیش نرود (Berlant, 2011). در چنین شرایطی، امید لزوماً احساسی مثبت نیست (Smithson et al, 2022: 11).

### نظریه‌های مرتبط با امید

اسنایدر و همکاران (۱۹۹۱) امید را یک حالت انگیزشی مثبت می‌دانند که از کنش متقابل سه مؤلفه هدف (آنچه می‌خواهیم به آن برسیم)، راه‌یابی/گذرگاه‌ها (توانایی تصور و طراحی مسیرهای متعدد برای رسیدن به هدف) و عاملیت/قدرت اراده (انرژی و خودگویی‌های انگیزشی برای حرکت در مسیرها؛ «می‌توانم این کار را انجام دهم») پدید می‌آید. این چارچوب بعدها نیز به صورت روشن‌تری تبیین شد: امید «حسن‌تعاملی اراده و راه‌یابی» است و با تشخیص موانع و بازطراحی مسیرها تداوم می‌یابد (Snyder, 1999, 2002, 2000؛ Feldman, Balaraman & Andersen, 2018). افزوده بر این، Sutton et al (2014) بر «قدرت شکیبایی با توکل» به مثابه پیامی فراتر از مدل اسنایدر تأکید کرده‌اند؛ در برابر دیدگاه Groopman (2005) که امید را چون «دارونمایی منفعل» می‌بیند، اسنایدر بر امید فعال یعنی داشتن اهداف واقع‌گرایانه، طراحی گذرگاه‌های بدیل و حفظ عاملیت هنگام

مواجهه با مانع تاکید دارد.

در انطباق با عنوان پژوهش حاضر «طراحی الگوی توانمندسازی روان شناختی در شرایط تحریمی: تحلیلی بر سازوکارهای تاب آوری جمعی و فرایند امیدواری»، امید در سطح فردی و جمعی دو کارکرد کلیدی دارد: (۱) در سطح فردی، با تقویت عاملیت و راه‌یابی، انگیزش پایدار برای پیگیری اهداف در بستر محدودیت های تحریمی را فراهم می‌کند؛ (۲) در سطح جمعی، با معناسازی مشترکِ هدف‌ها و مسیرهای دستیابی، به شکل‌گیری امید اجتماعی یاری می‌رساند و از این طریق تاب آوری جمعی را بالا می‌برد. بدین سان، امید- در منطق اسنایدر- موتور محرک «توانمندسازی روان شناختی» است: هرچه جامعه در کنار افراد، اهداف مشترک روشن‌تر، مسیرهای انعطاف پذیرتر و عاملیت قوی‌تری بسازد، گذار از انفعال به کنشگری مقاوم در شرایط تحریمی محتمل‌تر می‌شود (Snyder, 1999, 2000).

## ۲-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه پیامدهای تحریم و چگونگی سازگاری جامعه با فشارهای ناشی از آن انجام شده است که هر یک به بررسی ابعاد گوناگون موضوع تاب‌آوری و توانمندسازی پرداخته‌اند. در این میان، برخی مطالعات بر تاب‌آوری اقتصادی و کارکردهای ساختاری نظام مالی کشور تمرکز داشته‌اند، برخی دیگر به تاب‌آوری اجتماعی در بستر همبستگی جمعی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی توجه کرده‌اند و شماری نیز تلاش کرده‌اند تا از منظر حکمرانی، دیپلماسی اقتصادی و اصلاحات نهادی، الگوهای پایداری در برابر تحریم‌ها را تبیین کنند. از این رو، در ادامه به مرتبط‌ترین پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که هر یک تاب‌آوری را در حوزه‌ای خاص از جمله سطح ملی، اجتماعی، اقتصادی و سازمانی در شرایط تحریم مورد بررسی قرار داده‌اند تا مسیر روشن‌تری برای تحلیل نظری و طراحی الگوی توانمندسازی روان شناختی

در این پژوهش فراهم گردد.

جدول ۱. ابعاد و شاخص‌های تاب‌آوری

شاخص‌ها	تعریف	بُعد تاب‌آوری
نوع مسکن، کیفیت و قدمت بناها، ارتفاع ساختمان‌ها، فضاهای باز و سبز، تراکم محیط ساخته‌شده، دسترسی به خدمات عمومی و ویژگی‌های جغرافیایی.	توانایی واکنش و انطباق فضاها، زیرساخت‌ها و محیط‌های شهری در برابر بحران‌ها و تهدیدهای بیرونی، به‌گونه‌ای که عملکردهای اساسی جامعه در جریان بحران حفظ گردد. این بُعد بر بازسازی زیرساخت‌ها، دسترسی به خدمات و پایداری کالبدی تأکید دارد.	تاب‌آوری کالبدی
ساختار مدیریتی، روابط و عملکرد نهادها، هماهنگی بین سازمانی، نظام اطلاع‌رسانی و آموزش، وجود قوانین حمایتی و مقررات شهری، ظرفیت مالی و سازمانی برای واکنش سریع به بحران‌ها.	شامل ظرفیت نهادها، روابط میان سازمان‌ها و توان مدیریتی آن‌ها برای واکنش مؤثر در برابر بحران‌ها، اتخاذ تصمیمات کارآمد، اطلاع‌رسانی دقیق و هماهنگی در زمان بحران است. این بُعد دربرگیرنده انعطاف‌پذیری ساختار حکمرانی و ظرفیت‌های قانونی و سازمانی است.	تاب‌آوری نهادی
میزان اشتغال پایدار، توان بازگشت به شرایط قبل از بحران، دسترسی به منابع مالی و اعتباری، درآمد پایدار، سرمایه‌گذاری محلی، حمایت دولتی از مشاغل آسیب‌پذیر.	واکنش و سازگاری جامعه در مواجهه با بحران‌های اقتصادی به‌گونه‌ای که بتواند خسارت‌ها را کاهش دهد و تداوم فعالیت‌های اقتصادی را حفظ نماید. این بُعد با پایداری اشتغال، تنوع اقتصادی و مقاومت در برابر شوک‌های تحریمی ارتباط دارد.	تاب‌آوری اقتصادی
آگاهی اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی، همبستگی گروهی، سرمایه اجتماعی، مشارکت مدنی، درک مشترک از تهدید، حمایت اجتماعی، اعتماد و پیوستگی فرهنگی.	توانایی جامعه برای نشان دادن واکنش مثبت، انطباق با تغییرات و حفظ رفتارهای سازگارانه از طریق شبکه‌های ارتباطی، حمایت‌های متقابل، ارزش‌های فرهنگی و سرمایه اجتماعی. تاب‌آوری جمعی بر درک مشترک، همبستگی و معنا بخشی به بحران‌ها تمرکز دارد.	تاب‌آوری جمعی

منبع: رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۰

در شرایط تحریم که جامعه در معرض فشارهای مزمن اقتصادی و روانی قرار دارد، تاب‌آوری صرفاً به معنای مقاومت منفعلانه نیست، بلکه به معنای بازسازی منابع روانی و اجتماعی از طریق تقویت حس معنا و امید جمعی است. جامعه‌ای که بتواند در دل بحران، همبستگی خود را حفظ کند، تهدیدها را درک و کنترل نماید و برای آن‌ها معنا بیابد، قادر خواهد بود از دل دشواری‌ها ظرفیت‌های جدید خلق کند. از این‌رو، تاب‌آوری در این پژوهش، زیربنای اصلی توانمندسازی روان‌شناختی تلقی می‌شود و نقشی محوری در شکل‌گیری احساس عاملیت دارد. این مفهوم در گام بعدی، در قالب تاب‌آوری جمعی<sup>۱</sup> بررسی می‌شود.

### تاب‌آوری جمعی

تاب‌آوری جمعی مفهومی میان‌رشته‌ای است که به توانایی گروه‌ها، سازمان‌ها و جوامع برای سازگاری، بازسازی و رشد در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای مزمن اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی اشاره دارد. در ادبیات نوین، تاب‌آوری جمعی فراتر از واکنش‌های فردی به بحران‌ها دانسته می‌شود و بر ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی، اعتماد متقابل، همبستگی و معنا بخشی جمعی تأکید دارد (Norris et al, 2008؛ Drury et al, 2019). به باور التشروث و دروری (Elcheroth & Drury, 2020)، تاب‌آوری جمعی فرآیندی پویا است که در آن، اعضای جامعه از طریق درک مشترک از تهدید، احساس عاملیت جمعی و حمایت متقابل می‌توانند از حالت انفعال و اضطراب به سطحی از همبستگی و کنشگری اجتماعی برسند. این نوع تاب‌آوری نه صرفاً به معنای بازگشت به وضعیت پیشین، بلکه به معنای دستیابی به سطحی بالاتر از انسجام و یادگیری اجتماعی است؛ به طوری که جامعه از بحران‌ها به‌عنوان فرصتی برای بازتعریف ارزش‌ها و بازسازی ساختارهای حمایتی استفاده می‌کند (Aldrich, 2012؛ Patel et al, 2017). از منظر روان‌شناسی

اجتماعی، تاب‌آوری جمعی زمانی شکل می‌گیرد که مردم بتوانند در موقعیت‌های بحرانی احساس کنند با هم در یک سرنوشت مشترک قرار دارند و از طریق تعامل، اعتماد و همکاری، بر فشارهای بیرونی غلبه کنند (Bonanno et al, 2015). در همین راستا، نوریس و همکاران (Norris et al, 2008) تاب‌آوری جمعی را محصول چهار نظام کلیدی اطلاعات و ارتباطات، سرمایه اجتماعی، منابع اقتصادی و شایستگی جامعه در مدیریت بحران‌ها می‌دانند؛ بر اساس این دیدگاه، هرچه این نظام‌ها در جامعه نهادینه‌تر و هماهنگ‌تر عمل کنند، توان جامعه برای حفظ ثبات روانی و عملکردی در برابر تهدیدها بیشتر می‌شود. در شرایطی که تحریم‌ها ساختار اقتصادی و روانی جامعه را تحت فشار قرار داده و احساس بی‌ثباتی، ناامیدی و ناتوانی را گسترش داده‌اند، تاب‌آوری جمعی نقش حیاتی در بازسازی احساس معنا و امید اجتماعی ایفا می‌کند. جامعه‌ای که بتواند در دل بحران تحریم، با حفظ انسجام، اعتماد متقابل، همیاری و درک مشترک از وضعیت، ظرفیت‌های روانی و اجتماعی خود را بازسازی کند، نه تنها آسیب‌پذیری خود را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند مسیر حرکت به سوی توانمندسازی روان‌شناختی و پایداری ملی را هموار سازد. از این منظر، تاب‌آوری جمعی در این پژوهش به منزله حلقه‌ی اتصال میان سازوکارهای روانی و فرآیند توانمندسازی جامعه در برابر فشارهای تحریمی عمل می‌کند و بستر اصلی برای گذار از وضعیت انفعال به کنشگری جمعی و پایداری روانی-اجتماعی به شمار می‌آید.

### رویکردهای سه‌گانه در تاب‌آوری جمعی

محققان متعددی از جمله لیپولد و گریو (Leipold & Greve, 2009)، کاتر و همکاران (Cutter et al, 2014) و کِک (Keck, 2012) بر این باورند که درک جامع از تاب‌آوری اجتماعی (و در سطح کلان‌تر، تاب‌آوری جمعی) نیازمند توجه به سه نوع ظرفیت کلیدی

است: ظرفیت مقابله، ظرفیت سازگاری و ظرفیت تغییر. این سه رویکرد، ابعاد مکمل یکدیگرند و در مجموع توان جامعه را برای واکنش، یادگیری و تحول در مواجهه با بحران‌ها، از جمله شرایط تحریمی، تبیین می‌کنند.

### ۱. ظرفیت مقابله

این نوع ظرفیت به واکنش‌های فوری و پاسخگویی جامعه در برابر تهدیدها و بحران‌ها اشاره دارد. در این سطح، تمرکز بر نحوه‌ی استفاده مردم از منابع موجود برای مدیریت وضعیت بحرانی و کاهش آسیب‌های آن است. به بیان دیگر، ظرفیت مقابله نشان می‌دهد چگونه افراد و گروه‌ها با تکیه بر شبکه‌های حمایتی، منابع اجتماعی و مهارت‌های فردی، می‌توانند در کوتاه‌مدت از شدت اثرات بحران‌ها بکاهند. در چارچوب پژوهش حاضر، این ظرفیت معادل واکنش روانی-اجتماعی جامعه به فشارهای تحریمی است؛ یعنی اینکه مردم چگونه با بهره‌گیری از امید، همبستگی و احساس کنترل، فشارهای اقتصادی و روانی را تاب می‌آورند (Leipold & Greve, 2009).

### ۲. ظرفیت سازگاری

ظرفیت سازگاری به توانایی جامعه برای یادگیری، پیش‌بینی و آمادگی در برابر بحران‌های آتی اشاره دارد. در این رویکرد، تاب‌آوری حاصل فرایندهای تدریجی تغییر است؛ یعنی مردم و نهادها از تجربیات گذشته می‌آموزند و راهبردهای پایدارتر و هوشمندانه‌تری را برای آینده توسعه می‌دهند. این ظرفیت، با توسعه مهارت‌های روانی، یادگیری اجتماعی و ارتقای خودکارآمدی جمعی در ارتباط است و در پژوهش حاضر به‌عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری توانمندسازی روان‌شناختی پایدار در شرایط تحریمی در نظر گرفته می‌شود (Cutter et al, 2014: 66).

### ۳. ظرفیت تغییر

این نوع ظرفیت فراتر از واکنش یا انطباق است و به توان جامعه برای بازسازی ساختاری و ایجاد تغییرات اساسی در نظام های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارد. در این سطح، مردم با مشارکت فعال، دسترسی به منابع و همکاری با نهادهای رسمی و مدنی، مسیرهای جدیدی برای تاب آوری و توسعه خلق می کنند. در چارچوب پژوهش حاضر، ظرفیت تغییر بیانگر گذار جامعه از وضعیت انفعال و وابستگی به وضعیت عاملیت و خودسازمان دهی جمعی است؛ فرآیندی که از طریق تقویت حس امید، کنترل اجتماعی و انسجام جمعی تحقق می یابد.

به طور کلی، این سه ظرفیت در کنار هم چرخه ای از پاسخ، انطباق و تحول را تشکیل می دهند که زیربنای تاب آوری جمعی را می سازد. در واقع، جامعه ای تاب آور است که بتواند نه تنها در برابر بحران ها واکنش نشان دهد، بلکه از آن ها بیاموزد و مسیر توسعه ای روانی-اجتماعی خود را بازآفرینی کند (Keck & Sakdapolrak, 2013; Cumming, 2011).

#### امید: تعریف و واژه شناسی

در کاربرد روزمره، «امید» مفهومی است که درک و تعریف آن نسبتاً آسان است؛ زیرا متوجه رویدادهای آینده است. امید بار معنایی مثبتی دارد و بیانگر آرزو یا تمایلی است مبنی بر اینکه چیزی مطلوب در آینده ای نزدیک یا دست کم در نهایت رخ دهد. امید با امکان پذیری و نوعی «شتاب به سوی آینده» پیوند دارد (Bryant & Knight, 2019, 134). تعریف واژه نامه نیز تا حد زیادی با همین درک سازگار است. در مقام فعل، to hope به معنای «خواستن وقوع چیزی یا درست بودن چیزی و معمولاً داشتن دلیلی منطقی برای باور به امکان آن» است؛ و در مقام اسم، به معنای «چیزی نیکو که می خواهی در آینده رخ دهد، یا احساسی مطمئن درباره ی آنچه در آینده رخ خواهد داد» (Cambridge Dictionary). با این

حال، در حوزه‌ی پژوهش، مفهوم امید بسیار پیچیده‌تر و چندوجهی‌تر است. امید متوجه آینده است؛ همان‌گونه که Ahmed (2020) بیان می‌کند: «امید احساسی است که در زمان حال حضور دارد (نوعی لذت ذهنی)، اما متوجه چیزی است که هنوز حاضر نیست». به این ترتیب، امید نشانه‌ای از علل بالقوه‌ی خوشبختی است؛ Ahmed (2020) همچنین به پیوند میان امید و اضطراب اشاره می‌کند؛ زیرا داشتن امید خود موجب اضطراب می‌شود، چرا که هیچ‌گاه اطمینان نداریم آیا آنچه به آن امید داریم تحقق می‌یابد یا نه. امید شامل عناصری چون هدف‌ها، مسیرها و عاملیت برای دستیابی به هدف‌هاست، اما دربردارنده‌ی مؤلفه‌هایی همچون انتظار و احتمال نیز هست. امید صرفاً شناختی نیست، بلکه عاطفی و هیجانی نیز هست و با کنش همراه است (Olsson & Rinne, 2022).

امید می‌تواند هم احساس شادی و هم احساس ناشادی را برانگیزد. این مسئله در بحران‌های حاد صدق می‌کند؛ زمانی که باور به نتیجه‌ای مثبت دشوار است یا احتمال بهبود شرایط اندک است، اما انسان همچنان به آن امید دارد. در چنین مواردی، تعبیرهایی چون «hope against hope» (امید در برابر ناامیدی) و «hoping against all odds» (امید به‌رغم همه‌ی موانع) به کار می‌رود (Ahmed, 2022: 54)؛ با این حال، امیدورزی در برابر ناامیدی می‌تواند تجربه‌ای «بی‌رحمانه» باشد اگر ساختارهای اجتماعی لازم برای پشتیبانی از این امیدها وجود نداشته باشد. برلانت درباره‌ی «امید کاذب» سخن می‌گوید؛ امیدی که حتی با تلاش بسیار و پیمودن مسیر پذیرفته‌شده‌ی رسیدن به زندگی خوب یعنی شغل و مسکن امن باز هم ممکن است زندگی مطابق انتظار پیش نرود (Berlant, 2011). در چنین شرایطی، امید لزوماً احساسی مثبت نیست (Smithson et al, 2022: 11).

### نظریه‌های مرتبط با امید

اسنایدر و همکاران (۱۹۹۱) امید را یک حالت انگیزشی مثبت می‌دانند که از کنش متقابل سه مؤلفه هدف (آنچه می‌خواهیم به آن برسیم)، راه‌یابی/گذرگاه‌ها (توانایی تصور و طراحی مسیرهای

متعدد برای رسیدن به هدف) و عاملیت/قدرت اراده (انرژی و خودگویی‌های انگیزشی برای حرکت در مسیرها؛ «می‌توانم این کار را انجام دهم») پدید می‌آید. این چارچوب بعدها نیز به صورت روشن‌تری تبیین شد: امید «حسن‌تعاملی اراده و راه‌یابی» است و با تشخیص موانع و بازطراحی مسیرها تداوم می‌یابد (Snyder, 1999, 2000, 2002؛ Feldman, Balaraman & Andersen, 2018). افزوده بر این، Sutton et al (2014) بر «قدرت شکیبایی با توکل» به‌مثابه پیامی فراتر از مدل اسنایدر تأکید کرده‌اند؛ در برابر دیدگاه Grooman (2005) که امید را چون «دارونمایی منفعل» می‌بیند، اسنایدر بر امید فعال یعنی داشتن اهداف واقع‌گرایانه، طراحی گذرگاه‌های بدیل و حفظ عاملیت هنگام مواجهه با مانع تأکید دارد.

در انطباق با عنوان پژوهش حاضر «طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی: تحلیلی بر سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و فرایند امیدواری»، امید در سطح فردی و جمعی دو کارکرد کلیدی دارد: (۱) در سطح فردی، با تقویت عاملیت و راه‌یابی، انگیزش پایدار برای پیگیری اهداف در بستر محدودیت‌های تحریمی را فراهم می‌کند؛ (۲) در سطح جمعی، با معناسازی مشترک هدف‌ها و مسیرهای دستیابی، به شکل‌گیری امید اجتماعی یاری می‌رساند و از این طریق تاب‌آوری جمعی را بالا می‌برد. بدین‌سان، امید-در منطق اسنایدر-موتور محرک «توانمندسازی روان‌شناختی» است: هرچه جامعه در کنار افراد، اهداف مشترک روشن‌تر، مسیرهای انعطاف‌پذیرتر و عاملیت قوی‌تری بسازد، گذار از انفعال به کنشگری مقاوم در شرایط تحریمی محتمل‌تر می‌شود (Snyder, 1999, 2000).

## ۲-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه پیامدهای تحریم و چگونگی سازگاری جامعه با فشارهای ناشی از آن انجام شده است که هر یک به بررسی ابعاد گوناگون موضوع

تاب‌آوری و توانمندسازی پرداخته‌اند. در این میان، برخی مطالعات بر تاب‌آوری اقتصادی و کارکردهای ساختاری نظام مالی کشور تمرکز داشته‌اند، برخی دیگر به تاب‌آوری اجتماعی در بستر همبستگی جمعی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی توجه کرده‌اند و شماری نیز تلاش کرده‌اند تا از منظر حکمرانی، دیپلماسی اقتصادی و اصلاحات نهادی، الگوهای پایداری در برابر تحریم‌ها را تبیین کنند. از این رو، در ادامه به مرتبط‌ترین پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که هر یک تاب‌آوری را در حوزه‌ای خاص از جمله سطح ملی، اجتماعی، اقتصادی و سازمانی در شرایط تحریم مورد بررسی قرار داده‌اند تا مسیر روشن‌تری برای تحلیل نظری و طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در این پژوهش فراهم گردد.

جدول ۲. پیشینه پژوهش

نویسندگان، سال و روش پژوهش	اهداف یا سؤالات اصلی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها
خیل‌کردی و همکاران (۱۴۰۴) - روش اقتصادسنجی پانل لاجبت و پروبیت	بررسی تأثیر تاب‌آوری اقتصادی و وفور منابع طبیعی بر عملکرد تحریم مالی در کشورهای منتخب در حال توسعه	تاب‌آوری اقتصادی اثر منفی و معناداری بر عملکرد تحریم مالی دارد و موجب کاهش اثرات منفی تحریم می‌شود؛ در مقابل، وفور منابع طبیعی اثر مثبت و معناداری دارد و از شدت اثر بازدارنده تاب‌آوری می‌کاهد. ارتقای تاب‌آوری اقتصادی و بهره‌گیری بهینه از منابع طبیعی می‌تواند در تعدیل آثار تحریم مؤثر باشد.
زمانیان‌فر، پاک‌نیت و سراج (۱۴۰۳) - روش تحلیلی و اسنادی	شناسایی راهکارهای ارتقای تاب‌آوری ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی.	تحریم‌ها موجب آشفتگی در نظام مالی، کاهش رشد اقتصادی، افزایش نارضایتی عمومی و محدودسازی تجارت و سرمایه‌گذاری شدند. تقویت تاب‌آوری ملی نیازمند دیپلماسی اقتصادی فعال، تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و بهره‌گیری از اقتصاد دانش‌بنیان است.
محمودیکیا (۱۴۰۱) - روش تحلیل مضمون و بررسی منابع علمی	تحلیل عوامل مؤثر بر تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی.	تاب‌آوری ملی ایران وابسته به سه حوزه‌ی گفتمانی، اقدام‌های داخلی و ساختار بین‌المللی است. گفتمان مقاومت، انسجام اجتماعی و اصلاح ساختار اقتصادی مهم‌ترین عوامل تقویت تاب‌آوری معرفی شدند.

نویسندگان، سال و روش پژوهش	اهداف یا سؤالات اصلی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها
کردی و همکاران (۱۴۰۱) - روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد استنتاجی	بررسی تطبیقی پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تحریم‌های پیش و پس از برجام و ارزیابی نقش مقاومت در بی‌اثر ساختن آن‌ها	تحریم‌های دولت ترامپ، با وجود شدت بیشتر، تنها شرایط اقتصادی ایران را نسبت به دوره اوباما وخیم‌تر کرده‌اند، درحالی‌که ساختار سیاسی-اجتماعی کشور در برابر آن مقاوم‌تر شده است. پدیده «وحدت حول پرچم» از عوامل کلیدی در کاهش اثرات سیاسی-اجتماعی تحریم‌هاست.
ساعدی، ادهمی و سعیدی (۱۴۰۱) - روش نظریه داده‌بنیاد (گراند تئوری)	شناسایی مؤلفه‌ها و ابعاد مؤثر بر ارتقای تاب‌آوری اجتماعی در شرایط تحریم.	تاب‌آوری اجتماعی متأثر از شش بُعد اصلی شامل عدالت اجتماعی، سرمایه و همبستگی اجتماعی، ساختار فرهنگی-اقتصادی، زیرساخت‌های قانونی، جایگاه بین‌المللی و سرمایه انسانی است. عدالت توزیعی و مشارکت اجتماعی بیشترین نقش را در ارتقای تاب‌آوری دارند.
نجف‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) - روش تحلیلی و مصاحبه با نخبگان	بررسی سیاست‌گذاری عمومی ایران در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و شناسایی راهکارهای مبتنی بر قدرت نرم برای کاهش اثرات تحریم.	ایران از مؤلفه‌های فرهنگی و سیاست خارجی قدرت نرم برای کاهش آثار تحریم‌ها بهره گرفته است. در حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک آسیب‌پذیری وجود دارد، اما با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، تعامل منطقه‌ای و مدل‌های اقتضایی می‌توان تاب‌آوری ملی را تقویت کرد.
سجاسی‌قیداری و یاراحمدی (۱۳۹۹) - روش توصیفی-تحلیلی و داده‌های میدانی	سنجش سطح تاب‌آوری اقتصادی روستاییان در برابر بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها.	تحریم‌ها موجب کاهش درآمد، اشتغال و معیشت روستاییان شده‌اند. میانگین شاخص‌های توانمندسازی و انطباق اقتصادی پایین است. روستاهای دارای فعالیت اقتصادی متنوع تاب‌آورترند.
امیری و کریم سیستانی (۱۳۹۷) - روش تحلیلی-مفهومی	بررسی رابطه بین اقتصاد مقاومتی و تاب‌آوری اقتصادی و تبیین نقش آن در پایداری کشور در برابر تحریم‌ها.	اقتصاد مقاومتی راهبردی فعال برای کاهش آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری است. این الگو با اصلاح ساختار اقتصادی، کاهش وابستگی خارجی و ارتقای تولید داخلی موجب پایداری اقتصادی می‌شود.
Kalb (۲۰۲۴) - مطالعه موردی	بررسی چگونگی حفظ توسعه اقتصادی در ایران تحت	نخبگان سیاسی ایران با اجرای کمپین‌های بالا به پایین و جذب حمایت کارگران، همبستگی سرمایه‌کار و تعهد

نویسندگان، سال و روش پژوهش	اهداف یا سؤالات اصلی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها
ترکیبی کیفی و کمی	تحریم‌ها و معرفی مدل تاب‌آوری	دولت به توسعه را تقویت کردند. این اقدامات موجب اعتراضات گسترده کارگری شد که به دولت توان داد از خروج سرمایه جلوگیری کند و شرکت‌ها را به مسیرهای سودآور و توسعه‌محور هدایت نماید. مقاومت کارگری به تحقق اقتصاد مقاومتی کمک کرد و نشان داد حمایت سیاسی از بسیج کارگری در شرایط تحریم می‌تواند منافع اقتصادی قابل توجهی داشته باشد.
Gebhard و همکاران (۲۰۲۲) - مطالعه تجربی با چارچوب نظری TMER <sup>۱</sup>	بررسی نقش روان‌شناسی در تاب‌آوری جوامعی که هدف خشونت‌های مورد تأیید دولت (SSV) قرار گرفته‌اند و شناسایی سازوکارهایی برای حمایت از تلاش‌های جامعه در مسیر رهایی	چارچوب TMER نشان می‌دهد که تاب‌آوری با حفظ منابع، اثرگذاری، مهارت‌ها، دانش و منابع اجتماعی پشتیبانی می‌شود. تاب‌آوری می‌تواند از طریق حمایت جامعه، توانمندسازی و فعالیت‌های روان‌شناختی و اجتماعی تقویت شود.

در مجموع پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهند که تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، علاوه بر تأثیر بر ساختار اقتصادی، انسجام اجتماعی و امنیت روانی جامعه ایران را نیز دچار چالش کرده‌اند. بیشتر مطالعات بر ابعاد اقتصادی تاب‌آوری مانند اصلاح ساختار مالی و توسعه اقتصاد مقاومتی متمرکز بوده و کمتر به جنبه‌های روانی و اجتماعی آن پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با عنوان «طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی» با هدف تبیین سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و فرایند امید، در پی ارائه الگویی بومی است که نشان دهد جامعه ایرانی چگونه می‌تواند با تقویت امید، انسجام و اعتماد، ظرفیت روانی خود را بازسازی کرده و از آسیب‌پذیری به توانمندی و پایداری فعال اجتماعی برسد.

## ۲-۳. وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین:

وجه نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین در این است که برای نخستین بار تاب‌آوری در شرایط تحریم را از منظر روان‌شناختی و در پیوند با سازوکارهای درونی امید و توانمندسازی ذهنی و اجتماعی جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. بیشتر پژوهش‌های گذشته بر ابعاد اقتصادی، نهادی یا ساختاری تاب‌آوری تمرکز داشته‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق شاخص‌هایی مانند اصلاح نظام مالی، تنوع‌بخشی تجاری، اقتصاد مقاومتی یا سیاست‌گذاری کلان، پایداری ملی را تبیین کنند؛ در حالی که پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای، تأکید خود را بر ابعاد نرم‌افزاری و روانی تاب‌آوری جمعی گذاشته و می‌کوشد نشان دهد که چگونه امید، معنا، احساس عاملیت و کنترل اجتماعی می‌توانند نیروی محرکه‌ی پایداری در بستر بحران‌های تحریمی باشند. این مطالعه با تلفیق نظریه‌های توانمندسازی روان‌شناختی (اسنایدر، ۲۰۰۲) و تاب‌آوری اجتماعی، الگویی نو ارائه می‌دهد که نه تنها ساختارهای بیرونی، بلکه ظرفیت‌های درونی جامعه را برای سازگاری با فشارهای اقتصادی و سیاسی در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، نوآوری مقاله در انتقال تمرکز از مقاومت ساختاری به مقاومت روانی-اجتماعی و در طراحی الگویی بومی برای توانمندسازی روان‌شناختی جامعه ایرانی در شرایط تحریم نهفته است؛ الگویی که تعامل میان تاب‌آوری جمعی به‌عنوان نیروی اجتماعی و امیدواری به‌عنوان نیروی انگیزشی را محور بازسازی پایداری ملی قرار می‌دهد.

## ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد توصیفی-تحلیلی و با هدف طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی با تمرکز بر سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و امیدواری انجام شده است. این پژوهش از نوع کاربردی است؛ زیرا یافته‌های آن

می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی فرهنگی و مدیریت روانی جامعه در شرایط تحریم مورد استفاده قرار گیرد. در این مطالعه، داده‌ها به صورت کیفی و ثانویه از منابع معتبر داخلی و بین‌المللی گردآوری شده‌اند و روش گردآوری داده‌ها بر پایه تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای است. بدین معنا که پژوهشگر با مطالعه و استخراج مفاهیم کلیدی از نظریه‌های مرتبط با توانمندسازی روان‌شناختی (Zimmerman, 2000; Spreitzer, 1995)، تاب‌آوری جمعی (Elcheroth & Drury, 2020; Norris et al, 2008) و نظریه امید (Snyder, 1999, 2002) به تحلیل محتوایی و تلفیقی آن‌ها پرداخته است تا ارتباط میان این سازه‌ها را در بستر تحریم‌های اقتصادی و اجتماعی ایران تبیین کند. روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش تحلیل مضمون و استنتاج قیاسی-استقرایی است؛ به این معنا که ابتدا مفاهیم اصلی مرتبط با تاب‌آوری جمعی و امید از متون نظری استخراج، سپس با تکیه بر مؤلفه‌های توانمندسازی روان‌شناختی، الگوی مفهومی نهایی طراحی شده است. جامعه نظری پژوهش شامل مجموعه‌ای از نظریه‌ها، الگوها و یافته‌های پژوهشی در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، تاب‌آوری و مطالعات تحریم است و واحد تحلیل، محتوای مفهومی اسناد و متون علمی است. قلمرو زمانی پژوهش شامل مطالعات و داده‌های منتشرشده در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ و قلمرو مکانی آن ایران است که طی این بازه زمانی با تحریم‌های گسترده و پیامدهای روانی-اجتماعی ناشی از آن مواجه بوده است. برای اعتبارسنجی یافته‌ها از منابع علمی معتبر و مقایسه تطبیقی نظریه‌ها استفاده شده تا از سوگیری شخصی در تحلیل جلوگیری شود. در نهایت، نتیجه تحلیل‌ها به طراحی الگوی مفهومی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم منجر شد؛ الگویی که در آن، تاب‌آوری جمعی به عنوان سازوکار اجتماعی انسجام و سازگاری جامعه و امیدواری به عنوان نیروی روانی حفظ انگیزش و معنا در برابر فشارهای مزمن، نقش محوری در فرایند توانمندسازی روان‌شناختی ایفا می‌کنند و در تعامل با یکدیگر، زمینه‌ساز پایداری روانی و رشد سازگاران جامعه در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی و سیاسی می‌شوند.

## ۴. یافته‌های پژوهش

### شاخص‌های تاب‌آوری جمعی در شرایط تحریمی

پژوهشگران متعددی شاخص‌های گوناگونی برای تبیین تاب‌آوری جمعی ارائه کرده‌اند. به‌طور کلی، این شاخص‌ها بیانگر ظرفیت جوامع برای سازگاری، یادگیری و بازسازی خود در مواجهه با بحران‌ها، فشارهای اقتصادی و تهدیدهای اجتماعی هستند. برای نمونه، ادگر (Adger, 2000) تاب‌آوری جمعی را مجموعه‌ای از سازوکارهای ارتباطی، نهادی و فرهنگی می‌داند که به جوامع امکان می‌دهد در برابر شوک‌ها و بحران‌ها پایداری نشان دهند. از نگاه وی، جوامعی که از تنوع منابع، پیوندهای اجتماعی گسترده و همبستگی فرهنگی بالاتری برخوردارند، در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای بیرونی مانند تحریم‌ها تاب‌آورترند. به بیان دیگر، تاب‌آوری جمعی حاصل تعامل میان سه سطح منابع فردی، پیوندهای میان‌فردی و ساختارهای نهادی است. در این میان، عواملی مانند اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، مشارکت شهروندان، هویت جمعی و احساس تعلق، امنیت اجتماعی و ظرفیت یادگیری جمعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن به‌شمار می‌آیند. در ادامه، بر اساس مرور جامع پژوهش‌های داخلی و خارجی، شاخص‌های تاب‌آوری جمعی متناسب با ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی در جدول زیر ارائه شده‌اند.

جدول ۳. شاخص‌های تاب‌آوری جمعی بر اساس ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی

ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی	شاخص‌های تاب‌آوری جمعی	کارکرد در چارچوب پژوهش حاضر
معناداری	هویت جمعی، انسجام اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و ملی، باورهای مذهبی و اخلاقی، حس تعلق اجتماعی، معنابخشی به بحران، درک مشترک از تهدید، همبستگی ملی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اعتماد متقابل، مشارکت مبتنی بر هدف،	در شرایط تحریم، شاخص‌های این بُعد موجب معنابخشی به فشارها و رنج‌های جمعی می‌شوند و احساس هدف مشترک، هویت ملی و تعلق اجتماعی را تقویت می‌کنند. جامعه

ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی	شاخص‌های تاب‌آوری جمعی	کارکرد در چارچوب پژوهش حاضر
	روایت‌سازی جمعی از مقاومت، نمادهای وحدت و مقاومت فرهنگی.	زمانی تاب‌آور می‌ماند که بتواند درد را به معنا و مقاومت جمعی تبدیل کند.
شایستگی	آگاهی اجتماعی و اقتصادی، سواد رسانه‌ای و اقتصادی، آموزش بحران‌محور، مهارت‌های حل مسئله، مدیریت منابع محدود، انعطاف‌پذیری رفتاری، سلامت روانی و اجتماعی، تجربه و یادگیری از بحران‌های گذشته، خودکارآمدی جمعی، ارزیابی واقع‌بینانه از توان جامعه، تاب‌آوری روانی فردی و گروهی.	این شاخص‌ها موجب ارتقای احساس شایستگی، خودباوری جمعی و اعتماد به توانایی جامعه در مقابله با تحریم‌ها می‌شوند. آموزش و یادگیری اجتماعی، محور اصلی این بُعد است.
خودمختاری	مشارکت اجتماعی و مدنی، خودسازمان‌دهی، تصمیم‌گیری جمعی، توان برنامه‌ریزی بومی، همکاری و همیاری در سطوح محلی، فعالیت داوطلبانه، شکل‌گیری نهادهای مردمی، نوآوری و ابتکار اجتماعی، توان استفاده از منابع محلی، استقلال تصمیم‌گیری از نهادهای خارجی، تداوم شبکه‌های غیررسمی پشتیبان.	جامعه‌ای که توان تصمیم‌گیری مستقل و خودسازمان‌دهی داشته باشد، از وابستگی بیرونی می‌کاهد و کنترل شرایط خود را در دست می‌گیرد. در بستر تحریم، این بُعد نشانگر ظرفیت درونی برای بازسازی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است.
اثرگذاری	سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی، شبکه‌های ارتباطی و حمایتی، همکاری‌های بین‌گروهی، ارتباط سازنده بین دولت و مردم، مشارکت در طرح‌های اجتماعی، تجربه موفقیت جمعی، امنیت اجتماعی و روانی، حس توان اثرگذاری در تصمیم‌های عمومی، انسجام نهادی، حضور در فعالیت‌های داوطلبانه و بازسازی نمادین جامعه پس از بحران.	زمانی که جامعه نتیجه‌کنش‌های خود را در بهبود وضعیت و مقابله با بحران‌ها مشاهده کند، احساس اثربخشی و امید به آینده افزایش می‌یابد. این بُعد پیوند میان اقدام جمعی و احساس کنترل جمعی را بازتاب می‌دهد.

تحلیل شاخص‌های تاب‌آوری جمعی نشان می‌دهد که هر یک از ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی نقشی مکمل و در عین حال متمایز در فرایند پایداری روانی و اجتماعی جامعه در شرایط تحریم ایفا می‌کنند. در بُعد معناداری شاخص‌هایی مانند هویت جمعی، حس تعلق، انسجام اجتماعی و درک مشترک

از بحران زیربنای جهت‌دهی ذهنی و عاطفی جامعه‌اند و به بازسازی معنا در دل فشارهای اقتصادی و روانی کمک می‌کنند؛ زیرا همان‌طور که (Adger, 2000؛ Pelling & High, 2005) تأکید کرده‌اند، احساس تعلق و اعتماد اجتماعی از مهم‌ترین عناصر حفظ انسجام و تداوم مقاومت جمعی در جوامع در معرض تهدید است. در بُعد شایستگی شاخص‌هایی همچون آگاهی اجتماعی، آموزش بحران‌محور، انعطاف‌پذیری و خودکارآمدی جمعی موجب می‌شوند مردم نه تنها بحران را درک کنند بلکه احساس توانایی در مدیریت آن داشته باشند؛ یافته‌های (Cutter et al (2008) و Joerin et al (2014) نشان داده‌اند که آموزش، یادگیری اجتماعی و سلامت روانی سه عامل اساسی در شکل‌گیری شایستگی جمعی در جوامع تاب‌آور است. بُعد خودمختاری بر مشارکت، تصمیم‌گیری جمعی و خودسازمان‌دهی تأکید دارد؛ ویژگی‌هایی که به جامعه امکان می‌دهد در برابر فشارهای ساختاری و اقتصادی استقلال عمل داشته باشد. به‌بیان (Cinner et al (2009) و Maguire & Hagan (2007) و خودمختاری اجتماعی زمانی پدید می‌آید که مردم بتوانند منابع خود را مدیریت کرده و از طریق نهادهای محلی و شبکه‌های غیررسمی، ظرفیت تصمیم‌گیری و نوآوری را در خود تقویت کنند. سرانجام، در بُعد اثرگذاری، شاخص‌هایی چون سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی، همکاری بین‌گروهی و تجربه موفقیت جمعی، پیوند میان اقدام اجتماعی و احساس کنترل جمعی را بازنمایی می‌کنند. به گفته (Norris et al (2008) و (Yoon et al (2015) وقتی اعضای جامعه اثر کنش‌های خود را در بهبود شرایط مشاهده می‌کنند، امید، انگیزش و پایداری روانی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، ترکیب این چهار بُعد در الگوی حاضر نشان می‌دهد که تاب‌آوری جمعی نه یک ویژگی ایستا بلکه فرایندی پویا

است که از معنا، شایستگی، خودمختاری و اثرگذاری تغذیه می‌کند و در شرایط تحریم، محور اصلی توانمندسازی روان‌شناختی و حفظ پایداری ملی به‌شمار می‌آید.

### شاخص‌های فرایند امیدواری در شرایط تحریم

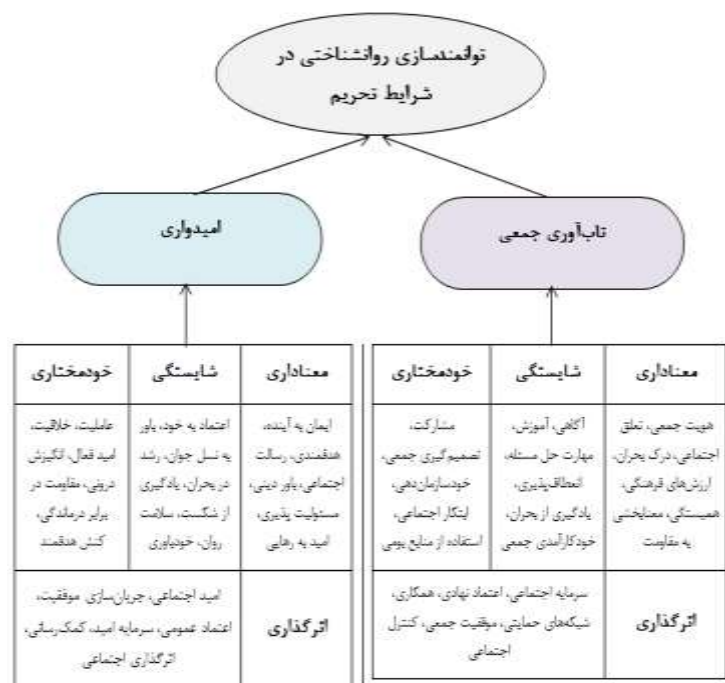
در شرایط تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، امید به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین منابع روان‌شناختی و اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در حفظ پایداری جامعه و جلوگیری از فرسایش روانی ایفا می‌کند. امید در چنین بسترهایی، صرفاً یک احساس مثبت یا انتظاری خوش‌بینانه نسبت به آینده نیست، بلکه نوعی انرژی روانی و اجتماعی برای بقا، مقاومت و بازسازی معنای زندگی در دل محدودیت‌ها است. در واقع، امید به جامعه امکان می‌دهد تا در مواجهه با فشارها و ناملایمات ناشی از تحریم، از طریق ایمان به آینده، خلاقیت، تاب‌آوری و اتکای متقابل، ظرفیت‌های درونی خود را فعال سازد و از سقوط به ناامیدی جمعی جلوگیری کند. همان‌گونه که اسنایدر (۲۰۰۲)، احمد (۲۰۰۴) و یانسن (۲۰۲۱) تأکید کرده‌اند، امید در موقعیت‌های بحرانی، نیرویی است که میان احساس ناتوانی و عاملیت اجتماعی پیوند برقرار می‌کند و به مردم اجازه می‌دهد حتی در شرایط محدود، برای آینده‌ای بهتر دست به عمل بزنند. از این منظر، امید در شرایط تحریم به معنای ایمان به توانایی تغییر، خلق فرصت در دل تهدید و استمرار حیات ملی از طریق عاملیت و معنا است. در ادامه، مؤلفه‌های امیدواری در شرایط تحریم که برگرفته از نتایج پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی و تلفیق یافته‌های نظری و تجربی در حوزه توانمندسازی روان‌شناختی هستند، ارائه می‌شوند تا چارچوبی برای درک نقش امید در توانمندسازی جامعه ایرانی در شرایط تحریم فراهم شود.

جدول ۴. شاخص‌ها و مؤلفه‌های امید در شرایط تحریم بر اساس ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی

ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی	مؤلفه‌ها و شاخص‌های امید در شرایط تحریم	کارکرد در چارچوب پژوهش حاضر
معناداری	باور به آینده، ایمان به بهبود شرایط، معنابخشی به بحران‌ها، امید به تداوم حیات ملی، رسالت اجتماعی، درک جمعی از مقاومت، اخلاق امید، هویت فرهنگی و ملی، پیوند امید با ایمان و ارزش‌های درونی، بازتولید معنا در بحران، امید به عدالت و رهایی.	در شرایط تحریم، امید به‌عنوان نیرویی معنابخش و هدف‌ساز، توان روانی جامعه را برای تداوم زندگی، مقاومت و معنادهی به رنج‌های جمعی افزایش می‌دهد. این بُعد موجب می‌شود بحران‌ها به فرصتی برای بازاندیشی در ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی تبدیل شوند و حس هدف‌مندی و ایمان به آینده در جامعه نهادینه گردد.
شایستگی	خودکارآمدی روانی و اجتماعی، احساس توانایی در مقابله با فشارها، اعتماد به ظرفیت ملی، رشد فردی در دل بحران، یادگیری از ناکامی‌ها، افزایش مهارت‌های زندگی، انعطاف‌پذیری ذهنی و هیجانی، امید به توان خویش و نسل جوان، باور به تأثیر تلاش‌های جمعی، حفظ سلامت روان و انسجام ذهنی.	امید در این بُعد موجب افزایش احساس توانمندی، خودکارآمدی و شایستگی در جامعه می‌شود و به افراد یاد می‌دهد که می‌توانند حتی در دل تحریم‌ها رشد کنند. جامعه از طریق یادگیری، تجربه و خودباوری، مهارت‌های لازم برای سازگاری و پیشرفت را به‌دست می‌آورد و احساس تسلط بر شرایط را حفظ می‌کند.
خودمختاری	عاملیت در تغییر، تصمیم‌گیری مستقل، امید فعال و ارادی، خلاقیت در مقابله با محدودیت‌ها، خودانگیختگی، انگیزش درونی، احساس کنترل بر آینده، توان ایجاد راه‌های جدید در شرایط بن‌بست، ابتکار اجتماعی، مقاومت در برابر درماندگی آموخته‌شده، سازگاری خلاق، عمل‌گرایی در مسیر امید.	در این بُعد، امید از سطح احساس به سطح کنش ارتقا می‌یابد و به نیرویی برای تصمیم‌گیری، خلاقیت و عمل هدفمند تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که در برابر فشارها امید فعال دارد، می‌تواند مسیرهای نو برای غلبه بر محدودیت‌ها خلق کند و از وابستگی روانی و ساختاری به بیرون رها شود.

ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی	مؤلفه‌ها و شاخص‌های امید در شرایط تحریم	کارکرد در چارچوب پژوهش حاضر
اثرگذاری	امید اجتماعی، جریان‌سازی موفقیت، تداوم الگوهای مثبت، بازسازی اعتماد عمومی، افزایش سرمایه اجتماعی، شکل‌گیری حرکت‌های همدلانه، تجربه موفقیت جمعی، پیوند امید و مشارکت، رفتارهای کمک‌رسانی، ارتباط مؤثر مردم و دولت، حس تأثیرگذاری بر جامعه، گسترش همبستگی و تعلق اجتماعی.	در این بُعد، امید به نیروی اجتماعی و جمعی تبدیل می‌شود که از طریق موفقیت‌های ملی، الگوهای مثبت و همکاری‌های اجتماعی بازتولید می‌شود. امید اجتماعی موجب افزایش اعتماد عمومی، تقویت سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری حس اثرگذاری در میان شهروندان می‌گردد که به بازسازی اعتماد و پایداری ملی کمک می‌کند.

تحلیل مؤلفه‌های امید در شرایط تحریم نشان می‌دهد که امید در بافت روانی و اجتماعی ایران صرفاً یک احساس مثبت نیست، بلکه فرایندی چندبعدی است که در سطوح مختلف توانمندسازی روان‌شناختی نقش دارد. در بُعد معناداری، امید با معنابخشی به رنج و فشارهای تحریم، موجب تقویت هویت ملی و ایمان به آینده جمعی می‌شود (Snyder, 2002; Downman, 2008; Jansen, 2021; ۱۴۰۰). در بُعد شایستگی، امید با بازسازی خودکارآمدی فردی و جمعی، حس توانایی در غلبه بر بحران‌ها و اعتماد به نسل جوان را افزایش می‌دهد (واثق، ۱۳۹۹). در بُعد خودمختاری، امید به «امید فعال» تبدیل می‌شود که کنشگری، خلاقیت و تصمیم‌گیری مستقل را تقویت می‌کند (Ahmed, 2004; Bryant & Knight, 2019). در بُعد اثرگذاری نیز امید به نیرویی جمعی بدل می‌شود که در مشارکت مدنی، همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی نمود می‌یابد (Gutmann et al, 2019; Jansen, 2021)؛ در نتیجه، امید سازوکاری میان‌جی میان فشارهای تحریم و توانمندسازی روان‌شناختی است که از طریق معنا، شایستگی، خودمختاری و اثرگذاری، پایداری روانی و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند.



نمودار ۱. الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم بر پایه تاب‌آوری جمعی و امیدواری

مدل نهایی پژوهش با عنوان «الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریم بر پایه تاب‌آوری جمعی و امیدواری» نشان می‌دهد که توانمندسازی روان‌شناختی جامعه در بستر فشارهای تحریمی، حاصل هم‌افزایی دو سازوکار کلیدی تاب‌آوری جمعی به‌عنوان نیروی اجتماعی و امیدواری به عنوان نیروی انگیزشی و درونی است. این دو متغیر در چهار بُعد بنیادین توانمندسازی روان‌شناختی یعنی معناداری، شایستگی، خودمختاری و اثرگذاری با یکدیگر تعامل دارند و به صورت هم‌زمان فرآیند بازسازی روانی و اجتماعی جامعه را هدایت می‌کنند. در بُعد معناداری، تاب‌آوری جمعی از طریق تقویت هویت فرهنگی، همبستگی و درک مشترک از بحران و امیدواری از طریق ایمان به آینده، هدف‌مندی و رسالت اجتماعی، معنا و جهت به زندگی جمعی می‌بخشد. در بُعد

شایستگی، هر دو متغیر با افزایش آگاهی، مهارت، خودکارآمدی و باور به توانایی نسل جوان، احساس تسلط و کفایت روانی را ارتقا می‌دهند. در بُعد خودمختاری، تاب‌آوری جمعی با ایجاد مشارکت، خودسازمان‌دهی و ابتکار اجتماعی و امیدواری با عاملیت، خلاقیت و امید فعال، زمینه تصمیم‌گیری مستقل و کنش هدفمند را فراهم می‌سازند. در بُعد اثرگذاری، تاب‌آوری جمعی از طریق سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی و همکاری‌های بین‌گروهی و امیدواری از راه جریان‌سازی موفقیت، بازسازی اعتماد عمومی و تقویت حس اثرگذاری اجتماعی، موجب پایداری روانی و اجتماعی جامعه می‌شود. در نتیجه، این مدل نشان می‌دهد که در شرایط تحریم، توانمندسازی روان‌شناختی تنها با مقاومت منفعلانه حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند تلفیق تاب‌آوری اجتماعی ساختاری و امید روانی-انگیزی است تا جامعه بتواند با حفظ معنا، خودباوری، عاملیت و امید به آینده، در برابر فشارها پایدار بماند و مسیر رشد و بازسازی را ادامه دهد.

## ۵. بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

### ۵-۱. بحث

پژوهش حاضر با هدف «طراحی الگوی توانمندسازی روان‌شناختی در شرایط تحریمی: تحلیلی بر سازوکارهای تاب‌آوری جمعی و فرایند امیدواری» و با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفت. نتایج نشان داد که تاب‌آوری جمعی و امیدواری به عنوان سازوکارهای اجتماعی در شرایط بحران، به‌طور مستقیم با ابعاد چهارگانه توانمندسازی روان‌شناختی پیوند دارند و نقش اساسی در بازسازی ظرفیت‌های درونی جامعه ایفا می‌کنند. این یافته‌ها همسو با بخش مهمی از مطالعات پیشین است، با این تفاوت که تمرکز اصلی این تحقیق بر ابعاد روانی و اجتماعی تاب‌آوری قرار دارد، نه صرفاً ابعاد اقتصادی یا ساختاری. برای نمونه، نتایج این مطالعه با یافته‌های زمانیان‌فر و همکاران

(۱۴۰۳) و محمودیکیا (۱۴۰۱) همخوانی دارد که بر ضرورت اصلاح ساختارهای اقتصادی و تقویت انسجام اجتماعی در پایداری ملی تأکید کرده‌اند؛ اما در پژوهش حاضر، این انسجام نه در سطح نهادی بلکه در سطح روانی و هویتی جامعه بررسی شده است. همچنین مشابه پژوهش ساعدی و همکاران (۱۴۰۱)، بر نقش عدالت اجتماعی و همبستگی در تاب‌آوری اجتماعی تأکید شد، اما تفاوت اساسی در این است که این مقاله تاب‌آوری را از منظر درونی‌سازی ارزش‌ها، معنابخشی و احساس کنترل روانی تحلیل می‌کند. افزون بر این، یافته‌های مربوط به امیدواری با دیدگاه اسنایدر (۲۰۰۲) و احمد (۲۰۰۴) در خصوص «امید فعال» هم‌راستا است که آن را فرآیندی ارادی و جهت‌دار در مقابله با بحران‌ها می‌دانند. در حالی که بیشتر مطالعات داخلی مانند امیری و کریم سیستانی (۱۳۹۷) بر اقتصاد مقاومتی و تاب‌آوری نهادی تمرکز داشتند، پژوهش حاضر از زاویه‌ای نو به توانمندسازی روان‌شناختی جامعه پرداخته و نشان داده است که تاب‌آوری واقعی زمانی شکل می‌گیرد که «عاملیت»، «معنا» و «احساس اثرگذاری» در میان مردم درونی شود. از این رو، تفاوت اصلی این پژوهش با مطالعات گذشته در رویکرد میان‌رشته‌ای و روان‌محور آن است که ابعاد شناختی، هیجانی و انگیزشی تاب‌آوری و امید را در سطح اجتماعی ترکیب می‌کند.

## ۲-۵. نتیجه‌گیری

در بُعد معناداری، تاب‌آوری جمعی از طریق تقویت «هویت فرهنگی و ملی»، «احساس تعلق اجتماعی» و «درک مشترک از بحران» به بازتعریف معنای زیستن در شرایط دشوار می‌انجامد؛ به‌گونه‌ای که جامعه تحریم را نه صرفاً یک وضعیت تحمیلی، بلکه فرصتی برای انسجام، یادگیری و بازسازی جمعی تفسیر می‌کند. در بُعد شایستگی، تاب‌آوری جمعی از مسیر افزایش «آگاهی و آموزش بحران‌محور»، «مهارت‌های حل

مسئله» و «خودکارآمدی جمعی» منجر به ارتقای توانایی روانی و رفتاری جامعه در انطباق با فشارها می‌شود؛ این امر موجب می‌گردد که افراد و گروه‌ها احساس کنند توان کنترل نسبی بر وضعیت دارند و قادرند از منابع محدود به طور خلاقانه بهره‌گیرند. در بُعد خودمختاری، تاب‌آوری جمعی از طریق «خودسازمان‌دهی»، «مشارکت مدنی» و «تصمیم‌گیری جمعی» فرآیند تمرکززدایی از قدرت و انتقال عاملیت به سطح جامعه را تسهیل می‌کند و بدین ترتیب افراد به‌جای انتظار برای تغییر از بیرون، خود را عامل تحول می‌دانند. در نهایت در بُعد اثرگذاری، شاخص‌هایی مانند «سرمایه اجتماعی»، «اعتماد نهادی» و «تجربه موفقیت‌های جمعی» باعث می‌شود کنش‌های اجتماعی ملموس‌تر و باور به تأثیرگذاری جمعی پایدارتر شود؛ بنابراین، تاب‌آوری جمعی از رهگذر معنابخشی به بحران، افزایش مهارت و آگاهی، تقویت عاملیت اجتماعی و ارتقای حس اثرگذاری، زمینه‌ساز توانمندسازی پایدار جامعه در برابر فشارهای تحریم است.

در تحلیل فرایند امیدواری، یافته‌ها نشان داد که امید در شرایط تحریم از یک احساس منفعل به یک نیروی روانی و اجتماعی فعال تبدیل می‌شود که در همه‌ی ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی اثرگذار است. در بُعد معنا‌داری، امید از طریق «ایمان به آینده»، «هدف مندی»، «رسالت جمعی» و «باور دینی» موجب بازسازی معنا در زندگی فردی و جمعی می‌شود و نگاه جامعه را از یأس و درماندگی به سوی امید واقع‌بینانه و تلاش محور تغییر می‌دهد. در بُعد شایستگی، امید با تقویت «باور به توانمندی فردی و ملی»، «اعتماد به نسل جوان»، «یادگیری از شکست‌ها» و «سلامت روانی» موجب افزایش احساس تسلط و کارآمدی می‌گردد؛ بدین معنا که امید نقش نیروی انگیزشی دارد که به افراد کمک می‌کند مسیرهای جایگزین را برای رسیدن به اهداف خود بیابند. در بُعد خودمختاری، امید به شکل «امید فعال» بروز می‌کند؛ مفهومی که اسنایدر (۲۰۰۲) آن را ترکیبی از اراده و راه‌یابی می‌داند، به این معنا که فرد امیدوار نه تنها آرزو می‌کند، بلکه

می‌کوشد تا از طریق تصمیم‌گیری مستقل و خلاقانه، مسیر تحقق هدف را بسازد. در بُعد اثرگذاری، امید از سطح فردی به سطح اجتماعی ارتقا می‌یابد و از طریق «جریان‌سازی موفقیت»، «بازسازی اعتماد عمومی» و «رفتارهای همدلانه و مشارکت اجتماعی»، نوعی سرمایه روانی جمعی ایجاد می‌کند که مانع از فروپاشی انسجام ملی در شرایط تحریم می‌شود. بدین ترتیب، امیدواری با تکیه بر معنا، کفایت، عاملیت و اثرگذاری، به‌مثابه نیرویی درونی عمل می‌کند که جامعه را از احساس ناتوانی به سمت کنشگری هدفمند سوق می‌دهد.

### ۳-۵. پیشنهادها

بر اساس این نتایج، تقویت تاب‌آوری جمعی و امیدواری برای توانمندسازی روان‌شناختی جامعه در شرایط تحریم نیازمند سیاست‌گذاری هم‌زمان در سطوح روانی، اجتماعی و نهادی است. در سطح کلان، ایجاد برنامه‌های «روایت موفقیت ملی» و بازنمایی دستاوردهای کوچک اما مستمر در رسانه‌ها می‌تواند جریان امید و اعتماد را در جامعه حفظ کند. در سطح اجتماعی، حمایت از نهادهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های داوطلبی که در شرایط بحران نقش همیارانه دارند، به بازتولید تاب‌آوری و همبستگی کمک می‌کند. در سطح فردی و روان‌شناختی نیز آموزش مهارت‌های مقابله‌ای، تفکر حل مسئله، بازسازی شناختی و خودگویی‌های انگیزشی، مؤلفه‌های امید و خودکارآمدی را تقویت می‌کند. به‌طور کلی، توانمندسازی روان‌شناختی جامعه در شرایط تحریم مستلزم ایجاد بستری است که در آن افراد بتوانند بحران را معنادار، توانمندی خود را بالفعل، عاملیت خویش را آزاد و اثرگذاری جمعی خود را تجربه کنند؛ و این دقیقاً همان مسیری است که از ترکیب تاب‌آوری جمعی و امید فعال حاصل می‌شود.

## ۷. منابع

### ۷-۱. منابع فارسی

- آقای، سید داوود. (۱۳۹۵). بازخوانی پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (دعوی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران). نشریه سیاست، ۴۶(۱)، ۲۳-۴۲.
- امیری، حسین و کریم، محمد حسین. (۱۳۹۷). اقتصاد مقاومتی: افزایش تاب آوری و کاهش آسیب پذیری. پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ۳(۲): ۳۰-۹.
- تاجمیر ریاحی، حامد و مرادی، سعید. (۱۴۰۱). بررسی عوامل مؤثر بر تأمین مالی خارجی شرکت‌های دانش بنیان در شرایط تحریم ایران با تأکید بر اقتصاد مقاومتی. نشریه تحقیقات مالی اسلامی، ۱۲ (۲ [پیاپی ۲۴])، ۴۲۵-۴۷۲.
- خادمی، ندا؛ رهنما، مرتضی و داوری، محمد. (۱۴۰۰). بررسی آثار تحریم‌های هسته‌ای بر کیفیت زندگی شهروندان شهر آمل. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۵۳ (۲)، ۷۹-۱۰۲.
- خیل کردی، فاطمه؛ سعادت، رحمان و مداح، مجید. (۱۴۰۴). تأثیر تاب آوری اقتصادی و وفور منابع طبیعی بر عملکرد تحریم مالی در کشورهای منتخب در حال توسعه. نشریه سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۴ (۱ [پیاپی ۱۳])، ۱۱۹-۱۴۲.
- رجبی، محمد. (۱۴۰۱). بررسی تحریم‌های بین‌المللی و موازین حقوق بشر (با تأکید بر تحریم‌های چندجانبه علیه ایران). نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، (پیاپی ۲۴)، ۱۳۵-۱۶۰.
- رفعیان، مجتبی؛ رضایی، محمدرضا؛ عسگری، علی؛ پرهیزکار، اکبر و شایان، سیاوش. (۱۳۹۰). تبیین مفهومی تاب‌آوری و شاخص‌سازی آن در مدیریت سوانح اجتماع محور (CBDM). مدرس علوم انسانی - برنامه ریزی و آمایش فضا، ۱۵ (۴ [پیاپی ۷۴])، زمستان، ۱-۲۴.

زمانیان فر، لیلا؛ پاک‌نیت، یکتا؛ و سراج، شهرزاد. (۱۴۰۳). راهکارهای ارتقاء تاب‌آوری در قبال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به‌عنوان ابزار سیاست خارجی. نشریه پدافند غیرعامل، دوره پانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۵۸)، مرداد ۱۴۰۳، صفحات ۲۷ تا ۴۸.

ساعدی، قاسم؛ ادهمی، عبدالرضا؛ و سعیدی، احمد. (۱۴۰۱). ارائه الگوی عوامل مؤثر بر ارتقاء تاب‌آوری اجتماعی در شرایط تحریم‌های سیاسی و اقتصادی: یک مطالعه کیفی. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۵۰)، ۲۲۵-۲۴۲.

سجاسی‌قیداری، حمدالله و یاراحمدی، میترا. (۱۳۹۹). تحلیل تاب‌آوری روستاییان در برابر بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان بینالود). نشریه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۲)، تابستان ۱۳۹۹.

علی‌زاده، عظیم و محمدزاده، احسان. (۱۴۰۲). تبیین تأثیر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا بر صنایع مختلف بازار سهام تهران. فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۸ (۲۹)، ۱۰۳-۱۲۱.

کردی، غلامحسین؛ خسروی، محمدعلی؛ جلالی، رضا و صفاوردی، سوسن. (۱۴۰۱). تأثیر تحریم‌های دوران اوباما و ترامپ بر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران. نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۳ [پیاپی ۱۹])، ۳۱۱۲-۳۱۳۰.

محمودی کیا، محمد. (۱۴۰۱). تحلیلی بر عوامل مؤثر در تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی (مورد مطالعه سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹). ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۵)، ۶۱۰-۶۳۷.

نجف‌زاده، فاطمه؛ حیدری‌پور، ماشاءالله؛ و ترابی، محمد. (۱۴۰۰). تحلیل سیاست‌گذاری عمومی ایران در مقابله با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا از منظر قدرت نرم. نشریه مطالعات قدرت نرم، شماره ۲۶ (پاییز ۱۴۰۰)، صص ۱۵۳-۱۷۶.

- Abdelbary, I., & Elshawa, R. (2023). Economic Sanctions as a Foreign Policy Tool: A Case Study of the Iran-West Conflict. *Migration Letters*, 20(S7), 217.
- Aldrich, D. P. (2012). *Building Resilience: Social Capital in Post-Disaster Recovery*. University of Chicago Press.
- Almedom, A. M. (2005). Resilience, hardiness, sense of coherence, and posttraumatic growth: all paths leading to “light at the end of the tunnel”? *Journal of loss and trauma*, 10(3), 253-265.
- Bonanno, G. A., Romero, S. A., & Klein, S. I. (2015). The Temporal Elements of Resilience in the Aftermath of Disaster. *Psychological Science*, 26(3), 333-344.
- Bryant, R., & Knight, D. M. (2019). *The anthropology of the future*. Cambridge University Press.
- Chamberlin, J., & Schene, A. H. (1997). A working definition of empowerment. *Psychiatric rehabilitation journal*, 20, 43-46.
- Cumming, G. S. (2011). *Spatial resilience in social-ecological systems*. Springer Science & Business Media.
- Cutter, S. L., Ash, K. D., & Emrich, C. T. (2014). The geographies of community disaster resilience. *Global environmental change*, 29, 65-77.
- Downman, T. H. (2008). Hope and hopelessness: theory and reality. *Journal of the Royal Society of Medicine*, 101(8), 428-430.
- Draca, M., Garred, J., Stickland, L., & Warrinnier, N. (2023). On target? Sanctions and the economic interests of elite policymakers in Iran. *The Economic Journal*, 133(649), 159-200.
- Drury, J., Brown, R., González, R., & Miranda, D. (2019). Emergent Social Identity and Observing Social Support Predict Collective Resilience in a Disaster Context. *British Journal of Social Psychology*, 58(3), 579-597.
- Elcheroth, G., & Drury, J. (2020). Collective resilience in times of crisis: Lessons from the literature for socially effective responses to the pandemic. *British Journal of Social Psychology*, 59(3), 703-713.
- Elcheroth, G., & Drury, J. (2020). Collective Resilience in Times of Crisis: Lessons from the Literature for Socially Sustainable Responses to the Pandemic. *British Journal of Social Psychology*, 59(3), 703-713.
- Feldman, D. B., Balaraman, M., & Anderson, C. (2018). Hope and meaning-in-life: Points of contact between hope theory and existentialism.
- Filipenko, A., Bazhenova, O., & Stakanov, R. (2020). Economic sanctions: theory, policy, mechanisms. *Baltic Journal of Economic Studies*, 6(2), 69-80.
- Geisler, D. (2005). The next level in employee empowerment. *Quality Progress*, 38(6), 48.
- Ghomi, M. (2022). Who is afraid of sanctions? The macroeconomic and distributional effects of the sanctions against Iran. *Economics & Politics*, 34(3), 395-428.
- Grafft, N., Gago, C., Garcia, E., Aftosmes-Tobio, A., Jurkowski, J. M., Blaine, R. E.,

- & Davison, K. K. (2024). Parent Experiences of Empowerment: Understanding the Role of Parent Empowerment in Child Health Promotion. *Family & Community Health*, 47(4), 261-274.
- Gebhard, K. T., Hargrove, S., Chaudhry, T., Buchwach, S. Y., & Cattaneo, L. B. (2022). Building strength for the long haul toward liberation: What psychology can contribute to the resilience of communities targeted by state-sanctioned violence. *American Journal of Community Psychology*, 70(3-4), 475-492.
- Grinberg, R. S., Belozyorov, S. A., & Sokolovska, O. (2021). Effectiveness of economic sanctions: assessment by means of a systematic literature review. *Ekonomika Regiona= Economy of Regions*, (2), 354.
- Groopman, J. (2005). *The anatomy of hope: How people prevail in the face of illness*. Random House Trade Paperbacks.
- Gutmann, J., Neuenkirch, M., & Neumeier, F. (2021). Sanctioned to death? The impact of economic sanctions on life expectancy and its gender gap. *The Journal of Development Studies*, 57(1), 139-162.
- Halawani, F. A. (2023). The Impacts of Unilateral Economic Sanctions. *Access to Just. E. Eur.*, 130.
- Hawley, D. R., & DeHaan, L. (1996). Toward a definition of family resilience: Integrating life-span and family perspectives. *Family process*, 35(3), 283-298.
- Iranmanesh, S., Salehi, N., & Abdolmajid Jalaei, S. (2021). Using the fuzzy logic approach to extract the index of economic sanctions in the Islamic Republic of Iran. *MethodsX*, 8, 101301.
- Jansen, M. (2021). *Hope in Times of Crisis: Emotional Agency and Collective Resilience*. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 31(4), 412-431.
- Johns, A. L. (2007). The Johnson Administration, the Shah of Iran, and the Changing Pattern of US-Iranian Relations, 1965-1967: "Tired of Being Treated like a Schoolboy". *Journal of Cold War Studies*, 9(2), 64-94.
- Keck, M., & Sakdapolrak, P. (2013). What is social resilience? Lessons learned and ways forward. *Erdkunde*, 5-19.
- Kumpfer, K. L., Glantz, M. D., & Johnson, J. L. (1999). Resilience and development: Positive life adaptations. *Factors and Processes Contributing to Resilience: The Resilience Framework; Glantz, MD, Johnson, JL, Eds.*
- Lazarus, A. (2004). Relationships among indicators of child and family resilience and adjustment following the September 11, 2001 tragedy. *The Emory center for myth and ritual in American life*, 36, 1-55.
- Leipold, B., & Greve, W. (2009). Resilience: A conceptual bridge between coping and development. *European Psychologist*, 14(1), 40-50.
- Lu, P., & Stead, D. (2013). Understanding the notion of resilience in spatial planning: A case study of Rotterdam, The Netherlands. *Cities*, 35, 200-212.
- Ahmed, S. (2020). *The promise of happiness*. Duke University Press.
- National Research Council. (2010). Private-Public Sector Collaboration to Enhance Community Disaster Resilience: A Workshop Report. Washington, DC: The

- National Academies Press (NAP).
- Norris, F. H., Stevens, S. P., Pfefferbaum, B., Wyche, K. F., & Pfefferbaum, R. L. (2008). Community Resilience as a Metaphor, Theory, Set of Capacities, and Strategy for Disaster Readiness. *American Journal of Community Psychology*, 41(1–2), 127–150.
- Olsson, P., & Rinne, J. (2023). Hope in Hopelessness: Affective Practices in Times of Crisis. *Ethnologia Fennica*, 50(2), 51-74.
- Ozturk, B., Pharris, A., Munoz, R., & McLeod, D. A. (2022). The importance of hope to resilience in criminal justice diversion programs. *Criminology, Crim. Just. L & Soc'y*, 23, 56.
- Patel, S. S., Rogers, M. B., Amlôt, R., & Rubin, G. J. (2017). What Do We Mean by Community Resilience? A Systematic Literature Review of How It Is Defined in the Literature. *PLOS Currents Disasters*, 9, 1–12.
- Peksen, D. (2009). Better or worse? The effect of economic sanctions on human rights. *Journal of Peace Research*, 46(1), 59-77.
- Rodwell, C. M. (1996). An analysis of the concept of empowerment. *Journal of advanced nursing*, 23(2), 305-313.
- Roomi, F. (2023). The Iran-Israel conflict: An ultra-ideological explanation. *Middle East Policy*, 30(2), 94-109.
- Smithson, M., Shou, Y., Dawel, A., Calear, A. L., Farrer, L., & Cherbuin, N. (2022). The psychological benefits of an uncertain world: Hope and optimism in the face of existential threat. *Frontiers in Psychology*, 13, 749093.
- Snyder, C. R. (1994). *The psychology of hope: You can get there from here*. Simon and Schuster.
- Snyder, C. R. (2002). Hope theory: Rainbows in the mind. *Psychological inquiry*, 13(4), 249-275.
- Spreitzer, G. M. (1996). Social structural characteristics of psychological empowerment. *Academy of management journal*, 39(2), 483-504.
- Sutton, G. W., Jordan, K., & Worthington Jr, E. L. (2014). Spirituality, hope, compassion, and forgiveness: Contributions of Pentecostal spirituality to godly love. *Journal of Psychology and Christianity*, 33(3), 212-226.
- Thomas, K. W., & Velthouse, B. A. (1990). Cognitive elements of empowerment: An “interpretive” model of intrinsic task motivation. *Academy of management review*, 15(4), 666-681.
- Walker, B. (2020). Resilience: what it is and is not. *Ecology and Society*, 25(2), 11.
- Zimmerman, M. A. (2000). Empowerment theory: Psychological, organizational and community levels of analysis. In *Handbook of community psychology* (pp. 43-63). Boston, MA: Springer US.

## پیامدهای دیپلماسی نوین ایران و عربستان بر روند صلح در یمن: مطالعه موردی توافق ۲۰۲۳ (۱۴۰۱)

رحمان حریری\*<sup>۱</sup>

آروین تنها<sup>۲</sup>

### چکیده

ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر کلیدی و رقیب منطقه‌ای در خاورمیانه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به معادلات امنیتی و سیاسی منطقه ایفا می‌کنند. روابط پرتنش و گاه رقابتی این دو کشور، به‌ویژه پس از آغاز بیداری‌های اسلامی و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای، ابعاد جدیدی یافته است. یمن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت نیابتی تهران و ریاض، به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، گذرگاه‌های راهبردی و پیوندهای فراملی، در مرکز این تقابل قرار دارد. این پژوهش به بررسی پیامدهای توافق عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی در مارس ۲۰۲۳، با محوریت نقش میانجی‌گرانه چین، بر روند حل‌وفصل بحران یمن می‌پردازد. با اتخاذ چارچوب نظری

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

r.hariri@razi.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

h.fazeli@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ دریافت: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

«موازنه قدرت» و با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، داده‌های این مطالعه از طریق تحلیل ثانویه کیفی ادبیات دانشگاهی معتبر گردآوری شده‌اند. پرسش محوری تحقیق این است که چگونه این تغییر ژئوپلیتیک در سطح کلان، بر معادلات و پویایی‌های جنگ نیابتی در یمن تأثیر گذاشته است.

یافته‌ها حاکی از آن است که عادی‌سازی روابط، عمدتاً از طریق مکانیسم‌های کاهش تنش نیابتی و ایجاد کانال‌های غیرمستقیم ارتباطی بین طرفین درگیر، به عنوان یک متغیر میانجی تسهیل‌گر عمل کرده است. این امر به شکل‌گیری فضایی برای کاهش نسبی شدت درگیری‌ها و انتقال تدریجی تمرکز از رویکرد نظامی به گفتمان سیاسی در یمن منجر شده است. با این حال، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این تأثیر، اگرچه معنادار، لزوماً تعیین‌کننده نیست. دستیابی به یک صلح پایدار در یمن در گرو متغیرهای درون‌زا و اساسی‌تری از قبیل توانمندسازی نهادهای سیاسی بومی، حل منازعات بین‌الجماعی داخلی و شکل‌گیری یک چارچوب حکمرانی فراگیر است. در این میان، نقش ایران و عربستان عمدتاً در حیطه تعدیل رفتار گروه‌های نیابتی و تقویت روندهای چندجانبه صلح قابل تعریف است. در نتیجه، می‌توان استدلال کرد که توافق ۲۰۲۳ اگرچه به خودی خود قادر به خاتمه بحران یمن نیست، اما با کاهش شدت منازعه و بازتعریف بخشی از پارامترهای امنیت منطقه‌ای، به عنوان یک عامل کاتالیزور در تسریع گذار به سوی یک راه‌حل سیاسی پایدار عمل می‌کند.

### کلید واژه‌ها:

عادی‌سازی روابط ایران و عربستان، بحران یمن، موازنه قدرت، صلح پایدار.

## ۱. مقدمه

توافق احیای روابط دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با میانجی‌گری چین در اسفندماه ۱۴۰۱ (مارس ۲۰۲۳) را می‌توان یکی از رویدادهای راهبردی و تحول‌آفرین در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا دانست. این توافق نه تنها نقطه پایان بر بیش از هفت سال تنش و قطع روابط دیپلماتیک میان دو بازیگر کلیدی منطقه بود، بلکه بازتابی از تغییر توازن قدرت و الگوهای جدید میانجی‌گری در نظام بین‌الملل پس از دوران تک‌قطبی آمریکا به شمار می‌رود.

اگرچه مذاکرات برای ازسرگیری روابط میان دو کشور از سال ۲۰۲۱ در قالب چندین دور گفت‌وگو در بغداد و مسقط آغاز شد، اما موفقیت‌پکن در نهایی‌سازی توافق، نشان‌دهنده‌ی افزایش وزن چین به‌عنوان قدرت میانجی غیرغربی و شکل‌گیری نظم چندقطبی در خاورمیانه است. این تحول نه تنها در سطح روابط دوجانبه تهران و ریاض، بلکه در سطح نظام بین‌الملل و بازتعریف روابط قدرت‌های بزرگ با منطقه نیز دارای پیامدهای قابل‌توجه است.

با وجود این، چالش‌های بنیادین در روابط ایران و عربستان همچنان پابرجاست. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به مسئله‌ی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اسرائیل، رقابت تسلیحاتی در حوزه‌های موشکی و هسته‌ای، و تعارض منافع در پرونده‌های منطقه‌ای همچون یمن، سوریه و لبنان اشاره کرد. هرچند عربستان تاکنون به پیمان ابراهیم نپیوسته است، اما تلاش کرده تا چشم‌انداز عادی‌سازی با اسرائیل را به‌عنوان ابزاری برای افزایش بازدارندگی در برابر ایران و چانه‌زنی در تعامل با آمریکا حفظ کند. درخواست ریاض برای دستیابی به فناوری غنی‌سازی اورانیوم، توسعه صنعت پهپاد و سامانه‌های موشکی، و نیز گسترش همکاری‌های اطلاعاتی با واشنگتن و تل‌آویو، از مهم‌ترین مؤلفه‌های این راهبرد است.

از منظر تحلیلی، این تحولات بیانگر آن است که عربستان در پی ایجاد موازنه چندوجهی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است؛ به گونه‌ای که از یک سو با نزدیکی به تهران، هزینه‌های عادی سازی روابط با اسرائیل را افزایش دهد، و از سوی دیگر با اتکا به پکن، پیام روشنی به واشنگتن در خصوص محدودیت نفوذ آمریکا در معادلات خاورمیانه ارسال کند. در مقابل، ایران نیز با آگاهی از تحولات جدید و نگرانی نسبت به همگرایی امنیتی احتمالی میان عربستان، آمریکا و اسرائیل، در پی مدیریت رقابت و جلوگیری از شکل‌گیری جبهه‌های خصمانه جدید است.

در چنین شرایطی، مسئله اصلی این است که تفاهم و عادی سازی روابط میان تهران و ریاض تا چه اندازه می‌تواند بر یکی از حساس‌ترین بحران‌های منطقه‌ای یعنی بحران یمن تأثیرگذار باشد؟ از آنجا که یمن طی سال‌های گذشته به میدان اصلی رقابت نیابتی دو کشور تبدیل شده است، هرگونه تغییر در سطح روابط دوجانبه می‌تواند پیامدهای مستقیمی بر فرایند صلح، توازن قدرت و پایداری امنیتی در این کشور داشته باشد.

بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری موازنه قدرت و موازنه نرم به بررسی پیامدهای عادی سازی روابط ایران و عربستان بر بحران یمن بپردازد. در این راستا، تلاش شده است تا با اتکا بر داده‌های ثانویه از منابع علمی، اسناد رسمی و پایگاه‌های داده معتبر، تحلیلی چندسطحی از ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی و دیپلماتیک این توافق ارائه گردد. هدف نهایی پژوهش، شناسایی مسیرهایی است که می‌تواند عادی سازی روابط دو کشور را از سطح نمادین به سطح راهبردی و پایدار ارتقا دهد؛ از جمله تمرکز بر منافع مشترک، گسترش همکاری‌های اقتصادی، و ایجاد بسترهای فرهنگی و اجتماعی برای نهادینه‌سازی صلح و ثبات منطقه‌ای.

## ۲. پیشینه پژوهش

۲-۱- در مقاله‌ای با عنوان «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه» نوشته مرتضی همتی و شهروز ابراهیمی که در سال ۱۴۰۲ در فصلنامه سیاست جهانی به چاپ رسیده است، به بررسی تأثیرات سیاست‌های عربستان سعودی در یمن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش که در چارچوب نظریه موازنه قدرت و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که عربستان، تحولات یمن را عرصه‌ای برای مقابله با نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان تلقی کرده و اقدام این کشور را در قالب تقویت «محور مقاومت»، مداخله در حوزه خاورمیانه عربی و تهدیدی برای کاهش نفوذ خود ارزیابی می‌کند. در نتیجه، عربستان سعی دارد از طریق همکاری با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و موازنه سازی در مقابل محور مقاومت، نفوذ خود را گسترش دهد که این امر پیامدهای قابل توجهی برای موازنه قدرت بین دو کشور ایران و عربستان در منطقه دارد.

۲-۲- در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و دوگانه مذاکره - فاجعه» نوشته قدرت احمدیان و ندا کهریزی که در سال ۱۴۰۲ در فصلنامه مطالعات بین‌المللی منتشر شده است، به تحلیل ریشه‌ها و تداوم تنش‌های دامنه‌دار بین ایران و عربستان پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی و در چارچوب نظریه «بلوغ منازعه» انجام شده است، نشان می‌دهد که دو کشور در پرتو تحولات دهه اخیر خاورمیانه در یک «بن بست آزردهنده متقابل» گرفتار شده‌اند. نویسندگان با بررسی ابتکارات نافرجام گذشته مانند امنیت منطقه‌ای (۱۹۸۶)، مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای (۲۰۱۶) و ابتکار صلح هرمز (۲۰۱۹)، استدلال می‌کنند که مسیر آینده روابط این دو قطب منطقه‌ای تنها در قالب یک دوگانه «مذاکره یا فاجعه» قابل تصور است. هدف این مقاله،

تبیین شرایطی است که می‌تواند بهترین زمان برای تحقق مذاکره و دستیابی به صلح پایدار بین ایران و عربستان باشد.

۳-۲- در مقاله‌ای با عنوان «عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران: تحلیلی بر عقلانیت سیاست خارجی عربستان» نوشته رایحان نسترا هارسونو و سپتیفا لیلیانو سیریا که در دسامبر ۲۰۲۴ در مجله «تعاملات جهانی-محلی» به چاپ رسیده است، دلایل منطقی عربستان سعودی برای عادی‌سازی روابط با ایران در سال ۲۰۲۳ مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش که با استفاده از «مدل بازیگر عقلانی» گراهام تی. آلیسون و به روش کیفی انجام شده است، نشان می‌دهد که تصمیم عربستان برای بازگشت به میز مذاکره و عادی‌سازی روابط، انتخابی کاملاً عقلانی و منطبق بر منافع ملی این کشور بوده است. یافته‌ها حاکی از آن است که این تصمیم استراتژیک، اهداف متعددی از جمله ارتقای امنیت و نفوذ منطقه‌ای، تثبیت ثبات اقتصادی و تقویت جایگاه بین‌المللی عربستان سعودی را به طور بهینه دنبال می‌کند. نقش چین به عنوان میانجی نیز به ایجاد بستری برای این توافق کمک شایانی نمود.

۴-۲- در مقاله‌ای با عنوان «سازش عربستان و ایران و پیامدهای آن برای امنیت و ثبات خاورمیانه: مطالعه موردی یمن و سوریه» نوشته همین شوکت که در ژانویه ۲۰۲۳ در مجله تاپیس (جلد ۱۹، شماره ۲) منتشر شده است، به بررسی پیامدهای احتمالی بهبود روابط عربستان و ایران بر ثبات منطقه‌ای پرداخته شده است. این پژوهش با تمرکز بر یمن و سوریه به عنوان مطالعات موردی، نشان می‌دهد که رقابت دو دهه گذشته این دو قدرت منطقه‌ای، امنیت خاورمیانه را تهدید کرده و به درگیری‌های نیابتی در این دو کشور دامن زده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بهبود روابط می‌تواند تأثیرات چندوجهی بر پویایی‌های امنیتی منطقه داشته باشد. این مطالعه با تحلیل عوامل محرک دو

کشور برای ازسرگیری روابط دیپلماتیک، بینش‌های ارزشمندی در مورد پیامدهای این سازش بر ثبات منطقه‌ای ارائه می‌دهد که می‌تواند به سیاست‌گذاران و محققان در درک بهتر تحولات پیچیده خاورمیانه و تقویت ثبات در این منطقه کمک شایانی نماید.

۵-۲- در مقاله‌ای با عنوان «تضاد سیاسی و اقتصادی بین ایران و عربستان و تأثیر آن بر جنوب آسیا» نوشته ظفر عباس که در ماه مه ۲۰۲۴ در مجله «منشور اجتماعی» (جلد ۱، شماره ۲، صفحات ۴۱-۲۷) منتشر شده است، به تحلیل ریشه‌های رقابت ایران و عربستان و پیامدهای آن بر کشورهای جنوب آسیا پرداخته شده است. این پژوهش کیفی با نقد دیدگاه‌های رایج نشان می‌دهد که دشمنی دو کشور نه ناشی از تفاوت‌های مذهبی اجتناب‌ناپذیر، بلکه بیشتر برآمده از عمل‌گرایی سیاسی و تمایل هر دو رژیم برای پنهان کردن چالش‌های داخلی از طریق موضع‌گیری تهاجمی در عرصه خارجی است. یافته‌ها حاکی از آن است که این رقابت که در قالب معضل امنیتی و بازی جمع صفر تداوم یافته، به ویژه برای کشورهای مسلمان جنوب آسیا مانند پاکستان و افغانستان که سعی در حفظ موضع بیطرف داشته‌اند، پیامدهای مخربی به همراه آورده است. از جمله این پیامدها می‌توان به ایجاد بی‌ثباتی، افزایش عدم تحمل مذهبی، کشتارهای فرقه‌ای و سایر خشونت‌ها اشاره کرد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که هر دو کشور با استفاده از دین به عنوان ابزاری برای ایجاد نمایندگان خود در کشورهای مسلمان جنوب آسیا و با هزینه کرد مالی برای ترویج ایدئولوژی‌های شیعه و وهابیت/اهل سنت، به دامن زدن به این تنش‌ها دامن زده‌اند.

۲-۶- در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایران در جنگ یمن: نفوذ واقعی و دستاوردهای منطقه‌ای» نوشته فوزی القیدی که در آوریل ۲۰۲۴ در شورای خاورمیانه امور جهانی منتشر شده است، به تحلیل پیچیدگی‌های رابطه ایران با انصارالله (حوثی‌ها) پرداخته شده

است. این پژوهش با بررسی سه دیدگاه رایج -حوثی‌ها به عنوان نماینده ایران، خودمختار، یا دارای رابطه پیچیده- استدلال می‌کند که رابطه تهران و انصارالله را نمی‌توان در چارچوب ساده‌ای از رابطه کارگزار-کارفرما توضیح داد، بلکه این رابطه مبتنی بر همسویی منافع و ایدئولوژی و در عین حال حفظ استقلال عمل حوثی‌ها است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایران با پشتیبانی نظامی و دیپلماتیک از حوثی‌ها، بدون تحمل هزینه‌های سنگین مالی، موفق به افزایش نفوذ منطقه‌ای خود شده و از طریق تهدید کشتی‌ها در تنگه باب‌المندب، اهرم فشاری بر تجارت جهانی به دست آورده است. نکته حائز اهمیت این که حتی پس از توافق ۲۰۲۳ عربستان و ایران با میانجی‌گری چین، تهران از حمایت خود از حوثی‌ها نکاسته است که این امر نشان‌دهنده ماهیت استراتژیک و بلندمدت این رابطه برای ایران است.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. موازنه قدرت<sup>۱</sup>

نظریه موازنه قدرت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و ماندگارترین مفاهیم در ادبیات روابط بین‌الملل، بر این فرض استوار است که امنیت نظام بین‌الملل زمانی بیشینه می‌شود که قدرت میان دولت‌ها به نحوی توزیع گردد که هیچ بازیگری نتواند بر سایرین چیرگی یابد. در چنین شرایطی، نظام بین‌الملل به سمت نوعی ثبات نسبی مبتنی بر بازدارندگی متقابل حرکت می‌کند. بر اساس این نظریه، هرگاه قدرت یک دولت به صورت نامتوازن افزایش یابد، سایر دولت‌ها برای جلوگیری از سلطه آن، به ایجاد ائتلاف‌های تدافعی یا ائتلاف‌های متوازن‌کننده اقدام می‌کنند.

به باور واقع‌گرایان کلاسیک، این فرایند نوعی قانون رفتاری در سیاست بین‌الملل

محسوب می‌شود؛ یعنی دولت‌ها ذاتاً تمایل دارند در برابر تهدید فزاینده قدرت‌های مسلط، دست به ایجاد تعادل بزنند تا بقای خود و حفظ حاکمیتشان تضمین شود (مرشمایمر، ۱۳۹۱:۲۱). این برداشت بعدها در قالب نئورئالیسم کنت والتز نیز بازتعریف شد و به جای تأکید بر نیت بازیگران، بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و توزیع توانمندی‌ها میان دولت‌ها تمرکز یافت.

در تحلیل‌های جدیدتر، مفهوم موازنه قدرت از قالب صرفاً نظامی خارج شده و در قالب‌های موازنه نرم<sup>۱</sup> و موازنه هوشمند<sup>۲</sup> بازتعریف شده است. در این رویکردها، دولت‌ها نه تنها از ابزارهای نظامی بلکه از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نهادی برای مهار قدرت‌های برتر استفاده می‌کنند؛ برای نمونه، همکاری با قدرت‌های جایگزین یا ایجاد هم‌پیمانی‌های مقطعی در چارچوب چندجانبه‌گرایی، از جلوه‌های موازنه نرم به شمار می‌آید (Chaka, 2012: 2-8)

تئوری موازنه قوا که از آن به‌عنوان یکی از نظریه‌های مرکزی در حوزه‌ی منازعه و کشمکش بین‌المللی یاد می‌شود، هم‌وجه توصیفی دارد (برای توضیح پویایی‌های تاریخی نظام بین‌الملل) و هم‌وجه تجویزی (به‌منظور راهنمایی سیاست‌گذاران در اتخاذ سیاست خارجی). با این حال، همان‌گونه که پژوهشگران اشاره کرده‌اند، در معنای دقیق «توازن» میان نظریه‌پردازان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را وضعیتی از رضایت نسبی قدرت‌های بزرگ نسبت به توزیع موجود قدرت تعریف کرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر، آن را فرایندی فعال از ایجاد تعادل برای جلوگیری از سلطه‌ی یک بازیگر می‌دانند (مرشمایمر، ۱۳۹۰:۳۵).

در همین راستا، ارنست هاس برای مفهوم موازنه قدرت هشت معنا و مارتین وایت نه معنا و کنت والتز ده معنا برشمرده‌اند. با وجود این تنوع مفهومی، تمامی آن‌ها بر یک

1. Soft Balancing
2. Smart Balancing

پیش فرض مشترک تأکید دارند: روابط بین‌المللی از منافع ملی ناشی می‌شود که از طریق قدرت تحقق می‌یابد (Kaufman et al, 2007).

تعاریف هاس از موازنه قدرت، دامنه‌ای از «توزیع قدرت» تا «سیاست مبتنی بر قدرت به معنای عام» را دربرمی‌گیرد و در نتیجه نشان می‌دهد که موازنه قوا هم‌زمان می‌تواند وضعیت، فرایند، و راهبرد سیاست خارجی باشد. به تعبیر اینیس ال. کلود جونپور، «مشکل نظریه موازنه قدرت، نداشتن معنا نیست بلکه داشتن معانی بیش از حد است» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۵).

در دهه‌های اخیر، تحولات ساختاری نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از ظهور قدرت‌های غیرغربی مانند چین، هند و روسیه، موجب شده است که مفهوم موازنه قدرت از قالب دوقطبی یا چندقطبی سنتی به سمت نظم چندمرکزی سیال<sup>۱</sup> حرکت کند. در این چارچوب، دولت‌ها به جای ائتلاف‌های ثابت، از راهبردهای موازنه متغیر و مقطعی بهره می‌گیرند تا از وابستگی بیش از حد به یک قدرت خاص اجتناب کنند (Babayev, 2025: 1-6).

بر این اساس، در تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز، نظریه موازنه قدرت می‌تواند چارچوبی کارآمد برای تبیین رفتار دو کشور در محیط منطقه‌ای خاورمیانه فراهم آورد؛ محیطی که در آن رقابت ژئوپلیتیکی، موازنه تهدید و نقش قدرت‌های میانجی مانند چین همگی در شکل‌دهی به الگوی تعامل تهران-ریاض نقش تعیین‌کننده دارند. در این چارچوب، توافق ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین را می‌توان نوعی موازنه نرم چندسطحی دانست که هدف آن کاهش تهدیدات ادراک‌شده، مدیریت رقابت، و بازتعریف نظم امنیتی در منطقه است.

### ۳-۲. موازنه نرم در برابر موازنه سخت

ایده «قدرت نرم» نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ میلادی توسط جوزف نای<sup>۱</sup> مطرح شد، اما آزمون واقعی آن در فضای پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفت. در دوران پس از جنگ‌های پرهزینه افغانستان و عراق و گسترش احساسات ضدآمریکایی در خاورمیانه و دیگر مناطق، نای تأکید کرد که قدرت نرم صرفاً مکمل قدرت سخت نیست بلکه «جزئی ضروری از توان راهبردی ایالات متحده» محسوب می‌شود. او در کتاب خود با عنوان قدرت نرم (۲۰۰۴) تصریح کرد: «وقتی اهمیت جذابیت خود را برای کشورهای دیگر نادیده می‌گیریم، بهای آن را خواهیم پرداخت» (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۲).

اگرچه این استدلال‌ها در دولت جورج دبلیو بوش چندان مورد توجه قرار نگرفت، اما در دوران اوباما مبنای بازتعریف دیپلماسی عمومی ایالات متحده قرار گرفت. نای بعدها در مقاله‌ای در فارین افرز<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) هیلاری کلینتون<sup>۳</sup> را نخستین وزیر امور خارجه با رویکرد قدرت نرم خواند. با این حال، سیاست خارجی دوران ترامپ که بر اولویت قدرت سخت و شعار «اول آمریکا»<sup>۴</sup> استوار بود، موجب کمرنگ شدن این گفتمان شد. با روی کار آمدن جو بایدن، مجدداً گفتمان قدرت نرم در دستور کار قرار گرفت (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۱۴). در میان این نوسانات، تحلیلگران روابط بین‌الملل کوشیده‌اند تا ابعاد فرهنگی و تمدنی پیکس آمریکانا<sup>۵</sup> را با مفاهیم تازه‌تری تبیین کنند. ژوزف جوفه<sup>۶</sup>، مفسر آلمانی، در سال ۲۰۰۶ با ارجاع به ایده قدرت نرم، بیان کرد که جذابیت آمریکا صرفاً در محصولات فرهنگی عامه‌پسند خلاصه نمی‌شود، بلکه در شبکه‌های نوآوری، آموزش عالی و سرمایه

1. Joseph Nye
2. Foreign Affairs
3. Hillary Clinton
4. America First
5. Pax Americana
6. Joseph Joffe

نمادین نهادهایی چون گوگل<sup>۱</sup>، هاروارد<sup>۲</sup>، موزه هنر مدرن نیویورک<sup>۳</sup> و هالیوود<sup>۴</sup> ریشه دارد (Melissen, 2005: 10-21) این دیدگاه در نظریه‌های متأخر قدرت نرم به شکل «قدرت هوشمند»<sup>۵</sup> بازتاب یافته است؛ مفهومی که ترکیب هماهنگ قدرت سخت و نرم را در قالب راهبردی چندسطحی برای حفظ هژمونی ایالات متحده پیشنهاد می‌کند.

از سوی دیگر، جذابیت ایده قدرت نرم محدود به آمریکا نبوده و کشورهای در حال ظهور، به ویژه چین، تلاش کرده‌اند تا نسخه بومی آن را توسعه دهند. از سال ۲۰۰۷ میلادی، در دوران ریاست جمهوری هو جین تائو<sup>۶</sup>، مفهوم قدرت نرم در اسناد رسمی حزب کمونیست چین جایگاه یافت. وی در هفدهمین کنگره ملی حزب تأکید کرد که باید «خلاقیت فرهنگی ملت را تحریک و فرهنگ را به بخشی از قدرت نرم کشور تبدیل کرد». در پی آن، چین سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی انجام داد؛ از جمله گسترش شبکه‌های رسانه‌ای بین‌المللی، تأسیس مؤسسات کنفوسیوس در بیش از ۱۶۰ کشور و جذب دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های چین (Renwick & Cao, 2008: 69-75).

در ادبیات جدید روابط بین‌الملل، این تحولات به شکل «رقابت قدرت‌های نرم»<sup>۷</sup> تعبیر می‌شود که در آن کشورها نه از طریق اجبار نظامی بلکه از راه کنترل معنا، روایت و تصویر بین‌المللی خود رقابت می‌کنند.

در سطح گفتمانی، تصور آمریکایی از قدرت نرم همواره رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته است. ایالات متحده با تکیه بر روایت «نظم لیبرال دموکراتیک»، رهبری جهانی خود را بر پایه دوگانه‌ی معروف بایدن یعنی «قدرتِ مثال در برابرِ مثالِ قدرت» تعریف می‌کند.

1. Google
2. Harvard University
3. Museum of Modern Art, New York
4. Hollywood
5. smart power
6. Hu Jintao
7. soft power competition

در همین چارچوب، دولت بایدن در دسامبر ۲۰۲۱ «اجلاس برای دموکراسی» را برگزار کرد تا با ایجاد ائتلافی از کشورهای همسو، در برابر قدرت های اقتدارگرایی چون چین و روسیه جبهه ای مشترک تشکیل دهد. جنگ روسیه علیه اوکراین نیز موجب تقویت دوباره این روایت از «همبستگی دموکراتیک» شد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۳۴).

در دوران معاصر، دیپلماسی عمومی ایالات متحده با تحولات فناورانه پیوند خورده و از قالب سنتی خود فراتر رفته است. ابزارهای نوین ارتباطی، شبکه های اجتماعی و پلتفرم های دیجیتال به عرصه جدیدی برای تولید و توزیع قدرت نرم بدل شده اند. سفارتخانه های آمریکا در فضای مجازی به ترویج ارزش هایی چون تنوع فرهنگی، برابری جنسیتی و آزادی فردی می پردازند و از روایت های شخصی مهاجران، هنرمندان و کارآفرینان برای بازنمایی جامعه باز آمریکایی بهره می گیرند. علاوه بر این، صادرات فرهنگی بخش خصوصی — از فیلم های هالیوودی تا برندهای جهانی نظیر مک دونالد و کوکاکولا — نقشی کلیدی در شکل دهی به برداشت جهانی از ایالات متحده ایفا می کند. این پیوند میان بخش دولتی و خصوصی در تولید قدرت نرم، پیشینه ای تاریخی دارد؛ چنان که در دوران جنگ سرد، وزارت خارجه آمریکا نوازندگان جاز را به عنوان سفیران فرهنگی به سراسر جهان اعزام می کرد و سازمان سیا به طور پنهانی از نویسندگان و مجلات حامی آزادی اندیشه پشتیبانی می نمود. امروزه، این سنت در قالب حمایت نهادهای دیپلماتیک از هنرمندان، کارآفرینان خلاق و تأثیرگذاران دیجیتال ادامه یافته و در حال بازتعریف نقش فرهنگ و فناوری در ساختار قدرت جهانی است (Mattoš, 2015: 5-10).

در دهه های اخیر و در پی تحولات ساختاری نظام بین الملل، نظریه موازنه قدرت با بازتعریف در قالب مفاهیمی چون «موازنه نرم»، «موازنه تهدید» و «موازنه هوشمند» مجدداً به یکی از چارچوب های تحلیلی کارآمد برای مطالعه رفتار دولت ها در محیط های چندمرکزی تبدیل شده است. پژوهش های نوین

در این حوزه (Babayev, 2025; Schweller & Pu, 2023) نشان می‌دهند که در نظم پسالیبرال کنونی، رقابت قدرت‌ها بیش از آنکه صرفاً بر توان نظامی استوار باشد، بر مدیریت ادراک، بازتولید مشروعیت و شکل‌دهی به روایت‌های امنیتی و دیپلماتیک متمرکز شده است. در این چارچوب، توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان سعودی را می‌توان نوعی موازنه نرم چندسطحی دانست که هدف آن کاهش تهدیدات ادراک‌شده، بازتعریف نفوذ منطقه‌ای و بازسازی نظم امنیتی خاورمیانه با میانجی‌گری یک قدرت غیرغربی مانند چین است. این توافق، تجلی نوعی دیپلماسی هوشمند محسوب می‌شود که در آن دو بازیگر اصلی منطقه از ابزارهای متنوع قدرت - اعم از دیپلماسی، اقتصاد و همکاری‌های امنیتی غیرمستقیم - برای بازتنظیم روابط خود در چارچوب نظم جدید استفاده می‌کنند.

انتخاب نظریه موازنه قدرت به‌ویژه در قالب‌های نوین آن برای تبیین موضوع حاضر، از دو منظر نظری و تجربی حائز اهمیت است. از منظر نظری، این رویکرد امکان تحلیل رفتار ایران و عربستان را در بستر گذار از رقابت تقابلی به رقابت مدیریت‌شده فراهم می‌سازد؛ فرآیندی که با کاهش نقش مداخله‌گرانه ایالات متحده و افزایش حضور میانجی‌گرانه چین در خاورمیانه معنا می‌یابد. از منظر تجربی نیز، موازنه قدرت در شکل نرم و هوشمند خود قادر است هم‌زمان ابعاد سخت‌افزاری (امنیتی-نظامی) و نرم‌افزاری (فرهنگی-دیپلماتیک) روابط تهران و ریاض را تبیین کند و پیوند آن را با روند صلح در یمن به‌طور نظام‌مند توضیح دهد. بدین ترتیب، نظریه موازنه قدرت در قالب بازتعریف‌شده‌ی خود نه تنها سازوکار رقابت میان دو بازیگر را روشن می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد چگونه استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و میانجی‌گری چندجانبه می‌تواند به کاهش تهدیدات و ارتقای ثبات منطقه‌ای بینجامد.

## ۴. یافته‌های پژوهش

### ۴-۱. روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

ابتدای شکل‌گیری حکومت آل سعود با دوران سلطنت رضاخان در ایران هم‌زمان بود. هر دو نظام سلطنتی به دنبال تثبیت قدرت داخلی و کسب جایگاه منطقه‌ای بودند و از همین رو روابطی نسبتاً دوستانه میان آن‌ها برقرار شد. با تأسیس سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای تازه شد و از چارچوب سیاسی فراتر رفت. نفت به محور اصلی سیاست خارجی ایران و عربستان تبدیل شد و همکاری درون اوپک موجب نزدیکی مواضع سیاسی آنان در سطح منطقه‌ای گردید (احمدی، ۳۱: ۱۳۹۴-۳۳) (Cordesman, 2003)

در دهه ۱۳۵۰، روابط دو کشور تحت تأثیر دکترین نیکسون قرار گرفت که بر اساس آن، آمریکا مسئولیت امنیت خلیج فارس را به ایران و عربستان واگذار کرد. ایران نقش قدرت نظامی و عربستان نقش قدرت اقتصادی را بر عهده داشت. هرچند همکاری‌هایی میان دو کشور شکل گرفت، اما رقابت پنهانی نیز وجود داشت (Johnson, 1989: 122-130). مداخله ایران در شورش ظفار عمان (۱۹۷۳-۱۹۷۶) و انصراف از ادعای بحرین نشانه‌هایی از سیاست منطقه‌ای فعال تهران بود با این حال، تمرکز بیش از حد قدرت در ایران و وابستگی امنیت منطقه به حمایت آمریکا، در بلندمدت موجب نگرانی کشورهای عربی از برتری ایران شد. (Schwartz, 2020: 3-12) (Castiglioni, 2016: 144-150)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و با توجه به بازتاب تحولات داخلی آن در منطقه، آگاهی کشورهای عربی خلیج فارس نسبت به پیامدهای انقلاب افزایش یافت؛ به ویژه مقوله «صدور انقلاب اسلامی» و شعار «نه شرقی، نه غربی» در سیاست خارجی ایران، به صورت طبیعی جدال عمده‌ای را با نگرانی‌های عربستان سعودی برانگیخت. این نگرانی‌ها با وقوع حوادثی مانند اشغال مسجد الحرام در سال ۱۴۰۰ هـ.ق و تصرف

سفارت آمریکا در تهران همراه شد، و غرب به ویژه ایالات متحده با بهره‌گیری از فضا به تبلیغ علیه ایران پرداخت؛ به‌همین جهت کشورهای عرب منطقه ایران را به‌عنوان تهدیدی جدی تلقی کردند. از سوی دیگر، یکی از وجوه مهم سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در آن مقطع، معارضة با مواضع و گرایش‌های حاکمان عرب خلیج فارس بود (امیردهی، ۱۹۹: ۴۲).

پیروزی انقلاب ایران موجب شد روابط میان ایران و عربستان، همچون بسیاری از روابط منطقه‌ای، دچار نوسان‌ها و جهش‌های متعدد گردد. این تغییرات را باید در بستر تحولات داخلی هر یک از دو کشور (مانند ساختار قدرت داخلی، سیاست خارجی نوبنیاد) و تحولات منطقه‌ای - بین‌المللی (نظام دوقطبی - پس از آن - و متغیرهای ژئوپلیتیک) تحلیل کرد.

در سال‌های آغازین انقلاب ایران، اصول و اهدافی در سیاست خارجی ایران با الهام از قانون اساسی اعلام شد که عبارت بودند از: (۱) تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، (۲) نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، (۳) حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش، و (۴) تبلیغ اسلام و دعوت به آن، به‌ویژه مذهب تشیع (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲-۱۵۴) در مقابل، عربستان سعودی در سیاست خارجی خود اصولی چون رهبری سیاسی جهان اسلام به‌ویژه در میان کشورهای عربی، تلاش برای وحدت عربی و جلب حمایت اعراب برای منافع ملی، تبلیغ مذهب وهابی به‌عنوان ابزار نفوذ مذهبی، جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی ایران و حفظ وضعیت موجود منطقه، و مهار جنبش‌های رادیکال منطقه‌ای را دنبال می‌کرد (Al-Rasheed, 2010).

با این مبانی، از همان ابتدا روابط میان ایران و عربستان با رقابت و تنش آغاز شد: عربستان به‌دلیل سیاست محافظه‌کارانه‌اش مبنی بر حفظ وضع موجود با ایران انقلابی که خواهان بازبینی این وضع بود، سازگاری نداشت؛ و ایران انقلابی نیز به‌علت ماهیت تبلیغی و دگرگون‌گر خود، خیلی زود مسیر حمله نرم به عربستان و سایر حکومت‌های

عرب منطقه را در پیش گرفت. در مقابل، حکومت های عراق و عربستان سعودی، ایران را به عنوان مرکز صدور انقلاب اسلامی و تشیع معرفی کردند و برای مهار آن دست به اقداماتی زدند. این وضعیت زمینه ساز حمله عراق به ایران شد؛ به ویژه آن که صدام حسین در چارچوب طرح مشترک ایالات متحده و عربستان سعودی جهت مهار انقلاب ایران وارد جنگ شد. در دوران جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی فعالیت های دیپلماتیک و منطقه ای خود را تشدید کرد و راهبردهایی در منطقه اعمال نمود که عمدتاً با ایران مرتبط بودند؛ یکی از کلیدی ترین اهداف عربستان، حمایت از عراق در جنگ و کاهش پشتیبانی منطقه ای و بین المللی ایران بود. از منظر ایالات متحده و عربستان، ضروری بود که کشورهای عرب خلیج فارس تا حد امکان اختلافات خود را کاهش دهند، متحد شوند و اگر امکان داشت، در جنگ ایران و عراق مداخله نمایند تا ایران انقلابی نتواند جایگاه منطقه ای خود را تثبیت کند (جانسیز، ۱۳۹۲: ۲۳).

ناظران مسائل سیاسی روابط ایران و عربستان را غالباً به سه دوره تقسیم می کنند: «دوره صبر و انتظار»، «دوره سیاست دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ایران»، و «دوره رویارویی و تیرگی روابط» (Al-Rasheed, 2010)

### - مرحله اول: دوره صبر و انتظار (از بهمن ۱۳۵۷ تا دی ماه ۱۳۶۰)

در این مرحله، مقامات سعودی پس از پیروزی انقلاب ایران، با دقت تحولات ایران را رصد می کردند، اما غالباً از اظهار نظر صریح اجتناب می ورزیدند. در ایران، شعارها حاکی از تأکید بر صدور انقلاب و حمله به حکام عرب، به ویژه آل سعود، بود؛ ایران با حمایت از نهضت های آزادی بخش در کشورهای عربی تلاش می کرد که وضع موجود را تغییر دهد. از سوی دیگر، در ایران میان جناح انقلابی و جناح لیبرال (دولت موقت) نزاعی جدی جریان داشت، و عربستان با توجه به این وضعیت داخلی ایران، سیاست «صبر و

انتظار» را پیش گرفت تا تعیین شود کدام جناح سرکار خواهد آمد.

الف) بررسی روابط دولت موقت ایران با عربستان (تا عزل بنی صدر)

ب) سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب و قیام اول محرم در مکه (آبان ۱۳۵۸)

### - مرحله دوم: سیاست دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ایران (از ۱۳۶۱ تا دی ماه ۱۳۶۴)

در این دوره، عربستان سعودی از یک سو تلاش کرد با ایران کانال‌های دیپلماتیک را باز کند؛ از جمله به زائران ایرانی اجازه راهپیمایی براثت داد و از هیئت‌های میانجی جنگ ایران و عراق حمایت کرد. از سوی دیگر، عربستان درگیری پلیس خود با زائران ایرانی در مراسم حج را نیز داشت و کمک‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی گسترده‌ای به رژیم عراق ارائه داد تا از پیروزی ایران جلوگیری کند و به ادعای خود توازن منطقه‌ای را حفظ نماید. ایران در این مقطع نسبت به عربستان بازخوردی شدیدتر و حتی با اشمئزاز داشت که این امر را می‌توان ناشی از پیروزی‌های مداوم ایران در جبهه‌ها و تثبیت قدرت داخلی دانست (خضری، ۱۳۹۴: ۴۳).

### - مرحله سوم: روابط ایران و عربستان از ۱۳۶۴ تا جنگ یمن

روابط ایران و عربستان سعودی از سال ۱۳۶۴ تا آستانه جنگ یمن در دوران بهار عربی، دستخوش نوسانات عمیق سیاسی و امنیتی بود. در میانه جنگ ایران و عراق، عربستان با حمایت مالی و لجستیکی از بغداد، در تقابل غیرمستقیم با تهران قرار داشت و نگرانی‌های خود را از صدور انقلاب اسلامی ایران به جهان عرب آشکار ساخت پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷، تنش‌ها به ویژه پس از واقعه حج ۱۳۶۶ که منجر به درگیری خونین میان زائران ایرانی و نیروهای امنیتی سعودی شد، به اوج رسید و روابط دیپلماتیک دو کشور برای چند سال قطع گردید (Abbas, 2024:21-30).

با این حال، در دهه ۱۳۷۰ و به ویژه پس از حمله عراق به کویت، دو کشور به تدریج روابط خود را از سر گرفتند و در سال ۱۳۷۰ روابط دیپلماتیک به طور رسمی احیا شد. این روند با امضای توافق نامه جامع همکاری در سال ۱۹۹۸ و توافق نامه امنیتی در سال ۲۰۰۱ بهبود یافت؛ توافق هایی که محورهایی چون مقابله با قاچاق، جرایم سازمان یافته و تروریسم را شامل می شدند. با وجود این تلاش ها، رقابت های ژئوپلیتیکی و اختلافات ایدئولوژیک ناشی از دو رویکرد متفاوت در رهبری جهان اسلام - یکی مبتنی بر وهابیت و دیگری بر گفتمان انقلابی شیعی - مانع از شکل گیری روابط پایدار و اعتماد متقابل میان تهران و ریاض شد. (Wilson Center, 2016:1-4)

## ۲-۴. بحران در یمن

بحران یمن با انقلاب ۲۰۱۱-۲۰۱۲ علیه رئیس جمهور، علی عبدالله صالح که ۳۳ سال رهبری یمن را بر عهده داشت، آغاز شد. پس از آن که صالح در اوایل سال ۲۰۱۲ به عنوان بخشی از توافق میانجی گری دولت یمن و گروه های مخالف، از سمت خود کنار رفت، دولت، به رهبری معاون سابق رئیس جمهور صالح، عبدربه منصور هادی، تلاش کرد تا چشم انداز سیاسی پرشتاب کشور را متحد کند و تهدیدات القاعده در شبه جزیره عربستان و ستیزه جویان حوثی که سال ها شورش طولانی در شمال، راه انداخته بودند را دفع کند. در سپتامبر ۲۰۱۴، شورش حوثی ها به یک جنگ داخلی تمام عیار تبدیل شد، زیرا جنگجویان حوثی به پایتخت یمن، صنعاء، هجوم بردند و هادی را مجبور کردند تا با دیگر جناح های سیاسی بر سر «دولت وحدت» مذاکره کند. شورشیان، به اعمال فشار بر دولت تضعیف شده ادامه دادند تا اینکه پس از اینکه کاخ ریاست جمهوری و اقامتگاه شخصی وی مورد حمله گروه شبه نظامی قرار گرفت و هادی به همراه وزیران خود در ژانویه ۲۰۱۵ استعفا داد.

ماه بعد، حوثی‌ها دولت یمن را تحت کنترل خود اعلام، پارلمان را منحل و یک کمیته انقلابی موقت به رهبری محمد علی حوثی، پسرعموی عبدالملک حوثی، رهبر حوثی‌ها، تأسیس کردند. هادی به عدن گریخت و در آنجا اعلام کرد که رئیس‌جمهور قانونی یمن باقی می‌ماند، پایتخت موقت این کشور را عدن اعلام کرد و از مقامات دولتی وفادار و اعضای ارتش خواست تا نزد او جمع شوند (رضایی، ۱۳۹۴: ۴۴).

بحران یمن صرفاً ناشی از نقش آفرینی بازیگران داخلی نیست، بلکه ناشی از نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا و رژیم صهیونیستی است که در روند شکل‌گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. علیرغم موفقیت کم‌نظیر جامعه یمن در زندگی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف اسلامی در کنار یکدیگر در طول تاریخ؛ هویت مذهبی افراد و قبایل نقش پررنگی در رفتار سیاسی واحدهای اجتماعی این کشور دارد. همین مسئله موجب شد حتی سرنگونی نظام امامت متوکلیه در سال ۱۹۶۹ به حذف جامعه زیدیه یمن از ساختار قدرت در این کشور منجر نشده و در دوره نظام جمهوری، جریان سکولار زیدی با لعابی از ملی‌گرایی قدرت را در شمال یمن و سپس در یمن متحد قبضه کند (مدنی، ۱۳۹۳: ۱۱).

همین ویژگی فرهنگ سیاسی مردم یمن نشان می‌دهد پیروزی انقلاب ۲۰۱۱ میلادی که به معنی سیطره اخوان المسلمین به عنوان نماینده تشکیلاتی جریان هویت‌گرای اهل سنت بر مفاصل قدرت در یمن بود تغییری غیر قابل تطبیق بر مختصات و واقعیت‌های جامعه یمن به شمار بیاید. اخوان المسلمین یمن که از ابتدای اتحاد شمال و جنوب و تأسیس جمهوری یمن در قالب حزب اصلاح‌سازماندهی شده و فعالیت می‌کرد علاوه بر اختلاف هویت مذهبی با بخش بزرگ و غیر قابل حذفی از نخبگان سیاسی و اجتماعی یمن؛ در بافت اجتماعی این کشور نیز یک وصله ناهمگون بود.

در حالی که ساختار جامعه یمن قبایلی بوده و مختصات و ملاحظات سیاسی، مذهبی و اجتماعی قبایل اصلی ترین عنصر تعیین کننده رفتار کنشگران سیاسی و اجتماعی این کشور هستند؛ اخوان المسلمین در فضای کاملا متاثر از هیجانات پیروزی انقلاب در مصر و تونس سعی کرد الگوی انقلاب های بهار عربی که عمدتا بر پایه شبکه های شکل گرفته در طبقه متوسط شهری فعالیت کرده و پیروز شدند را در یمن اجرا کند. این تلاش و الگوگیری ناقص در حالی بود که بیش از ۷۰ درصد از جامعه یمن در روستاها ساکن هستند و در یمن امروز تنها سه شهر صنعا، تعز و عدن را می توان به عنوان شهر مدرن در نظر گرفت که طبقه متوسط آنها می توانند به عنوان بدنه فعال برای اجرای الگوهای کلاسیک نافرمانی مدنی اخوانی مورد بهره برداری قرار گیرند. همین عدم وجود زمینه اجتماعی موجب شد اخوان المسلمین یمن در میانه راه انقلاب در سال ۲۰۱۱ دست از الگوی نافرمانی مدنی بکشد و با درپیش گرفتن رویکرد رادیکال و اقدامات مسلحانه سعی کند کنترل مناطق مختلف یمن به خصوص میدان ها اصلی تظاهرات را در دست بگیرد. اتهام بمب گذاری در مسجد جامع نهدین در مجموعه ریاست جمهوری یمن در میانه سال ۲۰۱۱ با هدف ترور علی عبدالله صالح و مقامات ارشد دولت وی نیز متوجه همین جریان است. در نوامبر ۲۰۱۱ و پس از کش و قوس های فراوان صالح طرح کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را برای کناره گیری از قدرت در ازای دریافت مصونیت سیاسی برای خود و خانواده اش و ادامه حضور حزب متبوعش یعنی الموتر الشعبی در ساختار قدرت امضا کرد. این طرح عملا زمینه بی ثباتی بلند مدت را در یمن فراهم کرد. تضمین مصونیت سیاسی به علی عبدالله صالح و خانواده او که مهمترین قدرتمندترین آلترناتیو دولت نوپای انقلابی بود این انگاره را که سعودی ها به دنبال ایجاد چرخه بلند مدت بی ثباتی در یمن بودند را تایید می کند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۴: ۲۲).

### ۳-۴. تلاش ایران و عربستان برای موازنه سازی در منطقه خاورمیانه

تسلط و حاکمیت کامل انصارالله بر یمن با به خطر انداختن امنیت عربستان (تحریک شیعیان جنوب و شرق و همچنین تهدید ترانزیت نفت از تنگه استراتژیک باب المندب)، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش می‌دهد. عربستان سعودی پس از تحولات بیداری اسلامی با تغییر رویکرد سیاست خارجی محافظه کارانه خود به سیاست خارجی تهاجمی در قبال کشور یمن، در صدد بسط نفوذ و افزایش امنیت خود از یک سو و مهار گسترش نفوذ ایران در منطقه با هدف تضعیف محور مقاومت و با راهبرد موازنه سازی از سوی دیگر بوده است. در نتیجه رویدادها و تحولات ژئوپلیتیک منطقه ای و ژئواستراتژیک قدرت های فرامنطقه ای از اوایل قرن بیست و یکم به این سو، موازنه منطقه ای در راستای منافع ایران و به ضرر عربستان سعودی تغییر پیدا کرده است. این وضعیت، در کنار تحولات داخلی عربستان به ویژه به قدرت رسیدن رهبران جدید در این کشور، سعودی ها را به سوی این درک و نگرش از تحولات منطقه سوق داده است که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در چارچوب راهبرد موازنه سازی مجدد، کنترل و مهار نشود، نظم آینده غرب آسیا، ایران محور خواهد بود. به همین دلیل، ریاض در قالب سیاستی تهاجمی، رویکرد موازنه سازی مجدد در برابر ایران را در چارچوب سه راهبرد موازنه سازی سخت، موازنه سازی برون گرا و موازنه سازی درون گرا دنبال می کند.

تحولات چند ماه گذشته خاورمیانه از جمله عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی و تغییر نقش چین از بازیگری اقتصادی به میانجی گری سیاسی، به باور برخی تحلیل گران روابط بین الملل می تواند نویدبخش تغییرات اساسی در توازن قدرت در منطقه باشد. دیدیه بیلون، محقق موسسه روابط بین الملل و راهبردی پاریس و متخصص امور خاورمیانه از جمله این تحلیل گران است. او معتقد است: «در حال حاضر به نظر من در

عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی، هر دو کشور تا حدودی برنده‌اند و بازنده‌ای وجود ندارد. زیرا ایران با چنین توافقی موانعی را که ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی می‌خواستند پیرامون ایران به وجود آورند را تا حدودی بی‌اثر کرده است» (تافوری، ۱۳۹۴: ۳۳).

محقق موسسه روابط بین‌الملل و راهبردی پاریس از منظر دیگری به منافع راهبردی ایران می‌پردازد: «به یاد داشته باشیم، تحریم‌های ننگینی که بر علیه ایران به ویژه از جانب آمریکا وضع شد، قوانینی فراسرزمینی به اجرا در می‌آورد به این معنا که کشورهای همچون فرانسه، آلمان و بریتانیا را از داشتن روابط عادی با ایران منع می‌کرد. این قطعاً دیوانه‌وار و چیزی است که ما آن را امپریالیسم آمریکایی می‌دانیم. در نتیجه ایران با انعقاد چنین توافق‌نامه‌ای با عربستان سعودی می‌خواهد تا حدودی به صحنه بین‌المللی باز گردد. بنابراین در این قرارداد منافع وجود دارد و ایران به این منافع دست یافته است (هوشی سادات، ۱۳۹۴: ۵۴).

دیدیه بیلون منافع عربستان سعودی را هم در پی تجدید رابطه با ایران اینگونه می‌بیند: «این توافق برای عربستان سعودی بسیار مهم است. محمد بن سلمان برنامه "چشم‌انداز ۲۰۳۰" را پیش می‌برد که یک پروژه توسعه اقتصادی عظیم است. برای موفقیت این برنامه، او به یک محیط ژئوپلیتیک باثبات نیاز دارد. بنابراین، عربستان به دنبال کاهش تنش‌ها در منطقه است... این توافق یک بازی برد-برد است. این به معنای حل تمام مشکلات نیست، اما گامی ضروری به سوی ثبات است» (Billion, 2023, 1-5)

#### ۴-۴. جایگاه ایران و عربستان در بحران یمن

عربستان سعودی طی سال‌های اخیر نه تنها در یمن بلکه در بحرین نیز مداخله کرده است؛ مداخله‌ای که به ویژه از منظر ریاض، برای «محافظت از کشورهای عربی در برابر

نفوذ ایران» توجیه می‌شود. ریاض در محافل سیاست خارجی، ایران را به‌عنوان قدرتی هژمونیک تصویر می‌کند که با حمایت از گروه انصارالله (حوثی‌ها) به تشدید جنگ داخلی در یمن انجامیده است. با این حال، تحلیل‌های به‌روز نشان می‌دهند که این روایت به‌گونه‌ای اغراق‌شده است؛ ایران عامل مستقیم جنگ داخلی در یمن نیست و حوثی‌ها را نمی‌توان صرفاً نیابتی از ایران دانست. شواهد موجود نیز نشان می‌دهند ایران کنترل مستقیم و کامل یمن را در اختیار ندارد و به‌نظر نمی‌رسد دارای منافع راهبردی یا اقتصادی عمده‌ای در یمن باشد. در واقع، ایران بیشتر از طریق ابزارهای قدرت نرم و با حداقل سرمایه‌گذاری سخت، حوزه نفوذ سیاسی خود را دنبال کرده است (Clausen, 2022:167-168).

تحلیل‌های اخیر رابطه ایران و حوثی‌ها را نه در چارچوب فرمان‌دهی مطلق ایران، بلکه در چارچوب یک پشتیبانی نمادین و نشانه‌ای از نفوذ نرم تهران می‌دانند؛ به‌نحوی که حوثی‌ها تمایل بیشتری به ایجاد رابطه با ایران داشته‌اند تا بالعکس. این امر با وضعیت ژئواستراتژیک یمن نیز همخوانی دارد؛ ایران - هر چند نگران امنیت تنگه باب‌المنندب بوده است - مداخله نظامی مستقیم در یمن را به‌کار نگرفته است؛ زیرا تهران اساساً مداخله نظامی را کلید حل بحران نمی‌داند (Lukman, 2021).

در سوی دیگر، عربستان سعودی از زمان استقلال یمن در سال ۱۹۳۲ آن را به‌عنوان بخشی از حیاط خلوت خود تلقی کرده و تقریباً مداوماً در امور داخلی آن مداخله کرده است. از سوی دیگر، ایران نیز توجه نسبی به یمن داشته است؛ برای نمونه در سال ۱۹۶۲، زمانی که عبدالله صالح به سلطنت امام محمد البدر از پادشاهی متوکلیه پایان داد، شاه ایران از طرفداران بدر حمایت مالی کرد. بدر، همانند حوثی‌ها، زیدی بود؛ زیدی‌ها چندین قرن در شمال یمن حکومت کرده بودند، اما بعد از جنگ داخلی ۱۹۶۲-۱۹۷۰ قدرتش کاهش یافت. انقلاب اسلامی ایران در آن دوره نیز شرایط دشواری را برای زیدی‌ها فراهم کرد و عربستان هم برای مقابله با صدور انقلاب ایران، دخالت خود در

یمن را گسترش داد و از طریق ترویج وهابیت، تبلیغات ضدشیعه را به کار گرفت. در دهه ۱۹۸۰، حسین بدرالدین الحوثی که در خانواده ای مذهبی متولد شده بود و نگرانی از به حاشیه رانده شدن زیدی‌ها داشت، تحت تأثیر انقلاب ایران اقدام به سفری به آن کشور نمود؛ گرچه مدارک دقیق دیدار با مقامات عالی ایران یا دریافت کمک نظامی روشن نیست. وی پس از بازگشت، اقدام به سازماندهی زیدی‌ها کرد و در دهه ۱۹۹۰ نماینده مجلس شد و در دهه اول قرن بیست و یکم، به رهبر جنبشی تبدیل گردید (Dresch, 2000).

با توجه به ماهیت پیچیده بحران، مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن از منظر موازنه قدرت، یک خطای راهبردی به شمار می‌رود. این مداخله نه تنها بر شدت درگیری‌ها افزود، بلکه فضای بیشتری برای فعالیت گروه‌های تروریستی منطقه‌ای فراهم آورد و به فاجعه انسانی دامن زد. برای نمونه، القاعده در شبه جزیره عربی که پیش از این مناطقی را در یمن در کنترل داشت، توانسته است بار دیگر جایگاه خود را تقویت کند. اعزام نیروهای زمینی به یمن می‌توانست عربستان را در باتلاقی گرفتار کند که خروج از آن بسیار دشوار می‌نمود.

اگرچه علل مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن همچنان به طور کامل شفاف نیست، اما به نظر می‌رسد هدف اصلی آن، مهار تغییرات راهبردی در منطقه بوده است: عربستان از دست دادن متحد سنی خود، صدام حسین، در سال ۲۰۰۳ را تجربه کرد و امروز نیز بغداد تحت نفوذ بازیگران شیعه قرار دارد. در بحرین، اکثریت شیعه همچنان چالشی برای دولت تحت سلطه سنی به شمار می‌رود؛ در لبنان، حزب الله کماکان نقش محوری ایفا می‌کند؛ و در سوریه، اگرچه بشار اسد از قدرت کنار رفته، اما ایران در زمان حکمرانی اسد نفوذ بسیار بالایی در این کشور داشت. عربستان در تمامی این تحولات، ردپای ایران را می‌بیند و از گسترش نفوذ آن بر جمعیت شیعه در کشورهای عربی احساس نگرانی می‌کند. در چارچوب نظریه موازنه قدرت، می‌توان گفت که توازن قوای

منطقه‌ای به سود ایران تغییر نموده بود و همین امر، عربستان را بر آن داشت تا با مداخله در یمن، مانع از تثبیت بیشتر حضور ایران در این کشور شود. یکی دیگر از انگیزه‌های عربستان برای این مداخله، احتمال دستیابی ایران به توافق هسته‌ای و تغییر احتمالی رویکرد آمریکا نسبت به تهران بود؛ به گونه‌ای که ریاض کوشید ائتلاف علیه حوثی‌ها را به ائتلافی علیه ایران تبدیل کند (دستی و همکاران، ۱۴۰۱)

با این حال، با توجه به تحولاتی چون توافق مارس ۲۰۲۳ بین چین، ایران و عربستان سعودی، می‌توان انتظار داشت شرایط به تدریج سعودی‌ها را وادار کند پذیرفتن حقایق موجود در یمن را بپذیرند

از سوی دیگر، شواهد پژوهشی جدید نشان می‌دهد که وضعیت موازنه قدرت در یمن دیرتر از آنچه تصور می‌شد به نفع ایران/حوثی‌ها تغییر کرده است: «وقتی صحبت از موازنه قدرت نیروهای یمنی می‌شود، آتش بس اخیر میان آمریکا و حوثی‌ها در واقع بیش از هر چیز به نفع حوثی‌ها بوده است. این تحلیل بیانگر آن است که مداخله عربستان نه تنها موجب کاهش توان حوثی‌ها نشده بلکه در بلندمدت موازنه قوا را به نفع آنان رقم زده است (Ardemagni, 2025:1-3)

## ۴-۵. عادی سازی روابط میان ایران و عربستان از دیدگاه نظریه موازنه قدرت

### - کاهش تنش و تقویت موقعیت منطقه‌ای

ایران و عربستان هر دو به منظور تعدیل موازنه منطقه‌ای خود اقدام به بهبود روابط کرده‌اند. ایران با کاهش تنش‌ها و بهبود روابط با همسایگان عرب می‌کوشد از وضعیت کنونی به سمت کاهش تهدیدات و ارتقاء امنیت جنبه مخالف تبدیل شود. این حرکت در چارچوب نظریه موازنه قدرت، «بازدارندگی از شکل‌گیری توازن منفی علیه خود» را نشان می‌دهد.

## - جلوگیری از تشکیل ائتلاف ضدایرانی

ایران با هدف جلوگیری از شکل‌گیری جبهه عربی-غربی-عبری علیه خود، در پی کاهش هزینه‌های امنیتی و جلوگیری از تضعیف توازن منطقه‌ای است. این امر دقیقاً با تحلیل موازنه قدرت همخوان است: زمانی که ایران احساس می‌کند ممکن است وارد توازن نامطلوبی شود، سیاست «ادامه رقابت» را با سیاست «توافق و کاهش خصومت» جایگزین می‌کند.

## - ابعاد اقتصادی-سیاسی در سیاست خارجی

از منظر عربستان، کاهش هزینه‌های نظامی، بهبود وجه بین‌المللی، توسعه اقتصادی (بخش «هاب اقتصادی-توریستی») و کاهش وابستگی به مداخله خارجی (ایالات متحده) از جمله ابعاد مهم هستند. این اقدامات می‌تواند نشان‌دهنده واکنش به توازن در حال تغییر قدرت و تبدیل سعودی به بازیگری مستقل‌تر باشد که نمی‌خواهد صرفاً پیرو نظم امنیتی‌ای باشد که آمریکا برایش طراحی کرده است. این نیز با نظریه موازنه قدرت همخوان است: بازیگران منطقه‌ای می‌کوشند تا با تغییر وضعیت قدرت، موقعیت خویش را ارتقاء دهند.

## - پیامد بین‌المللی و تأثیر بر نظم فرامنطقه‌ای

نقش چین در میانجی‌گری، همان‌گونه که منابع نشان می‌دهند، نمادی از تغییر قطبی میان‌المللی است. این که چین نه تنها به عنوان میانجی بلکه به عنوان بازیگری که از این توافق سود می‌برد، وارد شده است، نشان‌دهنده آن است که موازنه قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز هست. ایران و عربستان با این توافق، توازن قدرت را نه فقط میان خودشان بلکه در چارچوب قدرت‌های بزرگ‌تر بازتنظیم

کرده‌اند (Figueroa, 2023: 1-5)

## - نقاط ضعف و محدودیت‌ها

علی‌رغم پیشرفت‌ها، تحلیل‌ها حاکی از آن‌اند که این توافق هنوز شکننده است و اعتماد پایه‌ای چندانی بین طرفین وجود ندارد، همچنین، حل مسائلی مانند جنگ یمن با صرف توافق ایران و عربستان امکان‌پذیر نیست بلکه نیازمند مشارکت بازیگران داخلی یمن، ساختارهای سیاسی و بین‌المللی است. لذا، از منظر موازنه قدرت، ممکن است این توافق فرایندی در جهت تثبیت موقت وضعیت باشد ولی تضمینی برای انتقال به «صلح قابل دوام» نیست (Ali-Khan, 2024: 1-5).

### ۴-۶. عادی‌سازی روابط میان ایران و عربستان و تاثیر آن بر بحران یمن

اعلام از سرگیری روابط دیپلماتیک میان ریاض و تهران در مارس ۲۰۲۳ پرسش‌های ساختاری و کاربردی جدیدی را درباره امکان‌پذیری و مکانیزم‌های انتقال از درگیری نیابتی به مذاکره مستقیم و حل سیاسی مناقشه یمن مطرح ساخت. تحلیل‌های اولیه حاکی از این بود که اگر روند بهبود روابط میان تهران و ریاض پایدار بماند، شانس کاهش تنش‌های منطقه‌ای — از جمله تأثیرگذاری مثبت بر روند صلح در یمن — افزایش خواهد یافت. با این حال، برای تحلیل دقیق‌تر تأثیر این «عادی‌سازی» بر یمن لازم است سه مؤلفه اثبات‌پذیر و مداخله‌پذیر از منظر نظریه موازنه قدرت بررسی شوند: (۱) کانال‌های نفوذ واقعی ایران بر بازیگران یمنی (به‌ویژه جنبش انصارالله/حوثی‌ها)، (۲) اراده و ابزار عربستان برای استفاده از فضای سیاسی جدید به منظور پیشبرد گفت‌وگوهای منطقه‌ای و داخلی، و (۳) کنش بازیگران بین‌المللی و سازمان‌های فراملی در تسهیل یا خنثی‌سازی فرایند مذاکره. منابع میدانی و تحلیل‌های ناظر بر خشونت نشان می‌دهند که توافق‌ها و آتش‌بس‌های موقتی پس از مارس ۲۰۲۳ فضای محدودی برای کاهش فوری

خشونت ایجاد کردند، اما این تأثیرها همزمان مشروط و شکننده باقی ماندند. به طور مشخص گزارش‌های کاهش قابل توجه حملات هوایی و پهپادی در ماه‌های اولیه آتش‌بس نشان می‌دهد که توقف عملیات هوایی ائتلاف سعودی، متغیری مؤثر در کاهش فوری خشونت بود؛ اما این کاهش خشونت به خودی خود به معنی حل سیاسی پایدار نیست و مستلزم تبدیل ظرفیت موازنه‌ای به سازوکارهای نهادینه سیاسی است (d'Hauthuille, 2022: 1-4).

از منظر نظریه موازنه قدرت، بازتنظیم روابط تهران-ریاض را می‌توان «انتقال توازن» محلی دانست که دو نتیجه ممکن دارد: (الف) تضعیف پیوندهای ائتلافی که پیش‌تر به عنوان توازن منفی علیه یک بازیگر واحد (ایران یا سعودی) عمل می‌کردند، و (ب) ایجاد فضای اقتضایی برای «موازنه بسات‌کننده» منطقه‌ای که کنشگران منطقه‌ای بتوانند هزینه رقابت نیابتی را کاهش دهند. در این چارچوب، اگر ایران به واقع از ظرفیت تأثیرگذاری خود بر حوثی‌ها برای ترغیب آنان به پذیرش سازش‌های سیاسی استفاده کند، آشتی تهران-ریاض می‌تواند یکی از عوامل تسهیل‌کننده مذاکرات یمن باشد؛ اما شواهد میدانی و گزارش‌های مستقل تا کنون نشان می‌دهد که نقش ایران در هرم تصمیم‌گیری حوثی‌ها محدود و پیچیده است و فشار مستقیم ایران بر حوثی‌ها برای کوتاه‌آمدن در مذاکرات، در کوتاه مدت قطعی نیست. به عبارت دیگر، «وجود» نفوذ لزوماً معادل «قدرت فرمان‌برداری» نیست و بازیگران محلی (حوثی‌ها، گروه‌های جنوب‌طلب، شورای انتقالی و دولت‌های منطقه‌ای) معیارهای خود را دارند (Al-Goidi, 2024: 1-5).

علاوه بر این، میانجی‌گری چین در ۲۰۲۳ یک مؤلفه فرامنطقه‌ای مهم بود که موجب تغییر نسبی در ساختار ژئوپلیتیک منطقه گردید: چین با ایفای نقش میانجی کم‌هزینه، هم از اعتبار دیپلماتیک خود سود برد و هم تا حدی توانست نفوذ سیاسی-اقتصادی‌اش را ارتقاء دهد؛ اما تحلیل‌ها نشان می‌دهد که نفوذ چین بیشتر «ابزاری» و محدود به فرایند

مصالحه سازی ویژه بوده و پکن تمایل چندانی برای پذیرش نقش امنیتی بلندمدت در خلیج فارس ندارد. بنابراین، حتی اگر میانجی‌گری چین پنجره دیپلماتیک باز کرده باشد، ادامه روند صلح در یمن مستلزم تلاش هنجاری و نهادی بازیگران بین‌المللی (عمدتاً سازمان ملل) و مشارکت محلی است (Figueroa, 2023: 2-6).

در عمل، سه پیامد کلیدی و قابل تأکید وجود دارد که باید با شواهد و ارزیابی ریسک همراه شوند:

- تسهیل آتش‌بس‌های موقت اما شکننده: آشتی تهران-ریاض زمینه‌ساز گفت‌وگوهای مستقیم‌تر میان ریاض و حوثی‌ها شد و به کاهش موقتی برخی عملیات نظامی کمک کرد؛ با این حال، داده‌های ماه‌های بعدی نشان می‌دهد که آتش‌بسها در معرض فروپاشی‌اند مگر آن‌که سازوکارهای اقتصادی (پرداخت حقوق، بازگشایی بنادر، توافق بر توزیع قدرت) نهادینه شوند (d'Hautuille, 2022: 2-5).

- محدودیت نفوذ متقابل و استقلال بازیگران محلی: حتی اگر ایران مایل به فشار بر حوثی‌ها برای پذیرش راه‌حل‌های میانه باشد، ساختار تصمیم‌گیری حوثی‌ها و منافع محلی شان (کنترل سرزمینی، منافع نظامی-اقتصادی، مشروعیت داخلی) ممکن است مانع از سازگاری فوری شوند. از این منظر، آشتی تهران-ریاض «ضرورت» اما «کافی» برای حل یمن نیست (Al-Goidi, 2024).

- شرط‌بندی تغییرات منطقه‌ای به سازوکارهای ناظر بین‌المللی: تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌تواند فضای مذاکرات را هموار کند، اما برای تبدیل شدن این فضا به توافق سیاسی پایدار لازم است که سازمان ملل و بازیگران منطقه‌ای ناظر (و در مواردی تأمین‌کننده تضمین‌های امنیتی و اقتصادی) بر فرآیند مذاکره نظارت داشته باشند و بسته‌های تشویقی و تضمین‌کننده برای احزاب محلی فراهم

سازند (United Nations Security Council, 2023).

در نتیجه توافق پکن (۲۰۲۳) ظرفیت ایجاد «پنجره دیپلماتیک» برای پیشبرد سازش در یمن را فراهم آورد و در ماه‌های اولیه برخی شاخص‌های کاهش خشونت را ثبت کرد؛ اما تبدیل این پنجره به «راه‌حل سیاسی پایدار» نیازمند تبدیل مزیت موازنه‌ای جدید به سازوکارهای نهادی، اقتصادی و امنیتی است که بازیگران محلی را به مشارکت و پذیرش سازش تشویق کند. بنابراین، از منظر موازنه قدرت، عادی‌سازی تهران-ریاض را می‌توان «پیش‌شرط» تسهیل مذاکره دانست، نه تضمین‌کننده خودکار صلح (Martorell Junyent, 2023)

## ۵. نتیجه‌گیری

عادی‌سازی روابط دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳، بر مبنای شواهد تجربی و در چارچوب نظریه موازنه قدرت، نشان دهنده بازتعریف الگوی تعاملات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و گذار از موازنه سخت افزارمحور به موازنه نرم و چندسطحی است. تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که این توافق نه صرفاً محصول یک مصلحت سیاسی، بلکه پیامد تحول در ادراک امنیتی و راهبردی دو بازیگر کلیدی منطقه است که به واسطه میانجی‌گری چین در قالب نظم چندمرکزی نوظهور در غرب آسیا تحقق یافته است.

یافته‌ها حاکی از آن است که تأثیر عادی‌سازی روابط تهران و ریاض بر بحران یمن را باید در قالب «تغییر پارادایم امنیتی» تبیین کرد. این تغییر از سه مسیر عمده بروز یافته است:

- ۱- کاهش هزینه‌های رقابت نیابتی از رهگذر ایجاد کانال‌های ارتباطی مستقیم و کاهش سطح خصومت‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای؛
- ۲- افزایش ظرفیت میانجی‌گری منطقه‌ای و چندجانبه که به ارتقای سازوکارهای گفت‌وگوی امنیتی و تسهیل آتش‌بس‌های موقت انجامیده است؛
- ۳- تغییر در ادراک تهدید متقابل که به تعدیل گفتمان امنیتی و بازتعریف منافع متقابل کمک کرده است.

با این حال، تحلیل مقایسه‌ای داده‌ها در سطح ساختاری نشان می‌دهد که توافق ایران و عربستان، هرچند متغیری میانجی در کاهش تنش‌های منطقه‌ای و تعدیل رفتار بازیگران به شمار می‌آید، اما به‌تنهایی قادر به پایان دادن به بحران پیچیده و چندبعدی یمن نیست. ریشه این محدودیت در ماهیت چندقطبی و غیرمتمرکز ساختار قدرت در یمن و نقش محوری نیروهای محلی و قبیله‌ای در فرآیند تصمیم‌سازی نهفته است. از این رو، کارکرد واقعی تهران و ریاض را باید در سطح «تسهیل‌گری و تنظیم‌کنندگی محیط امنیتی» ارزیابی کرد نه در سطح «تعیین‌کنندگی راهبردی».

در افق راهبردی، عادی‌سازی روابط تهران و ریاض را می‌توان گامی آغازین در جهت گذار به سمت «نظام امنیت جمعی بومی در خلیج فارس و شبه جزیره عربستان» دانست؛ نظامی که در آن موازنه قدرت از حالت بازدارندگی خصمانه به بازدارندگی تعاملی تغییر می‌یابد. پایداری این روند مستلزم نهادینه‌سازی همکاری‌های چندوجهی در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی و نیز ادغام منافع متقابل در چارچوب سازوکارهای منطقه‌ای پایدار است.

بر این اساس، توافق ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان شرط لازم برای آغاز روند صلح در یمن است، اما شرط کافی محسوب نمی‌شود. تداوم و نهادینه‌سازی صلح زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که موازنه نرم کنونی به موازنه‌ای نهادی و ساختاری تبدیل گردد؛ موازنه‌ای که در آن منافع بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در چارچوب نظم امنیتی جمعی هم‌راستا شود.

به‌طور کلی، عادی‌سازی روابط تهران و ریاض را باید نه پایان رقابت، بلکه آغاز مرحله‌ای نو از مدیریت رقابت و هم‌زیستی راهبردی در خاورمیانه دانست؛ مرحله‌ای که در صورت مدیریت هوشمندانه و مبتنی بر اعتمادسازی متقابل، می‌تواند به تکوین الگویی جدید از ثبات نسبی و امنیت هم‌پایدار منطقه‌ای منجر گردد.

## فهرست منابع

- احمدی، وحیده (۱۳۹۴)، "تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز"، ماه نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره سی و هفتم، فرودین و اردیبهشت.
- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، "استراتژی عربستان در برابر خیزش های جهان عرب"، فصلنامه رهنامه سیاست گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، "عربستان سعودی و قیام ملت های عرب؛ رویکردها و چالش ها"، معاونت پژوهش های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- امیردهی، ع. ر (۱۳۸۹)، "یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران"، مجله اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- تافوری، دیوید (۱۳۹۴)، "مقام سابق آمریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته ای ایران تأثیر می گذارد"، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴/۱/۸.
- جانسیز، احمد و سجاد بهرامی (۱۳۹۲)، "رقابت منطقه ای ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۳"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره دوم.
- خضری، احسان، صفوی، سید حمزه و امین پرهیزکار (۱۳۹۴)، "ریشه یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره بیست و سوم.
- دشتی فرزانه، پوردانش سید سامر و بهرام وکیلی زاده (۱۴۰۱) "تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک ایران و عربستان در تحولات یمن" نشریه مطالعات بین المللی، دوره ۱۹، شماره ۲. پاییز.

رضایی، نیما (۱۳۹۴)، "اتلاف بی سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده"، مجله دیپلمات، شماره دوم.

عالم، امل (۲۰۱۵)، "الصراع السعودي - الإيراني على اليمن وجهه نظر يمنية"، مركز الجزيرة للدراسات.

عبداله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳)، "رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب های عربی"، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.

مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، "تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه: غلامعلی چگنی زاده"، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: نشر سمت.

میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، "تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت های منطقه ای"، ماه‌نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره سی و سوم، دی ۱۳۹۳.

میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۴)، "روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل"، ماه‌نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره سی و هشتم، خرداد ۱۳۹۴.

نجات، سید علی (۱۳۹۳)، "رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم.

هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳)، "روابط ایران و یمن؛ چالش ها و فرصت ها"، وبسایت دیپلماسی ایرانی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸). تهران: مجلس خبرگان قانون اساسی

- Abbas, Zafar (2024). Political and economic conflict between Iran and Saudi Arabia and its impact on South Asia. *Social Prism*, [Volume 1, Issue 2, 21-47] <https://www.researchgate.net/publication/388980266> Political and Economic Conflict between Iran and Saudi Arabia and its Impact on South Asia
- Al-Goidi, Faozi (2024). Iran's role in the Yemen war: Real influence and regional gains, *Middle East Council on Global Affairs*. April [https://mecouncil.org/publication\\_chapters/irans-role-in-the-yemen-war-real-influence-and-regional-gains/](https://mecouncil.org/publication_chapters/irans-role-in-the-yemen-war-real-influence-and-regional-gains/)
- Ali-Khan, Veena (2024). *The Saudi–Iranian détente has proved vital for de-escalation: But regional war could still break it*, October 28, *The Century Foundation* : [https://tcf.org/content/report/the-saudi-iranian-detente-has-proved-vital-for-de-escalation-but-regional-war-could-still-break-it/?utm\\_source=chatgpt.com](https://tcf.org/content/report/the-saudi-iranian-detente-has-proved-vital-for-de-escalation-but-regional-war-could-still-break-it/?utm_source=chatgpt.com)
- Al-Rasheed, M. (2010). *A History of Saudi Arabia* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press : <https://doi.org/10.1017/CBO9780511993510>  
<https://www.cambridge.org/core/books/history-of-saudi-arabia/1C499DA74EC7147305236A70C1F7C7DB>
- Ardemagni, Eleonora (2025). The balance of power in Yemen after the US-Houthi cease-fire, June 30. *Middle East Institute*. <https://www.mei.edu/publications/balance-power-yemen-after-us-houthi-cess-fire>
- Babayev, R. (2025). *The influence of BRICS on global governance and international security* [Master's thesis, Uniwersytet Warszawski]. DOI: [10.13140/RG.2.2.19265.06241](https://doi.org/10.13140/RG.2.2.19265.06241)
- Billion, Didier (2023, March 17). *Saudi-Iran agreement analysis* [Television interview]. France 24. Retrieved from <https://www.france24.com>
- Castiglioni, Claudia (2016). The relations between Iran and Saudi Arabia in the 1970s. *Confluences Méditerranée*, (97), 143–153 : <https://shs.cairn.info/revue-confluences-mediterranee-2016-2-page-143?lang=fr&tab=auteurs>
- Chaka Ferguson(2012), he Strategic Use of Soft Balancing: The Normative Dimensions of the Chinese–Russian ‘Strategic Partnership’ *Journal of Strategic Studies* , April 2012, 35(2):1-26 : DOI:[10.1080/01402390.2011.583153](https://doi.org/10.1080/01402390.2011.583153)
- Cordeman, Anthony (2003). *Saudi Arabia Enters the Twenty-First Century: The Political, Foreign Policy, Economic, and Energy Dimensions*. Praeger : [https://books.google.com/books/about/Saudi Arabia Enters the Twenty first Century.html?id=DCVicuT7kCMC](https://books.google.com/books/about/Saudi%20Arabia%20Enters%20the%20Twenty%20first%20Century%20by%20Anthony%20Cordeman%20-%20Author%20-%202003%20-%20Praeger%20Publishers%20-%209780275984400.html?id=DCVicuT7kCMC)
- Clausen, Maria-Louise (2022). *Delegation or intervention: Yemen as a theatre for the rivalry between Iran and Saudi Arabia*. In *Saudi Arabia and Iran*, Manchester University Press. <https://doi.org/10.7765/9781526150844.00013> : [https://www.manchesterhive.com/display/9781526150844/9781526150844.00013.xml?utm\\_source=chatgpt.com&chapterBody=PDF](https://www.manchesterhive.com/display/9781526150844/9781526150844.00013.xml?utm_source=chatgpt.com&chapterBody=PDF)
- d'Hauthuille, Valentin (2022). *The UN-mediated truce in Yemen: Impacts of the first*

- two months*. Armed Conflict Location & Event Data Project (ACLED), , June 14, <https://acleddata.com/2022/06/14/the-un-mediated-truce-in-yemen-impacts-of-the-first-two-months/>
- Dresch, Paul (2000). *A History of Modern Yemen*. Cambridge University Press : [https://catdir.loc.gov/catdir/samples/cam031/00029266.pdf?utm\\_source=chatgpt.com](https://catdir.loc.gov/catdir/samples/cam031/00029266.pdf?utm_source=chatgpt.com)
- Figueroa, William (2023). Iran-Saudi Normalization: A Regional Process with Chinese Characteristics. March 24, *Foreign Policy Research Institute* : [https://www.fpri.org/article/2023/03/iran-saudi-normalization-a-regional-process-with-chinese-characteristics/?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.fpri.org/article/2023/03/iran-saudi-normalization-a-regional-process-with-chinese-characteristics/?utm_source=chatgpt.com)
- Johnson, Robert H (1989). The Persian Gulf in U.S. strategy: A skeptical view. *International Security*, 14(1), 122–160. <https://doi.org/10.2307/2538767> ; <https://www.jstor.org/stable/2538767>
- Kaufman Stuart & Richard Little & William C (2007) **The Balance of Power in World History** ,palgrave macmilan, August 2007 , DOI: [10.1057/9780230591684](https://doi.org/10.1057/9780230591684)
- Lukman, Muhammad Lutfi Bin (2021). *The civil war in Yemen and Saudi Arabia's regional hegemonic ambitions* ,Bachelor's thesis, University of Malaya, ResearchGate: [https://www.researchgate.net/publication/363468102\\_THE\\_CIVIL\\_WAR\\_IN\\_YEMEN\\_AND\\_SAUDI\\_ARABIA'S\\_REGIONAL\\_HEGEMONIC\\_AMBITIONS#fullTextFileContent](https://www.researchgate.net/publication/363468102_THE_CIVIL_WAR_IN_YEMEN_AND_SAUDI_ARABIA'S_REGIONAL_HEGEMONIC_AMBITIONS#fullTextFileContent)
- Martorell Junyent, M. (2023). Peace for Yemen elusive despite Iran-Saudi deal and Saudi-Houthi talks. *The Henry L. Stimson Center*, June 26. <https://www.stimson.org/2023/peace-for-yemen-elusive-despite-iran-saudi-deal-and-saudi-houthi-talks/>
- Mattoš, Boris (2015). *Public diplomacy in digital age: New perspectives in the dynamics of change in international relations*. In B. Mattoš (Ed.), *Selected topics in change management* (pp. 45–65). Faculty of Organization Studies in Novo Mesto : [https://www.researchgate.net/publication/385916084\\_Public\\_Diplomacy\\_in\\_Digital\\_Age\\_New\\_Perspectives\\_in\\_the\\_Dynamics\\_of\\_Change\\_in\\_International\\_Relations](https://www.researchgate.net/publication/385916084_Public_Diplomacy_in_Digital_Age_New_Perspectives_in_the_Dynamics_of_Change_in_International_Relations)
- Melissen, Jan (2005) **The New Public Diplomacy Soft Power in International Relations**, Netherlands Institute of International Relations, Clingendael, [https://culturaldiplomacy.org/academy/pdf/research/books/soft\\_power/The\\_New\\_Public\\_Diplomacy.pdf](https://culturaldiplomacy.org/academy/pdf/research/books/soft_power/The_New_Public_Diplomacy.pdf)
- Renwick Neil, & Cao Qing (2008). China's cultural soft power: An emerging national cultural security discourse. *American Journal of Chinese Studies*, 15(2), 69–86 [https://www.researchgate.net/publication/303232730\\_China's\\_Cultural\\_Soft\\_Power\\_an\\_Emerging\\_National\\_Cultural\\_Security\\_Discourse](https://www.researchgate.net/publication/303232730_China's_Cultural_Soft_Power_an_Emerging_National_Cultural_Security_Discourse)
- Schwartz, Benjamin (2020) US foreign policy in the Persian Gulf during the Nixon

---

Administration, following the 1968 British announcement of withdrawal from the Middle East. *UCSB Undergraduate Journal of History*, 2, 255–268. <https://undergradjournal.history.ucsb.edu/wp-content/uploads/2025/05/255.Schwartz.2020.pdf>

The Century Foundation. (2024). *The Saudi–Iranian détente has proved vital for de-escalation – but regional war could still break it*, , October 28

United Nations Security Council. (2023). *Final report of the Panel of Experts on Yemen established pursuant to Security Council resolution 2140 (2014) (S/2023/833)* : <https://docs.un.org/S/2023/833>

**Wilson Center.** (2016). Timeline of Iran-Saudi relations. January <https://www.wilsoncenter.org/article/timeline-iran-saudi-relations>

Widmann, J. (2015). Iran’s Game in Yemen. *Foreign Affairs*. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-04-19/irans-game-yemen>



## مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین

سیدمهدی میرعابدینی کچومتقالی<sup>۱</sup>

محمدحسین الهوردی<sup>۲</sup>

### چکیده

حمله روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ یکی از نقاط عطف مهم و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد محسوب می‌گردد. این بحران با واکنش‌های مختلفی از سوی کشورهای روبرو شده است که بیانگر اهمیت این بحران در سیاست خارجی کشورها است. با توجه به روابط نزدیک دو کشور ایران و ترکیه با روسیه و نقش کلیدی آن‌ها در خاورمیانه، الگوی سیاست خارجی دو کشور در قبال بحران اوکراین متفاوت بوده است. ایران با توجه به روابط نزدیک خود با روسیه به ویژه پس از ارسال تسلیحات نظامی به روسیه و تحریم‌های آمریکا و غرب علیه ایران و با توجه به منافع ملی و استراتژیک خود،

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

smirabedini@gmail.com

mohammadhosein.alahverdi@gmail.com

۲. پژوهشگر حوزه سیاست خارجی.

تاریخ دریافت: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

در سمت روسیه قرار گرفته است. از سوی دیگر، ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای عضو ناتو که به دنبال تقویت روابط خود با غرب است، به حمایت از اوکراین در برابر تجاوز روسیه پرداخته است. سؤال اصلی مقاله این است که دو کشور ایران و ترکیه چه سیاستی را در قبال بحران اوکراین در پیش گرفته‌اند و این سیاست‌ها چه تأثیری بر منافع ملی آن‌ها دارد؟ فرضیه مقاله این است که ایران با اتخاذ رویکردی محتاطانه به دنبال تقویت روابط خود با روسیه و کاستن از فشارهای غرب و مقابله با تحریم‌ها است، در حالی که ترکیه با دیپلماسی فعال و حمایت از اوکراین تلاش می‌کند روابط خود با غرب را تقویت کند و نقش خود را در عرصه بین‌المللی و ناتو افزایش دهد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی می‌کوشد تا به بررسی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین بپردازد و تصویری جامع از الگوی سیاست خارجی دو کشور در این زمینه ارائه دهد.

#### کلیدواژه‌ها:

ایران، ترکیه، روسیه، اوکراین، سیاست خارجی، جنگ، ناتو.

برای بررسی دقیق رفتار دولت‌ها ابتدا باید سیاست خارجی حاکم بر آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. با در نظر گرفتن نظم بین‌المللی موجود می‌توان گفت در حوزه اوراسیا، آتلانتیک و بالکان، روسیه قدرت مسلط به شمار می‌رود. این امر دلیلی بر تلاش غرب برای نفوذ در این مناطق است. بنابراین بحران اوکراین را می‌توان در چارچوب گسترش نفوذ غرب به اروپای شرقی و گسترش ناتو به شرق مورد بررسی قرار داد. بحران اوکراین در شرایطی ادامه پیدا کرده است که بازیگران متعددی در آن ایفای نقش می‌کنند. پیامدهای جهانی شدن بحران اوکراین تنها محدود به کشورهای اروپایی نشده و در اولویت سیاست خارجی بسیاری از کشورها قرار گرفته است. در این میان کشورهای همانند ایران و ترکیه که روابط نزدیکی با روسیه دارند، خواه ناخواه تحت تأثیر این بحران قرار می‌گیرند.

اوکراین به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود در منطقه اوراسیا از اهمیت زیادی برخوردار است. این موقعیت ژئوپلیتیکی و همچنین بافت چندپاره آن، این کشور را به محلی برای رقابت بین شرق و غرب تبدیل کرده است. در واقع بحران اوکراین را می‌توان رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در این منطقه توصیف کرد. مهم‌ترین دلیل روسیه برای تجاوز نظامی و حمله به اوکراین، جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در شرق اروپا و حوزه بالتیک و جلوگیری از عضویت اوکراین در ناتو است.

در جریان جنگ روسیه و اوکراین که از اواخر ماه فوریه سال ۲۰۲۲ آغاز شد، ترکیه با توجه به مجاورت جغرافیایی با اوکراین و همچنین ارتباطات خود با هر دو کشور روسیه و اوکراین، نقش میانجی در این بحران را بازی کرد. از پس از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ میلادی نیز روابط این کشور با اوکراین و روسیه گسترش یافت و در زمینه‌های

مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری و نظامی با کی‌یف و مسکو وارد فاز جدیدی از همکاری‌های گسترده گردید. به لحاظ سیاسی نیز ترکیه با هر دو کشور روسیه و اوکراین دارای روابط صمیمانه سیاسی است و به موازات آن در دیگر زمینه‌ها نیز روابط نزدیکی با هر دو کشور دارد. پس از بحران اوکراین نیز این کشور موفق شده است تا به‌عنوان میانجی بین دو طرف ظاهر شود و روابط خود با روسیه را نیز حفظ کند.

از سویی دیگر ایران نیز یکی دیگر از بازیگران مهم در این بحران به‌شمار می‌رود. خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های غرب بر ضد ایران و تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا علیه روسیه، دو کشور را از نظر قرار گرفتن تحت فشارهای اقتصادی غرب در وضعیت مشابهی قرار داده است. همین امر یکی از دلایل اصلی نزدیکی روابط دو کشور محسوب می‌شود. جنگ در اوکراین همکاری روسیه و ایران را در سطوح مختلف و در حوزه‌هایی چون انرژی، ترانزیتی، بانکی و پولی افزایش داده است. یکی دیگر از نقاط اشتراک دو کشور مخالفت با گسترش ناتو به شرق است. روسیه اوکراین را حوزه نفوذ خود می‌داند و خواهان دوری اوکراین از پیوستن به ناتو است. اوکراین نیز برای حفظ حاکمیت و استقلال خود و هم به‌لحاظ اقتصادی به دنبال ارتباط نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا و ناتو است. برای اتحادیه اروپا نیز، اوکراین یک حائل امنیتی بین روسیه و اروپای غربی و جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه به مرزهای اروپایی محسوب می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین به صورت جداگانه مقاله‌های متعددی نوشته شده است که می‌توان به مواردی اشاره کرد. از جمله:

- سعید شکوهی و حسین قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر جنگ ۲۰۲۲ م اوکراین بر روابط ایران و روسیه؛ مطالعه موردی: دیدگاه نخبگان ایرانی» در سال ۱۴۰۲،

رویکرد نخبگان (علمی و ابزاری) ایرانی درباره جنگ روسیه و اوکراین و تأثیر آن بر روابط تهران و مسکو مورد بررسی قرار داده‌اند.

- عماد هلال‌لات و حمید حکیم در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ترکیه در بحران اوکراین؛ توازن و بهره‌وری حداکثری» در سال ۱۴۰۲، سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران اوکراین را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- حمید صالحی و مرضیه سادات سجادی نیز در مقاله‌ای با عنوان «مواضع و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران اوکراین (۲۴ فوریه ۲۰۲۲)» در سال ۱۴۰۱، استراتژی سیاست خارجی ایران را درخصوص بحران کنونی اوکراین مورد بررسی قرار داده‌اند.

- رحمت حاجی مینه در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ اوکراین» در سال ۱۴۰۱، به سیاست خارجی ترکیه در بحران اوکراین پرداخته است و به این پرسش اساسی پاسخ داده است که سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ اوکراین چگونه بوده است؟ نویسنده معتقد است که جنگ اوکراین با ایجاد تهدیدها و فرصت‌های هم‌زمان برای منافع ملی ترکیه، باعث شده است که این کشور سیاست میانجی‌گری و توازن را برای کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌های این جنگ در پیش بگیرد.

- عماد هلال‌لات در کتابی با عنوان «استراتژی قدرت‌های خاورمیانه در بحران اوکراین» در سال ۱۴۰۲، سیاست چهار بازیگر مهم منطقه (ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل) را در بحران دوساله میان اوکراین و روسیه که از اسفندماه ۱۴۰۰ شروع شده و تا کنون نیز ادامه دارد و همچنین استراتژی هر کدام از این کشورها را مورد بررسی و واکاوی قرار داده است، به طوری که در ابتدا سیاست هرکدام از این کشورها در این بحران به صورت یک مقاله در آمده و در نهایت با تجمیع مقاله‌ها

در سه فصل و اضافه کردن دو فصل اول و پنجم به کتاب، نتیجه و برآوردی پیش‌روی مخاطب قرار داده شده است. این کتاب را می‌توان سرآغازی برای نگارش و تحلیل و بررسی سیاست‌های کشورهای خاورمیانه در قبال تحولات جهانی به خصوص بحران اوکراین دانست.

- محمود قانلی در سال ۱۴۰۳ در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران و در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان "نقش جنگ اوکراین و اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه در تقویت روابط روسیه و ایران" می‌نویسد: رخدادهای بین‌المللی در مقاطع زمانی متفاوت الگوهای جدیدی از همکاری و تعارض را میان بازیگران بین‌المللی خلق می‌کنند. از جمله رخدادهای بین‌المللی مهم در سال‌های اخیر، تحولات اوکراین و حمله نظامی روسیه به این کشور است. بروز بحران اوکراین در قرن بیست و یکم، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در عرصه نظام بین‌الملل است و سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است.

حمله نظامی روسیه به اوکراین تبلور فصل تازه‌ای از چرخش‌های تاریخی در سطح روابط بین‌الملل است؛ رویدادی که خود محصول مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی و سیاسی و نیز تحولاتی است که طی سه دهه گذشته ساختار نظم جهانی و توازن قوا در جهان را بر هم زده است.

همان‌گونه که اشاره شد، پژوهش‌های صورت گرفته هر کدام به‌صورت جداگانه به سیاست خارجی ایران یا ترکیه درباره موضوع بحران اوکراین پرداخته‌اند. نوآوری این پژوهش در این است که به صورت هم‌زمان و در قالب یک پژوهش کامل و جامع به بررسی الگوی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین و از منظر واقع‌گرایی می‌پردازد و از این نظریه جهت تبیین سیاست خارجی دو کشور در قبال بحران اوکراین استفاده می‌کند.

## ۱- چارچوب نظری

بی تردید واقع‌گرایی، مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل می‌باشد. جاذبه بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۳). واقع‌گرایی، رویکردی فلسفی برای مطالعه سیاست، به‌ویژه سیاست بین‌الملل است که به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان ماندگارترین و تأثیرگذارترین سنت در این زمینه تلقی می‌شود و سنت اصلی برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل در اروپا و شاخه‌های آن در دنیای جدید بوده است (Walt, 2010:2).

نظریه واقع‌گرایی در شکل کلاسیک آن از افکار و اندیشه‌های توسیدید الهام گرفته است. در سنت فکری غرب توسیدید مورخ یونانی و نویسنده «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی» از نخستین اندیشمندانی تلقی می‌شود که اندیشه‌های واقع‌گرایانه‌ای را در زمینه سیاست جهانی ارائه داده است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۵). از منظر تبارشناسی، ریشه‌های مکتب واقع‌گرایی به نوشته‌های توسیدید در سال ۴۰۰ پیش از میلاد و همچنین آثار اندیشمندانی چون سنت آگوستین، هگل، ماکیاولی، توماس هابز و هانس مورگنتا بازمی‌گردد (Frieden & lake, 2000:12). به این دلیل که رئالیسم در چند دهه گذشته به‌طور مشخص به مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل تبدیل شده است، آن را «جریان اصلی<sup>۱</sup>» یا پارادایم مسلط روابط بین‌الملل می‌خوانند.

نظریه واقع‌گرایی از شکل کلاسیک خود تاکنون به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است. به رغم تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که از رئالیسم مطرح شده است و با پذیرش تفاوت‌های بسیار مهمی که بین رئالیسم تاریخی، ساختاری و انواع دیگر رئالیسم وجود دارد، می‌توان هسته مشترکی از مفروضات در این مکتب را شناسایی کرد که همه

رنالیست‌ها کم و بیش به آن باور دارند (اطاعت، رضایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶). مفروضات رنالیسم که در قالب مباحث فرانظری هستی‌شناختی قرار می‌گیرند دارای مؤلفه‌هایی چون آنارشی، قدرت، منافع ملی، دولت، موازنه قوا و ... است. چارچوب نظریه واقع‌گرایی بر چندین پیش‌فرض مبتنی است: نخست اینکه دولت، واحد اصلی تحلیل است (اطاعت، رضایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹). در نگاه واقع‌گرایی بر نقش محوری دولت تأکید می‌شود و روابط بین‌الملل نیز متشکل از دولت‌هاست و دیگر بازیگران بین‌المللی نظیر اشخاص، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی اهمیت چندانی ندارند بلکه تنها ابزاری در دست دولت‌ها هستند (فتحی، ۱۳۹۹: ۲۷۶-۲۵۳). دوم آن‌که دولت‌ها در پی بقا هستند و به صورت یک کنشگر یکپارچه و منطقی شناخته می‌شوند. تفاوت در قدرت دولت‌ها نیز دلیلی بر ادعای واقع‌گرایان به این امر است که دولت‌ها در پی بقای خود هستند. (اطاعت، رضایی ۱۳۹۰: ۲۲۰). برای درک نگرش واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل، فهم آنارشی نیز لازم به نظر می‌رسد. دیدگاه واقع‌گرایی معتقد است نظام بین‌الملل یک نظام هرج و مرج‌گونه است که بازیگران در جهت حفظ منافع ملی و حفظ خود و در یک سیستم خودیاری تلاش می‌کنند. تصویر آنارشی در مکتب واقع‌گرایی به خودی خود هیچ ارتباطی با منازعه ندارد، بلکه یک اصل نظم‌دهنده است که نظام بین‌الملل را متشکل از دولت‌های مستقلی می‌داند که از هیچ اقتدار مرکزی پیروی نمی‌کنند. به عبارت دیگر، از آنجا که هیچ قدرت فائقه‌ای در رأس نظام بین‌الملل وجود ندارد، حاکمیت در درون دولت‌ها نهادینه شده است. یعنی حکومتی بر فراز حکومت‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد و هر دولت خود را بالاترین مرجع اقتدار می‌داند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

قدرت نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی است. مخرج مشترک بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل، تلاش برای کسب قدرت، حفظ قدرت و نمایش قدرت به منظور کسب اعتبار و پرستیژ بین‌المللی است. بنابراین طبیعی است که چنین بازیگری

باید پیوسته در حال افزایش سطح قدرت خود در رقابت با سایر بازیگران باشد (اطاعت، رضایی، ۱۳۹۰: ۲۲۲). واقع‌گرایان معتقدند از آنجایی که کشورها در یک محیط آنارشی قرار دادند لذا می‌بایست در جهت حفظ امنیت و بقاء خود به دنبال بیشینه‌سازی قدرت باشند. واقع‌گرایان قدرت را عامل تعیین‌کننده نظام بین‌الملل می‌دانند.

موزانه قوا نیز از دیگر مفاهیم موردنظر واقع‌گرایان است. معنای ساده واژه توازن قوا عبارت است از وجود نوعی تعادل بین قدرت کشورهای عضو نظام بین‌الملل به نحوی که هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانند از چنان قدرت مسلطی برخوردار شوند که اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند. بر مبنای نظریه توازن قوا تا زمانی که بین کشورها یا بلوک‌های جهانی از نظر قدرت توازن وجود داشته باشد احتمال شروع جنگ و درگیری بین آن‌ها وجود نخواهد داشت. اما چنانچه توازن قوا بین دو کشور یا دو اتحادیه و بلوک بین‌المللی به هم بخورد، احتمال جنگ و درگیری بین آن‌ها افزایش می‌یابد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ۲۳). در رابطه با منافع ملی، واقع‌گرایان بر به‌کارگیری مؤثر و عاقلانه قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارند. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است. هانس جی. مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی به‌عنوان واقعیتی عینی و مهم، قلمداد نموده و معتقد است که منافع ملی معیاری همیشگی است که باید با آن اقدام سیاسی را ارزیابی نمود (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۷۶).

### سیاست ایران و ترکیه بر اساس چارچوب نظریه واقع‌گرایی

نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامونشان است. به‌ویژه آن‌که این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر

اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا، رفتار جمهوری اسلامی ایران و ترکیه نسبت به بحران اوکراین از نظریه واقع‌گرایی پیروی می‌کند. چرا که هر دو کشور به دنبال بیشینه‌سازی قدرت و تأمین حداکثری منافع ملی خود هستند. علاوه بر این که حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض ایران و ترکیه در مقابل یکدیگر، موجب تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

این دو کشور، هر کدام به شیوه‌ای خاص به بحران اوکراین واکنش نشان داده و تلاش می‌کنند تا با توجه به اولویت‌های خود، از این وضعیت بهره‌برداری کنند. بحران اوکراین فرصتی مناسب جهت نزدیکی هر چه بیشتر ایران و روسیه و کاستن از فشارهای تحریمی از سوی غرب است. جمهوری اسلامی به دنبال آن است تا بتواند از حمایت‌های روسیه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بهره‌برداری کند. از سوی دیگر ترکیه تحت رهبری رجب طیب اردوغان نیز، به دنبال حفظ موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، در تلاش است تا به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب عمل کند و از آن رهگذر، به دنبال تأمین منافع ملی خود است. بنابراین، تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی نشان‌دهنده تلاش این دو کشور برای حداکثر کردن منافع خود در یک چارچوب رقابتی و پرتنش بین‌المللی است. این روند، نه تنها بر تحولات جاری در اوکراین، بلکه بر الگوهای کنونی و آینده سیاست‌گذاری در عرصه جهانی تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین رفتار جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین در قالب رویکرد واقع‌گرایی که بر مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی تأکید بیشتری دارد، قابل تحلیل است.

## پیشینه بحران اوکراین

برای درک بهتر ریشه‌های اختلافات میان دو کشور روسیه و اوکراین باید نگاهی تاریخی به وقایع جنگ دوم جهانی بیاندازیم. با شروع جنگ دوم، اوکراین از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ به اشغال آلمان نازی درآمد و نیروهای نازی به عنوان نیروهای آزادی‌بخش مورد استقبال بخشی از مردم اوکراین قرار گرفتند. جدایی اوکراین از روسیه ۴ ماه قبل از فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱، با یک همه‌پرسی شکل گرفت و با توجه به کسب ۹۰ درصد آرا این اتفاق به صورت رسمی به تصویب رسید (یعقوبی راد، ۱۴۰۰).

در سال ۱۹۹۴ در بیانیه‌ای غیررسمی در بوداپست و با میانجی‌گری آمریکا، روسیه حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین را به رسمیت شناخت و اوکراین در برابر آن، سلاح‌های هسته‌ای خود را به روسیه تحویل داد. در سال ۲۰۱۰ اروپا گفتگو برای توافق در مورد منطقه تجارت آزاد با اوکراین را آغاز کرد. اما با پیروزی یانوکویچ<sup>۱</sup> در این سال، وی متمرکز ساختن قدرت و بازگشت اوکراین به مدار روسیه را آغاز کرد. توافق نامه تجارت آزاد ابتدا در ژوئیه ۲۰۱۲ مطرح شد، اما یانوکووویچ اعلام کرد که توافق را امضا نخواهد کرد. نتیجه این رفتار، شورش در میدان اروپا و خشونت خیابان‌های کی‌یف و سقوط دولت اوکراین بود. دولت جانشین به رهبری پترو پوروشنکو<sup>۲</sup>، تمایل داشت تا به جای عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، توافق با اتحادیه اروپا را امضاء کند. پاسخ روسیه به این خواسته، اشغال کریمه و حمایت از شورشیان در شرق و جنوب اوکراین و آغاز همه‌پرسی در کریمه بود که با مخالفت آمریکا، اتحادیه اروپا و دولت کریمه روبرو شد. این اقدام از سوی سازمان ملل متحد پذیرفته نشد و مجمع عمومی سازمان ملل، الحاق کریمه به روسیه را غیرقانونی اعلام کرد (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۲).

پس از اتفاقات سال ۲۰۱۴ و اشغال منطقه کریمه، حمایت روسیه از جدایی طلبان شرق اوکراین (لوهانسک<sup>۱</sup> و دونتسک<sup>۲</sup>) شکلی علنی‌تر و جدی‌تر به خود گرفت. روسیه بارها اعلام نموده بود حضور نظامی ناتو را در نزدیکی مرزهای خود تحمل نخواهد کرد و در برابر نزدیکی روزافزون دولت کی‌یف به غرب منفعل نخواهد بود. با تشدید حمایت‌های روسیه از جدایی طلبان شرق اوکراین، وضعیت در این کشور به مرحله‌ای بحرانی رسید. متعاقب ادامه این وضعیت، در آخرین ماه سال ۲۰۱۴، پارلمان اوکراین رای به الحاق این کشور به ناتو را صادر نمود (یعقوبی راد، ۱۴۰۰).

برای مسکو قابل قبول نبود که ناتو را در امتداد مرزهای خود ببیند. چرا که پوتین گسترش ناتو را تهدیدآمیز و چشم‌انداز پیوستن اوکراین به آن را تهدیدی بزرگ می‌خواند. به همین منظور در ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱ به آمریکا و ناتو پیشنهاد یک توافق جدید را داد که آن‌ها را از شرق اروپا بیرون کند. پوتین خواستار عدم گسترش بیشتر ناتو، مسدود کردن دائمی پایگاه‌های آن در قلمرو شوروی سابق و خروج تسلیحات هسته‌ای آمریکا از اروپا شد. او همچنین از ناتو خواست تا فعالیت‌های خود را در کشورهای اروپای شرقی و به‌ویژه در کشورهای بالتیک و در لهستان متوقف کند، اما عدم توجه به نگرانی‌های مسکو باعث شد تا سرانجام پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ با صدور فرمان عملیات نظامی علیه کی‌یف جنگ را آغاز کند. (سمیعی اصفهانی، فرحمند ۱۴۰۱، ۱۰۳-۱۰۲).

## اهداف روسیه در حمله نظامی به اوکراین

روسیه از حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ اهدافی را دنبال می‌کند. این اهداف شامل:

- نگرانی‌های امنیتی از گسترش ناتو به شرق: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از کشورهای شرق اروپا که سابقاً تحت نفوذ شوروی بودند، به عضویت

1. Luhansk  
2. Donetsk

ناتو درآمدند. روند گسترش ناتو به سوی شرق، نگرانی‌های امنیتی جدی برای روسیه ایجاد کرد. روسیه از نزدیک شدن ناتو به مرزهای خود به شدت نگران است و این نگرانی‌ها با احتمال پیوستن اوکراین به ناتو به اوج خود رسید.

- ایجاد منطقه حائل بین روسیه و غرب: با کنترل بخش‌هایی از اوکراین، روسیه می‌تواند یک منطقه حائل بین خود و کشورهای غربی ایجاد کند. این منطقه حائل می‌تواند به کاهش تهدیدات امنیتی از جانب ناتو و غرب کمک کند، - کنترل سیاسی و نفوذ منطقه‌ای در حوزه‌های پسا شوروی: روسیه همواره تلاش کرده است تا نفوذ خود را در کشورهای پسا شوروی حفظ کند. اوکراین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین این کشورها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

- پاسخ به تحولات داخلی اوکراین در پی انقلاب ۲۰۱۴ این کشور: انقلاب ۲۰۱۴ در اوکراین که به سقوط دولت طرفدار روسیه و روی کار آمدن دولت‌های نزدیک به غرب منجر شد، نگرانی‌های روسیه را تشدید کرد. روسیه این انقلاب را به عنوان کودتایی تحت حمایت غرب دید و احساس کرد که باید برای حفظ منافع خود در اوکراین واکنش نشان دهد.

- حفاظت از حقوق روس‌زبانان در این کشور: روسیه مدعی است که روس‌زبانان در اوکراین تحت تبعیض و فشار قرار دارند و نیاز به حمایت دارند و تاریخ و هویت ملی مشترک با اوکراین نیز، از دیگر اهداف روسیه در حمله به اوکراین است (قائدی ۱۴۰۳).

### مواضع و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران اوکراین

ایران یکی از بازیگران تأثیرگذار خاورمیانه در بحران اوکراین است. سیاست ایران در قبال بحران اوکراین را باید در راستای سیاست ایران در قبال روسیه ارزیابی کرد. با وجود چالش‌های تاریخی در روابط ایران و روسیه، در دهه گذشته، تشدید تحریم‌های غرب

علیه ایران و خصومت بین این کشور و ایالات متحده، تهران را بر آن داشته است تا روابط عمیق‌تر سیاسی، اقتصادی و امنیتی با مسکو را دنبال کند. دیدگاه روسیه با دیدگاه ایران در مورد نظم جهانی چندقطبی که نقش ایالات متحده در آن کاهش یافته است مشترک است (هلالات، حکیم، ۱۴۰۲: ۱۸۰). در سیاست «نگاه به شرق» و دور زدن تحریم‌ها، ایران، روسیه را به‌عنوان عنصری حیاتی از تعادل اوراسیا می‌بیند که می‌خواهد بخشی از آن باشد.

موضع ایران در قبال بحران اوکراین و آنچه که در ادبیات رسمی کشور عنوان می‌شود، واکنش محتاطانه و آرام و نسبت به حمله روسیه به اوکراین است. هر چند که مقامات ایران در سخنان خود مخالفت خود را با جنگ اوکراین ابراز می‌کنند، اما مسئولیت این بحران را متوجه مسکو نمی‌دانند. از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، ایران به شکل‌های مختلف جنگ را محکوم کرده است و بر توقف جنگ و آغاز گفتگوهای دوجانبه تأکید می‌کند. همچنین ایران با تأکید بر بررسی علل بحران جنگ، توقف آن را مشروط به حل ریشه‌ای این بحران (جلوگیری از گسترش ناتو به شرق) ارزیابی کرده است (Iran's representative office in the United Nation, 2022). علی‌بهداری جهرمی، سخنگوی دولت سیزدهم ایران هم در واکنش به رویدادهای اوکراین نوشت: «دغدغه‌های امنیتی درباره روند فزاینده و تحریک‌آمیز گسترش ناتو به شرق برای همه کشورهای مستقل و مخالف سلطه آمریکا قابل درک است. پایبندی به حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه و تکیه بر گفتگو و دیپلماسی برای توقف درگیری‌ها ضروری است» (ایرنا ۱۴۰۱).

در جنگ آغازشده میان اوکراین و روسیه، ایران از یک‌سو توسعه‌طلبی‌های ناتو و آمریکا را در شرق اروپا به‌عنوان محرک اصلی ارزیابی می‌کند و از سوی دیگر، جنگ را راه‌حل نمی‌داند و توصیه آن به هر دو کشور پرهیز از ادامه جنگ و پیشنهاد دوستی است. ایران، بحران اوکراین را ناشی از سیاست بحران‌سازی آمریکا تعریف می‌کند و اعلام می‌دارد بحران اوکراین و مسأله

برجام مسائل امنیتی و «بحران‌هایی هستند که توسط آمریکا ساخته شده‌اند» و همان‌گونه که خروج آمریکا از برجام، واکنش ایران را برانگیخت، گسترش ناتو تا مرزهای روسیه نیز منجر به تحریک مسکو شد (صالحی، سجادی، ۱۴۰۱: ۵۶).

در نگاه جمهوری اسلامی، دولت آمریکا با تشدید احساسات ضد روسی اوکراینی‌ها و جذب آن‌ها به سوی غرب و اصرار به گسترش ناتو به مرزهای روسیه و نیز نقض پیمان ۱۹۶۳ خلیج خوک‌ها<sup>۱</sup>، عامل اصلی برپایی جنگ در اوکراین بوده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۹۶) و ریشه اصلی بحران اوکراین (از آغاز انقلاب رنگی در اوکراین) را گسترش ناتو، تحریک اوکراین برای حرکت در مدار غرب و ادغام آن با غرب و حمایت غرب از جنبش‌های دموکراسی‌خواه (انقلاب‌های رنگی) می‌داند (مرشایمر، ۲۰۱۴: ۲۹). از سوی دیگر، ایران، سیطره‌طلبی و پیشروی ناتو به سمت شرق را تهدیدی استراتژیک برای مرزهای شمالی خود تعریف می‌کند. بنابراین ایران در چارچوب منشور سازمان ملل، دو کشور را به گفتگو دعوت کرده است، ضمن اینکه ایران دغدغه‌های امنیتی روسیه را درک می‌کند و غرب را به دلیل حضور ناتو در منطقه و گسترش آن به شرق ملامت کرده و مخالفت خود با آن را ابراز داشته است.

دلایل این واکنش آرام و محتاطانه ایران را می‌توان در روابط حسنه ایران و روسیه در چند دهه گذشته و روابط تیره این کشور با غرب در پی تحریم‌های آن و همچنین

<sup>۱</sup> - پس از پیروزی انقلاب کوبا علیه رژیم باتیستا، روابط بین کوبا و آمریکا که حامی باتیستا بود تیره شد. آمریکا که درگیر جنگ سرد با شوروی بود از اینکه یک کشور کمونیستی نزدیک به خاک آمریکا روابط خوبی با شوروی داشته باشد دلخوش نبود و از این رو در زمان آیزنهاور سی‌ای‌ای نقشه‌ای برای براندازی دولت کاسترو را طراحی کرد که بعدها با اجازه کندی اجرا شد. برنامه این بود که افراد تبعید شده وفادار به باتیستا تجهیز شده و آموزش داده شوند و در قالب شورشی به کوبا حمله کنند. اما نقشه به آن شکل که انتظار می‌رفت پیش نرفت. خلیج خوک‌ها که به عنوان محل ورود نیروها انتخاب شده بود زمینی مردابی داشت و نیروهای شورشی در آن زمین‌گیر شدند و نهایتاً بعد از ۳ روز جنگ شکست خورده و تسلیم شدند. آمریکا به شدت نقش خود در این حمله را انکار کرده بود اما کوبایی‌ها با سربازانی که اسیر شده بودند به صورت زنده در تلویزیون مصاحبه کردند و اعترافات آن‌ها را پخش کردند. حمله به خلیج خوک‌ها یکی از بدترین شکست‌های تاریخ آمریکا است. این حمله روابط کوبا و شوروی را نزدیک‌تر کرد که خود نهایتاً منجر به بحران موشکی کوبا شد.

مخالفت با گسترش ناتو به شرق دانست. به دنبال تحریم های غرب و فشارهای اقتصادی ناشی از آن و همچنین خروج آمریکا از برجام، ایران به دنبال گسترش سیاست «نگاه به شرق» (تعمیق روابط با کشورهای روسیه، چین و...) بوده تا از این طریق بتواند از فشارهای تحریمی غرب بکاهد. خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ توسط دونالد ترامپ، باعث شد بسیاری از مقامات ایرانی و حتی گزارش مرکز پژوهش های مجلس، به این نتیجه برسند که لغو تحریم های اقتصادی علیه ایران تقریباً غیرممکن است. ایران در عوض، خشتی کردن تحریم ها را سرلوحه کار خود قرار داده است. این امر مستلزم گسترش روابط با سایر کشورهای تحریم شده برای تضمین تجارت خارجی انعطاف پذیر است (Saleh 2022). گزارش های بانک جهانی نشان می دهد، از میان شش قدرت نخست اقتصادی در سال ۲۰۴۰، چهار مورد غیر غربی خواهند بود. چین، هند، ژاپن و روسیه. پیش بینی های ژئوپلتیک و اقتصادی نشان می دهند، قاره آسیا در دو دهه پیش رو، بار دیگر به نقطه ثقل اقتصاد جهانی بدل خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران بعد از خروج یک جانبه آمریکا از توافق هسته ای، در معرض سیاست حداکثرسازی فشار از جانب کاخ سفید قرار گرفت و با بدعهدی کشورهای اروپایی نیز مواجه شد، در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را بر توسعه روابط با قدرت های نوظهور، تقویت روابط با همسایگان و اتخاذ دیپلماسی متوازن بنا نهاد تا رکن اساسی از «نظم جدیدی» باشد که چین و روسیه داعیه رهبری آن را در جهان «پسا-آمریکایی» را دارند (صالحی، ۱۴۰۳: ۶۱).

در تحولات اخیر، مهم ترین تأثیر جنگ اوکراین بر سیاست خارجی ایران، ظهور «نگاه به شرق تقسیم بندی شده» است که در آن روسیه به عنوان شریک اصلی نظامی - امنیتی و چین به عنوان شریک اصلی همکاری های اقتصادی ایران در نظر گرفته شده است (صالحی، سجادی، ۱۴۰۱: ۵۷). همان گونه که گفته شد ایران و روسیه دارای پیشینه نسبتاً طولانی در زمینه همکاری های راهبردی در مناطق مختلف هستند. همکاری های تهران -

مسکو جهت مدیریت امنیت در آسیای مرکزی و غرب آسیا، نشان از منافع راهبردی مشترک دو کشور دارد. صحنه نبرد سوریه، نمونه‌هایی از مهم‌ترین سوابق همکاری‌های راهبردی منطقه‌ای دو کشور محسوب می‌گردند (ایسنا ۱۴۰۱). از طرفی دیگر، در اوج‌گیری بحران اوکراین، تهران و مسکو هم‌زمان آماج سیاست‌های تحریمی آمریکا و غرب قرار گرفتند، بر این اساس، محور اصلی سفرها و و دیدارهای دیپلماتیک دو کشور، همکاری‌های اقتصادی - نظامی و منطقه‌ای، به‌ویژه مسأله مقابله با تحریم‌هاست (صالحی، سجادی، ۱۴۰۱: ۶۱-۶۰).

جمهوری اسلامی با ارزیابی آنارشیکی از نظام بین‌الملل، به دنبال رسیدن به حداکثر منافع خود از تحولات جاری در نظام بین‌الملل است و سیاست ایران در قبال بحران اوکراین را باید در همین زمینه ارزیابی کرد. بر همین مبنا، اقدامات دستگاه دیپلماسی کشور از گفتگو با طرف غربی گرفته تا گسترش روابط با روسیه و چین، همواره به منظور بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها برای تأمین منافع ملی و کاستن از فشارهای تحریمی غرب است.

### فرصت‌های جنگ اوکراین برای ایران

جنگ در اوکراین فرصت‌های جدیدی را برای ایران ایجاد کرده است تا منافع خود را هم با روسیه و هم با غرب پیش ببرد. در ادامه به برخی از این منافع اشاره خواهد شد:

۱- با ریاست جمهوری مجدد دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۵ میلادی و به‌کارگیری سیاست فشار حداکثری در قبال ایران و عدم تعهد وی به برجام، ایران برای فرار از فشارهای تحریمی آمریکا و غرب، به کمک چین و روسیه نیاز خواهد داشت. بنابراین حفظ روابط نزدیک با روسیه می‌تواند تا حدی از فشارهای تحریمی بکاهد. این امر موجب می‌شود تا ایران در قبال بحران اوکراین واکنش محتاطانه‌ای داشته باشد.

۲- ایران جنگ اوکراین را در راستای تأمین منافع خود ارزیابی می‌کند. طولانی شدن جنگ موجب افزایش سطح تسلیحات دو طرف نزاع خواهد شد که افق روشنی برای آن متصور نیست. از سویی دیگر، ایران می‌تواند نیازمندی‌های نظامی خود را در این شرایط تأمین کند. با توجه به اینکه در شرایط مغایر، تأمین نیازمندی‌های نظامی ایران از روسیه به کندی صورت می‌گرفت. ایران هم می‌تواند بخشی از نیازمندی‌های روسیه را در حوزه جنگ تأمین کند. به‌ویژه این‌که روسیه به دنبال تأمین نیازهای خود از ایران، کره شمالی و چین خواهد بود (هاللات، حکیم، ۱۴۰۱: ۱۸۳).

۳- بحران اوکراین و تحریم‌های غرب علیه روسیه می‌تواند فرصت مناسبی برای تقویت روابط ایران و روسیه باشد. این دو کشور می‌توانند در زمینه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، نظامی و سیاسی همکاری‌های خود را گسترش دهند و استراتژی‌های مشترکی را برای مقابله با تحریم‌ها تدوین کنند (بایزیدی ۱۴۰۱، ۱۵۰-۱۴۹).

۴- نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور در زمینه نظام تک‌قطبی و مبارزه با هژمونی آمریکا و برهم زدن نظم بین‌المللی، سبب تقویت همکاری‌های سیاسی دو کشور شده است و این جنگ توانسته موجبات همکاری‌های بیشتر سیاسی بین ایران و روسیه را فراهم کند. بر این اساس، دو کشور می‌توانند در زمینه حل مناقشات منطقه‌ای مانند بحران سوریه، یمن و افغانستان همکاری کنند که به کاهش تنش‌ها و تقویت صلح و ثبات در منطقه کمک کرده و نقش دو کشور را به عنوان بازیگران موثر در منطقه تقویت کند (صالحی، سجادی ۱۴۰۱، ۵۸).

## تهدیدهای پیش‌روی ایران

به‌رغم دستاوردهای مثبت در روابط دو جانبه، جمهوری اسلامی هزینه‌هایی نیز متقبل شده است که در ادامه به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- گرچه تهران حمایت نظامی از روسیه را تکذیب کرده است، اما شواهد ارائه شده از جانب اوکراین و حامیان غربی‌اش، انکار حکومت ایران در عدم دخالت در این جنگ را بلا اثر نموده و حجم فشارهای سیاسی و تحریم‌های خارجی بر علیه جمهوری اسلامی ایران را افزوده است (Sadri 2023, 50).

۲- دیگر چالش جنگ اوکراین برای ایران، عرضه ارزان‌تر نفت و محصولات پتروشیمی روسیه به بازارهای آسیایی است که سبب شده فروش فرآورده‌های نفتی ایرانی با محدودیت روبرو شود. برای نمونه، صادرات نفت خام ایران به چین پس از تحریم نفت و گاز روسیه توسط غرب، به شدت کاهش یافت. زیرا پکن با تخفیف بیشتری نفت روسیه را در مقایسه با نفت ایران می‌خرد. این در شرایطی است که بخاطر تحریم‌های آمریکا، ایران مدت‌هاست که برای سرپا نگهداشتن اقتصادش به فروش نفت خود به چین متکی بوده است. (Sharafedin et al., 2022).

۳- جنگ اوکراین ضربه سنگینی بر روند مذاکرات توافق هسته‌ای وارد و روابط ایران و اروپا را با بحرانی عمیق روبه‌رو کرده است. جنگ اوکراین، اختلافات اروپا با ایالات متحده آمریکا درباره ایران را که فاصله معناداری در موارد مختلف و از جمله توافق هسته‌ای (برجام) داشتند، از بین برد و امروز شاهد موضعی خصمانه از سوی اتحادیه اروپا به دلیل حمایت ایران از روسیه در تهاجم به اوکراین هستیم. اروپا ورود ایران به جنگ اوکراین را اقدامی علیه امنیت خود تلقی می‌کند. این امر باعث شده اتحادیه اروپا در اتخاذ سیاست‌های خصمانه علیه ایران در همه زمینه‌ها از هم‌پیمان خود، آمریکا، پیشی بگیرد (قربان‌اوغلی ۱۴۰۱).

۴- به رسمیت شناختن استقلال دو استان جدایی طلب شرق اوکراین، «لوهانسک» و «دونتسک»، توسط روسیه در صورتی که به یک رویه یا الگو تبدیل شود برای کشورهایی که دارای تنوع قومی و زبانی هستند، به‌ویژه در مواردی که این تنوع در نقاط مرزی باشد و ادعای استقلال‌طلبی و رفتارهای گریز از مرکز نیز وجود داشته باشد یک تهدید محسوب می‌شود (فلاحی، عامری، ۱۳۹۵: ۸۰).

## مواضع و راهبرد سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران اوکراین

شناخت سیاست‌ها و مواضع راهبردی ترکیه در رابطه با بحران اوکراین و با توجه به عضویت این کشور در ناتو و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور، اهمیت شایانی دارد. با آغاز جنگ در اوکراین، ترکیه با اتخاذ رویکردی فعال، به دنبال میانجی‌گری برای برقراری صلح و کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌ها بوده است. ترکیه از جمله کشورهایی است که ضمن نپیوستن به تحریم‌های غرب علیه روسیه، به‌عنوان میانجی بین دو کشور عمل کرده است.

با این حال کارشناسان در ترکیه معتقدند که رابطه اردوغان با پوتین به دلیل سیاست انزوای ترکیه و تحریم تسلیحاتی توسط غرب، نزدیک‌تر شده است. از نظر این کارشناسان، به دلیل حمایت بعضی از کشورهای ناتو خصوصاً آمریکا از گروه‌های پ.پ.ک، حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه یا PYD و یگان‌های مدافع خلق یا YPG در شمال سوریه و عراق، تنها گذاشتن ترکیه توسط ناتو در مسئله بحران سرنگونی جت روسی توسط ترکیه، سکوت معنادار آمریکا در کودتای ترکیه و اتهام دست داشتن غرب در آن و حمایت از گولن توسط آمریکا و همچنین تفاهم آمریکا با روسیه در زمان انجام عملیات چشمه صلح ترکیه در سوریه، همه از عوامل مهم و تأثیرگذار در گرایش ترکیه به روسیه بوده است. همین مسائل و عدم اعتماد به غرب در شرایط بحرانی، ترکیه را به در پیش گرفتن سیاست «موازنه مثبت» در بحران اوکراین سوق داده است (ایمانی ۱۴۰۰).

ترکیه به چند دلیل مهم سیاست «موازنه مثبت» را در پیش گرفته است. از مهم‌ترین دلایل ترکیه در این سیاست، پیمان دفاعی ناتو است. اگر تمامی دول عضو در مورد مداخله مستقیم ناتو در بحران اوکراین به توافق برسند، در آن زمان ترکیه به‌عنوان یک کشور عضو، باید از موضعی علیه روسیه مانند سایر کشورهای عضو ناتو تبعیت کند. به وجود آمدن چنین بحرانی برای بسیاری از اعضای ناتو نیز هزینه سنگینی به همراه خواهد

داشت. به عبارت دیگر، در حالیکه برخی از اعضای ناتو همانند لهستان و کشورهای حوزه بالتیک در مقابل تهدیدات روسیه از قدرت تدافعی ضعیفی برخوردار هستند، دیگر اعضای پیمان ناتو مانند ترکیه و آلمان روابط متعهد کننده متقابلی با روسیه دارند. گروه اول از ناتو خواستار اتخاذ تدبیر در مقابل روسیه بوده و گروه دوم نیز راه حل دیپلماتیک را ترجیح می‌دهند (TRT, 2024).

دلیل دوم در پیش گرفتن سیاست موازنه مثبت این است که ترکیه در بسیاری از بخش‌ها از انرژی گرفته تا صنعت تسلیحات، از گردشگری گرفته تا کشاورزی با روسیه همکاری می‌کند. عبور از روسیه می‌تواند ترکیه را در موقعیت بسیار دشواری قرار دهد. خصوصاً اینکه شرایط اقتصادی ترکیه در وضعیت مناسبی قرار ندارد و شاهد تورم بی‌سابقه و افت ارزش پول ملی خود می‌باشد. هدف امضای توافقنامه ترک استریم در سال ۲۰۱۶ انتقال گاز روسیه به اروپا از طریق ترکیه بود. از نظر ترکیه این بحران مستقیماً بر ترانزیت انرژی و تأمین آن تاثیر خواهد گذاشت.

و دلیل سوم سیاست موازنه و حتی درخواست میانجی‌گری ترکیه در این بحران، اهمیت اوکراین خصوصاً دومین شهر بزرگ آن یعنی خارکف می‌باشد که نقش مهمی در تأمین صنایع دفاعی ترکیه خصوصاً موتور موشک‌ها و تانک‌ها، تأمین قطعات هواپیماهای بدون سرنشین، همچنین سیستم‌های هوایی بومی دارد (ایمانی ۱۴۰۰). ترکیه آشکارا به حمایت از اوکراین نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر نظامی نیز از طریق فروش پهپادهای بایراکتار ادامه می‌دهد که بنا بر گزارش‌ها «ماهیت جنگ را تغییر داده است» (TRT, 2024).

علی‌رغم روابط شخصی گرم بین اردوغان و پوتین، این دو رهبر به ویژه در زمینه سیاست خارجی در مناطقی مانند سوریه، لیبی و قفقاز در طرف مقابل تنش‌ها قرار دارند. ترکیه معتقد است در شرایط بحرانی چندین نوع رابطه با روسیه داشته است که مفاهیم جدیدی را نیز وارد تاریخ ادبیات سیاسی کرده. از جمله: همکاری دوستانه، همکاری

رقابتی (قره باغ)، همکاری مجادله‌جویانه (سوریه-لیبی)، همکاری منازعه‌گرایانه (سوریه و بحرین) و بحران حمله به نیروهای ترکیه در سوریه توسط روسیه و همکاری جنگ‌جویانه (بحران جت جنگی). در همه این موارد خاص، همکاری به نحوی بین روسیه و ترکیه با دیپلماسی ادامه یافته است. به همین دلیل با امید به این مسأله، ترکیه سعی در میانجی‌گری بین دو طرف درگیر را دارد (ایمانی ۱۴۰۰).

از همان ابتدای جنگ، آنکارا تلاش کرده است با استفاده از احتمالات گوناگون، مانع هزینه‌های زیاد برای خود شود و از منافع اقتصادی و امنیتی خود محافظت کند. در این میان، روسیه نیز یکی از شرکای بزرگ تجاری ترکیه برای بنادر وارداتی و یکی از تأمین‌کنندگان اصلی گاز این کشور است. همچنین گردشگری از اوکراین و روسیه برای ترکیه بسیار حیاتی است، در حالی که این منبع درآمد به سرعت رو به وخامت است. تجارت گندم با هر دو کشور حدود ۱۱ درصد واردات ترکیه را شامل می‌شود. آنکارا با دقت در تلاش است با روسیه مخالفت نکند و در عین حال به همکاری نظامی خود با اوکراین در زمینه پهپادها ادامه دهد. ترکیه در این رویکرد خود معتقد است که حمایت کامل از اوکراین، علاوه بر بار اقتصادی می‌تواند رویارویی آشکار با کرملین را به آنکارا تحمیل کند (حاجی‌مینه، ۱۴۰۱: ۶۲-۶۱).

ترکیه به دلیل همسایگی جغرافیایی با دو طرف نزاع (همسایگی دریایی با اوکراین و روسیه در دریای سیاه) و در اختیار داشتن گذرگاه‌های مهم برای اتصال به دریای مدیترانه، به دنبال تأمین منافع حداکثری در این بحران است. ترکیه بحران اوکراین را در راستای رقابت استراتژیک بین قدرت‌های بزرگ ارزیابی می‌کند (هلالات، حکیم، ۱۴۰۲: ۱۵۹) و با توجه به روابط راهبردی خود با ایالات متحده، به دنبال بیشترین استفاده از این بحران است. ترکیه به دنبال آن است تا روابط خود با مسکو و کیف را بدون به خطر انداختن محاسبات ژئواستراتژیک خود در منطقه حفظ کرده و در عین حال از پیوستن به

صفوف کشورهای غربی در اعمال تحریم‌های فلج‌کننده علیه روسیه اجتناب کند. نقش یک میانجی که رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه بسیار مشتاق به‌عهد گرفتن آن بود، به ترکیه این امکان را داد که به راحتی خود را در میانه نبرد و نه فقط در درگیری بین روسیه و اوکراین، بلکه به‌طور گسترده‌تر در مناقشه روسیه و ناتو قرار دهد (KUSA, 2022).

از آنجا که ترکیه در زمینه انرژی، تجارت و دفاع با روسیه همکاری نزدیک دارد و همچنان روابط دفاعی عمیقی نیز با اوکراین دارد، می‌خواهد تعادل بین همسایگان خود در دریای سیاه و سایر شرکای مهم اقتصادی خود را حفظ کند (Isler, 2022: 2). به‌همین علت، ضمن این‌که حریم هوایی ترکیه به روی روسیه باز است، در هماهنگی نزدیک با ناتو عمل می‌کند و تعهد قاطع خود را به تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین بارها تکرار کرده است. ترکیه مشارکت نکردن خود در رژیم تحریم‌های اتحادیه اروپا را با این ملاحظیات اقتصادی و امنیتی توجیه می‌کند (حاجی‌مینه، ۱۴۰۱: ۶۲). ترکیه از همان ابتدا رویکرد متعادلی را در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین دنبال کرده است. در حالی که هواپیماهای بدون سرنشین مسلح به اوکراین فروخته است، از اعمال هرگونه تحریمی علیه روسیه خودداری کرده است. علاوه بر این، توافق با میانجی‌گری ترکیه و سازمان ملل برای اجازه صادرات ایمن غلات از بندرهای دریای سیاه اوکراین، موقعیت آنکارا را تقویت کرده است که برخی از کشورهای اتحادیه اروپا طرفدار این موضوع هستند که آنکارا این سیاست را حفظ کند، زیرا آن‌ها را قادر می‌سازد تا از طریق ترکیه به‌عنوان یک واسطه با مسکو وارد گفتگو شوند (همان). ترکیه هم با روسیه و هم با اوکراین همکاری‌های متقابلی داشته و از این‌رو نمی‌خواهد، تنش موجود به جنگ منطقه‌ای گسترده تبدیل شود. برای همین مقامات ترک مصمم به ادامه فعالیت‌های حل بحران به روش‌های صلح‌آمیز هستند (TRT, 2024).

## اهمیت پیمان ۱۹۳۶ مونترو در سیاست موازنه‌ای ترکیه

درست پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، موقعیت ترکیه در منطقه و بسته شدن احتمالی تنگه بسفر و داردانل به یکی از موضوعات اصلی مورد بحث تبدیل شد. بر اساس کنوانسیون ۱۹۳۶ مونترو که قواعد تردد دریایی از طریق دریای سیاه را تعیین کرده است، ترکیه حق دارد از عبور کشتی‌های جنگی از این منطقه جلوگیری کند و همین وضعیت به ترکیه قدرت قابل توجهی می‌دهد. بر اساس این کنوانسیون، ترکیه باید آزادی عبور و مرور همه کشتی‌های غیرنظامی و تجاری را در زمان صلح تضمین کند. با این حال، در زمان جنگ، مواد متعددی وجود دارد که با توجه به موقعیت ترکیه در جنگ، یعنی اینکه آیا کشوری متخاصم است یا خیر و اینکه آیا خود را در معرض تهدید می‌داند یا خیر، تردد کشتی‌های تجاری و نظامی را تنظیم می‌کند (شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۴۰۰).

پیمان مونترو موافقت‌نامه‌ای بین ترکیه و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است که در ماه ژوئیه سال ۱۹۳۶ میلادی به امضا رسید. این پیمان‌نامه، به دولت ترکیه اجازه کنترل ترابری دریایی در تنگه‌های بسفر و داردانل را داده است. بر اساس ماده نهم این پیمان، ترکیه می‌تواند تنگه‌های بسفر و داردانل را به روی کشتی‌های جنگی کشورهای درگیر در جنگ بسته و فقط به کشتی‌هایی که می‌خواهند به سواحل خود در دریای سیاه بازگردند، اجازه عبور دهد (ایران پرس ۱۴۰۰). اولین واکنش ترکیه در مواجهه با جنگ اوکراین، توسل به ابزار قدیمی خود - کنوانسیون مونترو - برای جلوگیری از گسترش جنگ و به خطر انداختن امنیت دریای سیاه بود. ترکیه با نشان دادن پایبندی شدید خود به کنوانسیون، در سومین روز درگیری، قبل از سایر کشورها اعلام کرد که تحولات به منزله «جنگ» است و بستن تنگه‌ها به روی کشتی‌های جنگی طرف‌های متخاصم را بر اساس

ماده ۱۹ کنوانسیون توجیه می‌کند. باید گفت نگرانی اصلی ترکیه امنیت منطقه‌ای بود. ترکیه از سایر کشورها خواست از اعزام کشتی‌های جنگی به دریای سیاه خودداری کنند. پس از اجرای ماده ۱۹، ترکیه از روسیه نیز خواست که کشتی‌های ناوگان دریای سیاه خود که بیرون از دریای سیاه بودند را وارد تنگه نکند، اگرچه طبق کنوانسیون مونتر و این حق را داشت (تابناک ۱۴۰۳). به طور خاص سه ماده (ماده ۱۹، ۲۰ و ۲۱) در مورد کنترل تنگه‌ها در زمان جنگ وجود دارد و در مورد اخیر در مورد اوکراین، ماده ۱۹ پس از آن که وزارت امور خارجه ترکیه تهاجم روسیه به اوکراین را «جنگ» نامید، اجرایی شد.

ترکیه عضو ناتو است و سیاست مشخصی را در منطقه دنبال می‌کند. به طور سنتی، سیاست خارجی ترکیه بر اصل عدم حذف روسیه در دریای سیاه و در عین حال حفظ روابط فرآتلانتیک استوار است. در دهه گذشته روابط امنیتی و دفاعی ترکیه با روسیه، به ویژه پس از خرید سامانه دفاع هوایی اس-۴۰۰ از روسیه در سال ۲۰۱۹ و خودداری ترکیه از پیوستن به اتحادیه اروپا و آمریکا در تحریم روسیه، افزایش یافته است. این تحولات درها را برای دیپلماسی با روسیه باز گذاشته است. با این حال، همه این تحولات در عرصه دیپلماتیک نشان می‌دهد که هنوز فضایی برای ترکیه وجود دارد که بتواند یک اقدام متعادل کننده انجام دهد و به نقش سنتی خود به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای با روابط نزدیک تر با شرکای غربی خود ادامه دهد. محکومیت تجاوز روسیه، استفاده از کنوانسیون مونتر و برای مسدود کردن تردد کشتی‌های جنگی و تمایل به ایفای نقش تسهیل کننده در مأموریت‌های دیپلماتیک بار دیگر ثابت می‌کند که ترکیه نه تنها یک قدرت منطقه‌ای است که می‌تواند از یک توافق مهم بین‌المللی، یعنی کنوانسیون مونتر و برای شکل دادن به درگیری‌های منطقه‌ای استفاده کند، همچنین یک متحد ناتو است که پتانسیل نقش‌آفرینی در حوزه امنیت را دارد (شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۴۰۱).

## ارائه پیشنهادات

با توجه به تحلیل‌های ارائه شده و چارچوب نظری واقع‌گرایانه، می‌توان پیشنهادات ضمنی در این رابطه ارائه داد. این پیشنهادات عمدتاً در راستای بهبود سیاست خارجی ایران و ترکیه در مواجهه با بحران اوکراین و تأمین منافع ملی دو کشور هستند:

### در رابطه با سیاست خارجی ایران:

- تقویت همکاری‌های راهبردی با روسیه در حوزه‌های انرژی، بانکی، ترانزیتی و نظامی به منظور کاهش فشار تحریم‌های غرب.
- بهره‌برداری از بحران اوکراین برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و تثبیت موقعیت در برابر گسترش ناتو.
- حفظ رویکرد محتاطانه در سیاست خارجی برای جلوگیری از تقابل مستقیم با غرب، در عین حفظ منافع مشترک با روسیه.
- استفاده از فرصت‌های ناشی از هم‌سویی با روسیه برای تقویت جایگاه ایران در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی.

### در رابطه با سیاست خارجی ترکیه:

- ادامه سیاست میانجی‌گری فعال بین روسیه و اوکراین برای تثبیت نقش منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای خود.
- بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی برای ایفای نقش پل ارتباطی میان شرق و غرب و تقویت روابط با ناتو و اتحادیه اروپا.
- حفظ توازن در روابط با روسیه و اوکراین برای جلوگیری از آسیب به منافع اقتصادی و امنیتی ترکیه.

## نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران اوکراین با وجود شباهت‌هایی در برخی اصول ژئوپلیتیک و استراتژیک، تفاوت‌های اساسی در رویکردها و اقدامات عملی آن‌ها مشاهده می‌شود. ایران به‌طور عمده در چارچوب سیاست‌های «نگاه به شرق» خود و به دنبال تقویت روابط با روسیه، سیاستی محتاطانه و آرام را در قبال جنگ اوکراین اتخاذ کرده است. تهران تأکید دارد که بحران اوکراین ناشی از سیاست‌های گسترش ناتو و تحریک‌های آمریکا است و از این رو، توقف جنگ را مشروط به حل ریشه‌ای این بحران می‌داند. این رویکرد، هم‌راستا با سیاست‌های امنیتی ایران در قبال تهدیدات منطقه‌ای و جهانی، بر اهمیت رابطه با روسیه به‌عنوان شریک استراتژیک برای کاهش فشارهای تحریمی تأکید دارد. ایران در این بحران، سیاستی متوازن و محتاطانه اتخاذ کرده و ضمن حمایت ضمنی از روسیه، بر لزوم راه‌حل‌های دیپلماتیک و مذاکرات صلح تأکید کرده است. حمایت ایران از روسیه به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و نظامی با هدف تقویت روابط دو کشور در برابر فشارهای غرب و تحریم‌ها انجام شده است. این رویکرد در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» ایران قابل تحلیل است. تهران با توجه به تحریم‌های شدید و تنش‌های سیاسی با غرب، به‌ویژه در پی خروج آمریکا از برجام، تلاش کرده است تا با گسترش روابط با روسیه، استقلال اقتصادی و سیاسی خود را تقویت کند. در این زمینه، ایران به‌ویژه در حوزه انرژی، فناوری و نظامی از فرصت‌های موجود بهره‌برداری می‌کند و امیدوار است که از ظرفیت‌های بازارهای آسیایی و همکاری‌های اقتصادی با روسیه برای کاهش آثار تحریم‌ها و بحران‌ها استفاده کند.

از سوی دیگر، ترکیه به‌عنوان عضوی از ناتو، سیاست «موازنه مثبت» را در پیش گرفته است. آنکارا با توجه به روابط پیچیده‌اش با روسیه و اوکراین، به‌ویژه در زمینه‌های انرژی،

نظامی و اقتصادی، از ورود به صف کشورهای تحریم کننده روسیه خودداری کرده و در عین حال، نقش میانجی را ایفا کرده است. ترکیه علاوه بر حمایت از اوکراین در زمینه تأمین تسلیحات، به دنبال حفظ تعادل در روابط خود با مسکو و کی‌یف است. ترکیه با اتخاذ یک رویکرد «موازنه مثبت» در قبال بحران اوکراین، تلاش کرده است تا روابط خود را با هر دو طرف درگیر جنگ، حفظ کند. ترکیه ضمن اینکه روابط اقتصادی و دفاعی خود را با روسیه تقویت کرده است، از سوی دیگر به حمایت‌های سیاسی از اوکراین ادامه داده و در برخی مواقع میانجیگری‌های دیپلماتیک را برای برقراری آتش بس یا حل و فصل سیاسی بحران انجام داده است. این رویکرد به ترکیه این امکان را می‌دهد که خود را به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار در حل بحران‌های جهانی معرفی کند، در حالی که در عین حال منافع اقتصادی خود را در هر دو طرف تعارض حفظ کند. به ویژه، ترکیه در استفاده از بحران اوکراین به‌عنوان یک فرصت دیپلماتیک برای تقویت موقعیت خود در ساختارهای جهانی و منطقه‌ای، به موفقیت‌هایی دست یافته است. تلاش‌های ترکیه برای حفظ روابط تجاری با روسیه و در عین حال حمایت از اوکراین، ممکن است منجر به یک جایگاه ویژه برای این کشور در نظم جهانی پس از بحران اوکراین شود. با این حال، این سیاست‌ها نیز با چالش‌های بزرگی روبه‌رو است. سیاست دوگانه ترکیه در حمایت از هر دو طرف جنگ، ممکن است در آینده با خطر تنش‌های بیشتر مواجه شود، به ویژه اگر تعارض‌های ائتلاف‌های غربی با روسیه شدت یابد.

در نهایت، بحران اوکراین علاوه بر اینکه به‌عنوان یک چالش برای ایران و ترکیه عمل کرده است، فرصتی برای هر دو کشور ایجاد کرده تا با مدیریت دقیق‌تر منافع خود در این شرایط بحرانی، موقعیت استراتژیک خود را در جهان تقویت کنند. ایران با توجه به روابط استراتژیک خود با روسیه، در تلاش است تا از تحولات این بحران به‌نفع تقویت روابط اقتصادی و سیاسی خود بهره‌برداری کند. ترکیه نیز به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و جهانی

---

در تلاش است تا از موقعیت میانجیگری خود بهره‌برداری کند و در عین حال از روابطش با طرفین درگیر جنگ سود ببرد. در مجموع، بحران اوکراین نه تنها به عنوان یک چالش امنیتی و اقتصادی برای هر دو کشور ایران و ترکیه عمل کرده است، بلکه فرصتی برای هر دو کشور به شمار می‌رود تا با بهره‌برداری از تغییرات ژئوپلیتیکی و اقتصادی ناشی از جنگ، سیاست‌های خود را در سطح جهانی و منطقه‌ای بازتعریف کنند و به اهداف استراتژیک خود نزدیک‌تر شوند.

## فهرست منابع

### فارسی:

سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران، انتشارات میزان.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.  
بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

اطاعت، جواد و مسعود رضایی (۱۳۹۰). *نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن، فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۲، ص ۲۴۱-۲۱۳.

هلال‌ات، عماد و حمید حکیم (۱۴۰۲). *بررسی تطبیقی سیاست ایران و اسرائیل در قبال بحران اوکراین، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۱۹۶-۱۶۹.

فتحی، فرحناز، (۱۳۹۹). *نقد رئالیسم ساختاری با مداخله در سیاست خارجی و واقع‌گرایی ساختاری، فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*، س دوم، ش ۴، ص ۲۷۶-۲۵۳.

قائدی، محمود، (۱۴۰۳). *نقش جنگ اوکراین و اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه در تقویت روابط روسیه و ایران، جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد خود، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران*.

بایزیدی، رحیم، (۱۴۰۱). *راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران؛ مؤلفه‌های راهبردی و تحولات آینده، فصلنامه آینده‌پژوهی*، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۳۷.

صادقی، سید شمس‌الدین و کامران لطفی، (۱۳۹۴). تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۱، ص ۹۴-۷۳.

حاجی مینه، رحمت، (۱۴۰۱). سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ اوکراین، نشریه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۸۹، ص ۷۲-۵۵.

هلالات، عماد و حمید حکیم، (۱۴۰۲). سیاست خارجی ترکیه در بحران اوکراین؛ بهره‌وری حداکثری، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و هفتم، شماره ۴، ص ۱۵۷-۱۸۳.

صالحی، حمید و مرضیه سادات سجادی، (۱۴۰۱). مواضع و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران اوکراین (۲۴ فوریه ۲۰۲۲)، فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت های اضطراری، سال ۱۴، ص ۷۴-۴۴.

ولی زاده، اکبر، شیرازی موگویی، سیمین و حمیدرضا عزیزی، (۱۳۹۴). تاثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره هشتم، شماره ۱، ص ۱۴۹-۱۷۱.

فلاحی، احسان و اسدالله عامری، (۱۳۹۵). ریشه‌های بحران اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۴، ص ۹۲-۶۶.

سمیعی اصفهانی، علیرضا و سارا فرحمند، (۱۴۰۱). تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین بر پایه نظریه «موازنه تهدید»، نشریه علمی پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره ۳، ص ۱۲۸-۱۰۱.

قائدی، محمود. (۱۴۰۳). نقش جنگ اوکراین و اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه در تقویت روابط روسیه و ایران، دانشگاه علوم و تحقیقات، پایان نامه کارشناسی ارشد.

نقش آفرینی ترکیه میان روسیه و غرب، (۱۴۰۱). شورای روابط خارجی

<https://www.scfr.ir/fa/200/145702>

وضعیت دشوار ترکیه در قبال بحران اوکراین، (۱۴۰۰). برگرفته از سایت:

<https://farsi.iranpress.com/>

مفاهیم: توازن قوا چیست؟، (۱۳۸۷). برگرفته از سایت:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/76055>

قربان اوغلی، جاوید. (۱۴۰۱). جنگ اوکراین و منافع ایران، روزنامه هم‌میهن:

<https://hammihanonline.ir>

ایمانی، امیر. (۱۴۰۰). تحلیل استراتژی ترکیه در بحران اوکراین و روسیه، برگرفته از

سایت مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه به آدرس:

<https://www.cmess.ir/Page/View/2022-03-12/5045>

یشیل‌تاش، مراد. (۲۰۲۴). سیاست ترکیه در مورد بحران اوکراین، سیاست ترکیه در مورد

بحران اوکراین در چهارچوب چهار عامل شکل گرفته است، برگرفته از سایت تی.

آر. تی ترکیه به آدرس:

<https://www.trt.net.tr/persian/brnmh-h/2022/02/10/m-jzh-gyhn-drmn-gyhy-khbd-chrh>

یعقوبی‌راد، پویا، (۱۴۰۰). درنگی کوتاه در ریشه‌های تاریخی جنگ روسیه و اوکراین،

برگرفته از سایت:

<https://unstudied.ir/iauns-forum>

## انگلیسی:

Walt, Stephen (2010). *Realism and Security*. The International Studies Encyclopedia. Ed. Robert A. Denemark. Wiley-Blackwell.

Frieden, Jeffrey, David Lake (etal). (2000). *International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth*, New York: St. Martin's Press.

Saleh, Alam (2022) *The Ukraine war has made Iran and Russia allies in economic isolation. Here's how*, Atlantic Council.

Iran's Representative Office in the United Nations. (2022). *Iran's position on the situation in Ukraine*.

Sadri, Sayyad (2023). *The Geopolitical Impacts of the Russo-Ukrainian War on Iran*, Krakowskie Studia Miedzynarodowe, No.10, Pp. 43-45. DOI:

---

10.48269/2451-0610-ksm-2023-1-002.

Sharafedin, Bozorgmehr and Tan, Florence and Chen, Aizhu(2022). **More Russian oil going east squeezes Iranian crude sales to China**, Reuters, May 20, Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2022/5/19/morerussian-oil-going-east-squeezes-iranian-crude-sales-to-china>.

Kusa, Iliya (2022). **Turkey's Goals in the Russia-Ukraine War**, The Wilson Center, <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/turkeys-goals-russia-ukraine-war>.

Isler, Cansu (2022). **War in Ukraine: A View from Turkey**, The Conference Board. Retrieved from: [www.conferenceboard.org](http://www.conferenceboard.org).



## حاکم به مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر معرفی صلاحیت‌های اخلاقی

محمد رضا عبدالله‌نسب<sup>۱</sup>

### چکیده

چگونگی ترابط اخلاق، تربیت و سیاست از مسائل بنیادین در نظامات فکری است که هر یک به فراخور نظام معرفتی خویش، رویکردهای متفاوتی در این خصوص ارائه نموده‌اند. برخی قدرت و هژمونی سیاسی را ناسازگار با اخلاق پنداشته و برخی دیگر با اندراج اخلاق در دانش و امر سیاسی، انگاره‌های اخلاقی را جوهره حکمرانی و تربیت اجتماعی قلمداد نموده‌اند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تبیین صلاحیت‌های اخلاقی حاکم به مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به تقریر درآمده است. یافته‌ها بیانگر این است که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکمرانی فرایندی تربیتی است که با پیوند عمیق اخلاق، سیاست و تربیت، به تعالی معنوی و اخلاقی جامعه

۱. استادیار، گروه آموزشی علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، لرستان، ایران.

می‌انجامد. صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم شامل التیام عاطفی با امت، آگاهی از میدان عمل، ادب مواجهه، تعهد اخلاقی، عدالت شمولی، ارجحیت عدل فراگیر، سلوک زاهدانه، خدمتگزاری، مشارکت‌دهی در بستر آزادی، مصلحت‌بینی، ارشادگری و انتقادپذیری است. این صلاحیت‌ها، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با هدایت جامعه به سوی فضایل اخلاقی، از طاغوت‌گروی جلوگیری کرده و بسترساز رشد اخلاقی و تحقق حیات طیبه امت می‌شود.

### کلیدواژه‌ها:

اخلاق، سیاست، تربیت، صلاحیت، حکمرانی، آیت‌الله خامنه‌ای

## ۱. مقدمه

گرچه مفهوم حکمرانی خوب<sup>۱</sup> محصول دوران مدرن است، متفکران اسلامی با بهره‌گیری از سنت دینی، در پی تحقق حکمرانی شایسته با محوریت تربیت و اخلاق بوده‌اند. در رویکردهای پیشین جامعه‌شناختی اسلامی، با تشبیه جامعه به بدن انسان و تلقی رهبر به‌عنوان طبیب جامعه (فارابی، ۱۳۸۸: ص ۷)، کارگزاران ملزم به پاسداشت انگاره‌های اخلاقی در حکمرانی بودند. در این رویکرد، که ردپای آن در آثار اندیشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی دیده می‌شود، رئیس مدینه باید به حکمت نظری و عملی متصف باشد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۶).

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و گسست از الگوهای متقدم حکمرانی، امعان نظر در چگونگی حکمرانی شایسته با نقش مربی‌گونه حاکم در آرای مصلحان انقلابی ضرورتی مضاعف یافت. آیت‌الله خامنه‌ای، در امتداد این سنت و با نفی رهیافت‌های ماکیاولیستی و معطوف به انفکاک حکمرانی از فضیلت‌گرایی و تربیت (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص ۵۱) چنانکه با تفکیک ابعاد زندگی پیامبر به دو بعد اخلاق شخصی و احکام و اخلاق حکومتی، شناخت مختصات ارزشی و شخصی رسول‌الله (ص) از یک طرف و حیات حکومتی ایشان از طرف دیگر، با تعمیم آن بر کارویژه تربیتی گروه‌های مرجع جامعه همچون مسئولان، کارگزاران و رهبران و معلمان علمی و اخلاقی تأکید می‌نمایند (۱۳۶۳/۴/۲۰).

ایشان در خصوص ضرورت تخلق حاکمان به انگاره‌های اخلاقی در اوان کنونی می‌فرمایند: "تصوّر نشود که فکر‌گرایی به معنویت یک امر قدیمی و ارتجاعی و به قول آقایان دّمده‌شده و مانند این حرف‌ها است؛ نخیر، امروز دنیا به‌خاطر خلأ معنوی در تلاطم است ... اینکه ما آمدیم یک مردم‌سالاری همراه با دین، همراه با معنویت به وجود آوردیم،

به معنای واقعی کلمه مردم‌سالاری است" (۱۳۹۵/۰۳/۲۹). ایشان با باور به هویت اخلاقی به مثابه هویت حقیقی جامعه، سازه‌ی اصلی و محور اجتماع را، شاکله‌ی اخلاقی نام نهاده (۱۳۸۳/۰۹/۱۱)، ضمن جایابی ویژه اخلاق و تربیت به مثابه جوهره حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، غایت آن را رشد "افتخار دنیوی و افتخار معنوی" جامعه احصاء نموده اند (۱۳۹۵/۰۹/۲۳): "در مجموعه نظام جمهوری اسلامی، از دین و اخلاق تهی ماندن، یک علامت صد در صد منفی است. هر کس که دین و اخلاق را بیشتر دارد، به لبّ و حقیقت جمهوری اسلامی نزدیک تر است: (۱۳۷۶/۰۱/۲۷). آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت مقوله تربیت در نظام حکمرانی را "مسئله‌ی زندگی بخشیدن و ولادت بخشیدن به یک مخاطب و یک انسان" معرفی می نمایند (۱۳۸۷/۰۲/۱۲) چنانکه مطالبه نخستین و مستمر ایشان از کارگزاران کشور، "تربیت ایمانی و تربیت تقوایی" (۱۳۹۶/۱۲/۲۴) اطلاق شده است.

مدعای نوشتار پیش‌رو آن است که آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان زعیمی سائس و اندیشمندی متخلق، تربیت را حاصل تعامل سه رکن مربی رشدیافته، محیط سالم و متربی مستعد دانسته و ضمن تقریری ارزشی از حکمرانی، حاکم به‌مثابه مربی، ضمن بسط فضایل اخلاقی و هدایت جامعه به سوی کمال، از طاغوت‌گرایی و انسداد حرکت استکمالی امت، جلوگیری می‌کند. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم به‌مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. صلاحیت

«صلاحیت» را مجموعه‌ای ترکیبی و توصیفی از براینده صفات، توانمندی‌ها، مهارت‌ها و بیش‌های هویتی تعریف کرده‌اند (عسکری متین و کیانی، ۱۳۹۷). در این بیان جلوه

ارزیابی آن در چهار بعد دانش<sup>۱</sup>، مهارت<sup>۲</sup>، گرایش<sup>۳</sup> و تعهد<sup>۴</sup>، محصور می‌شود (همان). در این پژوهش، صلاحیت به مؤلفه‌های اخلاقی و تربیتی مورد نیاز برای حکمرانی بر اساس ماهیت نظام مردم سالاری دینی، محدود شده است.

## ۲-۲. اخلاق

علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. با این هدف که، فضائل آن‌ها را از رذائلش جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی، انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی پس از شناسایی آن‌ها، خود را با فضائل بیاراید و از رذائل دور کند. در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (طباطبایی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۵۵۸). اخلاق در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به حالات و کیفیاتی تعریف می‌شود که در روح و اندیشه انسان وجود دارد و به عمل انسان شکل می‌دهد (۱۳۶۱/۶/۲۵). از نظر ایشان اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج این روش است، یعنی توجه به تزکیه در فرآیند تعلیم (۱۳۶۸/۸/۲۷).

## ۲-۳. تربیت

تربیت در نظام دانائی اسلام فراگردی است که هدایتگر انسان به سوی کمال معنوی و اخلاقی است و در حکمرانی اسلامی، رسالتی بدیهی برای حاکم پنداشته می‌شود. در دیدگاه انسان‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای، "بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب

1. Knowledge
2. Skill
3. Disposition
4. Commitment

اسلام چیزی است که با تربیت حاصل میشود. همه‌ی انسانها هم قابل تربیتند. بعضی ممکن است دیرپذیرتر باشند، بعضی زودپذیرتر؛ بعضی تربیت در آنها ماندگارتر باشد، بعضی کم دوام‌تر؛ اما همه‌ی انسانها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل می‌شود" (۱۳۹۳/۰۲/۱۷). از این حیث "تربیت یعنی شدن و به شکل خاصی در آمدن و یک هویت درست و مطلوبی را پیدا کردن... تربیت رشد، نمو و حرکت شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء در آن هدف به کمال خودش می‌رسد. تربیت انسان به این معنا است که انسان از همه جهت کامل بشود؛ از جنبه جسمی، از جنبه عقلی، از جنبه اخلاقی و رفتاری هویت مطلوب و درستی پیدا بکند" (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵) فلذا حاکم به‌مثابه مربی، با آموزش، الگوسازی و ایجاد پیوند عاطفی، زمینه‌ساز رشد اخلاقی و معنوی امت می‌شود.

#### ۲-۴. حکمرانی تربیتی

مفهوم حکمرانی<sup>۱</sup> از دهه ۱۹۸۰ و در اندیشه‌های چستر بارنارد<sup>۲</sup> و با عطف به مطالعه دولت، ظهور یافت. معنای حکمرانی، اعم از مفهوم حکومت است و در لغت به معنای تنظیم امور، فرایند حکومت کردن و نشانگر کیفیت رابطه شهروندان و حکومت است (بالوی و بیات کمیتیکی، ۱۳۹۳، ص ۵۶۲). مفهوم حکمرانی همانند دیگر اصطلاحات علوم سیاسی، تعاریف متعددی دارد، که اغلب بر اساس ویژگی و فرایند تبیین شده است. در تعریف اول، وضعیت حکمرانی خوب، محل نظر است اما در تعریف دوم، به فرایند اعمال حاکمیت توجه می‌شود (میدری، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

اساساً در نظام دانائی اسلام، حکمرانی، شیوه حکومتی است که در آن ابعاد روابط بین حکومت و مردم، تعامل اجزای تشکیل دهنده حکومت و رابطه آن با سایر حکومتها، در

1. Governance  
2. Chester Barnard

اهداف و سیاست‌ها، قوانین و خط مشی‌ها، برنامه ریزی و اجرا و نظارت و ارزیابی بر اساس مبانی، اصول و روشهای اسلامی تنظیم می‌گردد (سهیلی و مرادی، ۱۴۰۱: ۷). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای حکمرانی اخلاقی و تربیتی از منظر اسلام، هیچ شباهتی به قدرتمندی موجود در دنیا اعم از سلطنت، ریاست جمهوری‌ها، فرماندهی‌ها و روسای کودتاگر ندارد (۱۴۰۰/۱۲/۱۹). فلذا مدلی که اسلام برای حکمرانی اخلاقی تربیتی ارائه می‌نماید، امامت و ولایت نام دارد (۱۳۹۵/۰۶/۳۰) که ناظر به حکمرانی فرد یا گروهی بر جامعه و تعیین جهت حرکت آنها در امور دنیوی، معنوی و اخلاقی می‌باشد (۱۳۸۴/۰۹/۰۴).

### ۳. یافته‌ها

قبل از اشاره به یافته‌ها باید اشاره ای به تقسیم بندی کلی از نسبت میان اخلاق، سیاست و تربیت داشت، در این زمینه چهار نسبت وجود دارد:

الف) **انفصال اخلاق و تربیت از سیاست:** در این نگره، عمل اخلاقی و تربیتی در پیوند با ارزش‌ها است، در حالی که فضای سیاست، مشحون از منفعت و سودمندی است. لذا اخلاق و تربیت و سیاست عاری از هر گونه سنخیت و قلمرو مشترک اند و ورود گزاره‌های اخلاقی و تربیتی در سیاست، منجر به از دست رفتن منافع می‌شود (توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۳۶).

ب) **تبعیت اخلاق و تربیت از سیاست:** این نگره معطوف به تقدم جایگاه سیاست نسبت به اخلاق و تربیت است و توسط ماکیاولی<sup>۱</sup> پایه گذاری و ترویج شد. وی، با طرح ایده تابعیت اخلاق و تربیت از امر سیاسی، رویکرد جدیدی را در اندیشه سیاسی مدرن پدید آورد (بلوم، ۱۳۷۳: ۱). در این سنت، اخلاق و تربیت اصالتی ندارد و اشتیاق به ستیز با آموزه‌های آن مشاهده می‌شود، در حالیکه در رویکرد اول چنین ستیزی وجود ندارد.

پ) **اخلاق و تربیت دو سطحی:** این نگره، به طرح قواعد دوگانه اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی می پردازد، با این توضیح که ضمن پذیرش و گرایش به ضوابط اخلاق فردی، از لزوم جایگاه درجه دوم آن به نسبت اخلاق اجتماعی، سخن می گوید. در این دیدگاه "دوگروانه"، آنچه در حوزه اخلاق فردی است، همواره در عرصه اجتماعی اخلاقی محسوب نمی شود؛ زیرا اخلاق فردی معطوف به مهرورزی است در حالیکه اخلاق اجتماعی، نتیجه گراست (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). در نتیجه، سیاست ورزی مطلوب، نباید تابع همیشگی اصول اخلاقی و تربیتی باشد و می بایست در مواضعی که مصالح اجتماعی اقتضا کند اصول اخلاقی و تربیتی را نادیده گرفت. برتراند راسل از طرفداران این رویکرد است. ت- **وحدت و پیوند اخلاق و تربیت و سیاست:** طبق این نگره اخلاق و تربیت و سیاست از شاخه های حکمت عملی محسوب شده و ضمن بهره از قانونمندی مشترک، تأمین سعادت انسانی را به عهده دارند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۵۵). این نگره معتقد است که اخلاق و تربیت، سیاست فردی و سیاست، اخلاق جمعی و صناعتی برای تحقق زندگی اخلاقی است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳). لذا در سنت اسلامی، هر سه رویکرد پیش گفته، از جهان بینی و انسان شناسی ناتمامی برخوردار نبوده و آراء نظری مخدوشی را پیرامون نسبت اخلاق و تربیت و سیاست ارائه نموده اند. به اعتقاد طرفداران این نگرش، تناقضی میان اخلاق و تربیت و سیاست وجود نداشته؛ همچنین اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی معتبر بوده و محدود به ساحت خاصی نیستند. خوانش عینیت اخلاق و تربیت و سیاست، رویکرد اساسی بر آراء نظری اندیشمندان اسلامی است و به طور مثال غزالی پیرامون عینیت اخلاق و تربیت و سیاست می نویسد: "هدف سیاست آگاهی و تطهیر نفوس مردم از عادات مذموم و هدایت آنها به سوی اخلاق ممدوح است (غزالی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳) هم چنین ابونصر فارابی همواره نهاد دولت را همواره با وصف اخلاق و تربیت بکار می برده و از مدائن متعددی همچون فاضله، ظالمه، فاسقه و ... نام می

برد (مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۲۲۶). در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکمران نمی‌تواند نسبت به اخلاق بی تفاوت باشد و صرفاً در پی حفظ قدرت برود بلکه باید مردم را از ورطه گمراهی و انحراف حفظ کرده و به سمت اخلاقی کردن جامعه حرکت دهد (۱۳۸۱/۱۲/۶).

### ۳-۱. صلاحیت‌های اخلاقی در ساحت فردی

#### ۳-۱-۱. التیام امام - امت

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای دانشواژه ولایت فراتر از سرپرستی صرف، به رابطه‌ای عمیق و دوسویه بین حاکم و امت اشاره دارد که ریشه در محبت و پیوند عاطفی داشته و مُدرک معانی ای جامع تر از تحلیل‌های مشوب در فضاهای رسانه ای موجود است: "در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است {البته} اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود (۱۳۸۱/۱۲/۰۱). پس "ولایت، یعنی پیوند، یعنی ارتباط؛ ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیر قابل انفصال و انفکاک. جامعه‌ی اسلامی‌ای که دارای ولایت است، یعنی همه‌ی اجزای این جامعه‌ی اسلامی به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی، متصل است (۱۳۶۸/۰۹/۲۹). "ولایت به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست" (۰۶/۰۲/۱۳۷۶).

حاکم در این دیدگاه، به مثابه مربی‌ای است که نه تنها جامعه را هدایت می‌کند، بلکه با حضور فعال در میان مردم و ایجاد ارتباطی معنوی و عاطفی، زمینه‌ساز تربیت اخلاقی و معنوی امت می‌شود. این پیوند عاطفی، که از سیره معصومین<sup>(ع)</sup> الهام گرفته شده، حاکم را به الگویی برای ارزش‌های اسلامی تبدیل می‌کند که با رفتار و گفتار خود، امت را به

سوی کمال سوق می‌دهد. بدین ترتیب "اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم» یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله ولایت و حکومت باشد" (۱۳۷۶/۰۲/۰۶).

### ۲-۱-۳. تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی

در تراث مدیریتی اسلام، نصاب کارگزاران در حکمرانی اسلامی مورد مذاقه قرار گرفته همچنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: "کسی که عهده دار یکی از امور مسلمانان شود و فردی را سرپرست کاری کند، با این که می‌تواند کسی را که برای مسلمانان بهتر از او باشد بیابد، به خدا و رسولش خیانت کرده است" (سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۸).

در باور آیت‌الله خامنه‌ای، حاکم، به‌عنوان مربی جامعه، باید با آراستگی به فضایل اخلاقی، الگویی برای امت باشد تا از رهگذر رفتار و تصمیمات خود، ارزش‌های متعالی را در جامعه نهادینه کند. این تعهد اخلاقی، که از ایمان و پابندی به فهم ناب از آموزه‌های اسلام سرچشمه می‌گیرد، زمینه‌ساز هدایت جامعه به سوی کمال و دوری از انحرافات است. در این دیدگاه بهره‌مندی از تخصص و دانش کافی بدیهی برای حکمران است و از سوی دیگر بهره‌مندی از فضائل اخلاقی نیز جزو صلاحیت‌هایی است

که حکمران باید متصف به آن باشد. با این حال در بزنگاه تعارض و در موضعی که از میان تخصص و تعهد اخلاقی باید یکی را برگزید، ترجیح با کدام است؟

در پاسخ می‌توان از جانمایی راهبرد "تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی" در الگوی حکمرانی تربیتی مطلوب رهبر معظم انقلاب سخن به میان آورد. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: "نکته‌ای که برای ما، مسؤولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران، اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی - یعنی نظام اسلامی ساخته دست مقدس پیغمبر در صدر اول - انسانی مثل امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام گذاشته می‌شود، معنایش این است که در همه تاریخ، در همه مسؤولیتهای اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه اسلامی نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزشها، معیارها و ملاکهای اسلامی، یک امر ساری و جاری در کل جامعه اسلامی است، و این است که برکات را متوجه مسلمین می‌کند" (۱۳۷۳/۰۳/۰۸).

در امتداد این نگرش، اساساً طرح دوگانه تعهد و تخصص را تحلیلی مغشوش و ناصواب دانسته شده است: "معنی ندارد که ما بگوییم تعهد یا تخصص؟ هم تعهد، هم تخصص. زیرا در طی این سالها مدیران خوبی تربیت شده‌اند و شخصیت‌های برجسته‌ای پرورش یافته‌اند، که هم تخصص لازم را دارند و هم متعهد" (۱۳۷۲/۰۶/۰۳). فلذا در وهله نخست آشکارا بر اهمیت علم بشری و همچنین اجتناب از مقدس مآبی تصریح نموده‌اند: "تلاش مجاهدت‌آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به‌کارگیری عقل، علم، تخصص و تجربه و به‌کاربردن همه‌ی ظرفیت دستگاه تحت مدیریت برای رسیدن به آرمانهای نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یک مسئول خیلی هم مقدس مآب باشد، اما از ظرفیت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصتها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصص و تجربه را به‌کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است" (۱۳۸۳/۰۱/۰۲). سپس مقارنه کاربردی تراز تخصص مدیریتی و تعهد انقلابی را

نشانه گذاری نموده اند: "در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و بااخلاص را جست‌وجو بکنید. البته این به معنای آن دعوی معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر کارآمدها و کاردانهاست. ما نمی‌گوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت می‌کند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بپاوه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید" (۱۳۷۰/۰۶/۰۳)

### ۳-۱-۳. عدالت نفسانی

عدالت غالباً از روابط بین فردی انتزاع می‌شود و یک معقول ثانیه فلسفی است (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۰). اما عدالت بعد نفسانی و فردی نیز دارد که در حقیقت ناظر به ارزش‌هایی است که در حیطة رابطه فرد با خودش دسته بندی می‌شود. عدالت در این بعد، به معنای استواری بر درستی و برتری دادن عقل بر هوای نفس است (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۷۹). علامه طباطبایی، عدالت را اعتقاد فرد به آنچه حق می‌پندارد، تعریف نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۱). عدالت فردی بر دو جنبه ظاهری (فقهی) و باطنی (اخلاقی) اشاره دارد. عدالت اخلاقی ناظر به اعتدال نفس و امتناع از هر نوع گناه اطلاق می‌شود (همان، ۲۹۹)، در حالیکه عدالت ظاهری ناظر به رفتار و افعال واجب و حرام می‌باشد. امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> نیز در این زمینه می‌فرماید: اولین عملکرد شخص عادل، عدالت در نفی خواسته‌های نفس است (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۷).

عدل به معنای میانه و در اصطلاح هر چیزی را در جای خود قراردادن، بدون افراط و تفریط و چپ‌روی و راست‌روی (۱۳۸۳/۰۸/۲۰)، یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی (۱۴۰۲/۰۱/۲۹) و اساس کار حیات طیبه‌ی انسانی است (۱۳۹۸/۰۴/۰۵) "فراتر از تقوا و پرهیزکاری" (۱۳۸۹/۰۵/۲۷) است که البته یک مصداق مهم آن رفع نابرابری‌های اجتماعی است اما شروع کانونی آن از "قضاوت‌های شخصی" انسانها می

باشد (۱۴۰۲/۰۱/۲۹). در فتوای اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای، انسان عادل کسی است که "پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود" (اجوبه الاستفتائات سوال ۱۳) که در این تقریر موسّع با پذیرش عدالت فردی به مثابه مبنای عدالت اجتماعی، صیانت از حقوق سه گانه انسان مسلمان را دوچندان می‌نماید: "ما وقتی که در باب عدالت بحث می‌کنیم - عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی - نمی‌توانیم از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم" (۱۳۹۰/۰۲/۲۹). در نظرگاه ایشان، "در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه‌ی عدالت جمعی و منطقه‌ی تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند" (۱۳۷۹/۱۲/۲۶). بدین ترتیب قوام عدالت اجتماعی در گرو آراستگی به عدالت فردی دانسته می‌شود: "اگرچه تأمین عدالت عام و شامل، متوقف بر وجود زیرساخت‌ها از جمله قوانین مناسب و بازدارنده است، اما این‌گونه نیست که وجود این زیرساخت‌ها لزوماً به معنای استقرار عدالت باشد، بلکه آنچه عدالت را تضمین می‌کند، انسان معتقدِ جازمِ عازمِ باراده‌ی خداترس است. اگر این شد، آن وقت با این دستگاه‌های متنوع و امروزی و خوب، می‌شود به عدالت به‌طور کامل رسید. اگر این اراده نبود، در این اراده سستی و اختلال ایجاد شد، هیچ‌کدام از این دستگاه‌ها به‌خودی‌خود عدالت را تأمین نخواهد کرد، بلکه گاهی حتّی زمینه‌ای برای بی‌عدالتی می‌شود" (۱۳۸۸/۰۴/۰۷). در نهایت، صلاحیت عدالت در نفس حاکم، زمینه‌ساز تربیت اخلاقی جامعه است: "اگر مدیریت و راس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند" (۱۳۶۹/۰۴/۲۰).

## ۴-۱-۳. حق گرای

آیت‌الله خامنه‌ای صیانت از سرمایه اجتماعی نظام را از امهات حکمرانی دانسته که شاید مفهوم گراسنگ حق را در این خصوص دارای نقش و تاثیر برشمرد. اولین نکته قابل توجه پیرامون جایگاه حق در آموزه های وحیانی، برکت دادن به سخن حق توسط خدای متعال است چنانکه در آیه «ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کسجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء مورد اشارت واقع شده است (۱۳۷۲/۱۸/۰۲)». در این دیدگاه، حق گویی و حق طلبی به مثابه مولفه ای اخلاقی در حوزه کنش گری اجتماعی سیاسی، با اضمحلال محافظه کاری و مصلحت سنجی هایی کاذب تحقق حکمرانی شایسته را موجب می شود: "حق را بگویند و کتمان نکنید. اگر چیزی به نظرتان حق بود، آن را در جایی که باید بیان کرد، بیان کنید. حق را مکتوم نگه ندارید. آن وقتی که زباندارها حق را پنهان و احیاناً باطل را آشکار کردند، یا باطل را به جای حق گذاشتند، اگر حق بینان و حقدانان، حق را بگویند، حق مظلوم نمی شود؛ حق به غربت نمی افتد و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی بندند" (۱۳۷۲/۱۲/۱۳). در این میان، تدقیق هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای در تمیز جواز بیان / عدم بیان حقایق، در ارتباط با مفاهیمی همچون مصلحت نظام، مصلحت فرد و قاعده امر به معروف جلوه نمایی می کند: "جاهائی عدم بیان را اسلام ممنوع کرده. یعنی مسئله فقط این نیست که بیان کردن مجاز است، بلکه بالاتر از این، بیان نکردن حرام است. یک جاهائی باید بیان کرد؛ آنجاهائی که کتمان حقیقت علیه مصالح نظام اسلامی است، علیه منافع رشد فکری جامعه است، آنجا بیان واجب است، کتمان حقیقت حرام است، که این هم یکی از خصوصیات اسلام است که آیات فراوانی در قرآن دارد؛ برادرانی که میخواهند دنبال کنند، آیات بیان و تبیین: «التَّبَيِّنَةُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهَا»، (۱) آیات کتمان، اینها را در قرآن ملاحظه کنید، خواهید دید که بیان کردن و ارائه‌ی حقیقت کردن در یک جاهائی لازم است و این تضمین واقعی بقای نظام بر خط اسلام است. یعنی اگر

مصالح نظام اسلامی و مصالح مسئولین، مصالحی که ارتباط به اسلام دارد، نه مصالح شخصی‌شان، آنقدر مهم است که یک جاهائی بیان کردن را غیر مجاز می‌کند، اما همین نظام، همین دستگاه، همین مسئولین، اگر قرار شد از خط اسلام منحرف بشوند، اگر بنا شد که راه را عوضی بروند، اگر سرنوشت نظام اسلامی تهدید به انحراف از مبانی اسلامی شد، اینجا تکلیف چیز دیگری میشود، اینجا بیان کردن واجب است، امر به معروف و نهی از منکر لازم است" (۱۸/۰۲/۱۳۶۶).

### ۵-۱-۳. آگاهی از میدان عمل

در ایده حاکم به مثابه مربی، به موازات زعامت سیاسی اجتماعی جامعه، تکفل هدایت آحاد مردم به کمال اخلاقی و معنوی غیرقابل اغماض است که این کارویژه، محتاج آگاهی عمیق امام جامعه نسبت به معاریف مستحدثه و تطورات دامنه دار جامعه می باشد. قابل اذعان است که آگاهی از میدان عمل از مولفه های اساسی حکمرانی تربیتی است چنانکه فقدان آن، تاب آوری جامعه در برابر اعوجاجات رفتاری و در نهایت عدم نهادپنگی ارزش های اخلاقی را موجب می شود.

با کاوش در تراث شیعی، می توان از استحصال تلائم آگاهی عمیق سیاست و اخلاق و تاثیر آن در آگاه سازی مردم سخن گفت، چنانکه رهبر فرزانه انقلاب از فرمایش امام رضا(ع) خوانشی نوین ارائه نموده اند: "و يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ؛ امام جمعه در خطبه به مردم اطلاع می دهد حوادث آفاق را. مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ؛ یعنی این جور نیست که برویم آنجا و فقط بگوییم «ایها المؤمنون! اتقوا الله»؛ نه، بایستی از اخبار آفاق عالم، هر آنچه مربوط به مستمع شما است که در آن مضرت او یا منفعت او وجود دارد، به او بگویید... اوضاع و احوال سیاسی دنیا را باید برایش بگویید" (۱۴۰۲/۱۰/۲۶).

قابل اذعان است که آگاهی از میدان عمل در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای، ناظر به یک نوع خاصی از بصیرت است که عدم برخورداری حاکم از آن پیامدهای اخلاقی به همراه خواهد داشت. در تحلیل جامعه شناختی ایشان، "هر ضربه‌ای که در طول تاریخ ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم، همین‌طور بوده" (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)، چنانچه علت برخی از تخاصمات دوران حکمرانی امام علی (ع) "جهل مرکب" (۱۳۷۰/۰۱/۲۶) بوده، بنابراین "علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن جایی که علم نیست! علم بی تقوا، چیز بسیار خطرناکی است. امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار با تقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس» ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی‌دین هم نبودند، اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند" (۱۳۷۰/۱۱/۳۰). بر این اساس در مناسبات پیچیده جهان معاصر، آگاهی مردم، به مثابه روح (۱۳۷۲/۰۶/۲۸)، پیشران (۱۳۷۵/۰۲/۱۳) و حصار پشتیبان نظام اسلامی (۱۳۹۰/۰۷/۱۳۹۰) دانسته می‌شود.

ایشان با اشاره به امکان شناخت آگاهی ملل در آزمون‌های دشوار (۱۸/۰۸/۱۳۸۵) از بالاتر بودن آگاهی و بصیرت مردم ایران از متوسط جهانی (۰۸/۰۳/۱۳۹۲) و احساس تواضع و خضوع در برابر هوشیاری و وقت شناسی آنان (۱۲/۰۵/۱۳۸۴) تصریح نموده‌اند که در این میان نسخه راهگشای در تحقق آگاهی در میدان عمل، تولید مستمر بصیرت و قدرت تحلیل (۱۳/۱۱/۱۳۷۷)، تمرکز بر اولویت‌های جامعه (۱۴/۰۳/۱۳۹۷) و اجتناب از اصلی کردن مسائل فرعی کشور (۳۰/۰۵/۱۳۹۸) نشانه‌گذاری شده است.

### ۳-۱-۶. سلوک زاهدانه

دنیا طلبی و اشرافی‌گری کاگزاران، مفهومی ضد ارزشی (۱۳۸۷/۰۹/۲۴) و از "نقاط ضعف" حکمرانی اسلامی است: "در تطبیق زندگی‌مان با ارزشهای اسلامی عقبیم: اسلام گفته اسراف نکنید، ما اسراف می‌کنیم؛ اسلام گفته اشرافی‌گری را بگذارید کنار، در طبقات گوناگون ما، یک عده‌ای که می‌توانند اشرافی‌گری می‌کنند... اینها اشکالات ما است، اینها عقب‌ماندگی‌های ما است" (۱۴۰۲/۱۱/۲۹). در نگاه نقادانه آیت‌الله خامنه‌ای، برابند اخلاقی - تربیتی گرایش به اشرافی‌گری در جامعه اسلامی، قابل ملاحظه است: "بعضی از ما مسئولین دچار دنیاطلبی شدیم، دچار مادی‌گرایی شدید؛ برای ما ثروت، تجمل، آرایش، تشریفات و اشرافی‌گری یواش یواش از قبح افتاد... میل به اشرافی‌گری، میل به تجمل، میل به جمع ثروت و استفاده‌ی از ثروت به شکل نامشروع و نامطلوب، به طور طبیعی در خیلی از انسانها هست. وقتی ما خودمان را رها کردیم، ول کردیم، دچار شدیم، این سرریز می‌شود به مردم" (۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

با کاوش در بیانات رهبر انقلاب می‌توان از تاثیر اشرافی‌گری اجتماعی در اضمحلال انگاره‌های اخلاقی جامعه سخن به میان آورد: "یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌یی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است (۱۳۸۴/۶/۰۸). فلذا" این که ما این قدر روی ساده‌زیستی مسئولان تکیه می‌کنیم، این برای همین است که به مردم نشان بدهند برای خود کیسه نمی‌دوزند و به فکر ثروت‌اندوزی برای خودشان نیستند؛ این، مردم را امیدوار می‌کند و اعتماد آنها را برمی‌انگیزد (۱۳۸۵/۸/۲۱).

در این میان راهبرد اخلاقی رهبر انقلاب در آراستگی به زهد و اجتناب از اشرافیت

کارگزاران، در دو مفهوم "تقوا" و "صیانت نفس" رخ‌نمایی می‌کند: "مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت؛ اینها چیزهایی است که ما مسئولین جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم. وَ سَكَنُكُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ خب، اینکه ما در همان ساختمانی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد حکمرانی کنیم، مثل او هم عمل بکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اتباع شیطان متفاوت باشد" (۱۳۹۸/۰۲/۱۴).

## ۲-۳. صلاحیت‌های اخلاقی در ساحت جمعی

توجه آیت‌الله خامنه‌ای به امعان نظر در گونه‌شناسی سیره و رفتار رسول‌الله (ص) در دو عرصه شخصی و حکومتی بیانگر آن است که حاکمان و کارگزاران در رشد و اعتلای اخلاق جامعه دو بعد مجزا در حرکت و حیات خود دارند که با تفکیک دقیق آنها آموزه‌های دقیق و بدون اشتباه و انحراف را از الگوهای رفتاری و قول و فعل آنان آموخت (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۴۲۱). از این‌رو، با توجه به موضوع نوشتار پیش‌رو، بررسی صلاحیت اخلاقی حاکم به مثابه مربی در ساحت اجتماعی جامعه اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

### ۱-۲-۳. اصالت خدمت نه قدرت

علیرغم جانمایی قدرت به مثابه هسته و دال مرکزی دانش سیاست در جهان معاصر، در حکمرانی اخلاقی، قدرت و خدمت دو مقوله به هم پیوسته هستند؛ با این وصف که قدرت، امانتی الهی که غایت آن خدمت به مردم می‌باشد. می‌توان گفت که تقریر آیت‌الله خامنه‌ای از دو دانش‌آزاده سیاست و قدرت تفاوت جوهر از علوم سیاسی مدرن دارد. ایشان سیاست را جزو دین و به معنای اداره درست جامعه تعریف نموده‌اند که نسبتی با دروغ و فریب افکار عمومی ندارد (۱۳۸۱/۰۵/۰۵) همچنین قدرت را پدیده‌ای

می‌دانند که به وسیله ابزار مادی منشاء ایجاد فعل می‌شود. انسان در عرصه سیاست یا در صحنه اجتماع به خاطر این که با ابزار مادی که در اختیار دارد قدرتمند می‌شود؛ توانایی اتکا به مادیات دارد. البته خدای متعال هم قدرت دارد اما این قدرت متکی به مادیات نیست (۱۳۶۱/۷/۲۳). فلذا علیرغم برخی خوانش‌های متحجرانه از سیاست، قدرت را نمی‌توان مفهومی صرفاً قبیح دانست و از آن رویگردان بود: "بعضی تصور می‌کنند قدرت یا ثروت ذاتا شر است، در حالی که این طور نیست؛ قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است، زینة الحیاء الدنيا (کهف: ۲۸ و ۴۶)".

رهبر انقلاب اسلامی با عدم باور به ایده "قدرت برای قدرت" (۱۳۸۲/۹/۲۶) غایت قدرت را خدمت و سعادت جامعه بشری دانسته و اینچنین تصریح می‌کنند: "ما از این قدرت چگونه استفاده می‌کنیم اگر استفاده خوب کردیم خیر است؛ اگر در خدمت مردم قرار دادیم، خیر است، اگر در خدمت ترویج اخلاق و معنویت و صلاح و رستگاری انسانها قرار دادیم، خیر است. اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هواهای نفسانی قرار دادیم و مثل حیوانهای درنده، علیه این و آن به کار گرفتیم، می‌شود شر. هرچه بیشتر باشد، شرش هم بیشتر است، هرچه بالاتر باشد، شرش هم شدیدتر است" (۱۳۸۲/۰۵/۱۵). ایشان با تاسی از فرمایش امیر بیان (ع) "وَ إِنَّمَا هِيَ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ" مسئولیت، را امانت الهی دانسته (۱۳۹۶/۰۵/۱۲) که هیچ عبادتی بالاتر آن وجود ندارد (۱۳۸۴/۰۵/۱۲). پس بر خلاف تمایل بالارونده برخی از کنشگران سیاسی اجتماعی در کسب مناصب اجرائی، مسئولیت را مرادف کامجویی از قدرت ندانسته، از آن به "قبول زحمات" تعبیر نموده اند (۱۳۹۲/۰۵/۱۲). در نتیجه می‌توان کلیدواژه اصیل خدمت را مفهوم بنیادین رهبر انقلاب در تسری انگاره‌های اخلاقی در جامعه برشمرد: "گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود ما جز این نیست؛ ما آمده‌ایم خدمت کنیم به مردم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند. البته ما هر

کدامان دلبستگی‌هایی داریم، سلیقه‌هایی داریم؛ در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، دوستی‌هایی داریم، دشمنی‌هایی داریم، اینها همه حاشیه است؛ متن عبارت است از خدمت؛ نباید بگذاریم این حواشی بر روی این متن اثر بگذارد" (۱۳۹۲/۰۶/۰۶).

## ۲-۳. مشارکت در بستر آزادی‌های مشروع

الگوی حکمرانی اسلامی، آزادی و مشارکت شهروندان را نه تهدید، بلکه عواملی بنیادین در بهبود کیفیت حکمرانی می‌شمارد. بدیهی است که آزادی مقدم و بستر ساز مشارکت است که در نهایت باعث تعامل جمهور با ساختار نظامی سیاسی شده، سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد شد. مشارکت، یکی از اساسی‌ترین مسائل است (۱۳۸۴/۰۳/۰۵) که در ذات جمهوری اسلامی جای دارد (۱۴۰۳/۰۴/۰۵).

آیت‌الله خامنه‌ای، با معرفی آزادی بعنوان عطیه الهی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و والاترین فضایل انسان (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)، کارکرد آن را نه صرفاً در رهایی از یوغ حاکمان مستبد، بلکه جدایی از سلطه قوه‌ی غضبیه و شهویه‌ی معرفی نموده‌اند (۱۳۶۵/۱۰/۰۵). از آنسو، مشارکت فرایندی اطلاق شده که توسط آن همه ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری دخالت داده شوند و امور تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت تحت تاثیر حضور آنهاست (Sarkar, 2009, p 87). این مفهوم که قرین آزادی و به مثابه "حق و وظیفه" عمومی است (۱۳۸۴/۰۱/۰۱) ابزارهای مناسبی جهت رشد فضایل اخلاقی شهروندان و تامین کرامت آنان در نظام مردم سالاری دینی قلمداد می‌شوند.

رهبر انقلاب با ابراز روشن به لزوم و وجوب آزادی اندیشه در اسلام می‌فرمایند: "شاید در بین کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مذهبی هیچ کتابی را نشود پیدا کرد که به قدر قرآن انسانها را به تفکر و تعقل و مطالعه‌ی در پدیده‌های حیات و امور مادی و

معنوی و انسانی و تدبر در تاریخ و امثال اینها دعوت کرده باشد... حتی تفکر در باب اصول مذهبی واجب است و پیدا کردن یک استدلال بر توحید یا نبوت یا بقیه‌ی اصول برای هر کسی لازم است. حتی بالاتر از این، اگر کسی در تفکرات مذهبی خود دچار وسوسه و تردید و شک و شبهه بشود، این هم از نظر اسلام چیز ناشایسته‌ای نیست" (۱۳۶۵/۱۱/۱۷). پرواضح است که در نظام اخلاقی اسلام، قیود و حدودی برای آزادی وجود دارد که رهبر انقلاب اسلامی، امعان نظر به مفاهیمی همچون اضلال، اغواگری، تحریف، افشا، تشنج، اباحه، مصلحت و... را مدار تحقق آزادی مطلوب معرفی نموده اند

در این راستا ایشان آزادی سیاسی به معنای تاثیرگذاری افراد جامعه‌ی اسلامی در تکوین و هدایت نظام سیاسی تعریف نموده (۱۳۶۶/۰۳/۲۲) که به اقتضای آن، مشارکت، نه فقط مساله ای سیاسی یا اخلاقی محض، بلکه ابزار تحقق اراده مردم و مکانیسم ارتباط فکری، عقلانی و عاطفی آنان با رویدادهای مختلف کشور اطلاق می‌شود (۱۳۸۸/۰۱/۰۱). بدیهی است که انتخابات ظهور مشارکت است که رهبر انقلاب اسلامی با نگاهی اخلاقی در وهله نخست، عدم حضور در آن را گناه کبیره و مستلزم بازخواست الهی و سپس بر حق الناس بودن رای آحاد مردم تأکید مکرر نموده اند (۱۳۸۴/۰۲/۱۱). پس قابل اذعان است که التفات حاکم به اندراج دو مقوله آزادی مشروع و مشارکت حداکثری در فراگرد تربیت سیاسی، شهروندان را به عنوان کنشگرانی آگاه، مُحق و انتخابگر تلقی می نماید.

### ۳-۲-۳. ادب و سعه صدر

قرآن کریم ضرورت تادب در مواجهه با منکران وجود خداوند متعال مورد مورد اشاره واقع شده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ به کسانی که

غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند» (انعام، ۱۰۸). همچنین امام علی (ع) هنگام مواجهه با سپاهیان دشمن به اصحاب خود فرمود «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ؛ من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۰۶).

کاوش در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای بیانگر اهتمام ویژه به پاسداشت ادب اسلامی در عرصه کنشگری اجتماعی سیاسی است چنانکه در خصوص ادب حسن ظن می‌فرماید: «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خيراً»؛ یعنی وقتی افک را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک را. [اگر] آمدند به یک نفری تهمت زدند، یک چیزی را گفتند - حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت - چرا قبول می‌کنید؟" (۱۳۸۹/۱۰/۰۷). امتداد این ادب در ارزشگذاری افراد جامعه خودنمایی می‌کند: «قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد» (۱۳۸۹/۰۳/۱۴).

می‌توان گفت پاسداشت ادب کنشگری در مواجهه با تفاوت تحلیل‌های روزمره، پالایش جامعه از رذایلی همچون سطحی‌نگری و آنگ زدن را به دنبال خواهد داشت: "بدون تحقیق نایستی افراد را متهم کرد. به ظواهر خیلی ابتدایی نایستی نسبت به وجود جرمی در کسی حکم کرد؛ مثلاً الان رایج شده که بعضی‌ها را به اندک چیزی، «ضد ولایت فقیه» می‌گویند! معلوم نیست اگر کسی یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زد، این ضدیت با ولایت فقیه باشد. ... ضدیت معنایی دارد. مثلاً یک نفر هست که علیه این معانی می‌نویسد یا حرف می‌زند، یا با موقف‌ها و مواضعی که از طرف دستگاه رهبری

یا از طرف رهبری گرفته می‌شود و طبق قانون اساسی سیاست‌های اصلی نظام را تشکیل می‌دهد، صریحاً و غالباً - ولو نه دائماً - مخالفت می‌کند، یا در مواقع حساس مخالفت می‌کند؛ اینها ضدیت است؛ لیکن آن کسی که حالا یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زده، یا مثلاً نسبت به چیزی عکس‌العملی نشان داده، این ضدیت محسوب نمی‌شود. در زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) ما می‌دیدیم که ایشان مطلبی را می‌فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی‌دادند؛ نمی‌شود گفت اینها ضد ولایت فقیه‌اند. ... رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مَهر را به پیشانی او بزنیم؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد" (۱۳۷۰/۱۲/۰۴).

#### ۴-۲-۳. نظارت عمومی و موسّع

با طلوع انقلاب اسلامی، مردم از حاشیه وارد متن شدند و در قبال فرایندهای جامعه حساسیت به خرج داده و واکنش نشان می‌دهند. در منظر آیت‌الله خامنه‌ای قاعده امر به معروف و نهی از منکر، زیربنای تمام حرکات اجتماعی اسلام است فلذا نظارت عمومی ظرفیت خوبی برای بهبود شیوه‌های حکمرانی بشمار می‌رود (۱۳۹۴/۰۱/۰۱). ایشان با استناد به خطبه شقشقیه امام علی (ع)، لزوم مبارزه‌ی با انحرافات جامعه را در گرو نظارت عمومی دانسته، همچنانکه از گزاره "لَا تَكْفُوا عَنْ مَشْوَرَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَقَالَةٍ بَعْدَلٍ" ضرورت دخالت مردم در چگونگی حکمرانی حاکم را استنباط نموده‌اند (۱۴۰۰/۰۳/۱۴).

در دیدگاه ایشان پاسخگویی نه یک مفهوم غربی، مفهومی اسلامی است (۱۳۸۳/۰۱/۲۶) و هیچ کارگزارانی حق مخالفت با نظارت عموم مردم را ندارد: "از نظر من، هیچ کس مصونیت آهنین ندارد. همه در مقابل قانون و مسؤولیتهای خودشان پاسخگو هستند و باید جواب بدهند" (۱۳۷۹/۱۲/۲۲) چنانکه در راستای تحقق تربیت توده

های مختلف جامعه، آشکارا نظارت بر راس نظام سیاسی را تاکید نموده اند: "من نظارت را دوست می دارم و از گریز از نظارت - اگر در کسی و در جایی باشد - به شدت گله مندم. بر خود من هم هرچه بیشتر نظارت کنند، خوشحالترم؛ یعنی هیچ احساس نمی کنم که نظارت، برای من سنگینی ای داشته باشد" (همان).

پرواضح است که نظام‌های سیاسی، قیود مقطعی بر نظارت و شفافیت را امری معقول و ارجح دانسته که چنین استثنائاتی، خالی از ابعاد اخلاقی - تربیتی همچون ایجاد تشویش اذهان، نمی باشد: "جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام و کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده‌ی بار بیاورد" (۱۳۶۹/۰۳/۰۷) {بنابراین} "مسئولان جز در موارد نظامی، امنیتی و اموری که با دشمن مقابله داریم، باید شفاف باشند و هیچ رازی را از مردم پنهان نکنند" (۱۳۹۷/۰۷/۳۰).

### ۵-۲-۳. انتقادپذیری

جمهوری اسلامی، انتقاد و تضارب آراء را به معنای واقعی، در حوزه فرهنگ سیاسی جامعه‌ی ایرانی جایابی نمود. آیت الله خامنه‌ای در عین پابندی به مبانی انقلاب اسلامی، بیانات متعددی در خصوص انتقاد و آداب آن ایراد نموده اند. ایشان با اشاره به عبارت قرآنی "قولوا قَوْلًا سَدِيدًا" قول سدید، را سخن با پشتوانه تعبیر نموده که با "حرف نسنجیده، قولِ بغیر علم" تفاوت دارد (۱۳۹۷/۰۶/۱۵). در این دیدگاه، نقد، هنری است که مرادف عیارسنجی و دیدن نقاط خوب و بد است (۱۳۷۷/۱۲/۰۴) که باید آن را از سیاه نمایی (۱۳۸۷/۰۲/۱۷) و ناکارآمد جلوه دادن تمیز داد.

ایشان در راستای پاسداشت تربیت اخلاقی، در گام نخست، علیرغم صحنه نهادن بر وجوب نقد پذیر (۱۳۹۶/۱۰/۲۲)، نقد از سر هوای نفس (۱۳۹۶/۱۰/۰۶)، بزرگنمایی،

تهمت‌زنی و افترا و شایعه‌پراکنی (۱۳۸۴/۰۸/۰۸) عدم ایجاد محکومیت قضایی (۱۳۹۸/۰۳/۰۱) و عدم تکمیل کننده پازل دشمن (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) را از استلزامات انتقاد گری شایسته معرفی نموده اند. از آن سو بر التزام کارگزاران نظام اسلامی به نقد پذیری تصریح نموده اند: "اینکه می‌گوییم انتقاد داشته باشند، نه فقط انتقاد از دولت یا قوه‌ی قضائیه یا مجلس؛ نه، ممکن است کسی از شخص این حقیر هم انتقاد داشته باشد. این انتقاد هیچ منافاتی ندارد با ایستادگی پای نظام اسلامی، نظام انقلابی، نظام امت و امامت" (۱۳۹۶/۱۱/۲۹).

### ۳-۲-۶. انس و رفع حجاب

در الگوی حکمرانی اسلام، گسست و فاصله میان مردم و ساخت سیاسی، پذیرفتنی نیست؛ همچنانکه امیرالمؤمنین (ع) در توصیه به مالک اشتر می‌فرماید: "فَلَا تُطَوِّكَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ... وَ اِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ".

رهبر انقلاب اسلامی معتقدند "دوران جمهوری اسلامی یعنی دوران حاکمیت آن کسانی که از مردمند، با مردمند، منتخب مردمند، در کنار مردمند، رفتارشان شبیه رفتار مردم است" (۱۳۷۹/۰۲/۰۱) که در این میان از رابطه برادرانه و دوستانه بعنوان یکی از وظایف تربیتی حاکم اسلامی، سخن گفته اند. ایشان می‌فرمایند: "مسئول نمی‌تواند دائم بین مردم باشد اما در برهه‌هایی باید حتماً در میان مردم حاضر باشد" (در مکتب جمعه، ج ۵، ص ۳۹۱). چنانچه یک گرهی در ذهن مردم پیدا شد، یک شبهه‌ای در ذهنشان نسبت به تو پیدا شد، بیا عذر خودت را با مردم در میان بگذار، صریحاً با مردم حرف بزن، صحبت کن. ببینید، اصلاً رابطه‌ی حاکم و مردم یک رابطه‌ی این جور است" (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). بر این اساس توصیه اکید ایشان به مسئولان، مردم‌داری فارغ از در نظر رفتن بقه اجتماعی شهروندان می‌باشد: "از مردم فاصله نگیرید، فقط با یک جمع

مخصوص و ممتازی نشست و برخاست نکنید و گاهی [اگر] لازم شد، خانه‌های مردم بروید، زیر سقفشان و روی فرششان بنشینید، با آنها احوالپرسی کنید" (۰۵/۰۵/۱۴۰۱).

### ۳-۲-۷. مراقبت و رشد

حکومت‌های ظالم و دیکتاتور، در طول تاریخ مانع تکامل انسانها بوده‌اند (۱۳۷۱/۰۱/۱۵). درحالیکه در اسلام، نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است (۱۳۶۹/۰۵/۲۴).

بدیهی است لازمه رشد و تکامل جوامع بشری، مراقبت می‌باشد. در دیدگاه رهبر انقلاب، اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است (۱۳۸۲/۰۳/۱۴) که مردم ایران با مراقبت جامع، مفاهیمی گم‌شده‌ای همچون دین، عدالت و صداقت را در معادلات سیاسی دنیا وارد نمودند (۱۳۸۵/۰۸/۱۷). در منظر اخلاق‌گرایانه ایشان "هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته‌تر است، باید برای اصلاح نفس خود، عازم‌تر و جدی‌تر باشد" (۱۳۶۹/۰۵/۲۴) طوری‌که در محاسبه حالات اخلاقی، "افضی‌القضات نسبت به انسان، خود انسان است. خودمان را فریب ندهیم؛ بفهمیم چه کار می‌کنیم؛ بفهمیم چه می‌گوئیم؛ چه حرکتی می‌کنیم" (۱۳۸۸ / ۰۴ / ۲۹).

ایشان مراقبت را "نگاه به خود یعنی سنجش خود، ارزیابی خود" اطلاق نموده‌اند که از رهگذر آن می‌توان از گزند غفلت از خود و خدای متعال (۱۴۰۲/۱۱/۲۹) مصون ماند. کارکرد مهم مراقبت را در توجه به مفهوم قرآنی احباط و تکذیب می‌توان در نظر گرفت: "حبط، یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت. خیال نکنید که اگر ما یک روز کار خوبی انجام دادیم و آن را در انبان انداختیم و نگهداشتیم، چنانچه کار بدی هم انجام دادیم، بالاخره آن کار خوب باقی است. نخیر، کار بد در عالم موازین اعمال در پیشگاه خدا این طوری است که کار خوب را از بین می‌برد. گاهی کار و حرکت بد، طوری است که

اصل ایمان را هم از انسان می‌گیرد. «ثمَّ كان عاقبهُ الَّذين أساؤا السَّوَأى ان كذَّبوا بايات اللّهِ» گاهی کار بد، انسان را به تکذیب آیات الهی می‌کشاند" (۲۹/ ۱۱/ ۱۳۶۹)

قابل اذعان است ضرورت این مفهوم در رشد و تعالی انسان منحصر به کبائر شرعی نیست بلکه "گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزشهای بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاپ شدن در اعماق دره هائی منتهی می‌کند:" (۲۰/ ۶/ ۱۳۸۸) چنانکه ردپای آن در تاریخ صدر اسلام بخوبی قابل رصد و عبرت می‌باشد: "خیلی‌ها بودند که در رکاب پیامبر (ص) شمشیرها زدند؛ ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر، چه روزهایی که در جنگها، غبار کدورت را از چهره‌ی پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی بن ابی‌طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگهداشت" (همان).

## بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی حاکم به‌مثابه مربی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که حکمرانی تربیتی فرایندی ارزش‌مدار است که حاکم به‌عنوان مربی، با تلفیق اخلاق، سیاست و تربیت، جامعه را به سوی کمال معنوی و اخلاقی هدایت می‌کند. این الگو، که ریشه در تراث شیعی دارد، با نفی رهیافت‌های ماکیاویستی، بر تلائم حقیقی اخلاق، سیاست و تربیت تأکید دارد. صلاحیت‌هایی نظیر پیوند عاطفی با امت، آگاهی از میدان عمل، ادب مواجهه، تعهد اخلاقی، عدالت نفسانی، ارجحیت عدل فراگیر، ساده‌زیستی، خدمتگزاری، مشارکت‌دهی در بستر آزادی، مصلحت‌بینی، ارشادگری و انتقادپذیری، نقش محوری در تحقق حکمرانی تربیتی دارند.

از منظر تربیتی، ایده «حاکم به مثابه مربی» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، حاکم را نه تنها زعیم سیاسی، بلکه مربی و مرشدی اخلاقی و معنوی معرفی می‌کند که وظیفه اصلی‌اش هدایت جامعه به سوی فضایل و کمال است. این نقش مربی‌گونه، که برخاسته از دانشواژه ولایت است، حاکم را به‌عنوان الگویی زنده و پویا برای تربیت اخلاقی قرار می‌دهد که با رفتار و گفتار خود، ارزش‌های متعالی اسلامی را در جامعه نهادینه می‌سازد. پیوند عاطفی با امت، به‌عنوان صلاحیت کلیدی، نشان‌دهنده رابطه‌ای دوسویه و مبتنی بر محبت است که حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با درک نیازهای عاطفی و معنوی مردم، زمینه تربیت اخلاقی آن‌ها را فراهم می‌کند. این پیوند عاطفی، مشابه رابطه مربی و شاگرد، اعتماد و انسجام اجتماعی را تقویت کرده و جامعه را به سوی خودسازی آگاهانه سوق می‌دهد. همچنین، صلاحیت‌هایی نظیر ارشادگری و انتقادپذیری، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کنند که نه تنها راهنمایی می‌کند، بلکه با پذیرش نقد، خود را به‌عنوان الگویی برای خودسازی و اصلاح مستمر معرفی می‌کند. این رویکرد تربیتی، با پرورش انسان‌هایی خودآگاه، انتخابگر و متعهد به ارزش‌های اخلاقی، به تحقق مدینه فاضله‌ای کمک می‌کند که در آن اخلاق و معنویت در تمام لایه‌های اجتماعی رسوخ کرده و از طاغوت‌گرایی و انحرافات اخلاقی جلوگیری می‌شود.

از منظر سیاسی، ایده «حاکم به مثابه مربی» خوانشی از حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهد که در آن قدرت، ابزاری برای تربیت و خدمت به جامعه است، نه هدفی برای تفوق‌طلبی. این دیدگاه، حاکم را مربی‌ای می‌داند که با تلفیق سیاست و اخلاق، جامعه را به سوی تعالی هدایت می‌کند. برخلاف رهیافت‌های ماکیاویستی که قدرت را از اخلاق جدا می‌سازند، در این الگو، حاکم با صلاحیت‌هایی نظیر ساده‌زیستی، عدالت‌نفسانی و مصلحت‌بینی، به‌عنوان الگویی اخلاقی عمل می‌کند که رفتارش بر امت تأثیر تربیتی دارد. به‌عنوان مثال، ساده‌زیستی حاکم نه تنها از اشرافیت و فساد جلوگیری می‌کند، بلکه به‌عنوان

الگویی برای جامعه، فرهنگ عدالت‌خواهی و قناعت را ترویج می‌دهد. همچنین، مشارکت‌دهی در بستر آزادی معقول و مشروع، حاکم را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که با ایجاد فضایی برای مشارکت مدنی، افراد را به انتخابگری مسئولانه و خودسازی اجتماعی ترغیب می‌کند. انتقادپذیری و ادب مواجهه نیز حاکم را به مربی‌ای بدل می‌سازد که با پذیرش دیدگاه‌های مخالف و رعایت ادب در تعاملات، الگویی برای گفت‌وگوی سازنده و کاهش تعارضات سیاسی ارائه می‌دهد. این نگرش، حکمرانی را به فرایندی پویا و تربیتی تبدیل می‌کند که در آن حاکم و امت در مسیری مشترک برای تحقق ارزش‌های متعالی و دوری از استبداد همکاری می‌کنند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). *فلسفه سیاسی چیست؟*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بالوی، مهدی؛ بیات کمیتکی، مهنار (۱۳۹۳). *اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت دولت از نظر امام خمینی*. پژوهش‌های فقهی، ۱۰ (۳)، ۵۸۴-۵۴۹.
- بلوم، ویلیام (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمه احمد تدین، تهران: آران.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). *منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوفوشه کور، هانری (۱۳۷۷). *اخلاقیات*. ترجمه محمدعلی امیر معزی، عبدالمحمد بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، ب، سهیلی، ح. [حکمرانی اسلامی مردم‌محور مبتنی بر مدیریت جهادی با تأکید بر اعلام گام دوم انقلاب ۱۰۷]. فصلنامه حکمرانی متعالی، ۲۰۲۲؛ ۲(۴): ۱۰۷-۱۳۹
- شهریاری، روح الله؛ نجفی، حسن (۱۳۹۸). *صلاحیت‌های حرفه‌ای مربی تربیت دینی؛ ارائه چارچوبی همسو با حکمت ۴۷ نهج البلاغه*. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷(۴)، ۱۹۷-۲۲۴.
- صلیبا، جمیل (۱۳۷۰). *فرهنگ فلسفی*. تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *نهایه الحکمه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.

عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۹). *تقش ائمه در احیاء دین*. قم: علامه عسکری.

غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۴۰۶). *احیا علوم الدین*. ج ۳، جزء ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). *اخلاق و سیاست اندیشه سیاسی در عرصه عمل*. تهران: قومس.

فارابی، ابونصر (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*. ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲). *پیام امام امیرالمومنین<sup>(ع)</sup>: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*. قم: امام علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup>.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی مسکویه*. قم: بوستان کتاب.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۱). *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

میدری، احمد (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب، بنیان توسعه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

Sarkar Dilip Kumar (2006). *Ensuring participatory governance in the University Examination and evaluation System.. Bashkortostan Pedagogical Journal*. 24 (3). pp82-91.



## تبیین تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جهان عرب و جنبش‌های اسلامی بر اساس نظریه پخش

امیرعلی کتابی<sup>۱</sup>

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع اسلامی، به‌ویژه کشورهای عربی، برجای گذاشت. با ارائه الگویی نوین از حکومت دینی مردمی، گفتمان مقاومت، و نفی سلطه‌پذیری، توانست الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی در منطقه باشد و پاسخی به این سوال که آیا انقلاب توانست تأثیر گذار باشد؟ فرضیه بر این استوار است که انقلاب اسلامی ایران، افزون بر پیامدهای سیاسی و امنیتی، حامل یک بار فرهنگی و تمدنی بود که توانست در جوامع عربی بازتاب داشته و این بازتاب، نه‌تنها در سطح نخبگان فکری و دینی، بلکه در میان توده‌های مردمی نیز قابل مشاهده است. مفاهیمی چون «الهیات مقاومت»، «وحدت اسلامی»، «سبک زندگی اسلامی»، و «مناسک دینی» به‌عنوان عناصر

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

نرم قدرت انقلاب اسلامی، نقش مهمی در انتقال پیام آن به جهان عرب ایفا کرده‌اند. مقاله حاضر با هدف و رویکرد تحلیلی و توصیفی و با بهره‌مندی از اصول نظریه پخش، به بررسی ابعاد مختلف این تأثیرگذاری در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی پرداخته و نمونه‌های موردی از کشورهایی چون لبنان، فلسطین، مصر، بحرین و یمن را تحلیل می‌کند. همچنین، نقش نظریه‌های سازه‌انگاری و اشاعه فرهنگی در تبیین این پدیده مورد توجه قرار گرفته است.

### کلیدواژه‌ها:

انقلاب اسلامی، جهان عرب، جنبش‌های اسلامی، نظریه پخش.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن بیستم، نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان اسلام محسوب می‌شود. این انقلاب نه‌تنها ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را دگرگون ساخت، بلکه پیامدهای ژرف و گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در میان جوامع اسلامی و کشورهای عربی برجای گذاشت. برخلاف بسیاری از انقلاب‌های مدرن که عمدتاً بر پایه ایدئولوژی‌های سکولار، ملی‌گرایانه یا مارکسیستی شکل گرفته بودند، انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های دینی، با مشارکت گسترده مردمی و با رهبری دینی و کاریزماتیک حضرت امام خمینی (ره) به وقوع پیوست. این ویژگی‌ها موجب شد تا انقلاب اسلامی ایران الگویی نوین از حکومت اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی، و نفی سلطه‌پذیری ارائه دهد که در میان ملت‌های مسلمان، به‌ویژه در جوامع عربی، مورد توجه و استقبال قرار گرفت (رضایی، ۱۴۰۳: ۴۲۳).

از همان نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب، پیام‌های آن در قالب گفتمان‌هایی چون «مقاومت»، «بیداری اسلامی»، «عدالت خواهی»، «استکبارستیزی» و «بازگشت به هویت اسلامی» در سطح منطقه‌ای منتشر شد (قاسمی بهزاد، ۱۳۹۶: ۱۴۳). این گفتمان‌ها، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای، و دینی، توانستند در میان ملت‌های مسلمان نفوذ قابل توجهی پیدا کنند و زمینه‌ساز شکل‌گیری یا تقویت جنبش‌هایی شوند که با الهام از انقلاب ایران، خواستار اصلاحات بنیادین، مبارزه با فساد، و استقلال از قدرت‌های خارجی بودند. در این میان، کشورهای عربی به‌عنوان بخش مهمی از جهان اسلام، بیش از سایر مناطق تحت تأثیر این گفتمان قرار گرفتند و در دهه‌های اخیر شاهد تحولات گسترده‌ای بوده‌اند که بخشی از آن‌ها را می‌توان در پرتو تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد.

نمونه‌های بارز این تأثیرگذاری را می‌توان در شکل‌گیری حزب‌الله لبنان، تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی در فلسطین، بیداری اسلامی در مصر، اعتراضات مردمی در بحرین، و ظهور جنبش انصارالله در یمن مشاهده کرد. این تحولات، هرچند در بسترهای فرهنگی، مذهبی و سیاسی متفاوتی رخ داده‌اند، اما در بسیاری از موارد، از گفتمان انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته‌اند و در مسیر مشابهی از مقاومت، عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی حرکت کرده‌اند. علاوه بر این، انقلاب اسلامی ایران توانسته در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیرگذار باشد. مفاهیمی چون «الهیات مقاومت»، که از انقلاب اسلامی ایران نشأت گرفته، در کشورهای عربی به‌ویژه لبنان، فلسطین و عراق گسترش یافته است. این مفهوم بر اساس باورهای دینی، عدالت‌خواهی، و نفی طاغوت شکل گرفته و توانسته سبک زندگی اسلامی را تقویت کند.

## عناصر نرم انقلاب اسلامی ایران

### الهیات مقاومت: بازتعریف ایمان در خدمت عدالت و مبارزه

مفهوم «الهیات مقاومت» یکی از نوآوری‌های فکری انقلاب اسلامی ایران است که توانسته در میان جوامع عربی، به‌ویژه در لبنان، فلسطین و عراق، نفوذ قابل توجهی پیدا کند. این مفهوم، ایمان دینی را از حالت فردی و مناسکی صرف، به ابزاری برای مبارزه با ظلم، استکبار و اشغالگری تبدیل می‌کند.

در لبنان، حزب‌الله با بهره‌گیری از الهیات مقاومت، توانسته مشروعیت دینی و مردمی خود را تثبیت کند. در فلسطین، گروه‌های مقاومت اسلامی با تأکید بر جهاد و شهادت، الهیات مقاومت را در ادبیات سیاسی خود نهادینه کرده‌اند. این تحول، موجب شده تا دین نه تنها به‌عنوان منبع معنویت، بلکه به‌عنوان موتور محرک عدالت‌خواهی و مبارزه اجتماعی تلقی شود.

## وحدت اسلامی: فراتر از اختلافات مذهبی

یکی از پیام‌های کلیدی انقلاب اسلامی ایران، دعوت به وحدت اسلامی و پرهیز از تفرقه مذهبی بود. امام خمینی (ره) با تأکید بر مشترکات مسلمانان، تلاش کرد گفت‌وگو میان انقلاب را فراتر از مرزهای شیعه و سنی گسترش دهد (کلانتری و کتابی، ۱۳۹۵: ۲۰۷). این رویکرد، در بسیاری از جوامع عربی مورد استقبال قرار گرفت، به‌ویژه در میان نخبگان دینی و جوانان عدالت‌طلب.

مناسبت‌هایی مانند هفته وحدت، کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی، و بیانیه‌های مشترک علمای شیعه و سنی، نمونه‌هایی از تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای تقویت وحدت اسلامی هستند. این تلاش‌ها، هرچند با مقاومت برخی جریان‌های تکفیری مواجه شده‌اند، اما توانسته‌اند فضای گفت‌وگو و هم‌گرایی را در جهان عرب تقویت کنند.

## مناسک دینی: بازنمایی هویت مقاومت

مناسک دینی، به‌ویژه پیاده‌روی اربعین، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تجمعات مذهبی جهان، نقش مهمی در انتقال پیام انقلاب اسلامی به جوامع عربی ایفا کرده‌اند. این مناسک، علاوه بر بُعد عبادی، حامل پیام‌هایی چون ایثار، وحدت، مقاومت و عدالت‌خواهی هستند که با گفت‌وگو میان انقلاب اسلامی هم‌خوانی دارند.

در سال‌های اخیر، حضور گسترده زائران عرب از کشورهای عراق، لبنان، بحرین، یمن و حتی مصر در مراسم اربعین، نشان‌دهنده نفوذ فرهنگی انقلاب اسلامی در میان ملت‌های عربی است. این مناسک، به‌عنوان نماد هم‌گرایی اسلامی، توانسته‌اند شکاف‌های مذهبی را کاهش دهند و هویت مشترک مقاومت را تقویت کنند.

## سبک زندگی اسلامی: بازگشت به هویت دینی و اجتماعی

انقلاب اسلامی ایران، با تأکید بر سبک زندگی اسلامی، تلاش کرده الگوی جدیدی از

زیست اجتماعی را ارائه دهد که مبتنی بر ارزش‌های دینی، ساده‌زیستی، عدالت‌محوری و استقلال فرهنگی باشد. این الگو، در میان جوانان عرب، به‌ویژه در جوامع مقاوم، مورد توجه قرار گرفته است.

برای مثال، در لبنان و فلسطین، بسیاری از فعالان اجتماعی و فرهنگی با الهام از سبک زندگی اسلامی انقلاب ایران، فعالیت‌های فرهنگی، خیریه‌ای و آموزشی را راه‌اندازی کرده‌اند. این سبک زندگی، در برابر الگوهای مصرف‌گرایانه و غرب‌زده، به‌عنوان جایگزینی هویتی و مقاومتی مطرح شده است.

با این حال، تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان عرب، صرفاً یک روند خطی و بدون چالش نبوده است. تفاوت‌های مذهبی میان شیعه و سنی، مقاومت حکومت‌های سکولار و وابسته به قدرت‌های غربی، و تحریف رسانه‌ای از اهداف و پیام‌های انقلاب، از جمله موانعی بوده‌اند که در مسیر اشاعه گفتمان انقلاب اسلامی قرار داشته‌اند. با وجود این چالش‌ها، انقلاب اسلامی ایران توانسته با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، دینی و سیاسی خود، به یکی از مهم‌ترین منابع الهام برای جنبش‌های اسلامی در جهان عرب تبدیل شود. مقاله حاضر با هدف تبیین ابعاد مختلف تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای عربی و جنبش‌های اسلامی، تلاش دارد با رویکردی تحلیلی و توصیفی، ضمن بررسی نمونه‌های موردی، به تحلیل نظری این پدیده نیز بپردازد. در این مسیر، از چارچوب‌های نظری مانند سازه‌انگاری و اشاعه فرهنگی بهره گرفته شده تا بتوان تأثیرات گفتمانی، ساختاری و فرهنگی انقلاب اسلامی را به‌صورت جامع مورد بررسی قرار داد. همچنین، چالش‌ها و محدودیت‌هایی که در مسیر نفوذ این گفتمان وجود داشته، از جمله تفاوت‌های مذهبی، مقاومت حکومت‌های سکولار، و تحریف رسانه‌ای، مورد توجه قرار خواهد گرفت. امید است این پژوهش بتواند با ارائه تحلیلی جامع و مستند، به فهم بهتر نقش انقلاب اسلامی ایران در تحولات جهان اسلام بپردازد.

## چارچوب‌های نظری تاثیر گذاری

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از منظر چند نظریه مهم در روابط بین‌الملل و مطالعات فرهنگی مورد تحلیل قرار داد؛ از جمله نظریه سازه‌انگاری، نظریه اشاعه فرهنگی، و نظریه پخش. ترکیب این سه رویکرد، امکان فهمی چندلایه از تأثیرات انقلاب اسلامی بر جهان عرب و جوامع مسلمان فراهم می‌سازد.

### نظریه سازه‌انگاری: انقلاب اسلامی به مثابه تولیدکننده هنجارهای جدید

نظریه سازه‌انگاری<sup>۱</sup> بر نقش هنجارها، ارزش‌ها و باورهای مشترک در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی و اجتماعی تأکید دارد. برخلاف نظریه‌های واقع‌گرایانه که قدرت مادی را عامل اصلی در سیاست بین‌الملل می‌دانند، سازه‌انگاری معتقد است ساختارهای اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی می‌توانند رفتار بازیگران را شکل دهند و حتی ساختارهای قدرت را بازتعریف کنند.

در این چارچوب، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک «پدیده سازنده هنجار» شناخته می‌شود که توانسته مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای جدید را در جهان اسلام تولید و اشاعه دهد. مفاهیمی چون «مقاومت اسلامی»، «ولایت فقیه»، «استکبارستیزی»، «عدالت‌خواهی» و «بازگشت به هویت اسلامی» از جمله هنجارهایی هستند که پس از انقلاب اسلامی در گفتمان سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی نفوذ کرده‌اند. این هنجارها نه تنها در سطح نخبگان سیاسی و دینی، بلکه در میان توده‌های مردمی نیز پذیرفته شده‌اند و موجب تغییر در رفتارهای سیاسی، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و بازتعریف روابط قدرت در برخی جوامع عربی شده‌اند. شکل‌گیری حزب‌الله لبنان و گفتمان مقاومت در فلسطین، نمونه‌هایی از نهادینه شدن این هنجارها در ساختارهای سیاسی و اجتماعی منطقه هستند.

## نظریه اشاعه فرهنگی: انقلاب اسلامی به مثابه منبع الهام فرهنگی و هویتی

نظریه اشاعه فرهنگی<sup>۱</sup> بر انتقال ارزش‌ها، نمادها و سبک‌های زندگی از یک جامعه به جوامع دیگر تأکید دارد. این نظریه، انقلاب‌ها را صرفاً به‌عنوان تحولات سیاسی نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را به‌عنوان پدیده‌های فرهنگی و تمدنی تحلیل می‌کند که می‌توانند از طریق رسانه‌ها، نخبگان، مناسک دینی و تعاملات اجتماعی، پیام خود را به جوامع دیگر منتقل کنند.

انقلاب اسلامی ایران، با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی و دینی، توانسته پیام خود را به جوامع عربی منتقل کند و در فرآیند «اشاعه فرهنگی» نقش فعالی ایفا نماید. رسانه‌های ایرانی، شبکه‌های ماهواره‌ای، سخنرانی‌های رهبران دینی و مناسک مذهبی مانند پیاده‌روی اربعین، از جمله ابزارهایی هستند که در انتقال پیام انقلاب به جوامع عربی مؤثر بوده‌اند. در این فرآیند، مفاهیمی چون «الهیات مقاومت»، «وحدت اسلامی»، «سبک زندگی اسلامی» و «مبارزه با فساد و استبداد» به‌عنوان عناصر فرهنگی انقلاب اسلامی، در جوامع عربی بازتولید شده‌اند و موجب تقویت هویت اسلامی، افزایش انسجام اجتماعی و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در میان ملت‌های عربی شده‌اند.

## نظریه پخش: انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای در حال گسترش

نظریه پخش<sup>۲</sup> به بررسی نحوه انتشار و گسترش پدیده‌ها از یک نقطه به نقاط دیگر می‌پردازد. این نظریه، انقلاب‌ها را به‌عنوان پدیده‌هایی در حال حرکت و گسترش تحلیل می‌کند که از طریق مسیرهای مختلف به جوامع دیگر منتقل می‌شوند.

## پیوند نظریه‌ها با نمونه‌های عملی

ترکیب این سه نظریه، امکان تحلیل جامع‌تری از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جهان

1. Cultural Diffusion  
2. Diffusion Theory

عرب فراهم می‌سازد. برای مثال:

- در لبنان، حزب‌الله نه تنها از هنجارهای انقلاب اسلامی چون ولایت فقیه و مقاومت بهره‌برده، بلکه از نمادهای فرهنگی و مناسکی آن نیز استفاده کرده است.
- در فلسطین، گروه‌های مقاومت اسلامی با پذیرش هنجارهای جهاد و شهادت، سبک مبارزه خود را تغییر داده‌اند و از رسانه‌های ایرانی برای اشاعه پیام خود بهره می‌برند.
- در بحرین و یمن، جنبش‌های مردمی با الهام از گفتمان انقلاب اسلامی، هم در سطح هنجاری (مطالبه عدالت و استقلال) و هم در سطح فرهنگی (شعارها، مناسک و نمادها) تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.

### روش<sup>۱</sup> نظریه پخش

در این نوشتار برآنیم تا بر اساس نظریه پخش به موضوع بپردازیم. انقلاب‌های بزرگ به دلیل عمق و گستره تحولات بنیادینی که در جوامع خود ایجاد می‌کنند، همواره بازتاب‌هایی فراتر از مرزهای ملی دارند. این دگرگونی‌های عمیق، انقلاب‌ها را به الگویی برای سایر نهضت‌ها تبدیل کرده و موجب تأثیرگذاری آن‌ها بر جنبش‌های مشابه در دیگر کشورها شده‌اند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و بازتاب آن در کشورهای اسلامی، قابل بررسی از منظرهای گوناگون است.

در این مقاله، تحلیل بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر چند کشور اسلامی با بهره‌گیری از نظریه «پخش» و «انتشار» صورت می‌گیرد. انتخاب این رویکرد نظری با توجه به شرایط متفاوت تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی منطقه و جهان انجام شده است. در تعریف شکویی، «پخش» به معنای «انتشار، گسترش، پراکندگی و به هم آمیختگی»

است (شکویی، ۱۳۶۴: ۱۱۳). همچنین، اشاعه یا پخش به عنوان فرآیندی شناخته می‌شود که طی آن «یک امر فرهنگی، یک نهاد و یا یک اختراع که مشخصه یک جامعه است، در یک جامعه دیگر مورد پذیرش قرار می‌گیرد» (پانوف و پارون، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

نظریه پخش نخستین بار در سال ۱۹۵۳ میلادی توسط هاگر استراندر، جغرافی‌دان سوئدی دانشگاه لاند، مطرح شد. او با همکاری همکارانش این نظریه را در زمینه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی به کار گرفت (شکویی، ۱۳۸۳: ۳۰۲). اگرچه خاستگاه اصلی این نظریه در حوزه جغرافیای انسانی است، اما کاربرد آن به رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز گسترش یافته است. دلیل این امر، توانایی نظریه پخش در تبیین و توضیح انواع نوآوری‌های فکری و فیزیکی است. این نظریه نه تنها علل اشاعه و نحوه گسترش را روشن می‌سازد، بلکه مسیرها و مجاری پخش، دلایل توقف یا گسترش مجدد، و نیز پایداری یا زوال امواج مختلف را نیز تحلیل می‌کند (برزگر، ۱۳۸۶: ۳۹).

### نظریه پخش و تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جهان عرب و جوامع مسلمان

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اجتماعی قرن بیستم، نه تنها ساختار داخلی ایران را دگرگون ساخت، بلکه تأثیرات گسترده‌ای بر جهان عرب و جوامع مسلمان برجای گذاشت. این تأثیرات را می‌توان از منظر نظریه «پخش» تحلیل کرد؛ نظریه‌ای که به بررسی نحوه انتشار و گسترش پدیده‌ها از یک نقطه به نقاط دیگر می‌پردازد.

انواع پخش در این نظریه عبارت‌اند از:

۱. **پخش جابه‌جایی**: زمانی رخ می‌دهد که حاملان یک ایده یا نوآوری، به‌صورت فیزیکی از مکانی به مکان دیگر مهاجرت کرده و آن را در محیط جدید گسترش می‌دهند. در مورد انقلاب اسلامی، اعزام مبلغان، فعالان فرهنگی و سیاسی، و مهاجرت نخبگان ایرانی به کشورهای عربی، نمونه‌هایی از این نوع پخش هستند.

۲. **پخش سلسله‌مراتبی** : در این نوع، ایده‌ها و نوآوری‌ها از طریق ساختارهای قدرت، نهادها یا طبقات اجتماعی منتقل می‌شوند. تأثیر انقلاب اسلامی بر نخبگان فکری و سیاسی جهان عرب، به‌ویژه در لبنان، فلسطین، عراق و مصر، از این نوع پخش محسوب می‌شود.

۳. **پخش سرایتی یا واگیردار**: این نوع پخش بدون واسطه و سلسله‌مراتب، به‌صورت عمومی در میان مردم گسترش می‌یابد. الهام‌گیری جنبش‌های مردمی و اسلامی از انقلاب ایران، به‌ویژه در جریان بیداری اسلامی، نمونه‌ای بارز از این نوع پخش است (جردن و راونتري، ۳۸۰: ۱۶۳).

برای تحلیل دقیق‌تر، نظریه پخش بر شش عنصر کلیدی تأکید دارد:

- **محیط جغرافیایی**: محیط‌های عربی و اسلامی، به‌ویژه در خاورمیانه، نسبت به انقلاب اسلامی واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند؛ دولت‌ها غالباً ناپذیرا و مردم عمدتاً همگرا بوده‌اند.
- **زمان**: انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تاکنون، به‌صورت مستمر و با سرعت‌های متفاوت در کشورهای عربی و اسلامی گسترش یافته است.
- **محتوا و موضوع**: محتوای انقلاب اسلامی ترکیبی از عناصر سیاسی، معنوی و فرهنگی است که با گفتمان امت‌گرایی و عدالت‌خواهی اسلامی در جهان عرب هم‌خوانی دارد.
- **مبدأ**: ایران به‌عنوان خاستگاه انقلاب اسلامی، با ویژگی‌هایی چون استقلال‌طلبی، مردمی بودن و اسلام‌گرایی، نقش کانونی در صدور این گفتمان ایفا کرده است.
- **مقصد**: کشورهای عربی و مسلمان، به‌ویژه آن‌هایی که با بحران‌های هویتی، سیاسی یا اجتماعی مواجه‌اند، مقصد اصلی این تأثیرگذاری بوده‌اند.

• **مسیر حرکت:** رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی، روابط مردمی، و تعاملات دینی و سیاسی، مجاری اصلی انتقال این گفتمان به جهان عرب بوده‌اند (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۰۵).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، با تکیه بر اسلام، مردم و رهبری، ضربه‌ای به ساختارهای سلطه‌گر شرق و غرب وارد کرد و الهام‌بخش حرکت‌های اسلامی در جهان عرب شد. همان‌طور که محمدی تأکید می‌کند: «انقلاب اسلامی نه اینکه از ۲۲ بهمن ۵۷ آغاز شده و اکنون پایان یافته است، بلکه به نتیجه بیش از یک قرن مبارزه باز می‌گردد. ایران کانون پخش و تراوش حکومت دینی و اسلام‌خواهی به مقصد کشورهای اسلامی شد» (محمدی، ۱۳۸۷: ۸۶).

نگرش فراملی انقلاب اسلامی، آن را از محدودیت‌های جغرافیایی و تاریخی فراتر برده و موجب تحول در روحیه مسلمانان و مستضعفان جهان عرب شده است. این انقلاب، با تأکید بر نجات مستضعفان و احیای هویت اسلامی، زمینه بهره‌برداری حرکت‌های اسلامی از این الگو را فراهم کرده است.

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران از طریق انواع پخش، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جهان عرب و جوامع مسلمان برجای گذاشته است. این نوشتار با تکیه بر نظریه پخش، به بررسی نقش انقلاب اسلامی در شکل‌دهی به نگرش سیاسی و بیداری اسلامی در کشورهای عربی، به‌ویژه مصر، می‌پردازد.

## **انقلاب اسلامی ایران؛ خاستگاه بازسازی هویت اسلامی در جهان عرب و کشورهای مسلمان**

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان اسلام به‌شمار می‌آید؛ انقلابی که نه تنها ساختار سیاسی ایران را دگرگون ساخت، بلکه گفتمان‌های رایج در سطح بین‌الملل را نیز به چالش کشید و مسیرهای جدیدی را برای بازتعریف هویت

اسلامی در جهان عرب و کشورهای مسلمان گشود. همان‌گونه که فوکو تأکید می‌کند: «انقلاب اسلامی تأییدی بر این برداشت بود که تاریخ یک مسیر واحد و همه‌جایی ندارد». این دیدگاه در تضاد با نظریه‌هایی چون آنچه فرانسویس فوکویاما در «پایان تاریخ، واپسین اسطوره» مطرح کرده، قرار دارد؛ نظریه‌ای که مسیر جوامع را به‌سوی لیبرالیسم و دموکراسی غربی اجتناب‌ناپذیر می‌داند، در حالی‌که چنین تصورات و تمایلاتی «نامنطبق با واقعیت» هستند (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

بی‌تردید، انقلاب اسلامی یکی از پدیده‌های بزرگ و شگفت‌انگیز سیاسی-فرهنگی در دوران معاصر است. شعارهای آرمان‌گرایانه، اهداف معنوی، روش‌های مردمی و نتایج گسترده آن، در کنار موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد ایران و شرایط تاریخی، داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وقوع انقلاب، آن را به پدیده‌ای اثرگذار در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه در جهان اسلام تبدیل کرده است (احمدی، ۱۳۸۶: ۵۴).

در این بستر، جریان‌های اسلام‌گرا در جهان عرب و کشورهای مسلمان، عمدتاً در چارچوب اندیشه احیاگرایی فعالیت کرده‌اند. این جریان‌ها با هدف دستیابی به قدرت سیاسی یا مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی، از سازوکارهای نوین بهره گرفته‌اند. دغدغه اصلی این گرایش‌های متنوع، احیای هویت اسلامی بوده است؛ هویتی که پس از قرون انحطاط و عقب‌ماندگی، نیازمند بازخوانی و بازسازی بود. این خیزش هویتی، با رویکردی تمدنی، تلاش دارد تا بار دیگر شکوه تمدن اسلامی را احیا کند و مسلمانان را از وضعیت انفعالی گذشته خارج سازد (ضابطی، علی‌حسینی و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۸).

اسلام سیاسی نیز به‌عنوان یکی از دستاوردهای نظری و عملی انقلاب اسلامی، حاصل تعامل میان اندیشه و کنش اجتماعی است. از یک‌سو، این مفهوم موجب فعال‌سازی مجدد ذهنیت مسلمانان و شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی شده و از سوی دیگر، در عرصه عمل، به گسترش و نهادینه شدن جریان‌های اسلام‌گرا در سطح منطقه‌ای و جهانی

انجامیده است. این پدیده، در جهان اسلام به‌عنوان بازگشت به هویت بومی و اسلامی تلقی می‌شود، در حالی که در نگاه غربی، اسلام سیاسی اغلب به‌عنوان تهدیدی برای نظم لیبرال و تمدن غربی معرفی شده است (بهروزلک، ۱۳۸۶: ۲۹).

تأثیر انقلاب اسلامی بر جهان عرب را می‌توان در شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت، احزاب اسلام‌گرا، و گفتمان‌های عدالت‌خواهانه و ضد استکباری مشاهده کرد. از لبنان و فلسطین تا بحرین و یمن، بسیاری از حرکت‌های اسلامی با الهام از انقلاب ایران، در مسیر بازسازی هویت اسلامی و مقابله با سلطه‌طلبی خارجی گام برداشته‌اند. این تأثیر نه تنها در سطح نخبگان سیاسی و دینی، بلکه در میان توده‌های مردمی نیز قابل مشاهده است و نشان‌دهنده ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی در احیای روح اسلامی در جهان عرب و کشورهای مسلمان است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی آنچه بیش از هر چیز نمایان شد، دگرگونی هویت اسلامی مردم ایران بود؛ هویتی که پیش‌تر دچار رخوت و ناکارآمدی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شده بود. در واقع، جامعه با نوعی هویت سرکوب‌شده مواجه بود و امام خمینی (ره) توانستند در پرتو برداشتی انقلابی و کارکردگرایانه، نقش بنیادینی در سازمان‌دهی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایفا کنند.

نوع انقلاب ایران، بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی بود. با تشکیل جمهوری اسلامی، که حاصل اندیشه‌های سیاسی امام و حمایت گسترده مردمی بود و ریشه در برداشت‌های اسلامی داشت، مأموریت سیاسی اسلام به شکلی بی‌نظیر نهادینه شد. «برای نخستین بار یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام‌گرایی به شیوه‌های انقلابی جایگزین رژیم سکولار غرب‌گرا و متحد استراتژیک غرب گردید» (محمدی، ۱۳۸۴: ۳۲).

انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک تحول بنیادین در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، با مبانی و اهدافی متفاوت از مشهورات رایج در دنیای معاصر، و به‌ویژه با تضاد فلسفی با بنیان‌های فکری مدرنیته غربی، مورد توجه بسیاری از نویسندگان، سیاستمداران،

روزنامه‌نگاران و مراکز علمی غرب قرار گرفت. این توجه، نشان‌دهنده ظرفیت انقلاب اسلامی برای تبدیل شدن به مرجعی متباین با فرهنگ و غایات ماتریالیسم معاصر است؛ انقلابی که با نمایش اهداف آرمانی و متعالی خود، «آلوده نبودن این پدیده به اغراض سیاسی رایج و متعارف در انقلاب‌های جهان و مبارزات سیاسی را نشان می‌دهد» (کوشکی، ۱۳۸۷: ۷۴).

در سطح بین‌المللی، انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین انقلاب‌های نیمه دوم قرن بیستم به‌شمار می‌رود. برخلاف پیش‌بینی‌ها و تلاش‌هایی که برای محدود کردن آن صورت گرفت، آثار این انقلاب به داخل ایران محدود نماند. جوهره اصلی آن، مسائل دینی و اعتقادی بود و طبیعی بود که نسبت به چشم‌اندازهای فراملی و اهداف منطقه‌ای بی‌تفاوت نباشد.

در فرآیند انقلاب اسلامی، گفتمانی شکل گرفت که با وجود نوآوری‌هایش، ریشه در سنت دیرینه اسلام داشت. این گفتمان، به‌مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و رهایی‌بخش، تمامی مناسبات داخلی و خارجی جامعه را تحت‌الشعاع آموزه‌های خود قرار داد. «قرائت و اسازانه امام از اسلام (حداقل در پاره‌ای از وجوه) چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که تمامی دقائق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در خود انعکاس می‌داد. در ثقل گفتمان انقلابی، اسلام به‌عنوان یک دال متعالی نشست بود...» (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۳).

بر اساس همین نگرش، پیوند دین و سیاست در عرصه داخلی و خارجی معنا یافت و مفهوم «صدور انقلاب» نیز در همین چارچوب تفسیر شد. «در چارچوب نظام معنایی این گفتمان [امام خمینی (ره)] صدور انقلاب به یک کنش قهرآمیز و تحمیلی رجوع نمی‌داد، بلکه صرفاً نشان از یک کنش اقناعی داشت... امام با تأکید بر ماهیت جهان‌شمول دین اسلام، انقلاب اسلامی را به مثابه الگویی برای سایر جوامع و وسیله‌ای برای وحدت مسلمانان می‌دانست» (همان، ۷۸).

با گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیرگذاری آن بر کشورهای اسلامی روزبه‌روز بیشتر شد. «به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، فضای در حال گسترش اصول‌گرایی اسلامی سراسر جهان را فرا گرفت» (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

### ویژگی‌های متمایز انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران از جهات مختلف با سایر انقلاب‌های قرن بیستم تفاوت داشت. مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

- **ماهیت دینی و مردمی**: برخلاف انقلاب‌های مارکسیستی یا ملی‌گرایانه، انقلاب ایران بر پایه آموزه‌های اسلامی و مشارکت گسترده مردمی شکل گرفت.
- **رهبری دینی**: امام خمینی (ره) به‌عنوان مرجع تقلید و رهبر سیاسی، توانست پیوندی میان دین و سیاست برقرار کند.
- **شعارهای ضد استکباری**: شعار «نه شرقی، نه غربی» به‌عنوان نماد استقلال‌طلبی و نفی سلطه‌پذیری، مورد توجه ملت‌های مسلمان قرار گرفت.
- **تأکید بر وحدت اسلامی**: انقلاب ایران تلاش کرد فراتر از مرزهای مذهبی و قومی، پیام وحدت و بیداری اسلامی را منتقل کند.

در جریان انقلاب‌های عربی و بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱، مفاهیمی چون استقلال، آزادی، عدالت خواهی و مبارزه با فساد، که ریشه در گفتمان انقلاب اسلامی ایران داشتند، به‌وضوح در شعارهای مردمی کشورهای عربی دیده می‌شدند. این مفاهیم، الهام‌بخش ملت‌هایی شدند که با حضور در خیابان‌ها خواستار پایان نظام‌های استبدادی و آغاز دوره‌ای نوین از مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی بودند. هرچند برخی از این جنبش‌ها در کشورهای مختلف با شکست یا سرکوب مواجه شدند، اما روحیه بیداری اسلامی در میان ملت‌های عربی تقویت شد و گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان الگویی فکری و عملی در ذهنیت عمومی تثبیت گردید.

بر اساس دیدگاه اسپوزیتو و پیرکاتوری، بازتاب انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام را می‌توان در چهار شکل اصلی دسته‌بندی کرد:

۱- دخالت مستقیم و ملموس: در دو کشور لبنان و بحرین، نقش ایران در تحولات سیاسی و حمایت از جریان‌های اسلامی به صورت آشکار و چشمگیر مشاهده شده است.

۲- تقویت جریان‌های اسلامی پیشین: در کشورهایی چون مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، پاکستان و فیلیپین، الگوی انقلاب اسلامی ایران و حمایت‌های معنوی آن موجب تقویت و تسریع فعالیت‌های جریان‌های سیاسی اسلامی شده است.

۳- برانگیختن ایدئولوژی اسلامی: ایران در کشورهایی مانند مصر، سودان، مالزی و اندونزی، نقش عام‌تری در احیای تفکر سیاسی اسلامی و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید ایفا کرده است.

۴- بهانه برای سرکوب جنبش‌های اسلام‌گرا: در برخی کشورها از جمله عراق، مصر، تونس و اندونزی، فعالیت‌های ایران به‌عنوان دلیلی برای مهار و سرکوب جنبش‌های اسلام‌گرای مخالف توسط حکومت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است (اسپوزیتو و پیرکاتوری، ۱۳۸۲: ۳۳۰).

در این میان، یکی از سیاست‌های کلیدی استعمار نو در کشورهای اسلامی، ایجاد تفرقه و اختلاف میان مذاهب اسلامی بوده است؛ سیاستی که ضربه‌های سنگینی به وحدت امت اسلامی وارد کرده است. متأسفانه، برخی گروه‌های فرقه‌گرا مانند سلفیون افراطی، به ابزار اجرایی این سیاست ننگین تبدیل شده‌اند و «شمشیر تفرقه را بر پیکر امت اسلام فرود آورده‌اند» (موسوی، ۱۳۹۰: ۷۹).

## محیط پخش: بازتاب انقلاب اسلامی ایران در کشورهای عربی

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یک پدیده سیاسی و فرهنگی، توانست در مدت کوتاهی پس از پیروزی، مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشته و پیام خود را به ملت‌های مسلمان منتقل کند. کشورهای عربی، به‌دلیل اشتراکات فرهنگی، دینی و تاریخی با ایران، بیش از سایر مناطق تحت تأثیر این انقلاب قرار گرفتند. در این میان، نمونه‌های برجسته‌ای از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی را می‌توان در کشورهای لبنان، فلسطین، مصر، بحرین و یمن مشاهده کرد.

اگرچه انقلاب اسلامی ایران از دل جامعه شیعی برخاست، اما در بنیادهای اعتقادی خود با سایر مسلمانان و جنبش‌های اسلامی اشتراک دارد. «انقلاب اسلامی گرچه یک انقلاب شیعی است ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگر به وحدانیت (لا اله الا الله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم (اشهد ان محمد رسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می‌کند و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن به صلح، برادری و برابری ایمان دارد» (جندی، ۱۳۷۱: ۲۶۵).

پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ورود امواج فکری و سیاسی آن به محیط‌هایی شد که در چارچوب نظریه پخش، «محیط پذیرا» تلقی می‌شوند. این محیط‌ها، به‌ویژه در جهان عرب، از منظر روان‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، آمادگی پذیرش گفتمان انقلاب اسلامی را داشتند.

### لبنان: شکل‌گیری حزب‌الله و تثبیت گفتمان مقاومت

لبنان، با ساختار مذهبی متنوع و سابقه طولانی درگیری‌های داخلی و خارجی، یکی از نخستین کشورهایایی بود که تحت تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. در دهه

۱۹۸۰، با اشغال جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی و ضعف دولت مرکزی، زمینه برای شکل‌گیری گروه‌های مقاومت فراهم شد. در این میان، حزب‌الله لبنان با الهام از گفتمان انقلاب اسلامی و با حمایت معنوی و فکری جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد.

این گروه نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز فعال شد و توانست به یکی از بازیگران اصلی منطقه تبدیل شود. حزب‌الله با تأکید بر اصولی چون ولایت فقیه، مبارزه با اشغالگری، عدالت‌خواهی و وحدت اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی را در لبنان نهادینه کرد. «حزب‌الله لبنان در دهه ۱۹۸۰ با الهام از گفتمان انقلاب اسلامی و حمایت معنوی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. این گروه با تأکید بر مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل، عدالت‌خواهی، و رهبری دینی، به یکی از بازیگران اصلی منطقه تبدیل شد. حزب‌الله نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیرگذار بوده است.»

پیوند میان حزب‌الله و انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌ای بارز از اشاعه گفتمان مقاومت در جهان عرب است؛ گفتمانی که توانسته است در محیط‌های پذیرای منطقه‌ای، به‌ویژه در جوامع تحت فشار و اشغال، جایگاه خود را تثبیت کند.

### فلسطین: تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی و تغییر رویکرد مبارزاتی

مسئله فلسطین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جهان اسلام، همواره در مرکز توجه انقلاب اسلامی ایران قرار داشته است. امام خمینی (ره) از همان آغاز، رژیم صهیونیستی را «غده سرطانی» خواند و حمایت از ملت فلسطین را وظیفه‌ای اسلامی دانست. این رویکرد، موجب شد تا گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی فلسطین، با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی، مبارزه با اشغال را با رویکرد اسلامی دنبال کنند.

پیش از انقلاب ایران، مبارزات فلسطینی عمدتاً تحت تأثیر گرایش‌های ملی‌گرایانه و

چپ‌گرایانه قرار داشتند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان اسلامی مقاومت جایگزین آن شد و مفاهیمی چون جهاد، شهادت، مبارزه با طاغوت و حمایت از مستضعفان، در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای فلسطینیان برجسته‌تر شد. این تحول، نه تنها در سطح شعارها، بلکه در ساختار فکری و عملیاتی گروه‌های مقاومت نیز قابل مشاهده بود. جمهوری اسلامی ایران، با حمایت معنوی، سیاسی و در مواردی نظامی از این گروه‌ها، نقش مهمی در تقویت محور مقاومت ایفا کرد. گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی فلسطین، با الهام از انقلاب اسلامی، مبارزه با اشغال را در چارچوب آموزه‌های اسلامی و با تأکید بر استقلال، عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر استکبار جهانی دنبال کردند.

منیر شفیق، متفکر فلسطینی، در گفت‌وگویی با شبکه العالم تأکید می‌کند: «انقلاب اسلامی ایران بر مقاومت در لبنان و فلسطین، تأثیر فراوانی داشت» و توانست خلأ ناشی از خروج مصر از محور مقاومت را جبران کند. وی همچنین نقش ایران را در شکل‌گیری و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی، به‌ویژه پس از دهه ۱۹۸۰، بسیار تعیین‌کننده می‌داند (شفیق، ۱۴۰۳).

گفتمان انقلاب اسلامی، با تأکید بر حمایت از مظلومان، به تقویت روحیه مقاومت در میان فلسطینیان کمک کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهایی شد که مبارزه را نه تنها به‌عنوان یک وظیفه سیاسی، بلکه به‌عنوان یک رسالت دینی و انسانی تعریف کردند. این تحول، موجب شد تا مسئله فلسطین از یک موضوع منطقه‌ای به یک آرمان جهانی در میان مسلمانان تبدیل شود.

### مصر: بیداری اسلامی، اخوان المسلمین و چالش با سکولاریسم

مصر، به‌عنوان یکی از کشورهای پیشرو در جهان عرب، همواره نقش مهمی در

تحولات فکری و سیاسی منطقه ایفا کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نخبگان دینی و سیاسی مصر، به‌ویژه اعضای جماعت اخوان المسلمین، تحت تأثیر گفتمان انقلاب قرار گرفتند. هرچند تفاوت‌هایی در مبانی مذهبی میان شیعه و سنی، و در ساختار سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و دیدگاه‌های اخوان وجود داشت، اما اصولی چون عدالت‌خواهی، مبارزه با فساد، و نفی سلطه‌پذیری، مورد توجه مشترک قرار گرفت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بیداری اسلامی در مصر با تأثیرپذیری از انقلاب ایران، رشد قابل توجهی داشت. نشریات، کتاب‌ها و سخنرانی‌هایی که به تحلیل انقلاب اسلامی می‌پرداختند، در میان جوانان و نخبگان مصری رواج یافت. با این حال، حکومت سکولار مصر با حمایت غرب، تلاش کرد این نفوذ را محدود کند و با سرکوب جنبش‌های اسلامی، مانع از گسترش گفتمان انقلاب شود.

پس از انقلاب ایران، اخوان المسلمین مصر گفتمان عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد را تقویت کرد. هرچند تفاوت‌های مذهبی و سیاسی میان ایران و اخوان وجود داشت، اما انقلاب ایران الگویی از حکومت دینی مردمی ارائه داد که مورد توجه نخبگان مصری قرار گرفت. بیداری اسلامی در مصر، به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تحت تأثیر مستقیم انقلاب ایران قرار داشت، تا جایی که «با بروز اندیشه‌ها و تفکرات وحدت‌گرایانه امام خمینی (ره) در جریان مبارزات و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جماعت اخوان المسلمین با صدور اعلامیه‌ای در سال ۱۹۷۸ ضمن ستایش از انقلاب اسلامی، آن را الگویی برای مبارزات اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر بکار بستند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

اخوان المسلمین از تمام مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان ایران سرمشق بگیرند، اما در عین حال توضیح داد که این به معنای فراخواندن ملت‌های مسلمان به انقلاب نیست، بلکه دعوتی به وحدت در زیر پرچم اسلام است. عمر تلمسانی، رهبر اخوان المسلمین، به دعوت رهبران جدید ایران چندین بار از تهران دیدار کرد. در تحلیل

موضع اخوان نسبت به انقلاب اسلامی ایران، باید توجه داشت که این جماعت همواره موضعی معتدل در برابر مذهب شیعه داشته و «برافروختن آتش اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی را به شدت رد و محکوم کرده است». آنان با پذیرش وجود اختلافات، آن‌ها را «ماهیتی ثانوی» دانسته‌اند. در پاسخ به کسانی که اخوان را به تقلید از امام خمینی (ره) متهم می‌کردند، این جماعت اعلام کرد که همچنان به برنامه‌های امام حسن‌البنی و فادار است. «این جماعت در توجیه حمایت خود از انقلاب ایران اعلام کرد که دلیل حمایت از انقلاب ایران این بوده است که رهبران جدید ایران اعلام کرده‌اند، انقلابشان اسلامی است و هدف آن‌ها پیاده کردن شریعت است» (مرادی، ۱۳۸۳).

اخوان‌المسلمین همچنین در جداسازی مواضع خود از سازمان‌های اسلام‌گرای زیرزمینی و رادیکال، شفاف عمل کرده و در برابر دعوت حکومت انقلابی ایران از دیگر جنبش‌های اسلامی برای جهاد فراگیر، با احتیاط رفتار کرده است. در همین راستا، کتاب فتحی عزیز با عنوان «خمینی‌الترناتیبو اسلامی» در سطح وسیعی در مصر منتشر شد که در آن، روش امام خمینی (ره) به عنوان راه‌حل معرفی گردید. همچنین در دوره‌ای، اندیشه فدائیان اسلام نیز مورد توجه نخبگان مصری قرار گرفت. تا جایی که مجله المسلمون، وابسته به اخوان‌المسلمین، نوشت: «شهید عزیز زنده‌یاد نواب صفوی، روابط تنگاتنگی با المسلمون داشت و در ژانویه ۱۹۵۴ میلادی، به‌عنوان میهمان، در دفتر مجله در قاهره اقامت گزید» (المسلمون، پنجم، ش اول: ۷۳).

### بحرین: اعتراضات مردمی شیعی و مطالبه اصلاحات سیاسی

بحرین، کشوری کوچک در خلیج فارس با اکثریت جمعیت شیعه، یکی از مناطقی است که به‌طور محسوس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، جنبش‌های مردمی شیعی در این کشور با الهام از گفتمان انقلاب اسلامی، خواستار

اصلاحات سیاسی، پایان تبعیض مذهبی، و مشارکت بیشتر در ساختار قدرت شدند. این جنبش‌ها، با تأکید بر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، و نفی سلطه‌پذیری، توانستند گفتمان مقاومت را در میان جوانان بحرینی گسترش دهند. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تحولات بهار عربی، اعتراضات مردمی در بحرین شدت گرفت و شعارهایی چون «العدالة»، «الحرية»، و «الوحدة الإسلامية» در تظاهرات دیده می‌شد. حکومت بحرین، با حمایت عربستان سعودی و برخی کشورهای غربی، این اعتراضات را با خشونت سرکوب کرد و تلاش نمود با نسبت دادن این تحرکات به نفوذ ایران، مشروعیت جنبش‌های مردمی را زیر سؤال ببرد. با این حال، گفتمان انقلاب اسلامی همچنان در میان جوانان بحرینی نفوذ دارد و به‌عنوان منبع الهام برای مقاومت مدنی و مطالبه‌گری سیاسی شناخته می‌شود.

مطالعاتی مانند پژوهش‌های مرکز مطالعات خلیج فارس نشان می‌دهند که تأثیر انقلاب اسلامی بر بحرین، بیش از آنکه در قالب دخالت مستقیم باشد، در سطح الهام‌گیری فکری و فرهنگی قابل تحلیل است. این تأثیر، به‌ویژه در میان نخبگان دینی و فعالان اجتماعی، موجب شکل‌گیری گفتمان عدالت‌خواهی و وحدت اسلامی شده است.

### یمن: ظهور جنبش انصارالله و گسترش گفتمان مقاومت

یمن، کشوری با ساختار قبیله‌ای و مذهبی پیچیده، در دهه‌های اخیر شاهد ظهور جنبش انصارالله (حوثی‌ها) بوده است. این گروه، با تأثیرپذیری از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با سلطه خارجی، فساد داخلی، و استبداد سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است. شعارهایی چون «الله اکبر، الموت لأمریکا، الموت لإسرائيل، اللعنة علی اليهود، النصر للإسلام» که در ادبیات انصارالله دیده می‌شود، شباهت زیادی به شعارهای انقلاب اسلامی دارد.

گروه انصارالله، با بهره‌گیری از مفاهیم مقاومت، عدالت‌خواهی، و استقلال‌طلبی، توانسته در میان بخش‌هایی از جامعه یمن نفوذ قابل توجهی پیدا کند. این جنبش، با تأکید بر استقلال و مقابله با تجاوز خارجی، به یکی از بازیگران مهم در تحولات سیاسی و امنیتی یمن تبدیل شده است. هرچند برخی تحلیل‌گران غربی، انصارالله را صرفاً یک بازیگر سیاسی وابسته به ایران معرفی می‌کنند، اما واقعیت این است که گفتمان انقلاب اسلامی، به‌عنوان منبع الهام فکری و فرهنگی، نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم این جنبش ایفا کرده است. پژوهش‌های منتشرشده در مؤسسات مطالعات منطقه‌ای، از جمله مرکز مطالعات راهبردی خاورمیانه، نشان می‌دهند که انصارالله با بهره‌گیری از الگوی انقلاب اسلامی، توانسته است گفتمانی بومی از مقاومت اسلامی را در یمن نهادینه کند.

### اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران: بازتاب منطقه‌ای و جهانی در جهان عرب

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان اسلام بود که توانست مفاهیم جدیدی را در عرصه سیاست، دین و جامعه مطرح کند. این انقلاب، با ماهیتی آرمان‌گرایانه و دینی، پیام‌هایی چون استقلال، عدالت‌خواهی، مبارزه با فساد، اجرای شریعت اسلامی، احترام به شعائر مذهبی، وحدت اسلامی، و ایجاد دولت اسلامی را به جهان اسلام عرضه کرد. مجموعه این مفاهیم، در قالب گفتمانی منسجم، تحت عنوان «اسلام سیاسی» شناخته شد؛ گفتمانی که پس از سرخوردگی ملت‌های عرب از ناسیونالیسم، توانست نقش دین را در تحولات سیاسی برجسته سازد و قدرت ایدئولوژی اسلامی را به نمایش بگذارد. «اسلام سیاسی و قدرت ایدئولوژی، پیامی بود که انقلاب اسلامی برای اعراب، به‌ویژه پس از سرخوردگی آنان از ناسیونالیسم، ارائه کرد» (حشمت‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۴).

اسلام سیاسی به آن دسته از «جریان‌های اسلامی که معتقد به ضرورت تشکیل

حکومت اسلامی بر اساس شریعت می‌باشند» اطلاق می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳). این گفتمان، بر مرجعیت دین در امور سیاسی و اجتماعی تأکید دارد و در برابر اسلام غیرسیاسی قرار می‌گیرد که چنین دغدغه‌ای ندارد، هرچند ممکن است به نوعی تعامل میان شریعت و سیاست معتقد باشد (حقیقت، ۱۳۸۹: ۲۶۳). اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی دانست که حول مفهوم مرکزی «حکومت اسلامی» سازمان یافته است و طیفی از رویدادها، از پیدایش ذهنیت اسلامی تا تلاش برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را در بر می‌گیرد (بهروزلک، ۱۳۸۷: ۶۲). هواداران اسلام سیاسی بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید دارند و معتقدند اسلام دارای نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست است. به باور آنان، حکومت اسلامی که بر پایه وحی و متون دینی بنا شده، از سایر نظام‌های سیاسی برتر است و اسلام را به‌مثابه یک ایدئولوژی جامع می‌دانند که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکامی روشن دارد.

در این میان، انقلاب اسلامی ایران توانست اسلام سیاسی را به‌عنوان ارزشی جدید مطرح کند و نقش اسلام و مسلمانان را در تحولات منطقه‌ای و جهانی برجسته سازد. پیروزی انقلاب اسلامی، همزمان با مذاکرات کمپ دیوید در مصر رخ داد و با محکومیت این پیمان از سوی ایران، گروه‌های اسلامی از جمله اخوان‌المسلمین میانه‌رو، جامعه‌الاسلامیه و برخی دیگر، دولت مصر را به پیروی از الگوی ایران و مبادرت به «جنگ مقدس» با اسرائیل فراخواندند. آنان از موضع ایران در عقب‌نشینی اسرائیل از تمامی خاک فلسطین اشغالی استقبال کردند (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۷۲-۲۷۳).

در مقابل، برخی جریان‌ها تلاش کردند با برجسته‌سازی جنبه‌های ایرانیت و شیعی بودن انقلاب اسلامی، از تأثیر آن در مصر بکاهند. دولت مصر نیز که در آن مقطع به‌دلیل

بهبود روابط با رژیم صهیونیستی در انزوای منطقه‌ای قرار داشت، ایران را به مداخله در امور داخلی خود متهم کرد و با بزرگ‌نمایی خطر انقلاب اسلامی، سعی در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران داشت.

گرچه به دنبال گروگان‌گیری در سفارت آمریکا و آغاز جنگ تحمیلی، روابط ایران با برخی گروه‌های اسلامی از جمله اخوان‌المسلمین دچار تیرگی شد (عبدالناصر، ۱۳۸۵: ۳۷۷)، اما تأثیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی و احیای فکر دینی در مصر را نمی‌توان انکار کرد. الهام‌گیری این گروه‌ها از انقلاب اسلامی، منجر به تقویت مخالفان دولت مصر و شکل‌گیری نهضت اسلامی شد. علی‌رغم وجود حکومت پلیسی و فشارهای داخلی و خارجی، گروه‌های اسلامی همچنان در قالب جنبش‌های دانشجویی، اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های دینی به فعالیت خود ادامه می‌دهند (طاهری، ۱۳۸۷).

نکته مهم دیگر آن است که انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی دارای دشمن مشترک‌اند؛ «همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا (شیطان بزرگ) و اسرائیل (غده سرطانی)» که همانند کفار قریش، مغولان، صلیبیون، استعمارگران اروپایی و صرب‌های نژادپرست، کیان اسلام را تهدید می‌کنند. انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی، نه غربی»، پرچم مبارزه با این دشمن مشترک را به دوش گرفته است (جنیدی، ۱۳۷۱: ۲۵۹). امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این‌هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، این دشمن مشترک را دفع کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۷۶۸).

## مجاری انتقال و چالش‌های گفتمان انقلاب اسلامی ایران در جهان عرب

انقلاب اسلامی ایران، فراتر از مرزهای ملی، به‌عنوان یک الگوی فکری و عملی برای

بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان عرب و کشورهای مسلمان شناخته شده است. شخصیت کارزماتیک امام خمینی(ره)، اندیشه‌های انقلابی ایشان، و تجربه موفق برپایی حکومت اسلامی، مجاری متعددی برای انتقال این گفتمان فراهم آوردند؛ هرچند این مسیر با چالش‌هایی نیز همراه بوده است.

## ۱. مجاری انتقال اندیشه انقلاب اسلامی

شیخ علوی امین السید، استاد دانشگاه الازهر، در گفت‌وگو با روزنامه ایران تصریح می‌کند: «افکار امام خمینی فقط خاص مردم ایران نیست و امام در زمان حیات خود کاری کرد که جهان را به لرزه درآورد و مکتبی از خود باقی گذاشت که تمام مردم جهان از این مکتب استفاده کردند». وی با اشاره به ظرفیت‌های انقلابی در مصر، می‌افزاید: «ما در مصر افکار امام خمینی(ره) را استفاده کردیم و در مصر، جوانان متفکر انقلابی و اسلامی داریم». او نبود رهبری چون امام خمینی را تفاوت اصلی میان انقلاب ایران و مصر دانسته و تأکید می‌کند: «وجود امام برای مردم ایران یعنی همه چیز و اندیشه‌های ایشان برای انقلاب ما هم نقطه بسیار مهمی بود». این اظهارات نشان می‌دهد که اندیشه امام خمینی(ره) به‌عنوان یک مجرای فکری، توانسته در میان نخبگان و جوانان کشورهای عربی نفوذ کند. ترجمه آثار امام، از جمله کتاب «حکومت اسلامی»، توسط گروه‌هایی مانند «الیسار الاسلامی» مصر، نمونه‌ای از این انتقال فکری است (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

در مارس ۱۹۷۹، دانشجویان مصری با برپایی تظاهرات گسترده و اقامه نماز برای شهدای ایران، حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام کردند. شیخ عمر تلمسانی، رهبر اخوان المسلمین، نیز گفت: «اخوان المسلمین از پیروزی انقلاب اسلامی شادمان است و آن را تبریک می‌گوید، زیرا رهبر آن اعلام نموده که این انقلاب برای اجرای احکام اسلامی پدید آمده است.» (امرای، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

دانشگاه الازهر، با زمینه‌های دینی و احیاگرایانه، بستری مناسب برای پذیرش گفتمان انقلاب اسلامی فراهم آورد. همچنین، ارتباطات تاریخی جریان‌های اسلامی مصر با نواب صفوی و انتشار آثاری چون «خمینی‌الترناتویو اسلامی» در نشریاتی مانند «المسلمون»، از دیگر مجاری مؤثر در انتقال این گفتمان بودند.

## چالش‌های گفتمان انقلاب اسلامی در جهان عرب

با وجود نفوذ گسترده، گفتمان انقلاب اسلامی با موانعی نیز روبه‌رو بوده که در چهار دسته قابل بررسی‌اند:

### ۱- چالش‌های مذهبی: شکاف‌های فرقه‌ای و حساسیت‌های تاریخی

تفاوت‌های میان شیعه و سنی، به‌ویژه در کشورهایی با اکثریت اهل سنت مانند عربستان، مصر و اردن، موجب شده برخی نخبگان دینی با تأکید بر اختلافات فقهی، انقلاب اسلامی را «افراط‌گرایی شیعی» یا «بدعت» معرفی کنند. این رویکرد، پذیرش پیام‌های انقلاب را در میان جوامع سنی با تردید مواجه ساخته است.

### ۲- چالش‌های سیاسی: مقاومت حکومت‌های سکولار و وابسته

حکومت‌های عربی سکولار، که اغلب وابسته به قدرت‌های غربی‌اند، انقلاب اسلامی را تهدیدی برای ثبات خود دانسته‌اند. سرکوب جنبش‌های اسلامی در مصر و بحرین، و متهم‌سازی آن‌ها به وابستگی به ایران، نمونه‌هایی از این مقاومت سیاسی‌اند.

### ۳- چالش‌های رسانه‌ای: تحریف و سانسور

رسانه‌های وابسته به حکومت‌های سکولار یا غربی، با روایت‌سازی‌های منفی، انقلاب اسلامی را به‌عنوان «صدور انقلاب» یا «دخالت در امور داخلی» معرفی کرده‌اند. این جنگ روانی، موجب شده بخشی از افکار عمومی جهان عرب با نگرانی به انقلاب اسلامی نگاه کند.

## ۴- چالش‌های ساختاری: تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی

تفاوت در ساختارهای اقتصادی، قبیله‌ای، آموزشی و فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی، بر میزان نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده است. در حالی که در کشورهایمانند یمن و بحرین، این گفتمان با استقبال مواجه شده، در کشورهای ثروتمندتر مانند امارات و قطر، محدودتر بوده است.

### نتیجه‌گیری و چشم‌انداز آینده

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از تحولات بنیادین سیاسی و فرهنگی قرن بیستم، توانسته است تأثیرات ژرف و چندلایه‌ای در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه در جهان عرب، برجای گذارد. این انقلاب نه تنها در عرصه سیاست و امنیت، بلکه در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، هویتی و گفتمانی نیز منشأ تحول بوده است.

ارائه الگویی از حکومت دینی مردمی، گفتمان مقاومت، عدالت خواهی، و نفی سلطه‌پذیری، موجب شده تا انقلاب اسلامی ایران الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی گردد و مسیر تازه‌ای از بیداری اسلامی را رقم بزند. نگرش فراملی انقلاب، آن را از محدودیت‌های زمانی و مکانی رها ساخته و به الگویی برای نجات مستضعفان و احیای عزت مسلمانان تبدیل کرده است.

رویکرد متعادل مردم مصر در پذیرش خط فکری انقلاب اسلامی، نقش مهمی در گسترش این گفتمان ایفا کرد. الهام‌گیری از تاکتیک‌های مبارزاتی انقلاب، جدی شدن جایگاه دین در جامعه، مطالبه اجرای شریعت اسلامی، احترام به شعائر مذهبی، بیداری اسلامی، اعتمادبه‌نفس سیاسی، و ترویج ایده مبارزه با اسرائیل، همگی از پیامدهای این تأثیرگذاری بودند. این مجموعه تحولات را می‌توان تحت عنوان «اسلام سیاسی» و قدرت «ایدئولوژی» انقلاب اسلامی ایران دسته‌بندی کرد؛ پیامی که پس از ناکامی ناسیونالیسم

عربی، امیدی نو برای جوامع مسلمان فراهم آورد.

در بخش های پیشین مقاله، نشان داده شد که انقلاب اسلامی ایران چگونه بر شکل گیری و تقویت جنبش هایی چون حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، اخوان المسلمین مصر، جنبش های مردمی بحرین، و انصارالله یمن اثر گذاشته است. همچنین، مفاهیمی چون الهیات مقاومت، وحدت اسلامی، مناسک دینی و سبک زندگی اسلامی، در جوامع عربی بازتاب یافته و موجب تقویت هویت اسلامی و انسجام اجتماعی شده‌اند.

با بهره گیری از چارچوب های نظری مانند سازه‌انگاری و اشاعه فرهنگی، می توان دریافت که انقلاب اسلامی ایران نه تنها یک رخداد سیاسی، بلکه یک پدیده تمدنی و فرهنگی بوده است که توانسته هنجارها، ارزش ها و نمادهای جدیدی را در جهان اسلام تولید و اشاعه دهد. این هنجارها در بسیاری از موارد، رفتارهای سیاسی را دگرگون ساخته، گفتمان های نوین را شکل داده، و روابط قدرت را در جوامع عربی بازتعریف کرده‌اند.

با این حال، مسیر نفوذ انقلاب اسلامی ایران در جهان عرب، با چالش هایی نیز همراه بوده است؛ از جمله تفاوت های مذهبی، مقاومت حکومت های سکولار و وابسته، تحریف رسانه‌ای، و تفاوت های ساختاری فرهنگی و اجتماعی. این موانع، پیچیدگی فرآیند اشاعه فرهنگی و سیاسی را نشان می دهند و ضرورت تعامل هوشمندانه و چندبعدی با تحولات جهان عرب را برجسته می سازند.

### چشم انداز آینده

تداوم تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان عرب، منوط به تحقق چند عامل کلیدی است:

- حفظ اصول و ارزش های انقلاب: پایبندی به عدالت، استقلال، و حمایت از مظلومان، شرط اساسی برای حفظ اعتبار گفتمان انقلاب اسلامی است.

• تقویت دیپلماسی فرهنگی و دینی: بهره‌گیری از ابزارهای نرم قدرت مانند رسانه‌ها، مناسک دینی، و تعاملات علمی و فرهنگی، می‌تواند پیام انقلاب را در میان ملت‌های عربی گسترش دهد.

• مدیریت هوشمند چالش‌های مذهبی و سیاسی: تعامل سازنده با نخبگان اهل سنت، پرهیز از تنش‌های فرقه‌ای، و تقویت وحدت اسلامی، راهکارهایی مؤثر برای کاهش موانع موجود هستند.

• پاسخ‌گویی به نیازهای نسل جدید: نسل جوان جهان عرب، با دغدغه‌هایی چون عدالت اجتماعی، آزادی، و کرامت انسانی، نیازمند الگویی پاسخ‌گوست. انقلاب اسلامی، با بازخوانی و به‌روزرسانی گفتمان خود، می‌تواند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کند.

در نهایت، انقلاب اسلامی ایران، با وجود چالش‌ها، همچنان یکی از مهم‌ترین منابع الهام برای جنبش‌های اسلامی در جهان عرب باقی مانده است. این انقلاب، با ارائه الگویی از مقاومت، استقلال، و عدالت، توانسته چشم‌اندازی روشن برای آینده جهان اسلام ترسیم کند.

## فهرست منابع

- احمدی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «انقلاب اسلامی و احیاء ارزش های دینی»، فصلنامه پیام، شماره ۸۱.
- اسپوزیتو، جان، ال (۱۳۸۲)، ترجمه محسن مدیر شانه چی، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۱)، وصیت نامه سیاسی الهی، جلد ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امرای، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، چاپ اول، تهران، مرکز استاد انقلاب اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۵.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۷)، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، چاپ ۲، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پانوف، میشل و پارون، میشل (۱۳۶۸)، فرهنگ مردم شناسی، ترجمه اصغر عسکری، تهران: انتشارات ویس.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان های سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
- جردن، تری و راوتنری، لستر (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، جستارهای در باب انقلاب اسلامی ایران، قم، انتشارات بوستان کتاب.

جندی، انور (۱۳۷۱)، اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمیدرضا آذیر، مشهد، آستان قدس رضوی.

حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی و کشورهای مسلمان»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره اول، ص ۹۶-۹۴.

رضایی، حسین؛؛ لطفی، مصطفی؛ زروندی جواد؛ فرهادی، علی (۱۴۰۳)، الگوی راهبردی انقلاب اسلامی در بیانات امامین و قانون اساسی، فصلنامه علمی سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۱۲ شماره ۴۶.

شفیق، منیر (۱۴۰۳)، جهان عرب از پاسخ ایران به رژیم صهیونیستی خوشحال شد، خبرگزاری ایرنا، ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳. کد خبر 85478139 :

شکویی، حسین (۱۳۷۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: گیتاشناسی.

ضابطی، معین و علی حسینی، علی و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۸)، «تهدیدات فراروی اسلام سیاسی شیعی در فضای جهانی شدن، مطالعات انقلاب اسلامی، سال شانزدهم، تابستان، شماره ۵۷

طاهری، سید مهدی (۱۳۸۷)، «انقلاب بیدار ساز: نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام»، پگاه حوزه، شماره ۲۴۹.

قاسمی بهزاد (۱۳۹۶)، تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات جغرافیای سیاسی محور مقاومت در مقابل غرب، پانزده خرداد، بیداری اسلامی، دوره سوم، سال چهاردهم، شماره ۵۱ بهار ۱۳۹۶.

کلانتری، ابراهیم و کتابی، امیر علی (۱۳۹۵)، فرایند وحدت جهان اسلام در اندیشه حضرت امام خمینی (ره)، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۵، شماره ۱.

کوشکی، محمد صادق (۱۳۸۷)، «بازشناسی هویت انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۴.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پانزده خرداد، سال دوم، شماره پنجم.

محمدی، منوچهر (۱۳۹۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مرادی، مجید (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی و تحولات فرا وطنی آن در مصر، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۴۰.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، «تأثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۱، صفحات ۲۸۵-۲۶۵.

موسوی، سید مهدی (۱۳۹۰)، سلفی گری و وهابیت ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

---

## Analyzing the effect of religious teachings on the resilience of high school students in Qom (Shahid Hindoyan School and Hoda School)

Mehdi Ahmadi<sup>1</sup>  
Zahra Sadat Masjedi<sup>2</sup>

### Abstract

Resilience is one of the fundamental factors in human adaptation to life's needs and threats. While some people react calmly, logically, and patiently to problems, others are more vulnerable and tend to break down quickly. The religion of Islam places a strong emphasis on the components of resilience. Practicing these teachings can increase one's level of resilience. This study compared the levels of resilience and their respective dimensions among eighth-grade students at two schools in Qom: Hoda School, which has a religious orientation, and Shahid Hindoyan School, which is a regular school. The standard CD-RISC questionnaire, which has five factors (personal competence, tolerance of negative emotions, acceptance of change, control, and spiritual influences), was used. This descriptive-analytical library study had a statistical population of 60 students (30 from each school). The data were analyzed using SPSS software. Various statistical methods were used. These included factor analysis, independent t-test, and Cronbach's alpha coefficient. The questionnaire's reliability was confirmed with a Cronbach's alpha coefficient of 0.89. The findings revealed that Hoda School students achieved higher scores in personal competence ( $p=0.006$ ) and acceptance of change ( $p=0.028$ ). Additionally, no significant differences were observed between the two schools regarding the components of control and spiritual influences. Factor analysis confirmed the five-factor structure of the questionnaire. Therefore, the educational environment can affect some dimensions of resilience. It is recommended that educational programs be conceived with the objective of fortifying resilience in Hindu schools.

### Keywords:

Resilience, CD-RISC Questionnaire, Religious Teachings, Students, School.

---

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Hadith, Shiraz University, Shiraz, Iran, mahmadiu.shirazu.ac.ir, (Corresponding Author).

2. Professor of Payam Noor University of Qom, Qom, Iran, z\_s\_masjedy@yahoo.com

---

## Designing a Psychological Empowerment Model in Sanction Conditions: An Analysis of Collective Resilience and the Process of Hope

Mehran Heydari-Nia<sup>1</sup>,  
Parviz Ahmadi Och-Tape<sup>2</sup>,  
Kamran Shivandi-Cheliche<sup>3</sup>,  
Hashem Heydari-Nia<sup>4</sup>

### Abstract

As instruments of political pressure, economic sanctions have widespread effects on societies' economic, social, and psychological spheres, leading to reduced hope and weakened social cohesion. In such conditions, it is essential to empower the community psychologically to maintain stability and rebuild self-belief. This research aimed to design a psychological empowerment model in sanction conditions using a descriptive-analytical methodology. Data were collected via a systematic review of domestic and international studies, and key indicators were extracted across the four dimensions of psychological empowerment: Meaningfulness, Competence, Self-determination, and Impact. The results indicated that, in the Meaningfulness dimension, collective resilience helps rebuild meaning by strengthening cultural identity and the shared understanding of the crisis. Hope contributes to this by fostering faith in the future and a sense of purpose. In the competence dimension, both variables increase the sense of capability through training and self-efficacy. In the self-determination dimension, resilience through participation and self-organization and hope through agency and creativity expand social agency. In the Impact dimension, social capital and social hope increase trust and the sense of collective control. Overall, the interaction between collective resilience as a social force and hope as a motivational force establishes the basis for the community's psychological empowerment in the face of sanctions. Policymakers should focus on psychological skills training, developing mutual assistance networks, and promoting hopeful narratives to strengthen the community's psychological stability.

### Keywords:

Economic Sanctions, Psychological Empowerment, Collective Resilience, Hope, Social Stability.

- 
1. PhD Student in Counseling, Counseling Department, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran, Ghmehran1992@gmail.com, (Corresponding Author).
  2. PhD Student in Counseling, Counseling Department, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran, p.ahmadi@uma.ac.ir
  3. Associate Professor, Department of Educational Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, sheivandi@atu.ac.ir
  4. PhD Student in Political Geography, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Isfahan, Iran, headrinya.hashem2022@gmail.com

---

# The Consequences of Iran and Saudi Arabia's New Diplomacy on the Peace Process in Yemen: A Case Study of the 2023 Agreement

Rahman Hariri<sup>1</sup>,  
Arvin Tanhaa<sup>2</sup>

## Abstract

As two influential regional rivals in the Middle East, Iran and Saudi Arabia play a pivotal role in shaping the region's security and politics. Their tense and sometimes competitive relationship have taken on new dimensions, especially since the beginning of the Islamic Awakening and the shift in the regional balance of power. Due to its geopolitical location, strategic corridors, and transnational ties, Yemen is at the center of the confrontation between Tehran and Riyadh, one of the most important arenas of proxy competition. This study examines the consequences of the March 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia to normalize relations, focusing on China's role as mediator in resolving the Yemeni crisis. Using the "balance of power" theoretical framework and a descriptive-analytical research method, this study collected data through a qualitative secondary analysis of reputable academic literature. The study's central question is how the geopolitical shift at the macro level has affected the equations and dynamics of the proxy war in Yemen. The findings suggest that normalization of relations, primarily via proxy de-escalation mechanisms and establishment of indirect communication channels between the involved parties, acted as a facilitating mediator variable. This has created an environment conducive to a reduction in conflict intensity and a gradual shift in focus from a military approach to political discourse in Yemen. However, data analysis shows that, although significant, this effect is not necessarily decisive. Sustainable peace in Yemen depends on endogenous, fundamental variables, such as empowering local political institutions, resolving internal inter-consensus conflicts, and forming an inclusive governance framework. Meanwhile, Iran and Saudi Arabia's roles can mainly be defined in moderating the behavior of proxy groups and strengthening multilateral peace processes. Therefore, it can be argued that, while the 2023 agreement cannot end the Yemeni crisis on its own, it accelerates the transition toward a sustainable political solution by reducing the intensity of the conflict and redefining regional security parameters.

## Keywords:

Normalization of Iran-Saudi Arabia Relations, Yemen Crisis, Balance of Power, Sustainable peace.

---

1. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran, r.hariri@razi.ac.ir, (Corresponding Author).

2. M.A., Department of Political Science and International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran, tanhaarvin@gmail.com

---

## A comparison of the foreign policies of the Islamic Republic of Iran and Turkey regarding the Ukrainian crisis Perspectives

Seyyed Mehdi Mir-Abedini Kachum-Maghali<sup>1</sup>,  
Mohammad Hossein Alahverdi<sup>2</sup>

### Abstract

Russia's invasion of Ukraine on February 24, 2022, is considered one of the most significant turning points in the post-Cold War international system. The crisis has prompted various reactions from countries, reflecting its significance in their foreign policies. Due to their close relations with Russia and their key roles in the Middle East, Iran and Turkey have adopted different foreign policy approaches towards the Ukrainian crisis. Iran has sided with Russia, particularly after Russia sent military weapons to Iran and the U.S. imposed sanctions on Iran. Iran's decision was also influenced by its national and strategic interests. Conversely, as a NATO member state seeking to strengthen its relations with the West, Turkey has supported Ukraine against Russian aggression. The paper's main question is what policies Iran and Turkey have adopted regarding the Ukrainian crisis, and what impact these policies have on their national interests. The paper hypothesizes that Iran is seeking to strengthen its relations with Russia by adopting a cautious approach to reduce Western pressure and confront sanctions. Meanwhile, Turkey is trying to strengthen its relations with the West and increase its role in the international arena and NATO through active diplomacy and support for Ukraine. Using a descriptive-analytical method and the theory of realism, this article attempts to examine Iran's and Turkey's foreign policies regarding the Ukrainian crisis, presenting a comprehensive picture of their respective models.

### Keywords:

Iran, Turkey, Russia, Ukraine, Foreign Policy, War, NATO

- 
1. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, smirabedini@gmail.com, (Corresponding Author).
  2. Researcher in the Field of Foreign Policy
-

---

## The Ruler as a Trainer in Ayatollah Khamenei's Thought with an Emphasis on Introducing Moral Competencies

Mohammad Reza Abdollah Nasab<sup>1</sup>

### Abstract

The relationship between ethics, education, and politics is a fundamental issue in intellectual systems. Each system has presented a different approach according to its epistemology. Some consider political power and hegemony incompatible with ethics. Others incorporate ethics into knowledge and politics, considering ethical ideas the essence of governance and social education. This paper uses a descriptive-analytical method to explain the ethical competencies of the ruler as a trainer according to Ayatollah Khamenei's thought. The findings suggest that, according to Ayatollah Khamenei, governance is an educational process that fosters the spiritual and moral development of society by establishing a profound relationship between ethics, politics, and education. The moral and educational competencies of the ruler include emotional healing with the nation, awareness of the field of action, polite confrontation, moral commitment, inclusive justice, prioritizing comprehensive justice, ascetic conduct, service, participating in freedom, expediency, guidance, and criticism. These competencies transform the ruler into a mentor who guides society towards moral virtues, preventing tyranny and creating the basis for moral growth and realization of the nation's holy courtyard.

### Keywords:

Ethics, Politics, Education, Competence, Governance, Ayatollah Khamenei

---

## Explaining the Impact of the Iranian Islamic Revolution on the Arab World and Islamic Movements Based on the Theory of Diffusion

Amir Ali Ketabi<sup>1</sup>

### Abstract

As one of the most important political and social developments of the twentieth century, the Islamic Revolution of Iran in 1979 left a wide impact on Islamic societies, especially Arab countries. By presenting a new model of popular theocracy and a discourse of resistance and negation of subjugation, the revolution inspired Islamic movements in the region and answered the question of its effectiveness. The hypothesis is based on the idea that, in addition to its political and security consequences, the Islamic Revolution in Iran carried a cultural and civilizational burden that could affect Arab societies. This reflection is evident not only among intellectual and religious elites, but also among ordinary people. Concepts such as "resistance theology," "Islamic unity," "the Islamic lifestyle," and "religious rituals" are soft elements of the Islamic Revolution's power and have played an important role in transmitting its message to the Arab world. Adopting an analytical and descriptive approach based on the principles of diffusion theory, this article examines the various dimensions of this influence in the political, cultural, and social spheres. It also analyses case studies from countries such as Lebanon, Palestine, Egypt, Bahrain, and Yemen. Additionally, it considers the role of structuralist and cultural diffusion theories in explaining this phenomenon.

### Keywords:

Islamic Revolution, Arab World, Islamic Movements, Diffusion Theory

---

1 Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, a\_ketabi@sbu.ac.ir